تصویر ابو عبد الرحمن الكردي

اعجاز علمی قرآن و سنت

تحقیقی بر اعجاز قرآن و حدیث
و تطابق آن با علوم روز

تألیف و تحقیق:
کمال روحانی



اعجاز علمی قرآن و سنّت

(تحقیقی بر اعجاز علمی قرآن و سنّت
و تطابق آن با علوم روز)

تألیف و تحقیق:

کمال روحانی

سرشناسه	: روحانی، کمال ۱۳۵۵
عنوان نام پدیدآور	: اعجاز علمی قرآن و سنّت: تحقیقی بر اعجاز علمی قرآن و سنت و تطابق آن با علوم روز، مؤلف: کمال روحانی
مشخصات نشر	: سنندج، آراس ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۲۹۶ ص
شابک	: ۷-۵۰-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸
فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه ص ۲۹۹-۲۸۹
موضوع	: قرآن -- اعجاز -- علوم قرآنی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ۶ الف۹ر/BP۸۶
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۲۰۰۲۵

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: اعجاز علمی قرآن و سنّت
تالیف و تحقیق	: کمال روحانی
ناشر	: آراس
تیراژ	: ۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول، بهار ۱۳۹۱
قیمت	: ۷۰۰۰ تومان
شابک	: ۷-۵۰-۵۸۵۶-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش:

سنندج، پاساژ عزتی، انتشارات آراس

تلفن: ۲۲۲۸۳۴۱ - ۰۸۷۱

اعجاز علمی قرآن و سنّت

(تحقیقی بر اعجاز علمی قرآن و سنّت
و تطابق آن با علوم روز)

تالیف و تحقیق:

کمال روحانی

سرشناسه	: روحانی، کمال ۱۳۵۵
عنوان نام پدیدآور	: اعجاز علمی قرآن و سنّت: تحقیقی بر اعجاز علمی قرآن و سنت و تطابق آن با علوم روز، مؤلف: کمال روحانی
مشخصات نشر	: سنندج، آراس ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۲۹۶ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۵۶-۵۰-۷
فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه ص ۲۹۹-۲۸۹
موضوع	: قرآن -- اعجاز -- علوم قرآنی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ۶ الف۹ر/BP۸۶
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۲۰۰۲۵

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: اعجاز علمی قرآن و سنّت
تالیف و تحقیق	: کمال روحانی
ناشر	: آراس
تیراژ	: ۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول، بهار ۱۳۹۱
قیمت	: ۷۰۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۵۶-۵۰-۷

مرکز پخش:

سنندج، پاساژ عزتی، انتشارات آراس

تلفن: ۲۲۲۸۳۴۱ - ۰۸۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

اعجاز علمی قرآن و سنت

کمال روحانی

هرگاه، خداوند، تو را به پرتگاهی کشانید، باز هم به او اعتماد کن؛ چون
یا تو را از پشت خواهد گرفت یا پرواز کردن را به تو خواهد آموخت.

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

تقدیم

در کتاب‌های عرفانی، روایتی بدین مضمون آمده است: روزی حضرت موسی علیه السلام از باری تعالی پرسید: «اَینَ وَجَدتُکَ یا الهی؟» خدایا، تو را کجا بیابم؟ خداوند در پاسخ فرمود: «عندَ مُنکَسرةِ قلوبهم» ای موسی، مرا نزد انسان‌های دل شکسته، بیاب.

پس تقدیم به:

دل‌شکستگانِ خاموش؛ کسانی که جز خدا پناهی ندارند؛

به علمای اعلام؛

به دانشگاهیان کرام؛

به بازاریان،کسبه، تجّار و صنعت‌گرانِ با ایمان؛

به هرکس که به نوعی برای دین مبین اسلام، نبضش بزند، قلبش بتپد، پلکش بپَرد؛

فهرست مطالب

فصل سوم:
اعجاز قرآن در زمین و دریا

فصل چهارم:
اشارات بهداشتی در قرآن و سنّت

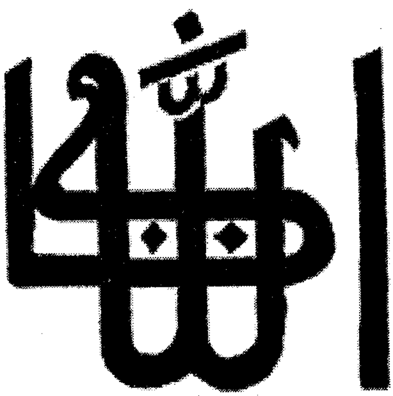
فصل پنجم:

اعجاز قرآن و سنّت در انسان و آفرینش انسان

فصل ششم:

اعجاز غیبی قرآن و سنّت

فصل هفتم:
منابع و مآخذ



پیشگفتِ مؤلف

خدایا، تبریک و تکریم، فقط، شایسته‌ی توست. ثنا و درودِ من، فقط به پیشگاهِ توست. خدایا، بی نیازی و من، نیازمند، تو، توانمند و من نه، توانمند؛ خدایا، هرکه چون تویی دارد، غمی ندارد و هرکه چون تویی ندارد، دیگر از کجا شادی به دل آرد. خدایا، با زبانِ بی زبانی، تو را درود خوانم و به وحدانیّت و صمدیّتت ایمان دارم. خدایا، منِ بنده چه دانم وصف تو گویم همین بس، که تو، خدایی، بی‌نیازی، عزیزی، بی‌شریک و بی‌نظیری، بی‌همتایی، یگانه‌ی مطلقی و در یک کلام، توخدای منی و مرجع تمام امید و آرزوهایم و من، عبد و بنده‌ی گناهکار توام. خدایا، خوشحالم که صفاتِ عفو و کرم در قبضه‌ی قدرت توست و تویی بخشنده و کریم واقعی. پس خدایا، این کوچک‌ترین بندگانت گرچه کوله‌باری از گناه و تقصیر در عبادت به همراه دارد، به گذشت و عفو تو دل بسته و امیدوار است که قطره‌ای ناچیز از اقیانوس عفو و کرمَت را برگناهانش بباراني تا او هم در روز قیامت در محاکمه‌ی عدل و یکه تازی قدرت تو، سری بالا گیرد و خوشحال در خدمت رسول اکرم و اصحاب پُرفضیلتش بایستد و به خود ببالد که اوهم از امّت اسلام محسوب شده است و وقتی نگاهش به حضرت رسولﷺ می‌افتد، لبخند رضایت را برلبان او ببیند که آری توهم از امّتِ مایی!

سلام و درود بی پایان بر آن دُردانه‌ی هستی، محمّد عربیﷺ که برای جهانیان، حامل و عامل پیام حق بود و کتاب اعجازی چون قرآن کریم را به

ارمغان آورد که تا زمان بر پای و دنیا برجای، بر قله‌ی رفیع اعجـاز و یگـانگی نشسته است و همیشه یکه تاز میدانِ بلاغـت و شهـسوار گونـه‌هـای مختلـف اعجاز است؛ چون اعجاز علمی،تشریعی، غیبی، اخلاقی و...

امّا بعد؛ راقم این سطور، جرقه‌ی اصلی نگارش این کتاب را مدیون جنـاب آقای عرفان فرشادی سنندجی است؛ کسی که با پیشنهاد خویش باعـث شـدند این جانب دَمی دیگر به دامان قرآن چنگ زنم و از آن دریای بی کران، پرنـده-وار صیدی کنم، و داستان از این قرار بود که آن بزرگوار(آقای فرشادی) کتابی را با نام «موسوعةُ الأعجاز العلمی فی القرآن الکریم و السنه المطهّره» را تحویل آقای سعدی سجادی، مدیر چاپ و نشر انتـشارات آراس داده بودنـد تـا ایـن حقیر آن را ترجمه نمایم. بعد از این‌که کتاب مذکور را مطالعه نمودم ، مواردی را در آن دیدم که به نظرم اشکال می‌نمود؛ برخی از آن‌ها عبارتند از:

- ذکر مطالبی که اصلاً ربطی به اعجاز علمی قرآن نداشت؛
- ذکر مطالبی که جزو اعجاز علمـی قـرآن بودنـد امّـا پـشتوانه‌ی علمـی نداشتند؛
- تکراری بودن مطالب، در آن کتاب، مطالبی وجود داشت کـه بـه طـور مبسوط در دیگر آثار این جانب با پشتوانه‌ی علم روز آمده بود لذا ذکرِ دوباره-ی آن‌ها را جایز ندانستم؛
- ساده انگاری در آوردن مطالب، ازدیگر، معایب آن کتاب بود؛

علاوه بر موارد فوق، مطالب دیگری آمده بود که این جانب، آن‌ها را برای عرضه به پیشگاه خوانندگان بزرگوار جایز ندانستم. لذا بعد از مشورت با مدیر چاپ و نشر انتشارات، جناب آقای سجادی به این نتیجه رسیدیم که بـه یـک تألیف تحقیقی اقدام نمایم. برای تحقّق این مهم در حدّ توان و فهـم خـود بـه تحقیق و بررسی چنگ یازیدم و سعی نمودم کتاب‌های اعجـازی دیگـر را بـه زیر مدّاقه و بررسی ببرم و آیـات و احـادیثی را بیـاورم کـه صـراحت علمـی اعجازی و پشتوانه‌ی علمی آن‌ها در حدّ بـالاتری اسـت؛ همچنـین اسـتفاده از

کتاب‌ها و منابع علم روز در حوزه‌ی علوم مختلف که به مقولات اعجاز علمی آیات مرتبط است، یکی دیگر از دغدغه‌های مؤلّف بوده است تا بتواند چیزی را عرضه نماید که به کام اهل علم شیرین بیاید؛ چون بحث اعجاز علمی آیات و احادیث، بحثی مهم و حسّاس است و نباید مؤلّف یا محقّق به زور، مواردی را به نام اعجاز علمی بر قرآن و سنّت تحمیل نماید. برای نایل آمدن به این مهم، نهایت سعی و تلاش خود را مبذول داشته‌ام تا کتاب مذکور از خلل و نقص و عدم استناد علمی اعجازی دور بماند.

در پایان این مقال، از خداوند باری تعالی خواستارم که این کار را جزو اعمال نیکِ حقیر قرار بدهد و گناه و لغزش ما را نادیده انگارند!

شایان ذکر است، این جانب مدّعی کمال و عدم نقصان برای این کتاب نیستم وچگونه می‌توانم چنین ادّعایی بکنم در جایی که امام شافعی (رح) بعد از این که کتاب « الرّساله»ی خود را بیش از ۸۰ بار تصحیح کرد، فرمود: «أبی اللهُ أن یکونَ کتابٌ صحیحاً غیرَ کتابِه» یعنی خداوند، دوست نمی‌دارد و خوشش نمی‌آید کتابی جز قرآن، (کاملاً) صحیح باشد.

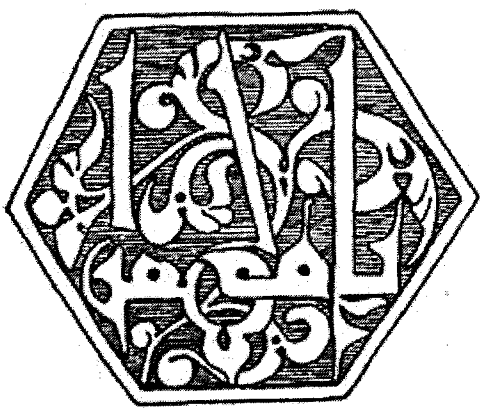
پس، رحمت خدا بر کسی که خطای کتاب را می‌بیند و به بزرگی خویش از آن می‌گذرد و باز دوچندان رحمت و سپاس بر کسی که خطا و لغزش کتاب را ببیند و به ما گوشزد کند.

الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمد و آله و صحبه و سلّم

کمال روحانی ـ پیرانشهر (۱۳۹۰/۷/۶)

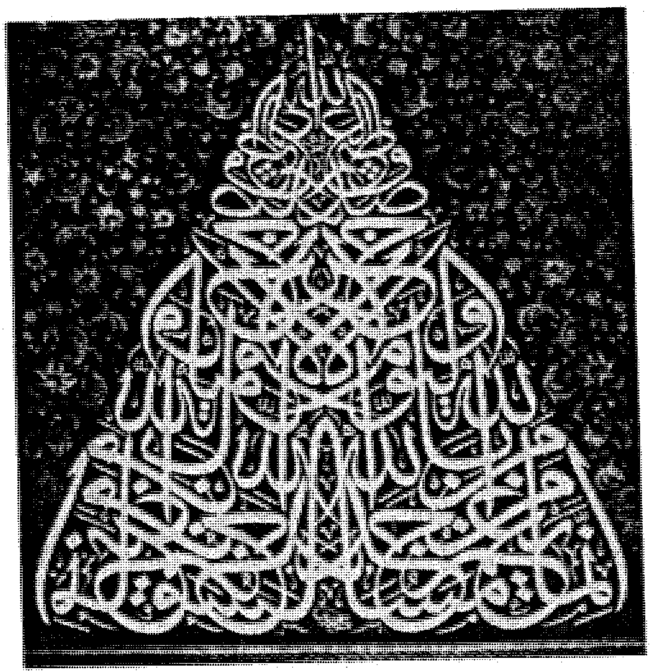
آذربایجان غربی ـ پیرانشهر خیابان شریعتی(جنب شهرداری)

تلفن: ۰۹۱۴۱۶۸۹۵۱۴



فصل اوّل

تفسیر علمی آیات قرآن
پیشینه؛ موافقان و مخالفان



سخنی بر اعجاز علمی قرآن و شیوه‌های آن

قرآن کریم، جزو آن کتاب‌هایی است که از زمانِ نـزول تـا قیـام قیامـت، مطلوبِ نظر محقّقان اسلامی و غیر اسلامی بوده و خواهد بود که هر یک از روی یقین قلبی یا برهان ظنّی خود به بزرگْ دروازه‌ی شهر قرآن وارد شـده، از بازارهای متنوّع و تودرتوی آن دیدار می‌کنند. حُسن و زیبایی اعجاز قرآن در این مهم پنهان است که جویندگان واقعی و شکّاکان به بیراهه رفته، هـیچ یک بی‌نصیب باز نمی‌گردند؛ زیرا کالاهای به نمایش گذاشته در آن، گاه بـه اندازه‌ای ساده و بی آلایش است که خیلی‌ها را که تعمّقی کـافی ندارنـد بـه اشتباه می‌اندازد و در آن سوتر، عمق و غورِ آیات به اندازه‌ای زیاد است کـه بسیاری را از سر تعمّق نگری به آغوش افراط می‌کشاند. امّا آن‌چه همگان از مسلمین و غیر مسلمین بر آن اجماع نظر دارند این اسـت کـه قـرآن کـریم؛ چونان کلامی وحیانی و کتابی آسمانی، بیانی است منحصر به فرد و در نوع خود بی نظیر و آکنده از شگفتی و اعجاز؛ برای همین است که از گذشته تـا حال، محقّقان ملل مختلف، هـر کـدام، بـسته بـه ذوق و سـلیقه‌ی خـود بـه جنبه‌ای از جنبه‌های اعجازی آن اشاره کرده‌اند.

به دیگر سخن، گروهی اعجازِ قرآن را در قانونگذاری بی عیـب و نقـص آن دیده که از سر دقّت و حکمت، قانونگذاری نموده، مسیر بشر را در طول تاریخ مشخص ساخته است. برخی، سیاقِ تاریخی و بازکاوی تاریخ از عصر آدم تا خاتم را ملاک اعجاز قرآن دانسته‌اند، مخصوصاً آن دسـته از حـوادث

تاریخی که به بوته‌ی فراموشی رفته یا در درازنای تاریخ با تحریف و تغییر مواجه شده بود.

گروهی، اعجاز قرآن را در سلوک و منهجِ تربیتی آن می‌دانند که با آیات خود بر قلب و روح مسلمانان و حتّی غیر ایشان تأثیر گذاشته و می‌گذارد.

برخی دیگر، نظم و نسقِ شیوای قرآن و طراوت و طلاقت آیات را دلیلی واضح و برهانی قاطع بر اعجاز قرآن محسوب کرده، در این وادی با قوّت و توان پا پیش گذاشته، بلاغت قرآن و برتری آن را بر اقران و اخواتِ نظم و نثر عصر نزول و بعد از آن‌را، دلیلی محکم بر اعجاز قرآن کریم دانسته‌اند.

برخی نیز، اشارات دقیق و صریح یا غیر مستقیم قرآن کریم را به علوم و دانش‌های متداول زمان و سبقت گیری کلام الهی از علوم بشری را از مهمترین وجوه اعجاز محسوب کرده‌اند؛یعنی معتقد بوده و هستند که اشارات و اعجازات علمی قرآن کریم به علوم روز؛ چون زمین شناسی، پزشکی، هواشناسی و اشارات علمی قرآن به مسایلی که علم جدید بعد از مدت‌ها تحقیق و بررسی به آن رسید دلیلی قاطع و برهانی لامع بر اعجاز علمی و سبقت گیری قرآن کریم در عصر حاضر است.

کوتاه سخن آن‌که از میان وجوهِ مختلف اعجاز قرآن کریم که از جانب دانشمندان مختلف در طول تاریخ، مطرح و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، هر یک در جای خود ، اثربخش بوده و می‌توانند محلّ بررسی و تحقیق باشد.

ضمن تأیید تمامی وجوه اعجازی مطرح شده، از آن جا که موضوع اصلی کتاب حاضر، اعجاز علمی قرآن و سنّت حضرت رسولﷺ است و چنان‌که محققان اسلامی بررسی کرده‌اند در قرآن کریم حدود ۱۰۰۰ آیه -مستقیم و غیر مستقیم - به اعجاز علمی اشاره دارد لازم می‌نماید که مواضع و نظریات مختلف در این باره مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

پیشینه‌ی تفسیر علمی قرآن و موافقان آن

موضوعِ تفسیر علمی آیات قرآن کریم از همان قرون اولیه‌ی اسلامی مطرح شده است؛ امام محمّد غزالی (ت ۵۰۵) اولین کسی است که در کتاب‌های «احیاء العلوم الدین» و بعد از آن «جواهر القرآن» به این موضوع پرداخت. وی در احیاء العلوم، جملاتی از ابن مسعود ذکر می‌کند که فرمود: «هرکس، علم گذشتگان و آیندگان را می‌خواهد در قرآن بیندیشد.»[۱]

و باز در کتابِ جواهرالقرآن در این باره می‌نویسد: «تمام علوم، قطراتی از یکی از دریاهای معرفت الهی هستند، همان دریای افعال خداوندی که بی‌انتها و کرانه ناپیداست.»[۲]

بعد از امام غزالی، امام فخر رازی (ت ٦٠٦هـ) در تفسیر قرآن کریم خود موسوم به «مفاتیح الغیب» سعی کرده است که منهجی علمی را در پیش بگیرد؛ یعنی به طرح مسایل علمی، فلسفی و نجومی عصر خویش بپردازد.[۳]

پس از امام غزالی و امام فخر رازی، ابوالفضل مُرسی در این مورد اظهار نظر کرده است و سیوطی در کتاب «الأتقان» رأی او را که با دیدگاه امام غزالی شباهت دارد، نقل نموده است. او می‌گوید در قرآن به اصول صنایع اشاره شده است، مانند: «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَآنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ» «پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد مگر شما را

۱. احیاء العلوم، ج ۱ ص ۲۸۹، بیروت، دارالمعرقه.
۲. ص ۳۲.
۳. تفسیر آیات الکوینه فی القرآن الکریم، ص ۲۳ ؛ زغلول نجار.

از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت‌شیطان برای شما دشمنی آشکار است»[1] که به خیاطی اشاره می‌کند و ﴿آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا﴾ «برای من قطعات آهن بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد گفت بدمید تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید گفت: مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم»[2] که به صنعت آهنگری و ذوب آهن اشاره دارد و آیه‌ی ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند [می‌گفتند] ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی.»[3] به صنعت ساختمان سازی اشاره می‌کند و ...[4].

در عصر حاضر، مهم‌ترین و مفصل‌ترین، تفسیر علمی، تفسیر «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم» اثر شیخ طنطاوی جوهری (۱۳۵۸ه) است که در ۱۵ جلد قطور به نگارش درآمده است. نویسنده‌ی کتاب، تفسیر خود را به بخش‌های گوناگون تقسیم کرده برای هر یک از آن‌ها، دیدگاه‌های مختلف عرضه نموده است و بعد از آن در مورد آیات، یا بخش‌هایی از آیات، مسایل علمی؛ چون طب، گیاه شناسی، فیزیک، شیمی، روان شناسی، جامعه شناسی، نجوم و ریاضیات را با تفصیل، ذکر کرده‌اند. وی با ذکر علوم مختلف و رایج عصر، درصدد اثبات این نکته است که به خواننده بفهماند، قرآن کریم بر علوم زمان خویش احاطه‌ی کامل دارد و هر چه بشر با علوم روز به آن دست یافته یا درصدد رسیدن به آن است در قرآن وجود دارد.

۱. اعراف/۲۲.
۲. کهف/۹۶.
۳. بقره/۱۲۷.
۴. قرآن، منشور زندگی، یوسف قرضاوی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، ص ۶۱۲

وی برای استحکام بخشی به دیدگاه خود این‌گونه می‌نویسد: «برای چه، دانشمندان و عالمان اسلامی از آغاز تا کنون، ده‌ها هزار کتاب در مورد فقه به نگارش درآورده‌اند حال آن‌که آیاتِ فقه در قرآن کریم به زحمت به ۱۵۰ آیه می‌رسد امّا به عکس علمای اسلامی در مورد علوم روز و دانش‌های متداول در قرآن چیزی به نگارش درنیاورده‌اند در حالی که سوره‌ی از قرآن وجود ندارد که به علوم روز اشاره نکرده باشد.»[۱]

همچنین در مقدمه‌ی تفسیر خود می‌نویسد: «نظامِ تعلیمی و آموزشی اسلامی باید دگرگون شود و ارتقا یابد؛ زیرا علوم بلاغی، نهایتِ علوم و دانش‌های قرآن نیست بلکه این علوم، فقط جزو علوم لفظی قرآن است و علوم معنایی و محتوایی، اصل و اساس این قرآن است.»[۲]

بعد از شیخ طنطاوی، دکتر زغلول النجار مصری با نگارش «تفسیر آیات الکونیه» در ٤ جلد، بیشترین سهم را در نگارش کتاب‌های تفسیر قرآن با محوریت علم روز از آن خود کرد. وی نیز از ابتدای قرآن، سوره‌های قرآن را ذکر کرده، سپس به تبین و شرح مواردِ اعجازی آیات و سوَر می‌پردازد. دکتر زغلول نجّار، در ابتدای هر سوره به طور خلاصه، موارد اعجازی کلّ سوره را می‌آورد بعد از آن به توضیح و تشریح جزء به جزء آیات و احادیث اعجازی مطرح خواهد پرداخت. ایشان در ذکر منابع علمی روز بسیار از هم‌نوعان خود و محققانِ بحث اعجاز علمی قرآن و سنّت موفّق‌تر می‌نماید، گرچه وی نیز از گزند تحمیل پاره‌ای از مقولات علمی بر آیات مصون نمانده است. در هر صورت کار ایشان جزو شاهکارهای تحقیقی در اعجاز قرآن و سنّت به شمار می‌رود.

علاوه بر این از جانبِ محققان اسلامی، کتاب‌ها و مقالات زیادی در باب

---

۱. الجواهر فی التفسیر القرآن الکریم، مقدمه.
۲. همان.

اعجاز علمی قرآن و سنّت به نگارش در آمده است که در پایان همین فصل اسامی برخی از آن‌ها ذکر می‌شود.

شایان ذکر است که مقوله‌ی اعجاز علمی از همان بدو پیدایش با افراط و تفریطِ زیادی مواجه بوده است که ما در این‌جا به پاره‌ای از موضع گیری‌ها در باره‌ی اعجاز علمی قرآن کریم اشاره خواهیم کرد.

مخالفان تفسیر علمی آیات قرآنی

در مقابل سیلِ موافقان اعجاز علمی قرآن، گروه دیگری نیز به مخالفت با اعجاز علمی برخاسته، مواضع مخالفی را علیه آن ابراز داشته‌اند از آن جمله امام موسی شاطبی[1] (ت۷۹۰) در کتاب «الموافقات» عبارت: «قرآن، مشتمل و در برگیرنده‌ی علوم اولین و آخرین است.» را نپذیرفته، و آن را نوعی اغراق و مبالغه محسوب کرده‌اند. در دیدگاه وی، قرآن فقط از علومی سخن به میان آورده است که عرب‌ها به آن اهتمام ورزیده اند.[2] بعد از وی نیز، بزرگانی چون شیخ محمود شلتوت به مخالفت با اعجاز علمی قرآن برخاسته‌اند. وی در مقدمه‌ی تفسیر خود این‌گونه می‌نویسد: « این نوع نگرش به قرآن، نگرش نادرستی است؛ زیرا قرآن را در معرض تطبیق با مسائل علمی متغیّر و متحول در هر زمانی قرار می‌دهد در حالی که در عرصه‌ی علم، ثبات و دوام و ر رأی نهایی وجود ندارد. گاه موضوعی از نظر علم امروز قابل قبول است امّا فردا، دنیای علم به عنوان خرافه‌ای به آن

---

۱. ابو اسحاق ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمی غرناطی مالکی مشهور به شاطبی۱ است امامی علامه، حافظی جلیل القدر، مجتهدی تلاشگر و دانشمندی اصولی، فقیهی محدّث، لغت شناسی بیانگر و زاهدی روشن ضمیر و برجسته در علوم مختلف بود. از نوادر علمای محقق، اهل درایت و اثبات و از بزرگان صاحب فن و محلّ اطمینان در آنچه نوشته است. وی جایگاهی استوار در فقه، اصول، تفسیر، حدیث، علوم عربی و غیر آن دارد. وی در ماه شعبان از سال ۷۹۰ هجری دار فانی را وداع گفت. تقریباً جلد اول کتاب «الأعتصام» ایشان از جانب این جانب کمال روحانی ترجمه شده است و به صورت برنامه‌ی وِرد بر روی سایت عقیده موجود است.

۲. الموافقات، شاطبی، ج ۲، ص ۶۹.

نگاه می‌کند. چنان‌چه بخواهیم قرآن را با مسائل علمی که دائماً در معرض تغییرند مطابقت دهیم در واقع آن را در معرض تغییر و تبدیل قرار داده‌ایم و عملاً به وجود خطا و اشتباه در آن، اقرار کرده‌ایم و در عرصه‌ی دفاع از حقایق آتی، خود را در تنگنا قرار داده‌ایم. پس، کاری کنیم که عظمت و شکوه قرآن مصون بماند و قدسیت و مهابتش مورد تعرض قرار نگیرد. ما باید از این موضوع مطلع باشیم که اشارات قرآن به اسرار آفرینش و ظواهر طبیعت، تنها در جهت ترغیب، تفکر، تحقیق و تأمل در آن‌هاست تا زمینه‌ی تقویت هر چه بیشتر ایمان انسان‌ها را فراهم کند.»[۱]

استاد، امین الخولی نیز یکی دیگر از مخالفان اعجاز علمی قرآن و سنّت است. وی در تحقیق نظام‌مند خود تحت عنوان «التفسیر، معالم حیاته و منهجه الیوم» با روش تفسیر علمی مخالفت می‌نماید و رأی امام شاطبی و اعتراض او را به کسانی نقل می‌کند که می‌خواهند قرآن را از اسلوب قابل فهم آن برای مخاطبان اصلی آن؛ یعنی مردم عرب خارج کنند که در چارچوب علوم و معارفی است که با آن آشنایی دارند. همچنین، دیدگاه کسانی را مردود می‌شمارد که گمان می‌برند قرآن، شامل علوم دینی و دنیوی و شرعی و عقلی گذشتگان و آیندگان است.

همچنین دیدگاه استاد، اکبر، شیخ مصطفی المراغی، رئیس سابق دانشگاه الأزهر همین است در مقدمه‌ای که بر کتاب «الأسلام و الطّب الحدیث» تألیف عبدالعزیز پاشا اسماعیل نوشته است.

دیدگاه استاد، عبدالحلیم محمود و استاد عبدالله الحشد و استاد ابوبکر ذکری نیز در مقدمه‌ی دو تفسیر فشرده‌ی قرآن همین است. که در مجله نورالأسلام متعلق به هیئت علمی موعظه و ارشاد دانشگاه الأزهر است.[۲]

۱. قرآن منشور زندگی، یوسف قرضاوی، ص ۶۰۵.
۲. همان ص ۶۰۶.

از دیگر مخالفان تفسیر علی قرآن کریم، مرحوم سیّد محمّد رشید رضا است. وی در مقدمه‌ی تفسیرش: «پس از آن‌که جمعی را توبیخ کرده که تفسیرهای خود را به بحث‌های مفصّل نحو و صرف و فقه و معانی و بیان روایت های اسرائیلی آکنده‌اند و امام فخر رازی را نیز ملامت می‌کند از این‌که این قدر مسایل علوم عقلی و مطالب علوم نقلی، به ویژه مسایل علوم ریاضی و حکمت طبیعی و هیئت و کلیات یونانی را وارد تفسیر آیه‌ها کرده است. آنگاه می‌گوید: برخی از معاصرین که منظورش شیخ طنطاوی است از فخر رازی تقلید کرده‌اند.»[1]

شهید سیّد قطب، نویسنده‌ی تفسیر «فی ظلال القرآن» نیز در تفسیر آیه‌ی: ﴿یَسئَلُونَکَ عَنِ الأهلَةَ﴾ همین روش را در پیش گرفته می‌نویسد:

«من از ساده لوحی آن عدّه از هوا داران قرآن درشگفتم که تلاش می‌کنند چیزهایی را که از قرآن نیست به آن اضافه کنند و مطالبی را که جزو مقاصد قرآن نیست بر آن تحمیل نمایند و در عرصه‌ی علوم پزشکی، شیمی،ستاره شناسی و مانند این‌ها مسائلی را از قرآن استخراج کنند؛ چنان‌چه گویی از این طریق بر بزرگی و عظمت قرآن می‌افزیند!؟»

«قرآن، در ارتباط با موضوع خود، کتابی کامل و بی کم و کاست و موضوع آن از همه‌ی آن علوم دیگر برتر، مهم‌تر و دامنه دارتر است؛ زیرا موضوع قرآن خودِ آن انسانی است که این علوم را کشف می‌نماید و آن‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهد. تحقیق، تجربه، مشاهده و آزمایش ویژگی‌های اندیشه‌ی انسانند و قرآن در پی زندگی، هویّت، شخصیّت، ماهیّت، وجدان، خرد و اندیشه‌ی انسان است. همزمان، می‌خواهد جامعه‌ای را پایه گذاری نماید که به انسان این اجازه و فرصت را بدهد تا همه‌ی انرژی‌های متراکم و ذخیره شده در وجود خود را به درستی مورد استفاده قرار دهد، لذا وقتی

---

۱. قرآن شناسی عبدالله، احمدیان، ص ۱۶۴.

انسان از سلامت نگرش، اندیشه و احساس برخوردار شد و جامعه به او اجازه‌ی شکوفایی و فعالیّت را بدهد، قرآن او را در عرصه ی تحقیق و تجربه و پژوهش و میدان علم و دانش رها می‌سازد تا در این راه گاه در مسیر درست گام بردارد و گاه به بیراهه برود و با سعی و خطاکار خود را پیش ببرد البتّه کار با قرار دادن موازین و معیارهایی برای تصوُّر و تدبُّر و تفکُّر درست، حتی الامکان از انحرافات او جلوگیری می نمایند.»

«همچنین، روا نیست آن حقایق نهایی را که احیاناً قرآن در ارتباط با جهان هستی در جهت ایجاد بینش و نگرش صحیح نسبت به طبیعت وجود و ارتباط آن با آفریدگار جهان و نوع هماهنگی میان اجزای آن ارائه می‌دهد با فرضیه‌ها و دستاوردهای اندیشه‌ی بشر و تئوری‌های ذهنی او و حتّی با چیزهایی که آن‌ها را «حقایق علمی» می‌نامیم و از طریق تجربه‌ی قاطع بشری به آن می‌رسیم، پیوند بدهیم.»

«حقایق قرآنی، به راستی حقایقی نهایی، قاطع و مطلق هستند امّا یافته‌هایی که انسان از طریق تحقیق به آن‌ها می رسد ـ به هر مقدار که ابزار و امکانات بیشتری در اختیار او باشد ـ قضایایی غیرنهایی و غیرقاطع هستند و در محدوده‌ی تجارب، شرایط و ابزارهای آن تجارب قرار دارند. براساس روش علمی خودِ انسان، این یک اشتباه اساسی و راهبردی خواهد بود که حقایق نهایی قرآن را به قضایای غیرنهایی ـ که تمامی آن‌چه را که دانش بشری می تواند به آن برسد شامل می‌شود، پیوند بدهیم.»

«این، در ارتباط با حقایق علمی است امّا در ارتباط با نظریات و تئوری‌هایی که اصطلاحاً «علمی» نامیده می‌شوند، موضوع بسیار روشنتر است. همه‌ی نظریه‌های ستاره‌شناسی و تئوری‌های مربوط به پیدایش انسان و مراحل آن و نظریه‌هایی که با روان و رفتار انسان ارتباط دارند و همچنین نظریه‌هایی که به پیدایش و تحولات جامعه ها مربوط می‌شوند، هیچ‌یک از

این‌ها ـ حتی در مقیاس انسانی ـ حقایق علمی به شمار نمی‌آیند، بلکه نظریات و فرضیه‌هایی هستند که همه‌ی ارزش آن‌ها در این است تا زمانی که نظریه‌های قوی‌تر و علمی‌تر درباره‌ی پدیده‌های جهان، روی کار نیامده‌اند، برای تفسیرِ مسائل مربوط به جهان هستی و زندگی بشر و شناخت‌ها و بررسی‌های روانی و اجتماعی به کار گرفته می‌شوند. به همین سبب، همواره در معرض تغییر، تبدیل، کم و زیاد شدن و حتّی به یکباره زیر و رو شدن به وسیله‌ی کشف یک ابزار جدید یا پیدایش یک تفسیر نوین برای فتح‌های کهن علمی قرار دارند.»

«هرگونه تلاشی که در راستای پیوند اشارات کلّی قرآن به دستاوردهای نظری متحوّل و متغیّر علمی یا حتّی به حقایق علمی که ـ همچنان که گفتیم ـ مطلق نیستند، صورت بگیرد، یک خطای راهبردی و اساسی خواهد بود. از آن گذشته، معانی سه گانه‌ی ذیل را در بر خواهد داشت که هیچ‌یک از آن‌ها شایسته‌ی شأن و منزلت قرآن نیست:

«اوّل، نوعی احساس حقارت و خودباختگی که زمینه را برای برخی از مردم فراهم نموده است که تصور کنند علم، تعیین کننده و حاکم است و قرآن، محکوم و تابع و بر همین پایه، در جهت تثبیت و تقویت قرآن به وسیله‌ی علم یا شواهد علمی موجود در آن تلاش می‌کنند، در حالی که قرآن در حوزه‌ی موضوع خود، کتاب کاملی است و حقایق آن حقایقی نهایی. امّا، علم همچنان در ارتباط با موضوع خود چیزی را که دیروز حقیقت ثابت شده‌ی علمی نامیده است، امروز نقض می‌نماید و هر چه را هم که به آن می‌رسد، غیرنهایی و غیر مطلق است؛ زیرا، علم، مقیّد به محیط زیست بشر و عقل انسان و ابزارهای است که در اختیار دارد و طبیعت هیچ‌یک از این‌ها به گونه‌ای نیست که بتوانند حقیقتی واحد، نهائی و مطلق را ارائه بدهند.»

«دوم، درست نشناختنِ رسالت قرآن؛ قرآن، حقیقتی است نهایی و مطلق که کارش ساختن و بار آوردن انسان به گونه‌ای است که ـ به میزانی که طبیعت نسبی انسان اجازه می‌دهد ـ با طبیعت هستی و قوانین و سنّت‌های الهی هماهنگی و همزیستی پیدا نماید، و انسان با پدیده‌های هستی که اطراف او قرار دارند تصادم پیدا نکند و آن‌ها را تأیید و همراهی نماید و با اسرارشان آشنایی پیدا کند و برخی از قوانین موجود در آن‌ها را در جهت ادای مسئولیت خلافت خود به کار بگیرد؛ قوانین و سنّت‌هایی که از طریق تحقیق و تأمّل و تجربه و تطبیق به وسیله‌ی راهنمایی‌های عقل و اندیشه‌ای که در راستای عملکرد زندگانی این جهانی در اختیارش قرار گرفته است آن‌ها را کشف می‌نماید، نه اینکه معلومات مربوط به امور مادی را به طور آماده تحویل بگیرد.»

«سوم، تأویل مستمرّ ـ همراه با توجیه و تکلّف ـ نُصوص قرآنی، به این منظور که فرضیه‌ها و تئوریهای غیر نهایی و استقرار نیافته‌ی علمی را بر قرآن تحمیل کنیم و ادّعا کنیم که قرآن از آن‌ها دم می‌زند؛ فرضیه‌هایی که هر روز چیز جدیدی در آن‌ها به وجود می‌آید. هیچ‌یک از این مسائل با عظمت و شکوه قرآن سازگاری ندارند و همچنان که گفتیم حاوی خطای راهبردی ـ روشی خواهند بود.»[1]

دیدگاه اعتدالی دکتر یوسف قرضاوی درباره‌ی تفسیر علمی

یوسف قرضاوی در باره‌ی تفسیر علمی از آیات قرآن کریم راه اعتدال را پیش گرفته‌اند و این‌گونه اظهار نظر می‌کنند: درباره‌ی تفسیر علمی قرآن کریم سه رویکرد وجود دارد: مخالف، موافق و حدّ متوسط.

در یک طرف، عدّه‌ای قرار دارند که داخل نمودن مسائل علوم زیستی و

۱. فی ظلال القرآن، چاپ دارالشروق، ج ۱، ص ۱۸۰ ـ ۱۸۲.

تجربی را در میدان تفسیر قرآن ـ به این دلیل که قرآن نباید در معرض تغییراتِ ناشی از نتایج آن علوم قرار گیرد ـ مطلقاً مردود می‌شمارند.

در طرف دیگر، گروهی هستند که در استناد به دستاوردهای علوم بشری در حوزه‌ی تفسیر قرآن، راه افراط در پیش گرفته‌اند و برای نشان دادن این‌که قرآن کریم، همه‌ی معارف و علوم را شامل می‌شود و بر همه‌ی تئوری‌ها و حقایق علمی پیشی گرفته است، خود را دچار تکلّف نموده، در جهت ابراز آن‌چه آن‌را «اعجاز علمی» می‌نامند با تکلّف بسیار می‌کوشند.

در این میان، رویکرد سوّمی نیز وجود دارد، مبتنی بر دیدگاهِ معتدل و حدّ وسط که نه در راستای نفی موضوع، راه مبالغه در پیش می‌گیرد و نه در مقام اثبات آن دچار، غلوّ و افراط می‌ود. شرح و وصف این دیدگاه میانه و حدّ وسط، در چند مسئله یا چند مبنا خلاصه می‌شود که عبارتند از:

۱. ضرورت آگاهی از مقدّمات علوم

اوّلین اصل در این دیدگاه اعتدالی این است، کسانی که در عصر حاضرمی‌خواهند قرآن را تفسیر نمایند، باید به شناخت مبادی و مقدمات علوم طبیعی و زیستی، آگاه باشند تا در مواردی که ناگزیر باید از آن‌ها برای بیان معانی قرآن و توضیح مقاصد و دلالت‌های آن استفاده نمایند، آن‌ها را به کار گیرند؛ در غیر این‌صورت، تفسیر ایشان از همگامی با عصر و زمان در خواهد ماند و خواسته‌های کسانی که در این دوران کنونی زندگی می‌نمایند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللهُ مَن يَشَاء وَيَهْدِي مَن يَشَاء وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[1] «ما هیچ پیامبری را جز به زبان ملّتش نفرستاده ایم، تا (همه چیز را) برای ایشان بیان نماید، و تا خداوند هر که را که خود بخواهد گمراه گرداند و هر کس را که خود

۱. ابراهیم/۴.

بخواهد هدایت کند؛ و او صاحب عزّت و صاحب حکمت است.»

کسی که در قرن پانزدهم هجری زندگی می‌کند، ناگزیر باید به زبان این عصر و قرن ـ نه قرن‌های سپری شده ـ سخن بگوید.

همان‌گونه که فتوای فقهی با توجّه به تغییرات و تحولات مکان و زمان قابل تغییر است، تفسیر قرآن و شرح احادیث و اسلوب دعوت و تبلیغ نیز با توجّه به تفاوت زمان و مکان متفاوت می‌گردند.

برخی از مشایخ و عالمان دینی، تفسیر مشهور «فی ظلال القرآن» شهید سیّدقطب را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند، در نهایت شگفتی می‌بینیم که او را به خاطر بحث در مورد مسائلی چون منظومه‌ی شمسی و کهکشان‌های موجود در نظام هستی ملامت کرده‌اند؟! این انتقادات بیانگر بی اطلاعی همه جانبه‌ی انتقاد کنندگان از آن علوم است. از دیرباز گفته اند: «کسی که چیزی را نمی‌داند، با آن دشمنی می‌ورزد».[1]

این فرموده‌ی خداوند نیز بیانگر همین قضیه است: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾[2] «بلکه آنان چیزی را تکذیب می نمایند که از آن آگاهی کافی ندارند، و حقیقت آن برای ایشان روشن نشده است.»

۲. دریافت‌های ویژه‌ی مفسّران دانشمند

این موضوع، معلوم و مسلّم است که هر مفسّر قرآن، ناگزیر تحت تأثیر علوم و معارفی قرار می‌گیرد که در زمینه‌ی آن بیشتر کار کرده، در آن تجربه و تخصص پیدا کرده است؛ همچنان که در تفاسیر علمای قدیم این مطلب به خوبی مشاهده می‌گردد؛ برای مثال، تفسیر فقیهان با تفسیر

---

۱. «مَن جَهِلَ شَيئاً عاداه».
۲. یونس/۳۹.

متکّلمان و هر دوی آن‌ها با تفسیر لغویان و نحویان، و همه‌ی آن‌ها با تفسیر متصوّفان، متفاوت می‌باشند.

حتی هر کسی که قرآن را تلاوت می کند بر حسب دانش و آموزه‌های خود مطالبی را از آن برداشت و دریافت می‌نماید، و این موضوع را خودِ علم به اثبات رسانیده است.

در علم روانشناسی این موضوع به اثبات رسیده است که: توجه بیشتر و سریع‌تر به چیزی، با آن‌چه جزو ماهیّت و شخصیّت انسان درآمده است و انسان همواره با آن سر و کار دارد، ارتباطی تنگاتنگ دارد. یک عکس یا تابلوی هنری را بسیاری از انسان‌ها می‌بینند؛ برخی اصلاً به آن توجه نمی‌کنند، عدّه‌ای تنها نگاهی گذرا به آن می‌اندازند؛ افرادی هم با نگاهی عمیق و متفکّرانه آن را مورد توجه قرار می‌دهند. نگاه یک نقّاش به یک تابلو همچون، نگاهِ یک شاعر نیست و نگاه یک شاعر نیز همسان تماشای یک فرد عادی نخواهد بود.

این قانونی فراگیر از قوانین روانشناختی و زیستی است و نمی‌توان در برابر آن مقاومت کرد و در مورد آن مناقشه نمود.

لذا، بسیار طبیعی است که ملاحظه کنیم هر یک از مفسرین به اموری توجه نموده، مسایلی را دریافته‌اند که دیگران به آن‌ها اهتمام نورزیده‌اند؛ زیرا، هر یک از آنان براساس آگاهی و ذوق و مسائل مورد علاقه‌ی خودش به آن توجه نموده است.

متخصّصان علوم بلاغت به نکات بیانی و اسرار تعبیر و بلاغت قرآن توجه بیشتری می‌نمایند.

فقیه بیشتر به استنباط دقایق و نکات تشریعی قرآن توجه می‌کند.

مفسّران صوفی مسلک مجذوب مطالب ذوقی و روحی و سلوکی قرآن می‌شود.

مفسّرانی که در جامعه شناسی تخصّص دارند، نسبت به قوانین و سنت‌های اجتماعی که در قرآن بیان شده‌اند، اهتمام بیشتری می‌دارند.

دانشمندانی که در علوم تجربی تخصّص دارند، به آیات و مظاهر طبیعی موجود در نظام هستی توجه و علاقه بیشتری نشان می‌دهند.

بنابراین، هرگز نباید دانشمندان علوم طبیعی و زیستی را که قرآن آیات آن را با توجه به دانش و تخصّص و تحصیلات خود به گونه‌ای معنی می‌نمایند که دانشمندان علوم دینی یا بزرگان حوزه‌ی کلام و فقه و بلاغت متوجه آن نشده‌اند، مورد ملامت قرار بدهیم.

برای مثال، یک متخصّص زمین شناسی از این فرموده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾[1] «و کوهها را به عنوان میخهایی (برای نگاهداری) قرار داده ایم.» معانی و مفاهیمی را در می یابد که دیگران متوجه آنها نمی شوند. کسانی هم که در حوزه‌ی دریاشناسی تخصّص دارند، در این دو آیه که خداوند متعال می فرماید: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ﴾[2] «دو دریا را در کنار هم روان کرده (و مجاور یکدیگر قرار داده) است. میان این دو دریا واسطه (و فاصله) ای قرار داده شده است که به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند.»

به نکات و مطالبی می‌رسند که دیگران متوجه آن‌ها نگردیده‌اند. آنان که در علوم ریاضی متخصص هستند، از این فرموده‌ی‌خداوند که می فرماید: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾[3] «خداوند جهان هستی را از آسمان گرفته تا زمین زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، سپس تدبیر امور در روزی که اندازهٔ آن هزار

---

۱. نبأ/۷.
۲. رحمن/۲۰ـ۱۹.
۳. سجده/۵.

سال از سالهایی است که شما می شمارید، به سوی او باز می گردد.» چیزها در می‌یابد که ممکن است دیگران نتوانند آن‌ها را دریابند.

متخصّصان دانش جنین شناسی در آیات ذیل مسائلی را متوجه می‌شوند، که عالمان دیگر آن‌ها را در نمی‌یابند، به ویژه آنان که در این علوم، دارای تخصّصی نیستند و این مطلب به هیچ وجه قابل انکار نیست. خداوند عزّوجل می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾[1] «ما انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه ای درآوردیم و در قرارگاه استوار (رحم مادر) جای می دادیم. سپس نطفه را به صورت علقه درآوردیم، و علقه را به صورت مُضغه درآوردیم، و مُضغه را به صورت استخوان درآوردیم، وروی آن استخوان را با گوشت پوشانیدیم ؛ و از آن پس، او را آفرینش تازه ای بخشیدیم (و با دمیدن جان در جسمش به صورت پدیدهٔ دیگری درآوردیم) ؛ براستی خداوند والا مقام بهترین آفرینندگان است.»

۳. آداب و شروط تفسیر علمی

یادآوری شروطی نیز که مراعاتشان به هنگام قراردادن علوم تجربی و زیستی در خدمت تفسیر قرآن ضروری می‌باشند، اجتناب ناپذیر است:

اوّل: اعتماد بر حقایق علمی نه فرضیّه‌ها

در تفسیر قرآ، تنها از دستاوردهای علمی ثابت و مورد اطمینان در نزد

---

۱. مؤمنون/۱۴ـ۱۲.

متخصصین آن علوم که به صورت حقایقی علمی درآمده‌اند، باید استفاده نمود و بر آن‌ها اعتماد کرد و از فرضیه‌ها و تئوری‌هایی پرهیز نمود که هنوز ارکان آن‌ها استوار نشده است تا به این وسیله، حتّی الامکان، فهم و برداشت خود را از قرآن در معرض تغییرات آن فرضیه‌ها قرار ندهیم. در حوزه‌ی تفسیر قرآن باید بر حقایق علمی ثابت شده اعتماد نمود و بس.

نباید گفت که در عرصه‌ی علم و دانش، هیچ‌گاه حقایق ثابت و مسلّم برای همیشه وجود ندارد؛ زیرا کم نیستند مسائل علمی که قرن‌ها به عنوان حقایقی مقدس به آن‌ها نگاه می شده است امّا پیشرفت و تحوّل دانش عکس آن‌ها را به اثبات رسانیده است. این قضیّه، قضیّه‌ای مسلّم و جا افتاده است امّا سخن در این است که همین ثبات و استقرار نسبیِ حقایق علمی برای به کارگیری آن‌ها در حوزه‌ی تفسیر قرآن کافی است و تا همین حدّ در توان محدود بشری ما می‌گنجد، چنان‌که در تعریف تفسیر گفته‌اند: «تفسیر، عبارت است از بیان مراد از کلام خداوند در حدّ توان و استطاعت بشری.»

دوّم: پرهیز از تکلّف در عرصه‌ی تفسیر علمی قرآن

شرط دومِ استفاده از حقایق علمی در زمینه‌ی تفسیر قرآن این است که به هنگام حمل آیات و مضامین قرآنی بر معنی و برداشتی که از آن می‌خواهیم استنباط نماییم، به ترفندها و توجیهات و تکلّفات گوناگون دست نیازیم، بلکه مفهومی را برای متن کلام خدا در نظر بگیریم که با دلالت‌های زبانی سازگاری داشته باشد و بدون تحمیل، عبارت و متن کلام آن معنی را بپذیرد و مهم‌تر از آن، متون قبلی و بعدی و سیاق و ساختار آن‌ها معنای مورد نظر ما را تقویت و تأیید کنند.

در ارتباط با مراعات معانی لغوی و دلالت‌های زبانی، لازم است که نباید الفاظ قرآن را بر معانی پدید آمده برای آن در عصر حاضر که به یقین مراد

و مقصود متن کلام نبوده است، تحمیل نماییم.

سوم: پرهیز از متّهم نمودن امّت اسلام به جهالت

رأی و نظر یا تفسیر علمی نباید به گونه‌ای باشد که امّت اسلامی، اعم از صحابه و تابعین و اتباع تابعین و پیشگامان علوم و معارف شریعت را در طول تاریخ اسلام به ویژه، خیرالقرون آن، به نفهمیدن قرآن متّهم نماید و این ذهنیت ایجاد شود که تنها فلان دانشمند توانسته است آن‌چه را که دیگران در گذشته در مورد کتاب خداوند نمی‌دانسته‌اند، کشف نماید؛ زیرا، لازمه‌ی چنین چیزی این خواهد بود که خداوند کتابی را بر مردم نازل فرموده باشد که آن‌را به درستی درک نمی‌کرده‌اند و از معانی و مقاصد آن بی اطلاع بوده‌اند؛ در حالی که خداوند متعال در توصیف آن تعبیراتی همچون «کتاب مُبین» و «نُور» و «هُدیً لِلنّاس» را بیان فرموه است!؟

به همین خاطر، باید در این نوع از تفسیر، مواردی را بپذیریم که مطالبی را بر مسائل مورد توجّه و عنایت گذشتگان اضافه نموده باشد، نه این‌که علم و استنباط آنان را یکسره بی اثر گرداند؛ به عبارت دیگر، آوردن فهم و معرفتی نوین از یک آیه یا بخشی از یک آیه هیچ‌گونه مانعی ندارد؛ زیرا، شگفتی‌های قرآن پایان ناپذیر و اسرار و کنوز آن تمام ناشدنی هستند و خداوند نیز هر چه را که بخواهد بر هر یک از بندگانش در پرتوِ کلام خویش آشکار می‌فرماید.[1]

۱. قرآن منشور زندگی، یوسف قرضاوی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، ص ۶۱۷ _ ۶۲۶.

دیدگاهِ دانشمندان غرب درباره‌ی علوم روز در قرآن

شایان ذکر است که بدانیم قرآن در تاریک‌ترین بخش‌های زمان و در عقب مانده‌ترین کشور جهان و بر زبان یک نفر امّی و درس نخوانده و برخاسته از میان مردمانی که نود و نه و نیم درصد آن‌ها بی سواد بودند تلاوت گردید، حال آن‌که محتوای تعداد بی شماری از آن‌ها فرازهایی از قوانین فیزیک و شیمی و قواعد طب و اصول گیاه شناسی و فضاشناسی را نشان می‌دهند که اساتید دانشگاه‌های کشورهای متمدّن بعد از گذشت هزار سال و در اوج ترقّی صنایع و اختراعات محیرالعقول در لابراتوارها و در پایگاه‌های فضایی و زیر تلسکوپ‌های دقیق توانسته‌اند از آن اصول و قواعد آگاهی پیدا کنند و دانشمندان بزرگ و آزاده‌ای هم‌چون «ادموندیک» و «مراشی» و «گوستاولوبون» و «بیکتول» و «جان دیون پورت» و غیره در قلب تپنده‌ی اروپا بر عظمت و شکوه آیه‌های قرآن گواهی دهند و نابغه‌ای هم‌چون «ریتو بنورث» اعتراف کند که «علوم طبیعی و فلکی و فلسفه از قرآن اقتباس شده و علما مدیون قرآن هستند». و دکتر جرینه‌ی فرانسوی علّت مسلمان شدن خود را این‌گونه بیان کند: «که من تمام آیه‌های قرآن را که در زمینه علوم طبیعی و بهداشت و طب بودند مطالعه کردم آن‌ها را با دقیق‌ترین قوانین علوم طبیعی و پیچیده‌ترین اصول ثابت شده‌ی علوم عقلی منطبق دیدم و یقین پیدا کردم که هزار سال قبل، جز خدا هیچ کسی بر روی زمین از آن قوانین و اصول آگاه نبوده است پس حقانیت و خدایی بودن چنین کتابی ایمان آوردم.»[۱]

دکتر «جرالدسی گورینجر» استاد جنین شناسی در بخش بیولوژی دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه «جرج تاون» با مطالعه‌ی آیاتی از قرآن درباره تکامل جنین می نویسد:

---

۱. قرآن شناسی، عبدالله احمدیان، ص ۶۱۶ ـ ۶۱۵.

"In a relatively few ayahs (Quranic verses) is contained rather comprehensive description of human development from the time of commingling of the gametes through organogenesis. No such distinct and complete record of human development، such as classification، terminology، and description، existed previously. In most، if not all، instances، this description antedates by many centuries the recording of the various stages of human embryonic and fetal development recorded in the traditional scientific literature"

ترجمه:

«در چند آیه‌ی قرآن، شرحِ کاملی از تشکیل موجودیت آدمی از مرحله‌ی به هم آمیختگی سلول‌های جنسی تا ایجاد نطفه انسان داده شده‌است. هیچ ثبت و ضبطی چنین دقیق و کامل از تشکیل نطفه‌ی آدمی شامل طبقه‌بندی، اصطلاحات و توضیح آن‌ها قبلاً وجود نداشته است. توضیحات داده شده چندین قرن با یافت‌های ثبت شده علمی از تشکیل جنین انسان فاصله دارد. قرآن نه تنها تشکیل ساختار خارجی بلکه مراحل و تحوّلات داخلی جنین را نیز از خلقت تا توسعه‌ی آن با تأکید بر وقایعی که علم امروز می‌شناسد، توضیح داده است.»

هم چنین، دکتر «مارشال جانسون» استاد آناتومی و بیولوژی دانشگاه «توماس جفرسون» نیز با مطالعه قرآن کریم نوشته است:

"As a scientist، I can only deal with things which I can specifically see. I can understand embryology and developmental biology. I can understand the words that are translated to me from the Quran. As I gave the example before، if I were to transpose myself into that era، knowing what I knew today and describing things، I could not describe the things which were described. I see no evidence for the fact to refute the concept that this individual، Muhammad، had to be developing this information from some place. So I see nothing here in conflict with the concept that divine intervention was involved in what he was able to write."

ترجمه:

«من به عنوان یک عالم علوم تجربی، سر و کارم فقط با چیزهایی است که می‌توانم شخصاً ببینم، می‌توانم جنین شناسی و بیولوژی پرورشی را بفهمم. قادر هستم که کلمات قرآنی را که برایم ترجمه شود، درک کنم. همچنان‌که پیش از این مثال آوردم. اگر بنا باشد من خود را با معلومات و بیانی که امروز از مسائل دارم در آن دوران در نظر گیرم. باز نمی‌توانستم اینگونه مطالب را چنان‌که در قرآن آمده توضیح دهم. من هیچ دلیل و شاهدی برای آن‌که در مخالفت با این حقیقت قرار گیرم نمی‌بینم که این شخصِ محمد باید این اطلاعات را از جایی بدست آورده باشد. بنابراین من چیزی در این‌جا در تعارض با این نظریه نمی‌بینیم که دخالتی الهی در آن چه او نوشته، وجود داشته است.»[1]

دیدگاه مولّف و نتیجه‌گیری

بعد از بیان دیدگاهِ موافقان و مخالفان تفسیر علمی آیات قرآن کریم به این مهم دست خواهیم یافت که آیاتی از قرآن کریم وجود دارد که به اصول ثابت و لایتغیّر علمی اشاره کرده‌اند، به گونه‌ای که در دقّت و سندمند بودن آن‌ها شک و شبهه‌ای وجود ندارد و راقم این سطور که مدتی است در امر اعجاز علمی قرآن کریم به تحقیق می‌پردازم به خوبی با دلایل مبرهن و قاطع دریافته‌ام که واقعاً آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از حضرت رسولﷺ به مبحث اعجاز علمی اشاره می‌کنند و این آیات و احادیث و سبقت گیری علمی آن‌ها از جانب دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان به اثبات رسیده است.

امّا نکته‌ای که در بحث تحقیق در آیات علمی قرآنی باید یادآور شد نوعی افراط گرایی در تحمیل مصادیق علمی بر آیات قرآن در تفسیر علمی

---

۱. دین سوزی معاصر، کمال روحانی.

قرآن است و این را بنده در آثار اکثر دوستان محقّق در بحث اعجاز علمی می‌بینم و هر چند که این‌جانب در آثارِ خود، سعی نموده به ذکر و تحقیق آیات و احادیثی بپردازم که تطابق و همخوانی کامل با علوم روز و قوانین حاکم بر شاخه‌های علمی را دارا باشند و به زور مسایل علوم روز و شاخه‌های آن را بر آیات تحمیل نکنم امّا چه بسا باز، بتوان، مواردی را مشاهده کرد.

پُر واضح است تفسیر و بحث اعجاز علمی آیات، امروز، گرفتار نوعی افراط گرایی شده است و آن، این که عده‌ای به زور درصددِ تحمیل مسایل و فرضیه‌های علم جدید بر آیات و احادیث هستند؛ گویی می‌خواهند به زور قرآن کریم را کتابی علمی مطرح کنند و هدف اصلی قرآن را به بوته ی فراموشی بسپارند که قرآن در صددِ اصلاح اخلاق و زیرساخت‌های اجتماعی و هدایت توحیدی و مردم در جهت رسیدن به سلامت و صلاح است و و در یک کلام، موضوع قرآن، خود انسان است و نیز ذکر آیات و اشارات علمی در این باره، فقط در جهت تایید و استحکام بخشی آن آموزه‌ها است. لذا قرآن، صرفاً کتابی علمی نیست بلکه کتابی است هدایتگر، قانونگذار، اصلاح گر، خبردهنده، مایه‌ی آرامش و پیام خداوند سبحان به جامعه‌ی بشری، جهت اقتفا و دنباله رویی از قرآن.

و در نهایت این‌که نیازی نیست ما اعجاز قرآن را فقط در مباحث علمی مشاهده کنیم و در این راه آن قدر اغراق ورزیده که گرفتار تاویل و تکلّف شویم. گویا عده‌ای از بزرگواران از یاد برده‌اند که اعجاز علمی یا تفسیر علمی آیات به چه معناست؟ باید دقت کنیم وقتی به تفسیر آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از رسول خداﷺ می‌پردازیم، صراحت و اشاره‌ی دقیق آن آیه یا حدیث را در نظر بگیریم و نباید مسایلی را ذکر کنیم که برای اثبات علمی بودن آن گرفتار تاویل شویم همچنان که این تأویل و توجیه، دامن خیلی از

بزرگواران را گرفته است.

مثال‌هایی از این باب

ـ یکی از نویسندگان محترم، خواسته‌اند اعجازِ ریاضی قرآن را در عدد هفت ۷ بیان کند. وی برای اثبات این نظریه، دلایل زیادی را ذکر می‌کند تا اثبات کند عدد هفت جزو اعداد اعجازی است از جمله: راز اینکه سوره‌ی فاتحه را «سبع المثانی» نامیده‌اند، چیست؟ بعد آن به توضیحِ حقایق عدد هفت می‌پردازد؛ برای مثال می‌نویسد: تعداد آیات سوره‌ی فاتحه ۷ است، تعداد آسمان‌ها ۷ است، تعداد روزهای هفته، درهای جهنم، حرکت بین صفا و مروه، طبقات زمین، طواف کعبه، همگی ۷ هستند. بعد از آن می‌افزاید: تعداد حروف ابجدی در سوره‌ی فاتحه ۲۱ حرف است که بر ۷ تقسیم پذیر است یا تعداد حروف مقطعه‌ی اوایل سوره‌ها که در سوره‌ی فاتحه به کار رفته است ١٤ حرف است که بر ۷ تقسیم پذیر است. ـ عدد حروف کلمه الله (الف، ل، ه) در سوره‌ی فاتحه ٤٩ بار آمده است که باز بر ۷ تقسیم پذیر است.

ـ حروف کلماتی که آخر آیات سوره‌ی فاتحه (الرحیم ـ العالمین ـ الرحیم ـ الدین ـ نستعین ـ المستقیم ـ الضالین) به ترتیب (٦ ـ ٧ ـ ٦ ـ ٥ ـ ٦ ـ ٨ ـ ٧) حرف است لذا وقتی آنها را کنار هم بگذاریم ٧٨٦٥٦٧٦ خواهد شد که باز بر عدد ۷ تقسیم پذیر است. نویسنده ی محترم این کشف بر آیات را ابتدا به ترتیب بیان می کند ولی برای این‌که حسابش درست درآید اعداد را از آخر سوره، کنار هم قرار می‌دهد یا می‌نویسد: اگر شماره و آیات دو سوره‌ی فاتحه و اخلاص را کنار هم بگذاریم به عدد زیر می‌رسیم که بر ۷ تقسیم پذیر است: ٧ ÷ ٤١١٢٧١

یا هنگام کنار هم گذاشتن شماره و عدد آیات سوره فاتحه و ناس به رقم

٦١١٢٧١ خواهیم رسید که بر عدد هفت تقسیم پذیر است.

خلاصه امر آنکه نویسنده محترم خود را به هر دری می‌زند و به زور آیات و شماره‌ی آیات را پس و پیش می‌کند تا به عددی برسید که بر ۷ تقسیم پذیر است. و مسایلی را به نام اعجاز عدد ۷ کنار هم می‌گذارد که اصلاً ربطی به هم ندارند.

نویسنده‌ی محترم دیگری بیشتر از ۱۵۰ صفحه از کتاب خود را به نحوه‌ی آفرینش حیوانات و گیاهان و نحوه ی تعامل و بقای آن‌ها در زمین پرداخته است و می‌خواهد به نام اعجاز علمی قرآن تحویل خوانندگان محترم دهد. جا دارد از آن بزرگوار سؤال کرد که آفرینش وال و نهنگ یا مورچه یا گیاه گلدار و نرم تنان چه ربطی به اعجاز علمی قرآن کریم دارد ؟! مگر وقتی سخن از تفسیر علمی یا همان اعجاز علمی آیات به میان می‌آید نباید آیات و احادیثی ذکر گردد که به علوم روز و شاخه‌ها و حقایق علمی اشاره می‌کند لذا ذکر آفرینش وال و نهنگ و ... که قرآن کریم در مورد آن چیزی نگفته است جزو اعجاز علمی قرآن نیست بلکه این مقوله در حیطه‌ی شگفتی جهان خلقت مطرح است.

نویسنده‌ی محترم دیگری خواسته است به زور ارتباطِ آب‌ها، سنگ ها و کوه‌ها را بیان کند. لذا بعد ذکر آیه‌ی (۲۷ ـ ۲۸) سوره‌ی فاطر ، سعی می‌کند آن‌چه را که آیه بیان نمی‌کند بیاورد و به نام اعجاز علمی قرآن تقدیم خوانندگان نماید.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفاً أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾[1]

۱. فاطر/۲۸ـ۲۷.

(ای عاقل !) مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب سودمندی را می‌باراند و با آن محصولات گوناگون و میوه‌های رنگارنگ را بـه وجـود مـی‌آورد ؟ (و مگر نمی‌بینی که) کوه‌ها خطوط و جاده‌هـائی اسـت (کـه بـر سـطح زمـین کشیده شده است. خطوط و جاده‌هائی) که برخیها سفید و برخیهـا سـرخ و بعضیها سیاه پر رنگ است، و هـر یـک از آنهـا بـه رنگهـای مختلفـی و در طرحهای متفاوتی (با دست تقدیر پروردگار، بر چهره زمـین ترسـیم گـشته) است. انسانها و جنبندگان و چهارپایان نیـز کـاملاً دارای رنگهـای مختلفـی بوده و متفاوتنـد. (ایـن نـشانه‌هـای بـزرگ آفـرینش، بـیش از همـه توجّـه خردمندان و فرزانگان را به خود جلب می‌کند و این است که) تنهـا بنـدگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعـاً خداونـد توانـا و چیره (در کار جهان آرائی است) و بس آمرزگار اسـت. » شـما خودتـان بـه قضا بنشینید آیاتِ مبارکه‌ی فوق چه ارتباطی به کوه و رنگ‌ها دارد.

نویسنده‌ی محترم دیگری در کتاب خود به فواید و خدمات باز شکاری می‌پردازد و می‌نویسد: «از جمله خصوصیات بازهای شکاری وجود کمک و همکاری بین آن‌هاست کـه رمـز مهمّـی اسـت، او از هـم جنـسان خـودش حمایت و دفاع می‌کند و آنگاه که از کمک و دفاع بی نیاز شد آن‌هـا را رهـا می‌کند ...»

آن نویسنده‌ی محترم بعد از ایـن کـه خـصوصیات بـاز شـکاری را بیـان می‌کند، آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی اسراء را ذکر می‌کند و به خواننده حالی می‌کند که این یکی از شگفتی‌های خدا در جهان طبیعت است و باز این سـؤال مطـرح که خصوصیات باز شکاری چه ربطی به اعجـاز علمـی قـرآن دارد و آیـه‌ی مذکور چه نـسبتی بـا آن: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ

وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾[1] «ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست و غیره) گرامی‌داشته‌ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده‌ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده‌ایم.»

نویسنده‌ی محترم دیگری بعد از آن‌که داستان مورچه و سلیمان و آیات مربوط به آن را (نمل۱۸ـ۱۷) بیان می‌کند با آب و تابی عجیب از خصوصیات مورچه و فرمانده‌ی مورچگان، آشنایی مورچه‌ها، هوش و ذکاوت و... سخن می‌گوید و چندین صفحه از کتاب اعجازی خود را به آن اختصاص می‌دهد امّا باز جای این سؤال باقی که داستان حضرت سلیمان و مورچه چه ربطی به اعجاز علمی قرآن دارد؟ و این‌که آیه‌ی فوق در کجا به هوش و ذکاوت مورچه اشاره می‌کند تا من و شما این آیه را جزو اعجاز علمی قرآن بدانیم!

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ . حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾[2] لشکریان سلیمان از جنّ و انس و پرنده، برای او گردآوری گشتند، و همه آنان به یکدیگر ملحق و در نزد هم نگاه داشته شدند تا رسیدند به درّه مورچگان، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان ! به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش بدون این که متوجّه باشند شما را پایمال نکنند.»

نویسنده‌ی محترم دیگری بعد از ذکر آیه ۳۸ سوره‌ی قصص می‌نویسد: این آیه به مواد و مصالحِ ساختمان سازی در گذشته اشاره دارد که باز این

---

۱. اسراء/۷۰.
۲. نمل/۱۸ـ۱۷.

سؤال مطرح است که ساخت ساختمان در گذشته چه ربطی به اعجاز علمی قرآن دارد؟

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّي صَرْحاً لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾[1]

«فرعون گفت: ای سران و بزرگان قوم! من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (امّا محض احتیاط و تحقیق بیشتر) ای هامان! آتشی بر گِل بیفروز (و از خشتها آجرهای محکم بساز) و برای من کاخ بزرگی بساز. شاید من خدای موسی را از بالا ببینم، هر چند که من یقین دارم که موسی از زمره دروغگویان است.»

ـ از دیگر ناهمگونی‌های کُتب اعجازی ـ علی رغم نقاط قوّت آن‌ها ـ عدم مرجعیت علمی در اینگونه کتاب‌ها است؛ یعنی برخی از نویسندگان محترم، مسایلی را ذکر می‌کنند که فاقد سند و مرجع هستند؛ برای مثال می‌نویسند: فلان اندیشمند غربی یا فلان دکتر گفت، بدون این‌که به منبع یا مأخذی اشاره کنند یا وقتی می‌گویند فلان دانشمند غربی در این باره گفته است اصلاً مشخص نمی‌کنند که نام و مشخصات و درجه‌ی علمی آن افراد چیست؛زیرا در محافل علمی و تحقیقی امروز، نوشته و متون، وقتی دارای ارزش تحقیقی خواهند شد که دارای مرجع و منبعِ موثّق باشند.

خلاصه آن‌که اگر برخی از کتاب‌های اعجازی را مورد مطالعه‌ی دقیق قرار دهیم به ناهمخوانی‌ها و تعارضاتی بر می‌خوریم که نویسنده به زور مسایلی را به نام اعجاز علمی قرآن به نگارش در می‌آورد که اصلاً ربطی به آن ندارد یا مسایلی را بدون ذکر سند و مرجع علمی بیان می‌کند.

نتیجه آن‌که باید خوش‌بینی‌های بی مورد در بابِ اعجاز علمی قرآن و

---

۱. قصص/۳۸.

حدیث را کنار بگذاریم؛چون وقتی سخن از اعجاز علمی قرآن و سنّت به میان می‌آید باید سندمند و علمی سخن بگوییم و صراحت علمی آیات و احادیث را مورد نظر قرار بدهیم.

معرفی تعدادی از کُتب در بحث اعجاز علمی قرآن

در این جا لازم می‌نماید به تعدادی ار کتاب‌ها و نوشته‌هایی اشاره کنیم که در دنیای اسلام به موضوع اعجاز علمی قرآن کریم پرداخته‌اند و هریک از این نویسندگان محترم به سهم خود کوشیده است گوشه‌ای از اعجاز علمی قرآن کریم را بیان کند و در راستای تعمیق ایمان مسلمانِ معاصر گامی پیش نهد هرچند که این آثار خالی از نقص و مبرا از کاستی نیستند، اجرشان با خدا و قلم‌های‌شان استوار:

- کشف الأسرار النورانیه القرآنیه، از محمد بن احمد اسکندرانی قرن، ۱۳ هجری.
- رساله‌ی دکتری عبدالله فکری، از وزرای وزارتِ معارفِ مصر در اوایل قرن ۲۰.
- الأسلام و الطبّ الحدیث از عبدالعزیز اسماعیل.
- ریاض المختار از احمد مختار غارتی.
- معجزة القرآن فی وصف الکائنات از حنفی احمد.
- التفسیر العلمی لآیات الکونیه از حنفی احمد.
- سنن الله الکونیه از محمّد احمد غمراوی.
- الأسلام فی عصر العلم از محمد احمد غمراوی.
- اعجاز القرآن فی علم الطبقات الأرض از محمد محمود ابراهیم.
- علوم الطبیعیه فی القرآن از یوسف مروه.
- سلسله کتاب‌های محمد جمال الدین فندی.

ـ اضواءٌ من القـرآن علـی الأنـسان و نـشأة الکـون و الحیـاة از عبـدالغنی خطیب.
ـ القرآن و العلم از احمد محمود سلیمان.
ـ من اشارات العلوم فی القرآن الکریم، عبدالعزیز سید اصل.
ـ محاولةٌ لفهمِ عصری للقرآن از مصطفی محمود.
ـ تفسیر الأیات الکونیه از عبدالله شحاته.
ـ الأسلام و العلم التجربی، از یوسف سویدی.
ـ القرآن تفسیر الکون و الحیاة از محمد عفیفی.
ـ خلق الأنسان بین الطب و القرآن، محمّد علی یار.
ـ توحید الخالق از عبدالمجید الزندنی.
ـ کتاب التوحید از عبدالمجید الزندانی(ترجمـه‌ی کمـال روحـانی بـا نـام براهینی بر یکتا پرستی ؛ چاپ از نشر احسان، ۱۳۸۱).
ـ آیات الله فی الأفاق از عبدالمجید الزندانی.
ـ الأسلام أو الضیاع، اثر عبدالمجید الزندانی.
ـ أنت تسأل و الشیخ الزندانی یجیب از عبدالمجید زندانی.
ـ و غداً عصر الأیمان از شیخ عبدالمجید الزندانی.
ـ العلم طریق الأیمان از شیخ عبدالمجید الزندانی.
ـ مع الطب فی القرآن الکریم اثر عبدالحمید دیاف و احمد قرتوز.(ترجمه شده از جانب کمال روحانی با نام طب در قرآن چاپ از نشر آراس ۱۳۸۹)
ـ تفسیر الأیات الکونیه فی القرآن الکریم در چهار جمله از زغلول النجار.
ـ القرآن الکریم و العلوم الحدیثه، اثر محمد حاتم مزر.
ـ موسوعة الأعجاز العلمی فی القرآن الکریم و السنة المطهر، بـه کوشـش یوسف الحاج احمد.
ـ الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویـه بـه کوشـش احمـد

مصطفی متولی.

ـ الأسلام و الطب الحدیث از دکتر عبدالعزیز پاشا اسماعیل.

ـ القرآن و العلم الحدیث از عبدالرزاق نوفل.

ـ الله و العلم الحدیث از عبدالرزاق نوفل.

ـ الصیام بین الطب و الأسلام از دکتر ناظم تمیمی.

ـ خلق الأنسان بین الطب و الدین، اثر محمد علی بار.

ـ الخمر بین الطب و الفقه اثر محمد علی بار.

ـ اعجاز القرآن فی حواس الأنسان از محمد کمال عبدالعزیز.

ـ اعجاز القرآن فی خلق الأنسان از محمد کمال عبدالعزیز.

ـ قصةُ السماوات و الأرض، جمال الدین الفندی.

ـ و فی أنفسکم أفلا تبصرون ـ محمد رشاد الطوبی.

ـ الإسلام و الکون ـ محمد جمال الدین الفندی.

ـ قصة السماوات و الأرض ـ محمد جمال الفندی.

ـ لماذا أنا مؤمن ـ محمد جمال الدین الفندی.

ـ و من کل شیء خلقنا زوجین ـ عبدالمحسن صالح.

ـ من کل شیءٍ موزون ـ عبدالمحسن صالح.

ـ الأنسان فی الکون بین القرآن و العلم ـ عبدالعلیم عبدالرحمن خضر.

ـ الطبیعیات و الإعجاز العلمی للقرآن ـ عبدالعلیم عبدالرحمن خضر.

ـ الظواهر الجغرافیة بین العلم و القرآن ـ عبدالعلیم عبدالرحمن خضر.

ـ الماء و الحیاة بین العلم و القرآن ـ عبدالعلیم عبدالرحمن خضر.

ـ المنهج الإیمانی للدراسات الکونیة ـ عبدالعلیم عبدالرحمن خضر.

ـ الإعجاز العلمی فی القرآن ـ السید الجمیلی.

ـ الإعجاز الفکری فی القرآن ـ السید الجمیلی.

ـ الإعجاز الطبی فی القرآن ـ السید الجمیلی.

ـ الاكتشافات العلمية الحديثة و دلالتها فی القرآن ـ سليمان عمر قوشي.
ـ حكمة و أسباب تحريم لحم الخنزير فی العلم و الدين ـ سليمان عمر قوشي.
ـ الطب الإسلامی ـ احمد طه.
ـ معجزة الصلاة فی الوقاية من مرض دوالی الساقين ـ توفيق علوان.
ـ آيات من الإعجاز العلمی فی القرآن الكريم ـ جمال الدين حسين مهران.
ـ الحمل و الروح فی القرآن ـ حسن عزالدين الجمل.
ـ من إشارات العلوم فی القرآن الكريم ـ عبدالعزيز سيد الأهل.
ـ القرآن معجزة كل العصور ـ عبدالعال الحمامصی.
ـ المعجزة و الإعجاز فی سورة النمل ـ عبدالحميد محمود طمهاز.
ـ كتاب الأربعين العلمية ـ عبدالحميد محمود مطهاز.
ـ معجزة القرآن العددية ـ صدقی البيک.
ـ و فی أنفسكم أفلا تبصرون ـ عبدالحليم كامل.
ـ القرآن و الإعجاز فی خلق الإنسان ـ طاهر توفيق.
ـ تفسير الآيات الكونية فی القران الكريم ـ عبدالمنعم السيد العشری.
ـ عجائب العنكبوت ـ كارم السيد غنيم.
ـ إشارات هندسية فی القرآن الكريم ـ مجدی مستولی غريب.
ـ الإعجاز العلمی وجوهه و أسراره ـ عبدالغنی محمد بركة.
ـ الإسلام والعلم ـ مازن فروخ.
ـ الإسلام فی عصر العلم ـ محمد أحمد الغمراوی.
ـ ثلاثه رسائل فی إعجاز القرآن ـ محمد خلف الله أحمد، ومحمد زغلول سلام.
ـ النخله تُسبِّحُ اللّهَ ـ محمد حسن الحمصی.
ـ كبری اليقينيات الكونية ـ محمد سعيد رمضان البويطی.
ـ القرآن معجزة كل العصور ـ محمد عبدالمنعم خفاجي.

ـ الإعجاز العلمی فی القرآن ـ محمد السید أرناؤوط.
ـ معجزة الأرقام فی القرآن الكريم ـ محمد السيد اداودی.
ـ الإعجاز العلمی فی الإسلام ـ محمد كامل عبدالصمد.
ـ آياتٌ قرآنية فی مشكاة العلم ـ د. زغلول النجار.
ـ نحلُ العسل فی القرآن والطب ـ محمد علی البنبی.
ـ القرآن الكريم وعلوم الغلاف الجوی ـ محمد عفيفی الشيخ.
ـ القرآن الكريم والعلم الحديث ـ منصور محمد حسب النبی.
ـ الإشارات العلمية فی الآيات الكونية فی القرآن الكريم ـ محمد محمود اسماعيل.
ـ القرآن الكريم وتلوث البيئة ـ محمد عبد القادر الفقی.
ـ الإعجاز العلمی للقرآن فی علم المعادن ـ محمد عبد القادر الفقی.
ـ الإعجاز الطبی فی القرآن الكريم ـ محمود دياب.
ـ البرهان العلمی للإسلام ـ عبد السلام هارون.
ـ الإعجاز الطبی فی السنة النبوية ـ د. كمال الطويل.
ـ الحقائق الطبية فی الإسلام ـ د. عبد الرزاق الكيلانی.
ـ استشارات طبية فی ضوء الإسلام والحضارة ـ د. إبراهيم الراوی.
ـ الطب البديل ـ هاريس ما يلوين.
ـ الطب البديل ـ مداواة «بلا أدوية» ـ د. محمد المخزنجی.
ـ اضطجع علی شقک الأيمن ـ د. ظافر العطار.
ـ روائع الطب الإسلامی ـ د. محمد نزار.
ـ معجزة القرآن ـ هارون يحيی.
ـ خلق الكون ـ هارون يحيی.
ـ التصميم فی كل مكان ـ هارون يحيی.
ـ آياتٌ قرآنيةٌ فی مشكاة العلم ـ د. يحيی المحجری.
ـ الإعجاز العلمی فی الكتاب والسنة ـ د. راتب النابلسی.

ـ الغذاء، و دوره فی تنمية الذكاء، د. نبيل سليم علی.

ـ العلاج بالتلبينة ـ عبدالكريم التاجوری.

ـ التداوی بالنبات و الطب النبوی ـ د. عبدالباسط محمد.

ـ رحيق العلم و الإيمان ـ د. أحمد فؤاد باشا.

ـ القرآن و العلم المعاصر ـ د. موريس بوكای.

القرآن و العلم ـ أحمد محمد سليمان.

ـ أسرار النوم ـ د. أنور حمدی.

ـ دنيا الزراعة و النبات و ما فيها من آيات.

ـ المنظومة الشمسية ـ عبد الأمير المرتضی المؤمن.

ـ مَن دحرج الحجر؟ أحمد ديدات.

ـ الخمر بين المسيحية و الإسلام ـ أحمد ديدات.

ـ القرآن معجزة المعجزات ـ أحمد ديدات.

ـ ماذا يقول الكتاب عن محمدﷺ؟ ـ أحمد ديدات.

ـ محمدﷺ ـ الخليفة الطبيعی للمسيح ـ أحمد ديدات.

ـ الإسلام يتحدی ـ وحيد الدين خان.

ـ الإعجاز العلمی للقرآن الكريم ـ يحيی ناصر خواجی و أحمد أبو الوفا.

ـ معجزة القرآن ـ نعمت صدقی.

ـ أعجاز النبات فی القرآن ـ نظمی خليل أبو العطا.

ـ الشهادتان فی التوراة و الإنجيل و القرآن ـ نبيل عبدالسلام هارون.

ـ كشاف الإعجاز العلمی فی القرآن و السنة ـ نبيل عبدالسلام هارون.

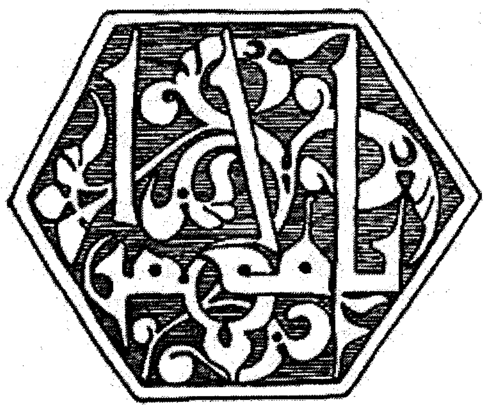
ـ أبحاث الدكتور إبراهيم الراوی فی «مجلة الحضارة» ـ العددان ۶ ـ ۱۰

ـ أبحاث الدكتور محمود ناظم النسيمی ـ رسالة جامعية

أبحاث و أعمال المؤتمر العالمی الرّابع للطبّ الإسلامی ـ الكويت، نوفمبر ۱۹۸۶

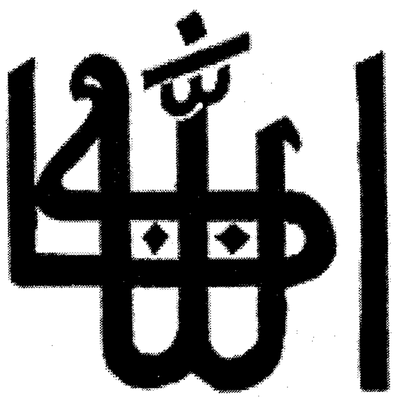
- الأحكام النبوية فی الصناعة الطبية - الكحال بن طرخان
- استشارات طبية فی ضوء الإسلام و الحضارة، العـدد ۱۹۶۷ - د. إبـراهيم الراوی
- استعمال السواک لنظافة الفم و صحته - د محمود رجائی وزملاؤه
- الأطعمة القرآنية - د. محمد كمال عبدالعزيز
- الإعجاز الطبی فی السنة - د. كمال الموبل
- الإعجاز العلمی فی الجغرافيا - مختار عرفات
- الإعجاز العلمی فی القرآن - محمد كامل عبدالصمد
- الإعجاز العلمی فی الكتاب و السنَّة - للدكتور النابلسی
- آيات قرآنية فی مشكاة العلم - د: يحيی المحجری
- بحث الصيام معجزة علمية - د. عبدالجواد الصاوی
- التغذية الصحيحة - محمد شفيق البابا
- الحقائق الطبية فی الإسلام - د. عبدالرزاق الكيلانی
- خلق الإنسان بين الطب و القرآن - د. منقذ بن محمود السقار
- رحلة الإيمان فی جسم الإنسان - حامد أحمد حامد
- رحيق العلم و الإيمان - د. أحمد فؤاد باشا
- روائع الطب الإسلامی - د. محمد نزار الدقر
- الطب الإسلامی - د. شريف الغزال
- الطب القرآنی غذاء و دواء - محمد محمود عبدالله
- الطب النبوی و العلم الحديث - د. محمود ناظم النسيمی
- الطب النبوی - لابن القيم
- الطب محراب الإيمان - خالص جلبی
- الطـب مـن القـرآن و الـسنة - موفـق الـدين البغـدادی، تحقيـق د. عبدالمعطی قلعجی

ـ العلم يدعو للإيمان ـ أ. كريسى مورسون
ـ العلوم فى القرآن ـ د: محمد جميل. د: مقداد الجوارى
ـ قبسات من الطب النبوى ـ حسان شمسى باشا
ـ الكاشيا فى الطب الإسلامى و استعمالاتها الحديثة ـ أرون ميصرا وراكليومار سينها
ـ مجلة الهيئة العالمية للإعجاز العلمى فى القرآن و السنة ـ نت
ـ مجلة طبيبک، د. ظافر العطار، ۱۹۶۸
ـ مقال للدكتور محمد على البار ـ بمجلة الإعجاز العلمى، العدد الرابع
ـ مقالة (التين كعامل فى منع الأورام) ـ أسامة القوتلى، وظافر العطار
ـ مقالة (الحجامة فى الموسوعة الطبية الكبرى) ـ ۳ المجلد ۱۲ لعام ۱۹۸۰م
ـ مقالة قى (مجلة حضارة الإسلام) ـ المجلد ۱۱ العدد ۵ لعام ۱۹۷۰ لحسن هويدى
ـ المنظمة الإسلامية للعلوم الطبية ـ الكويت ۱۴۰۷ هـ ـ ۱۹۸۶م
ـ الموسوعة العلمية فى الإعجاز القرآنى ـ د. سمير عبدالحليم
ـ موقع الإعجاز العلمى ـ نت نور الحق
ـ موقع الشبكة الإسلامية ـ نت
ـ موقع آية و إعجاز ـ نت
ـ موقع شبكة مشكاة الإسلامية ـ نت
ـ ندوات جمعية الأعجاز العلمى للقرآن ـ فى القاهرة
ـ ـ نظرات فى المسكرات ـ د. أحمد شوكت شطى



فصل دوم

اعجاز قرآن
در آسمان‌ها و کهکشان



بنیاد آسمان و جدایی آن از زمین

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا یُؤْمِنُونَ﴾[1] «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند.»

و باز می‌فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ اِئْتِیَا طَوْعًا أَوْ کَرْهًا قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ﴾[2] «سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن سحابی و دود گونه بود پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید آن دو گفتند فرمان‌پذیر آمدیم.»

آیاتِ فوق، آسمان و زمین را در ابتدا یک جسم به هم پیوسته معرفی می‌کند و باز در آیه‌ای دیگر، آسمان را در ابتدا دود گونه یا سحابی (ابر والد) می‌خواند. حال با توجه به این گفتمان قرآنی:

- آیا در ابتدا بنیاد و اساس آسمان، دود و سحابی بوده است؟
- آیا آسمان، چسپیده به زمین بود و خداوند آن‌ها را از هم جدا کرد؟
- آیا نظریه انفجار بزرگ به واقعیّت دارد؟
- آیا مرکز فضایی آمریکا یا همان «ناسا» اخیراً آثاری از سحابی یا دودِ ابر

---

۱. انبیاء/۳۰.

۲. فصلت/۱۱.

مانند را بر گستره‌ی جو کشف کرد که باقی مانده‌ی انفجار بزرگ باشد؟

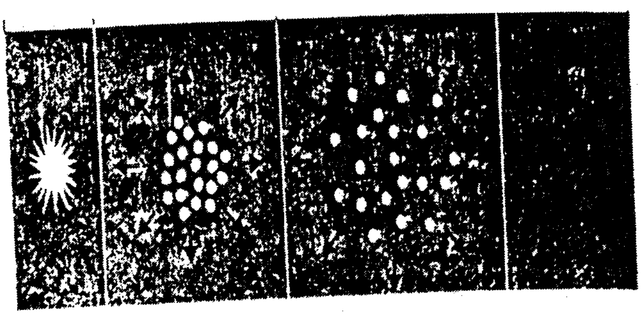
دیدگاه علم جدید

۱. نجوم شناسان و دانشمندان کیهان شناس، پیدایش جهان را چیزی در حدود ۱۳/۷ میلیارد میلیارد سال قبل می‌دانند همان چیزی که با نظریه انفجار بزرگ (Big Bang) که اخیراً ناسا یا همان مرکز فضایی آمریکا اعلام کرده است مطابقت دارد[۱].

بر اساس نظریات کیهان شناسان، جهان، موجودیتش را از تجمّع فشرده و بسیار داغ ماده شروع کرده است این ماده‌ی آغازی که عدّه‌ای چون گاموف آن را یلم (به عقیده ی فلاسفه یونان ماده‌ای که همه چیز از آن به وجود می‌آید) خوانده‌اند و عده‌ای آن را ابر والد.

در هر صورت این ماده‌ی آغازین، امروزه سحابی، سَدیم یا دخان و ابر والد خوانده می‌شود که تجمّع فشرده گاز و دود است.[۲]

آیندة جهان* پراکنده شدن کهکشان‌ها * تشکیل کهکشا ن * انفجار بزرگ



بر اساس این نظریه، آسمان و کرات، موجودیت خود را از همان انفجار اولیه گرفته‌اند چیزی که قرآن نیز به آن اشاره می‌کند همان جا که می‌فرماید:

---

۱. الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنه،مصطفی متولی، ص ۱۳.
۲. جغرافیای ریاضی، تقی عدالتی، ص ۸۹.

«آسمان و زمین در ابتدا به هم پیوسته بود و بعد از آن، ما آن‌ها را از هم جدا کردیم: «وكَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»

از دیگر فرضیه‌های مهم، درباره‌ی پیدایش و جدایی آسمان‌ها و زمین از هم «فرضیه‌ی تلاطم» است این نظریه، مهمترین نظریه درباره‌ی چگونگی تشکیل منظومه‌ی شمسی است که در سال ۱۹٤۵ از جانب «کارل فریدریش فَن وایزکر» فیزیکدان آلمانی عنوان شد؛ به موجب آن، زمانی خورشید به وسیله‌ی سحابی اولیه (یلم، ابر والد، سحابی، دُخان) احاطه شده بود که به کندی دوران می‌کرد و سپس حوادث زیر به وقوع پیوست:

الف) قطر این قرص، همانند قطر کنونی منظومه‌ی شمسی و دما در فواصل آن به اندازه‌ی دمای خیلی سیارات بوده است؛

ب) جرم این سحابی، صد برابر جرم کلّ سیارات بوده و عمدةً از هیدروژن و هلیم تشکیل شده بود؛

ج) بعد از ۲۰۰ میلیون سال با جا به جا شدن ملکول‌های هیدروژن و هلیم، جرمِ گازها از ۱۰ درصد به ۱٪ درصد کنونی کاهش یافته ولی اندازه‌ی سحابی تغییر نمی کند.

د) با پیدایشِ تفاوت سرعت، میان قسمت‌های مختلف سحابی، قسمت‌های نزدیک به خورشید با سرعت زیاد و قسمت‌های دور با سرعت کم حرکت کرده در نتیجه حجره‌های تلاطم پنجگانه ایجاد می‌شود. ماده‌ی موجود در هر حجره در جهت حرکت عقربه‌های ساعت ولی خود حجره، خلاف عقربه‌های ساعت حرکت می‌کند که سرانجام با پیوستن حجره‌های با فاصله مساوی به یکدیگر سیارات شکل می گیرند[۱].

با بررسی تطبیقی دیدگاه علم و قرآن به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاهِ

۱. همان، ص ۹۵.

فوق دقیقاً با این آیه‌ی قرآنی مطابقت دارد که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾[1] «سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن سحابی و دود گونه بود پس به آن و به زمین فرمود خواه یا ناخواه بیایید آن دو گفتند فرمان‌پذیر آمدیم.» دیدیم که قرآن کریم در آیاتِ خود(انبیا/۳ و فصّلت/۱۱) آسمان و زمین را در ابتدا یک جسم(یا جرم) واحد معرفی می‌کند و بعد از این به هم ÷یوسته بودن است که جدایی صورت گرفته است. حال اگر از نظرگاهِ علمی بخواهیم به تأیید بیشتر این دیدگاه قرآن بپردازیم که آسمان و زمین در ابتدا یک جسم واحد بوده‌اند و این‌که جهان در آغاز دودگونه یا سحابی بوده می‌توان دلایل علمی زیر را ارائه داد:

۱. عناصر تشکیل دهنده‌ی سطح زمین از جنسِ همان عناصری است که ستارگان و سیارات و دیگر کرات از آن ساخته شده است؛

۲. دکتر راجر، از دانشمندان کیهان شناسِ آمریکایی می‌گوید: تمامی دلایل این مقوله را ثابت می‌کند که زمین و آسمان در ابتدا جسمی واحد بوده‌اند و بعد از این اتصال است که انفصال صورت گرفته است[2].«وكَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»

۳. تصاویری از باقی مانده‌های انفجار بزرگ در دست است که در اطراف زمین بر جای مانده است. در سال ۱۹۸۹م مرکز فضایی آمریکا (ناسا) با فرستادن ماهواره ی اکتشافی کوبی [Cosmic Background Explorer] برای بررسی آثار باقی مانده از دود و نور که حدود ۶۰۰ کیلومتری اطراف زمین را احاطه کرده بود به این نتیجه رسید که موادّ بر جای مانده از حیث ساختار، همخوانی کاملی با ماده‌ی سیاه (Dark matter)

---

۱. فصلت/۱۱.

۲. آیاتٌ فی الآفاق، للشیخ عبدالمجید الزندانی، ص ۳۱ و الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنّه، ص ۱۵.

شناخته شده در سحابی اولیه یا ابر والد دارد؛ یعنی بعد و قبل از انفجار بزرگ. بعد از آن اکتشاف‌گر فضایی توانست تصاویری از باقی مانده‌های دود و سحابی به ثبت برساند که بر جای مانده بود.[۱]

همچنین ثابت شد که حالت دود گونه‌ای و سحابی بودن، بر جهان قبل و بعد از آفرینش آسمان و زمین حکمفرما بوده است و این همان سبقت و پیشی گرفتن قرآن از تمامی دانش‌ها و معارف بشری است؛ آن هم با توصیفی که از حالت دود گونه‌ای یا سحابی شکل بودن جهان در ۱٤۰۰ سال قبل ارائه داد، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ اِئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾[۲] «سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن سحابی و دود گونه بود پس به آن و به زمین فرمود خواه یا ناخواه بیایید آن دو گفتند فرمان‌پذیر آمدیم.»

٤. نظریه‌ی اصالت عناصر؛ بررسی های صورت گرفته در مورد ستارگان و خورشید و ... ما را به یک اصل واحد می‌رسانند و آن این‌که همه‌ی این خورشیدها و ستارگان از سه گاز معروف؛ هلیم، هیدروژن و سلسیوم شکل گرفته‌اند که پس از شکل گیری و خلقِ سیارات و ستارگان، درصد این مواد در برخی کم و در برخی بیشتر شد؛ برای مثال جثّه‌ی ابر والد یا همان سحابی اولیه از گازهای سبکی چون هیدروژن و هلیم ساخته شده است؛ زیرا آن‌ها فراوانترین عناصر جهان هستند. سایر عناصر مثل کربن، ازت، اکسیژن و فلزاتی، چون آهن، منیزیم و آلومنیوم و ... فراوانی کمتری نسبت به هیدروژن و هلیم دارند. شایان ذکر است که هیدروژن و هلیم در سیاراتی چون زمین نادر هستند و بیشتر در ستارگان یافت می‌شوند.[۳]

---

۱. الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنّه(دایره المعارف طلایی اعجاز قرآن و سنت)، ص ۱۴.
۲. فصلت/۱۱.
۳. همان.

۵. در سال ۱۹٦٤، دو دانشمند به نام‌های آرنو پنزیاس (Arno Penzias) و روبرت ویلسون (Robert Wilson) توانستند تشعشعاتی را ثبت کنند که از نظر آن‌ها ادامه‌ی تشعشعات یک انفجار بزرگ اولیه بوده است که هنوز در حال انتشار می‌باشد. کشف این دو دانشمند به قدری مهم بود که بعدها جایزه‌ی «نوبل» را به خود اختصاص داد[۱].

٦. دکتر عبدالمجید الزندانی از دکتر فاروق باز، در مورد اساس و بنیاد آسمان و ستارگان سؤال کرد. وی این گونه به پاسخ نشست: بعد از آن‌که دانشمندان توانستند به تحلیل و بررسی سنگ‌های ماه، شهاب سنگ‌ها بپردازند به این نتیجه رسیدند عمر سنگ‌های ماه و شهاب‌سنگ‌ها و زمین، یکی است و بیانگر این مهم که همه‌ی این سیارات و ستارگان در یک زمان، به وجود آمده‌اند. همچنین بیانگر این نکته است که اصل همه‌ی ستارگان، سیارگان و کرات یکی است.

شیخ عبدالمجید زندانی در ادامه به دکتر فاروقی باز گفت: آن چه شما از نظرگاه علم بیان کردید، مؤید همان سخن پروردگار است که فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾[۲] «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند.»

و مفسّر بزرگ جهان اسلام، ابن عباس در تفسیر آیه بیان کرده‌اند: معنی آیه این است؛ یعنی این از این جدا شده است(آسمان و زمین به هم پیوسته بودند و بعداً از هم جداشدند)[۳].

---

۱. همان.
۲. انبیاء/۳۰.
۳. الأسلام أوالضياع، عبد المجيد الزنداني، ص ۴۹.

نتیجه‌گیری

با بررسی دیدگاهِ کیهان شناسان و دانشمندان علم فیزیک و همچنین بررسی آیات قرآن در باب آفرینش آسمان و زمین به نتایج زیر خواهیم رسید:

۱. آسمان و زمین و دیگر کرات در ابتدا جسمی واحد بوده‌اند: «کَانَتَا رَتْقًا» که از لحاظ علمی ابر والد یا سحابی خوانده می‌شود؛

۲. بعد از این‌که زمین و آسمان و دیگر کرات جسمی واحد بودند،جدایی و انفصال رخ داده است: «فَفَتَقْنَاهُمَا»؛

۳. دود و سحابی بر کلّ جهان سیطره داشته است و آثاری از آن، بعد از انفجار بزرگ، طبق دیدگاه ناسا در سال ۱۹۸۹ اطراف زمین را احاطه کرده است که تصاویری از آن دود (دخان) اولیه در دست است: «ثمّ اسْتَوَی الی السّماءِ وهِیَ دخان»؛

٤. علم روز، بعد از بررسی خاک و سنگ‌های آسمانی به این نتیجه رسیده است که از لحاظ عنصرهای موجود و زمان پیدایش همگی مثل هم هستند؛

۵. دیدگاه دانشمندان و کیهان شناسانِ غیر مسلمان؛ چون دکتر راجر در آمریکا و فریدرش فُن، فیزیکدان آلمانی که بیان کرده‌اند تمامی دلایل و براهین مؤیّد این نکته است که زمین و آسمان در ابتدا جسمی واحد بوده‌اند؛

٦. نظریه‌ی انفجار بزرگ که امروزه به عنوان نظریه‌ای علمی و ثابت شده در مجامع علمی مطرح است. دیدگاهی که معتقد است جهان موجودیت خود را از تجمّع فشرده و بسیار داغِ ماده شروع کرده است و بعدها بر اثر حرکت دورانی و به مرور، کرات و دیگر سیارگان و ستارگان شکل گرفتند که به آن نظریه‌ی «غباری» نیز گفته می‌شود و نظریه‌ی «تلاطم» نیز که

امروزه مطرح‌ترین دیدگاه در این باب است مؤیّد همین نکته است و همچنین است فرضیه‌ی« لاپلاس» و فرضیه‌ی «پیش سیاره».[۱]

۷. کشف دو دانشمند به نام‌های آرنو پنزیاس (Arno Penzias) و روبرت ویلسون (Robert Wilson) توانستند تشعشعاتی را ثبت کنند که از نظر آن‌ها ادامه‌ی تشعشعات یک انفجار بزرگ اولیه بوده است که هنوز در حال انتشار می‌باشد.

۸. و این‌که قرآن در ۱٤۰۰ سال قبل از نظریات کیهان شناختی فوق در آیات خود سخن به میان آورد، سبقت علمی خویش را به اثبات رساند آن‌جا که فرمود: «آسمان و زمین در ابتدا به هم چسپیده بودند و ما آن‌ها را از هم جدا کردیم.»(انبیا/۳۰)

آسمان بسیار تاریک

خداوند بلند مرتبه در آیاتی از سوره نازعات می‌فرماید: ﴿أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا * وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾[۲] «آیا آفرینش شما دشوارتر است‌یا آسمانی که آن را برپا کرده است * سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین] درست کرد * و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید.»

چنان‌که می‌دانیم این آیه منکران معاد را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان که خداوند ارتفاع آن یا خود آسمان را بالا برد و شبش را تاریک گردانید و روزش را پدیدار ساخت.

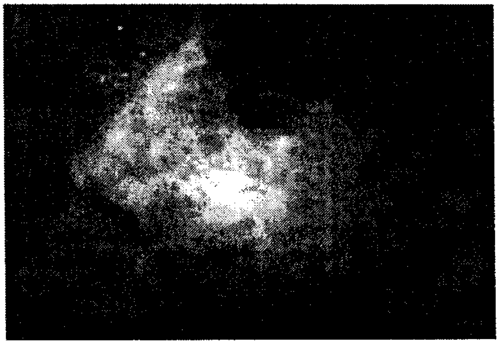
نکته‌ی قابل تامّل، این است این‌که خداوند سبحان می‌فرماید شب آن را

۱. برای اطّلاع بیشتر، بنگرید به کتاب « اصول و مبانی جغرافیای ریاضی» اثر دکتر تقی عدالتی و حسن فرحی، ص ۹۱ ـ ۹۷.
۲. نازعات/۲۹ـ۲۷.

بسیار تاریک کرد به چه معنا است؟ آیا بدین معنا است که شب آسمان با شب زمین اختلاف دارد؟ و برای چه خداوند به جای «اَظْلَم» به معنای تاریک «أَغْطَشَ» به معنای بسیار تاریک را آورده است و آیا این احتمال می‌رود که شب آسمان نسبت به شب زمین تاریک‌تر باشد؟

دیدگاه علم جدید

علم جدید کشف کرده است که شب آسمان نسبت به شب زمین بسیار متفاوت است و آن همان تاریکی شدیدی است که بر آسمان حاکم است.



دکتر راجر از بزرگان و دانشمندان علوم فلکی و نجومی در این باره می‌گوید: تمامی دلایل و بررسی‌های علمی، گویای این واقعیتند که آسمان و زمین در ابتدا یک جسم واحد بوده‌اند. بعد از آن است که از هم جدا و تبدیل به جسمی داغ شدند. لذا گرچه حرارت بالایی در آن جسم اولیه وجود داشته است امّا نه تاریکی آن بسیار شدید و نه نور آن بسیار زیاد بود بلکه نسبت این دو در آن جسم اولیه خفیف بوده است.

زمانِ انفصال (انفجار بزرگ) زمین و آسمان از هم جدا شدند، بعد از آن ستارگان و ماده‌ی سازنده‌ی آن‌ها جمع شده، شکل گرفت. بعد از این مرحله وقتی مواد سازنده‌ی ستارگان به ایجاد ستارگان انجامید، باعث شد

که روشنایی آسمان در منطقه‌ی تشکیل، زیاد شود و مناطقی که مواد روشن و نورانی ستارگان از آن جدا گشته در تاریکی دیجوری فرو روند[1] همان مرحله‌ای که قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾[2] «و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید.»

از دیگر زاویه، علم، جدیداً دریافته است که نور، در ذات خود قابل رؤیت نیست بلکه آن‌چه ما می‌بینیم اثر آن است که بر اشیای قابل رؤیت، منعکس می‌شود. لذا نوری در بالای جّو زمین وجود ندارد؛ چون به خاطر نبودِ هوا، امکان انعکاس آن نمی‌رود و پیوسته آسمان در تاریکی دیجوری شناور است همان چیزی که سفینه‌ی فضاپیما (آپلو) آن را در بالای جو زمین مشاهده کرد[3].

آسمان برگرداننده

خداوند سبحان در سوره‌ی طارق در وصف آسمان می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾[4] «سوگند به آسمان برگرداننده.»

این آیه، در اواسط سوره‌ی طارق آمده است و از آیات قسم در قرآن کریم محسوب می‌شود. شایان ذکر است قسم در قرآن، از اهمیت و بزرگی چیزی حکایت دارد که به آن قسم خورده می‌شود؛ زیرا خداوند بی نیاز از قسم خوردن برای بندگان است، بر این اساس، قسم قرآن به آسمان یا دیگر پدیده‌ها نشان از بزرگی و ویژگی خاصّ آن پدیده‌ها دارد.

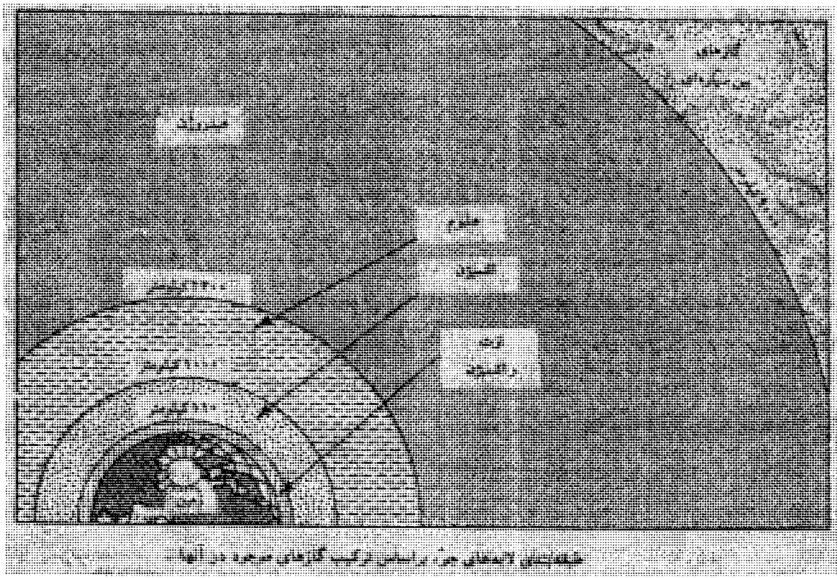
واژه‌ی اعجازی آیه «رَجْع» است، رَجْع در لغت به معنای انصراف، ارتداد و برگرداندن است. در تفسیر کلمه‌ی رجع گفته شده است؛ منظور از آن در

---

۱. الموسوعة الذهبیّه،(دایره المعارف طلایی اعجاز قرآن و سنّت) احمد مصطفی متولّی، ص ۱۷ و ۱۸.
۲. نازعات/۲۹.
۳. همان، ص ۱۸ و اشارات العلمیه فی الایات الکونیه، ص ۲۵.
۴. طارق/۱۱.

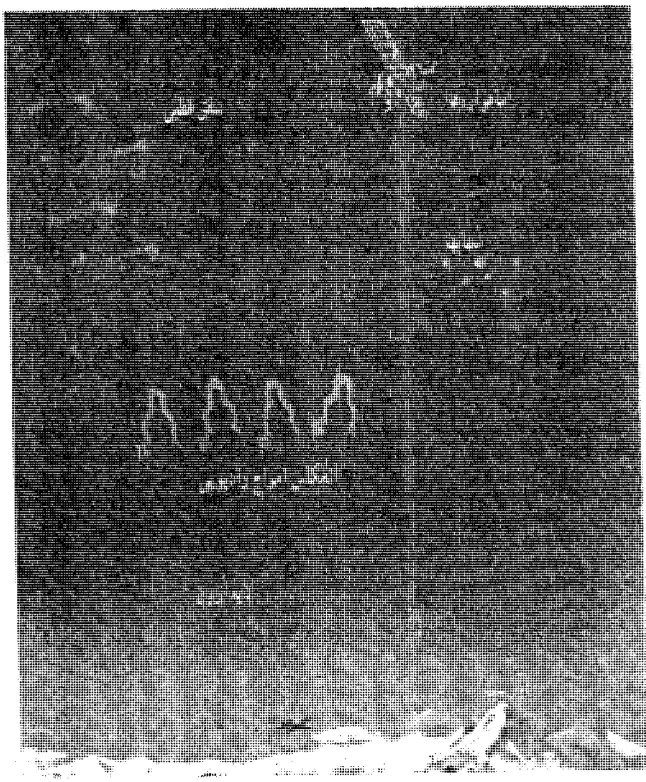
آیه، باران است این‌که هر سال، یک بار بر می‌گردد. امام فخر رازی در تفسیر این آیه گفته است، منظور از رَجْع ، باران است؛ زیرا هر سال بر می‌گردد. شایان ذکر است علی رغم تسلیم و قبول دیدگاه‌های فوق که از جانب مفسران و علمای لغت مطرح شده است، جای یک سؤال منطقی باقی است: اگر منظور از رَجع در آیه‌ی فوق باران است، چرا خداوند به جای آن نفرمود: «و السّماء ذات المطر؟» با این سؤال، به این نتیجه دست خواهیم یافت که قسمِ قرآنی مطرح در آیه‌ی فوق، بالاتر از باران و نزول آن می‌باشد که به حیات و بقای کره‌ی زمین و اهل آن مربوط است..

کوتاه سخن آن‌که این آیه قرآنی به مهم‌ترین ویژگی آسمان که برگرداندن است اشاره می‌کند و لاجرم باید این برگرداندن، چیزی مهم باشد تا خداوند سبحان به آن قسم یاد کند:



دیدگاه علم در باره‌ی آسمان

جوّ زمین یا آسمان از نظر پراکندگی دما به چند لایه‌ی تقسیم می‌شود که هریک عملکردی مخصوص به خود دارد از آن‌جمله:



با آنکه اتمسفر تقریباً تا ارتفاع ۷۰۰ کیلومتری ادامه دارد، ۷۵ درصد آن در ۱۵ کیلومتر اول جای گرفته است.

لایه‌ی اوّل جو، تروپوسفر است؛ بخار آب دریاها و زمین را به صورت برف و باران به زمین بر می‌گرداند همچنین حرارت خارج شده‌ی زمین را دوباره به سمت زمین می‌آورد.

لایه‌ی دوم زمین، استراتوسفر است، چسپیده به لایه‌ی اُزن، این لایه اشعه‌های مضرّ فوق بنفش را به فضای خارج انعکاس می‌دهد که به تبع آن

زمین و اهل زمین را از خطرات ناشی از اشعه‌های کُشنده و حرارت‌های مضرّ دور می‌کند.

لایه‌ی دیگر جو، موزسفر نام دارد که امواج رادیویی کوتاه و متوسّط و بلند در آن انعکاس می‌یابند و بدین ترتیب برخی از امواج رادیویی خطرناک جذب این لایه شده و امواج متناسب و مفید به زمین انعکاس و برگردانده می‌شود.[۱]

کوتاه سخن آن‌که، وقتی می‌گوییم آسمان برگرداننده است منظورمان این است که آسمان:

۱. صداها و اصوات و حرکات صدایی را دوباره به زمین برمی‌گرداند؛

۲. بخار آب دریاها و زمین را دوباره به زمین به شکل باران برمی‌گرداند؛

۳. برگرداندن حرارت به زمین؛ زیرا اگر این عملکرد لایه‌های جو نباشد اشعه‌های مضر فرابنفش پیوسته زمین و اهل زمین را در معرض خطر و نابودی قرار می دهد؛

٤. برگرداندن گازها و بخارهای بلند شده از سطح زمین؛

٥. برگرداندن و رفع خطر اشعه‌ی فرابنفش به واسطه‌ی لایه اُزن؛

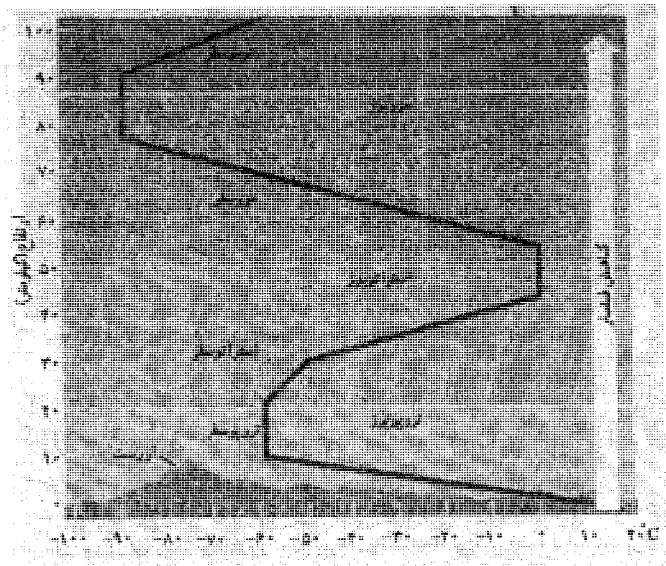
٦. برگرداندن اشعه‌های رادیویی به وسیله‌ی لایه‌های یونسفر؛

۷. حفاظت از زمین در مقابل پرتوهای آسمانی به وسیله‌ی کمربند مغناطیسی یا همان لایه‌ی ماگنتوسفر که در واقع زمین را در مقابل بارهای خطرناک فضا مصون می‌دارد.

با این اوصاف آیا آسمان واقعاً برگرداننده نیست؟! محققاً آری، چیزی که قرآن ۱٤۰۰ سال قبل به آن اشاره کرد و علم در قرن ۲۰ به آن دست یافت. پس الله اکبر، الله اکبر بزرگ اسن خدا و جاوید است قرآن.

---

۱. جغرافیای عمومی، منصور ـ ملک عباسی.



تقسیم‌بندی لایه‌های هوا بر اساس تغییرات دما

آغاز و پایان جهان در قرآن

قرآن کریم آغاز و پایان جهان را در پنج آیه، حدود ۱٤٠٠ سال قبل بیان کرده است که به مرور، صحّت و دقّت علمی آن، همگام با پیشرفت دانش کیهان شناختی ثابت گردید:

۱. ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾[۱] «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند.»

۲. ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾[۲] «و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم و بی‌گمان ما [آسمان] گستریم.»

---

۱. انبیاء/۳۰.
۲. ذاریات/۴۷.

۳. ﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾[۱] «سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن، سحابی و دود گونه بود پس به آن و به زمین فرمود خواه یا ناخواه بیایید آن دو گفتند فرمان‌پذیر آمدیم.»

٤. ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾[۲] «روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در می‌پیچیم همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را بازمی‌گردانیم وعده‌ای است بر عهده ما که ما انجام‌دهنده آنیم.»

٥. ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُواْ للهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾[۳] «روزی که زمین به غیر این زمین و آسمانها [به غیر این آسمانها] مبدل گردد و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند.»

آیات فوق به تعدادی از حقایق جهان آفرینش اشاره می‌کند از جمله :[٤]

۱. آیه‌ی اوّل می‌گوید: آسمان و زمین و کلّ گیتی ابتدا به هم چسپیده بود بعد از آن است که از هم جدا شدند. (نظریه‌ی انفجار بزرگ)؛

۲. همچنین آیه‌ی اول به ابتدای آفرینش، اشاره دارد، قبل از این‌که انفجار بزرگ رخ دهد؛ یعنی معتقد است جرم و ماده‌ی اولیه‌ی تمام جهان به هم پیوسته بوده (رَتْق) سپس انفجار و جدایی (فَتَقْ) رخ داده است.

۳. آیه‌ی دوّم، به گسترش پیوسته‌ی جهان از ابتدای آفرینش تا زمانی که خداوند اراده کند، اشاره دارد؛

٤. موضوع آیه‌ی سوم، دگرگونی و تحوّل ماده‌ی اولیه به سحابی یا دُخان

---

۱. فصلت/۱۱.
۲. انبیاء/۱۰۴.
۳. ابراهیم/۴۸.
۴. برای اطلاع بیشتر به مبحث « بنیاد آسمان و جدایی آن از زمین» در همین فصل مراجعه شود.

(و هِیَ دُخانٍ) است که آثار این دود یا سحابی بعد از انفجار اولیه در سال ۱۹۸۹م توسط اکتشاف‌گر ناسا موسوم به «کوبی» کشف شد و تصاویری از آن به زمین ارسال گردید؛

۵. آفرینش آسمان و زمین و دیگر کرات و ستارگان از همان دود یا سحابی که به آن ابر والد نیز گفته می‌شود (مرحله‌ی آفرینش یا خَلق) از دیگر موضوع‌های آیه‌ی سوم است.

٦. آیه‌ی چهارم به پایان و نابودی جهان یا به تعبیری دیگر بازگشت جهان با کلّ مجموعه‌ی خود اشاره می‌کنند. در این مرحله است که خورشید و کلّ مجموعه‌ی کیهانی نابودی می‌شود و آیه‌ی ١٠٤ سوره انبیا نیز به آن اشاره می‌کند.

۷. و باز، آیه‌ی چهارم اشاره می‌کند که آسمان‌ها و دیگر کرات به همان حالت ابر والد یا سحابی که در ابتدا بود، در خواهند آمد.

۸. و همچنین آیه‌ی پنجم بیان می‌کند که جهان حالت کنونی خود را از دست خواهد داد.

البته آیاتی دیگر از قرآن کریم به پایان جهان اشاره می‌کنند از جمله:

﴿یَسئَلُ اَیّانَ یوْمُ الْقیامهِ، فإذا بَرِقَ الْبَصَرُ و خَسَفَ الْقَمَرُ و جُمِعَ الشَّمسُ و الْقَمَرُ﴾[1] «می‌پرسد روز قیامت کی خواهد آمد؟ هنگامی که چشم‌ها سراسیمه و آشفته شود و ماه بی نور و روشنایی می‌گردد و خورشید و ماه گرد آوری می‌گردد.»

﴿یَوْمَ نَطْوِي السَّمَاء کَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِیدُهُ وَعْداً عَلَیْنَا إِنَّا کُنَّا فَاعِلِینَ﴾[2] «روزی (تحقّق می‌پذیرد که) ما آسمان را درهم می‌پیچیم

---

۱. قیامت/۹ـ۶.
۲. انبیاء/۱۰۴.

به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم. این وعده‌ای است که ما می‌دهیم و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم.»

﴿إِذا السَّماءُ انْفَطَرَتْ و إِذا الْكَواكِبُ انْتَثَرتْ و إِذا الْبِحارُ فُجِّرتْ﴾[1] «آن هنگامی که آسمان شکافته شود و هنگامی که ستارگان فرو ریزند و زمانی که دریاها منفجر شوند.»

و آیاتی دیگر در قرآن؛ چون آیه ۸ و۹ سوره‌ی معارج، آیات اولیّه‌ی سوره‌ی انشقاق و آیات آغازین سوره‌ی حج، به پایان کار جهان اشاره دارند و علم جدید به تأییدِ آن آمده است.

دیدگاه علم جدید در مورد آغاز و پایان جهان

با بررسی تطبیقی آیات فوق و یافته‌های علم جدید درخواهیم یافت که آن‌چه را قرآن بیان کرد با علم جدید کاملاً همخوانی دارد و به بیان کامل‌تر می‌توان گفت که علم جدید آمده است تا انگشت صحّتی بر گفتمانِ علمی قرآن در جهان معاصر و بعد از آن بزند.

برهمین اساس، کیهان شناسان، آفرینش و آینده‌ی جهان را به مراحلی تقسیم کرده‌اند:

۱. مرحله‌ای که در آن انفجار بزرگ (Big Bang) رخ داد و جهان کنونی شکل گرفت. نظریّه‌ی انفجار بزرگ می‌گوید: جهان آغازی داشته و به انتها نیز می‌رسد؛[2] در سال ۱۹۲۷ کشیشی بلژیکی به نام جرج لماتر (Georges

---

۱. انفطار/۳ـ۱.

۲. اصول و مبانی جغرافیای ریاضی، تقی عدالتی، ص۸۹.

(Lemaître) اولین کسی بود که بیان کرد جهان هستی بر اثر یک انفجار بزرگ شکل گرفته است.[۱]

۲. گسترش و اتّساع پیوسته‌ی جهان؛ سال‌ها بعد ادوین هابل (EdwinHubble) به شواهدی دست پیدا کرد که نظریه جرج لماتر (Georges Lemaître) مبنی بر انفجار بزرگ را تایید می‌کرد .او دریافت، کهکشان‌های دور از کهکشان ما با سرعتی که متناسب با فاصله آن‌ها با راه شیری در حال دور شدن از ما می‌باشند .[۲]

۳. مرحله‌ی توقُّف و باز ایستادن جهان از گسترش و سر انجام نابودی آن؛ بر اساس نظریه‌ی انفجار بزرگ در آینده انبساط به طور نامحدودی ادامه می یابد، همان طور که کهکشان‌ها به اطراف دور می‌شوند، فاصله‌ی بین آن‌ها زیاد شده، فضا خالی‌تر و چگالی مادّه کمتر می‌گردد، لذا ستارگان جدیدِ کمتری می‌توانند شکل گیرند، ستارگان قدیمی یکی پس از دیگری از بین و جهان به تاریکی می‌گراید؛[۳]

الله اکبر! الله اکبر! جاوید است قرآن و یگانه است کلام الهی! این گفته‌ی دانشمندان غرب است؛ آنان که ایمانی به اسلام و قرآن ندارند، بلکه آن‌چه می‌گویند مستند به تحقیقات علم جدید است.

و چه زیبا قرآن کریم این بیان علم جدید را در ۱۴۰۰ سال قبل به تصویر می‌کشد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿يَسئَلُ اَيّانَ يوْمُ الْقيامهِ، فإذا بَرِقَ الْبَصَرُ و خَسَفَ الْقَمَرُ و جُمِعَ الشَّمسُ و الْقَمَرُ﴾[۴] «می‌پرسد روز قیامت کی خواهد آمد؟ هنگامی که چشم‌ها سراسیمه و آشفته شود و ماه بی نور و روشنایی می‌گردد و خورشید و ماه،

---

۱. انفجار بزرگ،راجر تریک، ترجمه احمد محرابی، ص۳۲.
۲. همان، ص۹۰.
۳. همان و اصول و مبانی جغرافیای ریاضی،ص۹۰.
۴. قیامت/۹_۶.

گرد آوری می‌شوند.»

زمان مرگ و خاموشی خورشید و ماه

قرآن کریم در توصیف قیامت و خبردادن از حتمی بودن آن در آیاتی چند، این‌گونه می‌فرماید:

﴿یَسئَلُ اَیّانَ یومُ الْقیامهِ، فإذا بَرِقَ الْبَصَرُ و خَسَفَ الْقَمَرُ و جُمِعَ الشَّمسُ و الْقَمَرُ﴾[1] «از این‌رو می‌پرسد قیامت کی خواهد بود * بگو در آن هنگام که چشمها از شدت وحشت به گردش در آید. * و ماه بی‌نور گردد، * و خورشید و ماه یک جا جمع شوند.»

و باز می‌فرماید: ﴿إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ﴾[2] «آنگاه که خورشید به هم درپیچد.»

در حدیثی که ابوهریره‌ؓ روایت می‌کند حضرت رسولﷺ می‌فرماید: «الشّمسُ و القمرُ یُکَوِّرانِ یَومَ القیامه»[3] «روز قیامت، خورشید و ماه در هم پیچیده شده، یک‌جا جمع می‌شوند.»

ابنُ عباس‌ؓ در تفسیر آیه‌ی ﴿إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ﴾ می فرماید: یعنی هنگامی که خورشید تاریک شود و در روایتی دیگر می‌گوید: وقتی خورشید از بین رود.

مجاهد در تفسیر آیه می‌فرماید: وقتی که خورشید نابود شود و از بین رود، ابن‌ُجریر می‌نویسد: رأی درست در نظر من آن است که تکویر به معنی جمع شدن قسمتی از یک چیز بر لایه‌ی دیگر آن است؛ مانند پیچیده شدن لایه‌های عمامه بر هم یا افتادن قسمتی از لباس بر بخشی دیگر از آن، لذا

---

۱. قیامت/۹ـ۶.
۲. تکویر/۱.
۳. بخاری حدیث شماره ۳۲۰۰.

کوّرت در آیه‌ی فوق به معنی جمع شدن قسمتی از خورشید بر بخشی دیگر از آن است.[۱]

چنان‌که در آیات و احادیث فوق و دیدگاه مفسران سلف، مشاهده کردیم، قرآن از در هم نوردیده شدن خورشید سخن گفته است؛ حال ببینیم دیدگاه قرآن کریم درباره ماه و نابودی آن چیست؟

خداوند بلند مرتبه در آیه‌ی ۹ سوره‌ی قیامت می‌فرماید:

﴿وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ «ماه و خورشید یکجا با هم جمع شوند.»

این‌که منظور از جمع شدن ماه و خورشید چیست؟ مفسّران بزرگوار اسلام دیدگاه‌های متعدّدی ذکر کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند: مَطلَع و مغربِ آن‌ها در آینده با هم یکی می‌شود. گروهی دیگر گفته‌اند: منظور این است ماه و خورشید در کنار هم قرار می‌گیرند و برخی دیگر معتقدند که هر دو، نور خود را از دست خواهند داد.

دیدگاه دیگری نیز در این باره وجود دارد و آن این‌که ماه تدریجاً تحت تأثیر جاذبه‌ی خورشید به آن نزدیک شده، سرانجام جذب خورشید می‌شود در نتیجه هر دو بی فروغ می‌گردند. این فرضیه که استناد علمی امروز را نیز با خود دارد و با دیدگاه قرآن نیز همخوان است به دو پدیده از مهم‌ترین پدیده‌های انقلابی پایان جهان؛ یعنی بی نور شدن ماه و جمع شدن خورشید و ماه اشاره می‌کند.

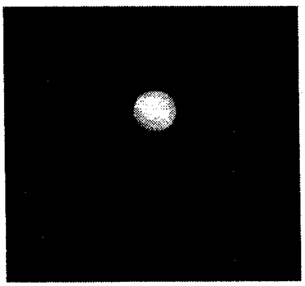
تفسیری علمی بر آیاتی که به خاموشی خورشید و دیگر کُرات اشاره دارند

چنان‌که دانشمندان می‌گویند عملکردِ همجوشی هسته‌ای برای تبدیل هیدروژن به هلیم در هسته‌ی خورشید ممکن است هزار میلیون سال ادامه داشته باشد امّا به مرور، مقدار هیدروژن در هسته‌ی خورشید کاهش می‌یابد

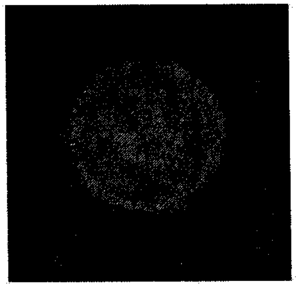
---

۱. مختصر تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۶۵۲

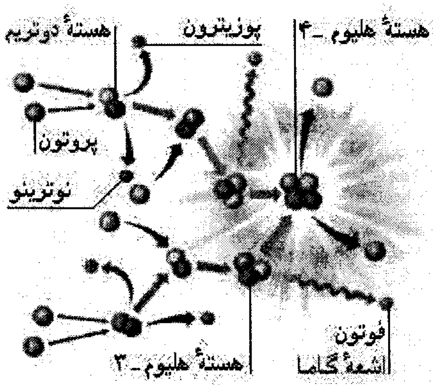
و بر مقدار هیلیم آن افزوده می‌شود و چون هلیم، چهار برابر از هیدروژن سنگین تر است به فرجام توزانِ خورشید را به هم خواهد زد و خورشید برای به دست آوردن توازن اولیه ناگزیر از حرکت است و این وقتی خواهد بود که قسمت‌های خارجی خورشید به شدّت بزرگ شده و هسته داخلی خورشید را فشرده کرده بر چگالی آن می‌افزاید، در این هنگام است که رنگ خورشید به سرخی می‌گراید و کراتی چون عطارد، زهره و زمین را می‌بلعد؛ همان مرحله‌ای که خورشید را غول سرخ می‌نامند.







وقتی قوای داخلی در هسته‌ی خورشید، ضعیف شوند، لایه‌ی خارجی خورشید به تنهایی نمی‌تواند باقی بماند و بخش‌های از خورشید بر روی قسمت‌های دیگر آن خواهد افتاد (تکویر) و آن به سبب نیروی جاذبه‌ای است که قسمت‌های مختلف خورشید را به سمت هم می‌کشاند. بعد از دست رفتن جرم داخلی خورشید و بزرگ‌تر شدن از حدّ کنونی، مرحله‌ی کوتوله‌ی سفید برای خورشید پیش خواهد آمد و این مرحله، مرحله‌ای است که خورشید با دیگر ستارگان، تمام یا بیشتر سوخت هسته‌ای خود را به پایان رسانده‌اند و مراحل پایانی تکامل را می‌گذرانند. در این حالت است که خورشید به صورت نقطه ای نورانی در آسمان جلوه گر خواهد شد؛ همان چیزی که از



زنجیرهٔ پروتون ـ پروتون

سخن خداوند درک می‌کنیم که می‌فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» با دقت در این آیه متوجّه خواهیم شد که واژه‌ی **كُوِّرَتْ** بیهوده به کار نرفته است و به معنای از بین رفتنِ تمامی نور خورشید نیست بلکه به معنی جمع شدن و افتادن قسمت‌هایی از خورشید بر قسمت‌های دیگر آن است؛ مانند افتادن و جمع شدن قسمت‌هایی از عمامه بر بخش‌های دیگر آن. به عبارت دیگر، سخن از نابودی خورشید و کم نور شدن آن به سبب حرکت جاذبه‌ای خورشید و گردش آن است و افتادن قسمت‌هایی از خورشید بر دیگر بخش‌ها[1].

---

۱. موسوعة الأعجاز العلمی فی الأعجاز القرآن و السنه(دایره المعارف اعجاز علمی قرآن و سنت) ، یوسف الحاج احمد، ص ۳۶۵. و: الموسوعة الذهبیه فی الأعجاز القرآن و السنه، مصطفی متولی، ص ۹۶.

دیدگاه علم جدید درباره‌ی تاریکی خورشید و ماه

گروهی از ستاره شناسان انگلیسی موفّق شدند با حداکثر دقت، زمان فاجعه کیهانی و نابودی خورشید را برابر با ٦،٧ میلیارد سال آینده تعیین کنند.

این فرضیه که خورشید در پایان حیات خود، تبدیل به یک کره‌ی آتشین بزرگ می‌شود و نیروی جاذبه آن به حدّی می‌رسد که تمام اجرام آسمانی پیرامون خود از جمله سیاره‌ی زمین را به طرف خود جذب می‌کند و در خود م بلعد از مدتها قبل مطرح بود.

براساس گزارش ساینس دیلی، چرخه‌ی حیات خورشید در حدود ۱۳ میلیارد سال تخمین زده شده که تا کنون پنج میلیارد سال آن سپری شده است و هنوز پنج میلیارد سال دیگر باقی مانده است که این ستاره وارد فاز پایانی حیات خود شود.

خورشید نیز همانند تمام ستارگان به خاطر فرایندهای گداختگی که در هسته‌اش برقرار است، حامل اتم‌های هیدروژن است که می‌توانند اتم‌های هلیم را شکل دهند. این مکانیزم در فشار و چگالی بسیار زیاد و در هسته‌ی خورشیدی انجام می‌شود و میزان زیادی انرژی آزاد می‌کند که این انرژی، حیات سیاره‌ی زمین را تضمین کرده است.

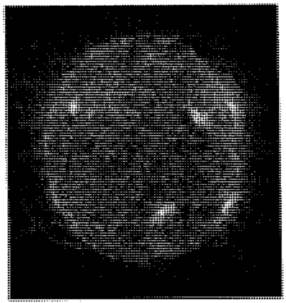
این در حالی است که هیدروژن هسته مصرف می‌شود و با گذشت زمان خورشید به مرور سوختن خود را آغاز خواهد کرد و این فرایند سوزاندن را به لایه‌های بالاتر از هسته خواهد رساند.

به گفته « رابرت اسمیت» ستاره شناس و سرپرست این تیم تحقیقاتی با نزدیکی پایان عمر این ستاره، فشار باد خورشیدی می‌تواند به حدی برسد که زمین را به راحتی به طرف خورشید جذب کند، مگر آن‌که با استفاده از تجهیزات تکنولوژیکی که امروز هنوز به آن‌ها دسترسی نیست، انسان‌های دنیای آینده، مدار زمین را تغییر دهند و این سیاره را از نیروی جاذبه

خورشید و فشار این بادها دور کنند[1].

آیا منظومه‌ی شمسی و ستارگان خاموش می‌شوند؟

طبق بررسی دانشمندان، حجم خورشید یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگ‌تر است! منتها چون فاصله‌ای در حدود یکصد و پنجاه میلیون کیلومتر با ما دارد به اندازه فعلی دیده می‌شود، برای تجسّم عظمت و وسعت خورشید، همین اندازه کافی است که اگر کره‌ی ماه و زمین را با همین فاصله‌ای که حالا بین آن‌ها وجود دارد به داخل خورشید منتقل کنیم ماه به آسانی می‌تواند دَور زمین بگردد بی آن‌که از سطح خورشید خارج شود!



بنابراین آن‌چه در آیات فوق، درباره‌ی تاریک شدن و متلاشی شدن ستارگان آمده است که با حقایق علمی امروز کاملاً هماهنگی دارد.

و این علم است که می‌گوید: خورشید مانند بیشتر ستاره‌ها در وضعیت پایدار و متعادل بین کشش جاذبه به سمت داخل از یک سو و فشار حاصل از گرمای همجوشی هسته‌ای به سمت خارج از سوی دیگر قرار دارد. این یک تعادل خود تنظیم است. کمی منقبض شدن خورشید باعث افزایش چگالی و دمای مرکزی آن می‌شود و واکنش‌های هسته‌ای را سریع‌تر می‌کند که گرمای اضافی آن سبب منبسط شدن خورشید می‌گردد. انبساط، نیز قسمت‌های داخلی را مقدار کمی خنک و تولید انرژی هسته‌ای را کند، می‌کند و سبب انقباض مجدد خورشید می‌گردد، در نتیجه خورشید در حال تعادل باقی می‌ماند.

با این حال پس از گذشت صدها میلیون سال این تعادل اندکی به هم

---

۱. خورشید و منظومه ی شمسی، تقی رستمی، ص ۲۲۵.

می‌خورد. با انجام همجوشی و تبدیل هیدروژن به هلیم، مقدار هیدروژن در هسته‌ی خورشید کاهش می یابد. هلیم، خنثی است پس هسته باید کوچک-تر و گرم‌تر شود تا همجوشی ادامه یابد. خورشید با گذشت ٤/٥ میلیارد سال از تولدش، اندکی کم‌تر از نیمی از هیدروژن اولیه‌ی خود را سوزانده و هسته‌ی آن واقعاً سرشار از هلیم شده است. خورشید در مقابلِ پایین آمدن تدریجی درجه گاز خود، با دنباله‌ای از اتفاقات پیچیده پاسخ می‌دهد که هیچ یک از آن‌ها پدیده‌ی خوشایندی برای زمین نیست[۱].

دیدگاه علم درباره‌ی آینده‌ی منظومه‌ی شمسی

به کمک مطالعات انجام شده می‌توان گفت که با پیرتر شدن خورشید، تغییرات عمده‌ای در منظومه‌ی شمسی اتّفاق می‌افتد و با تبدیل خورشید به غول قرمز:

الف) خورشید از اندازه‌ی کنونی خود بزرگ‌تر شده و احتمالاً مدار عطارد و زهره را در برخواهد گرفت؛

ب) با کاهش دمای سطحی، رنگ خورشید، بیش از هر زمان دیگر قرمزتر به نظر خواهد رسید و مقدار انرژی که به زمین خواهد رسید، هزار بار بیشتر خواهد بود، در نتیجه، آب اقیانوس‌ها تبخیر شده و مولکول‌ها انرژی لازم برای فرار به جوّ را پیدا خواهند کرد و زمین به صورت خاکستری سوخته و سیاه، جلوه خواهد کرد.

بعد از تبدیل شدن خورشید به غول قرمز[۲] مرحله‌ی کوتوله سفید[۳] برای

---

۱. نجوم شناسی اجرام آسمانی، وی سادلر، ترجمه احمد رفعتی، ص۲۵۳-۲۵۷.

۲. غول قرمز: Red giant در نمودار هرتسپرونگ ـ راسل، قطر این ستارگان ۱۵ تا ۳۰ برابر و درخشندگی آن‌ها، ۱۰۰ برابر خورشید است.

۳. کوتوله سفید: White Dwarf ستارگانی به رنگ سفید با درخشندگی کم با قطر کوچک و چگالی بسیار زیاد، به عبارت دیگر، ستارگانی هستند که تمام یا بیشتر سوخت هسته‌ای خود را به پایان رسانیده و مراحل پایانی تکامل خود را می‌گذرانند.

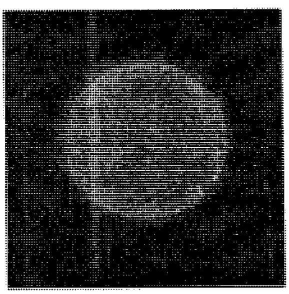
خورشید پیش خواهد آمد و در نتیجه:

الف) خورشید کوچک شده و رنگ آن، آبی یا سفید خواهد شد.

ب) روشنایی خورشید از حالت کنونی آن کم‌تر می‌شود و به چشم ناظر زمینی، به صورت نقطه‌ای نورانی در آسمان جلوه خواهد کرد. به دنبال رویدادهای فوق، در روی زمین:

۱. دما به شدّت کاهش می‌یابد و به صفر مطلق می‌رسد؛

۲. ستارگان همواره در آسمان قابل رؤیت خواهند بود، خورشید پر نورتر از ستارگان دیگر خواهد بود و سیارات رؤیت نخواهند شد[۱].





حرکت خورشید و سرانجام آن

قرآن کریم در آیاتی به حرکت خورشید و سرانجام آن اشاره می‌کند: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾[۲] «و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است.»

و باز می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ

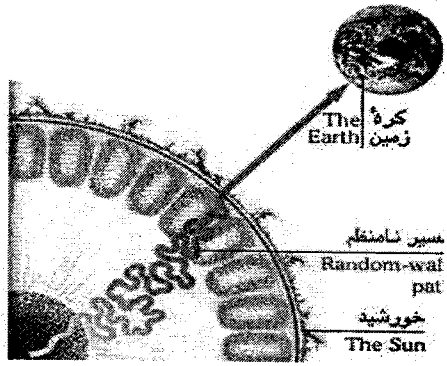
۱. اصول و مبانی جغرافیای ریاضی، ص ۹۷.
۲. یس/۳۸.

الآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاء رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ»[1] «خدا [همان] کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آن‌ها را ببینید برافراشت آن‌گاه بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گردانید هر کدام برای مدتی معیّن به سیر خود ادامه می‌دهند [خداوند] در کار [آفرینش] تدبیر می‌کند و آیات [خود] را به روشنی بیان می‌نماید امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.»

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»[2] «نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند.»

دیدگاه مفسّران

علمایی؛ چون رازی، طبری و قرطبی در استنباط از این آیات، گفته‌اند که خورشید، مانند زمین و دیگر ستارگان است که پیوسته در مداری خاص در حال حرکتند.



۱. رعد/۲.
۲. یس/۴۰.

حقایق علمی

پُسلر (۱۵۷۱ـ ۱٦٣٠) از دانشمندان علم نجوم، کشف کرد که خورشید و دیگر کراتِ تابع آن، در مداری خاص و دقیق در حرکتند.



ـ و دانشمندی نجوم شناس به نامِ ریچارد گارینگتون کشف کرد که خورشید حَول محور خود می‌چرخد و در آینده، نور خورشید به خاموشی می‌گراید، آن هنگام که انرژی موجود در آن به اتمام رود.

تفسیر علمی آیات

این‌که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾[1] «و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است.»

این آیه‌ی قرآنی به این مهم اشاره می‌کند که خورشید پیوسته در حال حرکت است تا به مکان مقدّر شده‌ی خود برسد، چیزی که علم تا قرن ۱۹ به آن نرسید، آن هنگام که ریچارد کارینگتون دریافت که خورشید با کرات تابع خود (منظومه‌ی شمسی) در مداری خاص و به گونه‌ای دقیق در حال حرکتند و این مصداق کلام خداوند است که فرمود: ﴿اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الأَمْرَ يُفَصِّلُ الآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاء رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾[2] «خدا

۱. یس/۳۸.
۲. رعد/۲.

[همان] کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت آنگاه بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گردانید هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند [خداوند] در کار [آفرینش] تدبیر می‌کند و آیات [خود] را به روشنی بیان می‌نماید امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید».

بعد از بیان این موارد، جای یک سؤال باقی می‌ماند و آن این‌که تفسیر علمی برای حرکت خورشید چیست؟ همان چیزی که قرآن می‌فرماید خورشید به سمت قرارگاه خود در حرکت است؟؟

علما در مورد حرکت خورشید ﴿الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا﴾ گفته‌اند: منظور آن است که خورشید با منظومه‌ی شمسی در وسط کهکشان راه شیری و ستاره‌ی دوردستی به نام «وگا» در حرکت است.

باز دانشمندان در توجیه علمی حرکت خورشید گفته‌اند: خورشید نیز یک نوع ستاره است که در بخشی از کهکشان راه شیری واقع شده است و با سرعتی نزدیک به ۲۲۰ کیلومتر در ثانیه حول کهکشان راه شیری در حرکت است البته این حرکت همراه با کرات و اقمار تابع خورشید یا همان منظومه ی شمسی است به نوعی که از ابتدای پیدایش خورشید که به ٤/٦ میلیارد سال قبل بر می‌گردد منظومه شمسی ۱۸ بار حول کهکشان راه شیری حرکت کرده است همان کهکشانی که خود نیز با مجموعه‌ی خود، حول گروهی دیگر از کهکشان‌ها چرخیده است و این همان مصداق سخن پروردگار است که می فرماید: ﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾[1]

امّا باز جای این سؤال باقی است که منظور از حرکت خورشید به سمت قرارگاه خود چیست؟

---

۱. یس/۴۰.

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾[1] «و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است.»

دانشمندان علم نجوم، امروزه ثابت کرده‌اند که خورشید با منظومه شمسی، حول کهکشان در حرکت خواهد بود تا آن هنگام که انرژی آن به پایان می‌رسد و این همان مصداق کلام خداوند است: خورشید به سمت قرارگاه خود در حرکت است که همان پایانِ عمر خورشید و خاموشی آن است.

مضاف بر این، دانشمندان در قرن ۲۰ ثابت کرده‌اند که ستارگان از جمله خورشید مانند دیگر موجودات دورانِ رشد و ترقّی دارد و سرانجام پیر شده و خواهد مُرد. خورشید نیز یکی از ستارگان است که روزگاری به دنیا آمده و در حدود ٤/٦ سال درخشیده و باز در حدود چندین میلیارد سال دیگر خواهد درخشید امّا سرانجام مرحله‌ی پیری و مرگ آن فرا خواهد رسید و به گفته‌ی قرآن به مکان و قرارگاه واقعی خود می‌رسد که همان نابودی است.(وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا)

تعدّدِ خورشیدها

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا للهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾[2] «و از نشانه‌های [حضور] او شب و روز و خورشید و ماه است نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه و اگر تنها او را می‌پرستید آن خدایی را سجده کنید که آنها(خورشیدها و ماه‌ها) را خلق کرده است. »

واژه‌ی کلیدی و اعجازی آیه که به تعدد ماه و خورشیدها اشاره می‌کند

۱. یس/۳۸.
۲. فصلت/۳۷.

«خَلَقَهُنَّ» است؛ یعنی خداوند آن خورشیدها را آفرید.

با بررسی سیاق آیه نیز به همین معنا و مفهوم خواهیم رسید؛ زیرا خداوند در این آیه می‌فرماید شب و روز و خورشید و ماه از آیات و نشانه‌های خدایند و در فرازی دیگر آیه می‌فرماید: ای انسان‌ها، برای خورشید و ماه سجده نکنید بلکه خدایی را بپرستید که خالق خورشیدها و ماه‌های متعدد است؛ همان چیزی که امروزه علم به آن دست یافته است و حقیقت علمی آن بر همگان ثابت است، که در فضای بیکران نزدیک به دو میلیون خورشید وجود دارد که بعضی‌ها بزرگ‌تر و بعضی‌ها کوچک‌تر از خورشید ما هستند و هر یک از این خورشیدها سیاره‌هایی دارند و هر یک از این سیاره‌ها دارای ماه هستند؛ در نتیجه تعدد ماه و خورشیدها از لحاظ علمی کاملاً محقق است و به پیوست، برگ زرینی از سبقتِ علمی قرآن کریم به مرحله‌ی اثبات می‌رسد.



ماه، ابتدا مُشتعل بود سپس به خاموشی گرایید

اخیراً دانشمندان علم نجوم کشف کردند که ماه در گذشته‌های دور مشتعل و در حال زبانه کشیدن بوده است امّا به مرور زمان روشنی آن محو شده، به خاموشی گراییده است؛ رازی که جز در دهه‌های اخیر کشف نشد، آن هنگام که فضانوردان توانستند بر سطح ماه پایین آمده، سنگ‌ها، خاک و سطح ماه را مورد مطالعه قرار دهند.

در مقابل، قرآن کریم با بیانی زیبا و ظریف از اشتعال اولیه ماه سخن گفته است: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً﴾[1] «و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم نشانه شب را تیره‌گون و نشانه روز را روشنی‌بخش گردانیدیم تا [در آن] فضلی از پروردگارتان بجویید و تا شماره سالها و حساب [عمرها و رویدادها] را بدانید و هر چیزی را به روشنی باز نمودیم».

در این آیه، منظور از نشانه‌ی شب، ماه است و نشانه‌ی روز خورشید است و این‌که می‌فرماید: نشانه‌ی ماه و خورشید را محو کردیم؛ یعنی آن را از بین بردیم و خاموش ساختیم و محققاً خاموش ساختن جز بعد از روشن شدن و اشتعال نخواهد بود. در همین راستا دانشمند و مفسّر بزرگ جهان اسلام، عبدالله بن عباس رضی الله عنه با بیانی زیبا در توضیح این آیه، می‌فرمایند:

«كان القمرُ يُضيء كما تضُيء الشمس، و القمرُ آيةُ الليل و الشمسُ آيَـة النهار «فمحونا آيةُ الليل» أي: «السوادَ الّذى فى القمر»

«ماه، در گذشته مانند خورشید می‌درخشید و ماه، نشانِ شب و خورشید نشانه‌ی روز است و این‌که می‌فرماید: نشانه‌ی شب را نابود کردیم، منظور، تاریک گرداندنِ ماه است.»

دیدگاه علم جدید درباره‌ی ماه

در حدود ٤/٦ بیلیون سال قبل،ماه تشکیل شده است. این‌که ماه همزمان با زمین تشکیل شده یا نه مشخص نیست ولی احتمالاً از هم پوشی تکه‌های ماده تشکیل شده است. بعد از این‌که قسمت اعظم جرم ماه تشکیل گردید،

---

۱. اسراء/۱۲.

فرود این تکه‌ها به داخل ماه ادامه یافت. در خلال ۲۰۰ میلیون سال بعد ازتشکیل ماه، این گلوله‌های پرتابی ازفضا، سطح ماه را بمباران می‌کردند و همزمان با تلاشی رادیو اکتیو، ماه را آن قدر گرم کردند که ذوب شد. موادّ با چگالی کم‌تر به طرف سطح لایه‌ی ذوب شده جاری شدند و موادّ فرار به فضا دفع گردیدند. پوسته‌ی این لایه‌ی ذوب شده در حدود ٤/٤ بیلیون سال قبل شروع به سخت شدن کرد. ٤/١ تا ٤/٤ بیلیون سال قبل پوسته به آهستگی سرد شد. بمباران فضایی سطح ماه ادامه یافت ولی به تدریج کم شد.[۱]

شایان ذکر است بعد از این‌که قرآن با تعبیری زیبا به سرد شدن ماه بعد از گرمی و اشتعال، اشاره می‌کند به دو شاخصه‌ی مهم در مورد خورشید و ماه می‌پردازد و آن این است که ماه، بعد از این سردی به خاموشی گرایید و نوری که از آن به چشم می‌خورد از جایی دیگر است، چنان‌که می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذي جَعَلَ فِي السَّماءِ بُروجاً و جَعَلَ فيها سِراجاً مُنِيراً﴾[۲] «پاینده و بزرگوار است خدایی که بر آسمان برجهای دوازده گانه‌ی فلکی را به وجود آورد و درآن خورشید فروزان و ماه تابان را قرار داد.»

﴿هُوَ الَّذي جَعَلَ الشَّمسَ ضياءً و القمرَ نوراً﴾[۳] «پروردگار یکتاست که خورشید فروزان و ماه تابان را آفرید.»

﴿جَعَلَ القَمَرَ فيهنَّ نوراً وجَعَلَ الشَّمسَ سراجاً﴾[٤] «و ماه را در میان آن‌ها تابان و خورشید را فروزان آفرید.»

وقتی به اوصاف قرآن در باره‌ی خورشید و ماه می‌رسیم، خواهیم دید، زیباترین و دقیق‌ترین وصف از آن دو آمده است. قرآن، خورشید را چراغ

---

۱. اصول و مبانی جغرافیای ریاضی، ص ۲۱۵.
۲. فرقان/۶۱.
۳. یونس/۵.
۴. نوح/۱۶.

فروزان و ماه را چراغ تابان معرفی می‌کند. این اوصاف قرآنی در بادی امر، ساده به نظر می‌رسد، ولی با تحقیق بر واژگان و کمک گرفتن از دانش نوین، به ظرایف آن‌ها دست می‌یابیم. یکی از این ریزه‌کاری‌های قرآنی، این است که چرا قرآن، ماه را چراغ تابان و خورشید را چراغ فروزان معرفی می‌کند؟ پاسخ آن است که ماه در ذات خود نوری ندارد، بلکه نور آن، نتیجه‌ی انعکاسِ تابش خورشید است امّا خورشید خود، منبع نور است که علاوه بر جهان، سطح ماه را نیز نورانی می‌کند. آیا زیباتر از این وصف، وصفی دیگر می‌توان یافت، که در آن خورشید را نورانی و فروزان معرفی کند و از ماه تعبیر مُستَنیر(نور بگیر) ارائه دهد.

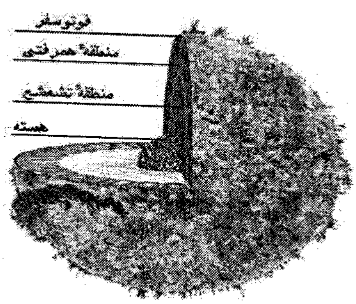
از دیگر زاویه، درزبان عربی«ضیاء» به چیزی اطلاق می‌شود که از خود نور ساطع کند و « نور، منیر یا مستنیر » چیزی است که از خود نوری ندارد، بلکه از دیگر اشیا روشنی می‌گیرد. ﴿هُوَ الَّذي جَعَلَ الشَّمسَ ضیاءً و القمرَ نوراً﴾[۱]

خورشید، جسمی آتشین در تعبیر قرآن

ـ آیا تا کنون در مورد ماهیت خورشید اندیشیده‌اید؟

ـ آیا می‌دانید حرارت سطح خارجی خورشید چقدر است؟

ـ آیا می‌دانید حرارت هسته‌ی مرکزی خورشید چه اندازه است؟



۱. یونس/۵.

خداوند بلند مرتبه در سوره‌ی نبأ در وصف خورشید این‌گونه می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا﴾[۱] «و چراغی فروزان گذاردیم»

در این آیه، خداوند، برای خورشید، دو ویژگی ذکر می‌کند: این‌که خورشید در ذات خود نور دارد؛ دوّم آن را به چراغ فروزان و شعله ور تشبیه می‌کند؛ یعنی خورشید جسمی با زبانه‌های آتشین است که خود و محیط پیرامون را روشن می‌سازد.

دیدگاه علم جدید درباره‌ی خورشید

۱. خورشید، ستاره‌ای است که زمین همراه با کرات دیگر حول آن می‌گردد و نزدیک‌ترین ستاره به ماست؛

۲. فاصله‌ی زمین از خورشید، حدود ۱۵۰ میلیون کیلومتر تخمین زده می‌شود؛

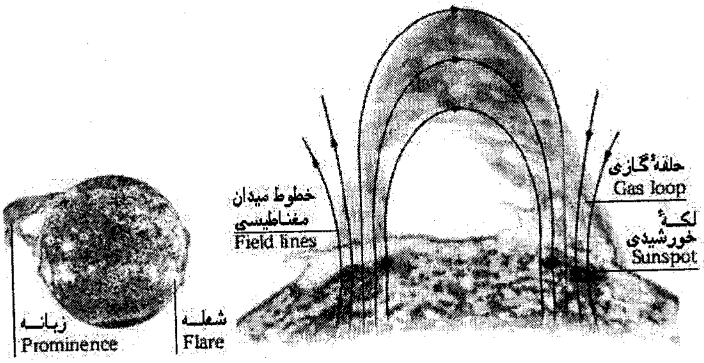
۳. حجم آن حدود ۲۰۰۰ میلیون میلیون تن است؛

٤. چگالی آن در حدود ۱/٤۱ گرم در سانتیمتر مکعب است؛

۵. حرارت لایه‌ی خارجی خورشید، حدود ٦۰۰۰ درجه است؛

٦. حرارت داخلی خورشید، ۱۵ میلیون درجه است[۲].

با این اوصاف، آیا واقعاً خورشید همانگونه که قرآن فرمود جسمی فروزان نیست.؟!



۱. نباء/۱۳.

۲. علم نجوم، تقی رفعتی، ص۵۶.

تفاوت سیارگان و ستارگان

وقتی به تعابیر قرآن درباره‌ی اشیا و پدیده‌ها نگاه می‌کنیم یا از سرِ ریز بینی توصیف‌های قرآن را به چنبر تحقیق و مطالعه می‌کشانیم به بالاترین وجه از وجوهِ اعجاز لغوی و عدم مخالفت با یافته‌های بشری در آن، پی خواهیم برد. یکی از این تعابیر، توصیف قرآن از ستارگان و خورشید است. خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ * فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾[1] «آنچه وعده یافته‌اید قطعا رخ خواهد داد. پس وقتی که ستارگان محو شوند.»

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ﴾[2] «و آنگه که ستارگان همی‌تیره شوند.»

﴿إِذَا السَّمَاء انفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ﴾[3] «آنگاه که آسمان زهم بشکافد * و آنگاه که اختران(سیارگان) پراکنده شوند.»

این آیات به تفاوت ستارگان و سیارگان در هنگام قیامت اشاره می کنند در تعابیر آیات فوق، ستارگان نورشان از بین رفته، شق شده و اجزای آن‌ها از هم جدا شده، بعد از آن حول هسته‌ی مرکزی و گرانشی خود جمع می‌شوند و این یکی از ویژگی های اجسام گازی نورانی است. حال آن‌که در این توصیف قرآنی، سیارگان، وصفی جداگانه دارند به بیان قرآن، در روز قیامت سیارگان، نوری از دست نمی‌دهند بلکه از هم پراکنده شده به اجزای مختلف تقسیم می‌شوند و این از ویژگی‌های اجسام جامد و بدون نور است.[4]

---

۱. مرسلات/۸ـ۷.
۲. تکویر/۲ـ۱.
۳. انفطار/۲ـ۱.
۴. الأشارات العلميّه فی القرآن، ص ۵۲.
و الموسوعة الذهبيه فی اعجاز القرآن و السنة النبويه، ص ۱۰۴.

دیدگاه علم جدید درباره‌ی ستارگان و سیارگان

ستاره Star: عبارت است توده‌ای از گاز متراکم که توسّط گرانش خودی نگه داشته می‌شود، به خصوص اگر به اندازه‌ی کافی سنگین باشد. دمای داخلی ستاره، شرایط لازم برای سوخت هسته‌ای را تأمین می کند. ستارگان در فضا حرکت می‌کنند ولی به علّت فاصله زیاد از زمین ظاهراً ثابت به نظر می‌رسند لذا واژه‌ی ثوابت Fixed star به آن‌ها اطلاق شده است.[۱]

سیاره Planel: اجرامی هستند که تحت تأثیر نیروی گرانش ستارگان قرار دارند و ممکن است به صورت توده‌های خاکی، سنگی یا گازی باشند. سیارات تقریباً کروی بوده به دلیل بازتاب نور خورشید مرئی می‌باشند؛ یعنی در ذات خود نوری ندارند بلکه نورشان ناشی از انعکاس نور خورشید بر آن‌هاست.[۲]

تفاوت‌های مهم ستارگان و سیارات از نظرگاه علمی

۱. ستارگان دارای حیات و مرگند ولی سیّارات چنین نیستند و موجودیت آن‌ها به ستارگان بستگی دارد؛

۲. سیارات متحرکند ولی ستارگان ثابت به نظر می‌رسد؛ به دیگر سخن، ستارگان تقریباً موقعیت ثابتی در آسمان دارند؛

۳. ستارگان چشمک می‌زنند ولی سیارات با نور پایدارتری می‌درخشند؛[۳]

٤. ستارگان از خود نور دارند امّا سیارات نوری از خود ندارند و نور آن‌ها برگرفته از انعکاس نور خورشید است.

---

۱. اصول و مبانی جغرافیای ریاضی، ص ۵۵.
۲. همان، ص ۵۶.
۳. همان، ص ۵۸.

دو نیمه شدن ماه یا شقّ القمر

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ﴾[1] «نزدیک شد قیامت و ماه از هم شکافت.»

در مورد تفسیر این آیه، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است: گروهی انشقاق و دو نیمه شدن ماه را مربوط به آینده و هنگام قیامت می‌دانند؛ گروهی دیگر آن را یکی از معجزات حسّی رسول خدا ذکر کرده‌اند که بر گرفته از روایتی است بدین مضمون: پنج سال قبل از هجرت نبوی، اهل مکّه از پیامبر درخواست کردند که به عنوان معجزه، برای ایشان ماه را دو نیمه سازد و رسول خدا به اشاره‌ی انگشت چنین کرد. همان طور که گفتیم بسیاری از مفسران این امر را پذیرفته و گروهی نیز آن را نقد کرده‌اند.

وقتی به کُتب سیره و احادیث و سخنان اصحاب عصرِ رسالت نگاه می‌کنیم، به این دیدگاه خواهیم رسید که واقعه‌ی انشقاق ماه به صورت واقعی به وقوع پیوسته است. از انس بن مالکؓ روایت شده است: «أنّ اهل مکّة سألوا رسول اللهﷺ أن یریهم آیة فأراهم القمر شقّین حتّی رأو حراء بَینَهُما»[2]

«اهل مکه از رسول خدا خواستند تا معجزه‌ی (شق قمر) را به آنها بنمایاند و رسول خدا ماه را به دو نیمه کرد به گونه‌ای که کوهِ حَرا در میان آن دو نصف ماه دیده می‌شد.»

از ابن عباسؓ روایت شده است که گفت: «انشقَّ القمرُ فی زمانِ النبّی»[3]

«ماه در عصر حضرت رسول دو نیمه شد.»

و از ابن مسعودؓ روایت شده است: «انشقَّ القمرُ علی عهد رسول اللهﷺ

---

۱. قمر/۱.
۲. متفق علیه.
۳. روایت از صحیح مسلم.

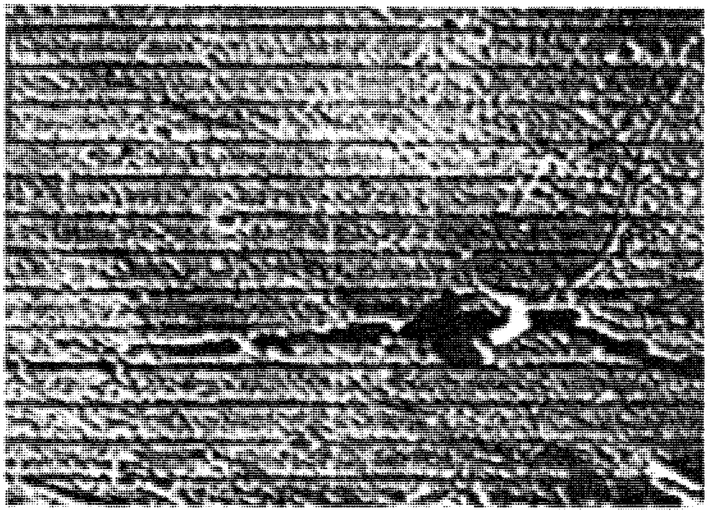
شقّین حتّی نظروا الیه فقال رسول اللهﷺ: «اشهدوا». «در زمان رسول خدا، ماه دو نیمه شد؛ آن‌گاه رسول خدا به آن‌ها (مشرکان) نگاه کرد و فرمود: گواه باشید و شهادت دهید.»[۱]

دیدگاه علم در باره‌ی دونیمه شدن ماه

از شیخ، عبدالمجید الزّندانی سؤال شد: آیا از لحاظ علمی، دو نیمه شدن ماه ثابت شده است؟ وی در پاسخ گفت:آری! **داوود بیکوک انگلیسی** که امروز مسلمان است، می‌گوید: علّت مسلمان شدنم این بود که شبی در حال گوش دادن به مناظره‌ی چند دانشمند فضایی امریکایی با عده‌ای از دانشمندان انگلیسی در یکی از شبکه‌های انگلستان به نام (B.B.C) بودم. در آن مناظره، دانشمندان انگلیسی از امریکایی‌ها پرسیدند: چندین میلیارد دلار صرف کردید تا به ماه رسیدید امّا چه رهاوردی نصیب‌تان شد؟ جز این‌که مقداری سنگ از آن جا آوردید و بس؟ آیا این سنگ‌ها ارزش میلیاردها میلیارد دلار را داشت که صرف شد؟ دانشمندان آمریکایی ا در جواب گفتند: ما به خاطر سنگ بر فراز ماه نرفتیم، بلکه واقعیتی را در کره‌ی ماه مشاهده کردیم که ما را مات و مبهوت ساخت و آن این بود که مشاهده کردیم ماه در گذشته‌ای دور، دو نیمه شده بود و آن دو نصف بعد از جدا شدن به حالت اولیه برگشته، به هم جوش خورده بود.[۲]

---

۱. مختصر تفسیر ابن کثیر ج ۳، ص ۴۵۲ ـ ۴۵۳.
۲. المنظومة الشمسیه، عبدالأمیر مرتضی المؤمن، ص ۱۷۳.
و: علم الفلک العام، مصطفی کمال محمود، ص ۱۲۶.
و: الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۷۲.
و: تفسیر آیات الکونیه فی القرآن الکریم، زغلول نجار، ج ۳، ص ۵۱۱ ـ ۵۱۶.



تصویری واقعی از شکاف بزرگ ماه، مشهور به گودال یا شکافِ هایجینی

موجودات آسمانی

خداوند بلند مرتبه در آیاتی از قرآن کریم به وجود موجودات در آسمان اشاره می‌کند آن جا که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾[۱] «و از نشانه‌های [قدرت] اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از [انواع] جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هرگاه بخواهد بر گردآوردن آنان تواناست»

﴿وَلِلّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَالْمَلآئِكَةُ وَهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ﴾[۲] «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین جنبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنن، و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبّر نمی‌ورزند.»

---

۱. شوری/۲۹.
۲. نحل/۴۹.

آیات فوق، به وجود موجودات زنده در آسمان‌ها اشاره دارد که خداوند به آنها حیات بخشید امّا این بدین معنا نیست که حتماً در اقمار مجموعه‌ی شمسی موجوداتی شِبه انسانی و با حیات انسانی وجود دارند؛ چه بسا در برخی از کرات دور، نوعی از حیات با موجوداتی که برای ما روشن نیست جاری باشد.

عبدالمجید الزندانی از محققان اعجاز علمی قرآن و سنّت از دکتر فاروق باز از دانشمندانِ کیهان شناس در این باره سؤال کرد، وی در پاسخ گفت:

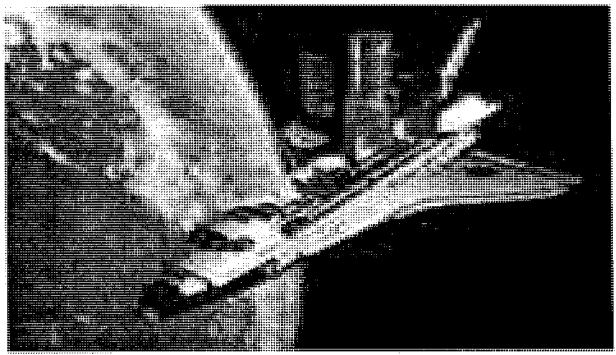
در محافل علمی کشورهای آمریکا، آلمان، ژاپن و روسیه خبری بدین مضمون پخش شد که دانشمندان، سخنان و اصواتی شبه انسانی را از اعماق آسمان شنیده‌اند. یکی از دانشمندانِ کیهان شناس، درباره‌ی این موجودات گفته است: برای درک و فهم سخنان این موجودات باید به سفینه‌ای مجهّز شد و خارج از مجموعه‌ی شمسی را درنوردید و به اعماق آسمان رسید.[1]

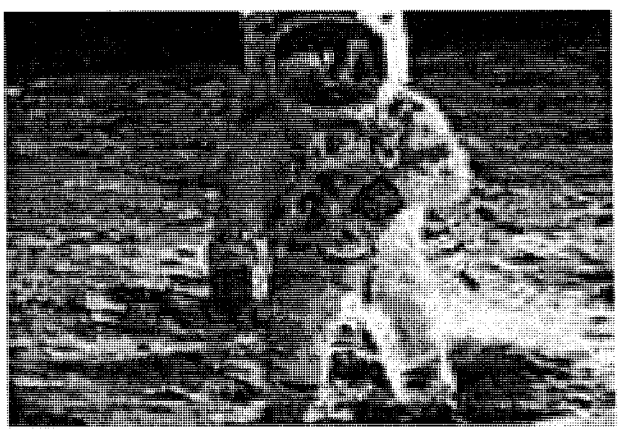
و این مؤیّد همان سخن پروردگار است که می‌فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾[2] «ای گروه جنیان و انسیان اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی‌کنید * پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید.»

کوتاه سخن آن‌که آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی شوری و آیه‌ی ٤٩ سوره‌ی نحل با صراحت بیان می‌کنند در گستره‌ی آسمان، موجودات زنده فراوانند و در تأیید این دیدگاه، دانشمندان علوم فضایی غرب نیز ابراز نظر کرده‌اند امّا چگونگی حیات و زندگانی چنین موجوداتی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

---

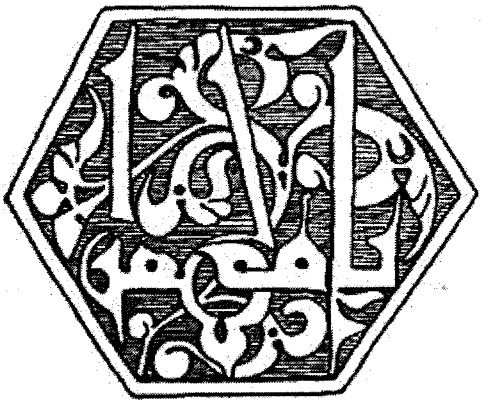
۱. الأسلام و الضیاع، عبدالمجید الزندانی، ص ۵۲.
۲. رحمان/۳۴ـ۳۳.





فصل سوم

اعجاز قرآن در زمین و دریا



نظریه‌ی تکتونیک صفحه‌ای در قرآن

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾[1] «سوگند به زمین شکافدار.»

آیه‌ی فوق به صیغه‌ی قسم بیان شده است که نشان از بزرگی و عظمت چیزی است که بدان قسم خورده می‌شود. حال، سؤال مطرح این است، اهمّیّت شکاف‌ها (گودال‌ها) و سوراخ‌های زمین در چیست که خداوند به آن قسم خورده است؟

در تفسیر این آیه، دو دیدگاه مطرح است:

۱. مفسّران قدیم ابراز داشته‌اند که منظور از (الصَّدْعِ) در آیه‌ی فوق، سوراخ‌ها و شکاف‌های ریزی است که بعد از آبیاری در زمین ایجاد می‌شود تا گیاهان و سبزی‌ها از آن بروید.

۲. دیدگاه دوّم، دیدگاهِ مفسّران جدید است که ضمنِ تأیید دیدگاهِ گذشتگان، معتقدند منظور از سوراخ و شکاف‌ها در آیه‌ی فوق، شکاف‌های ایجاد شده در قعرِ اقیانوس‌ها و قاره‌هاست که زمین را در قسمت پوسته به صفحات متعدد تقسیم کرده است و از اهمّیت بالایی در حیات کره‌ی زمین برخوردارند.

دیدگاهِ فوق که از جانب قرآن پژوهانِ اعجاز علمی قرآن بیان شده است

---

۱. طارق/۱۲.

به نظریه‌ی جدیدی به نام «تکتونیک صفحه‌ای Plate Tectonic »[1] اشاره می‌کند که امروزه در محافل علمی و زمین شناسی جایگاهی استوار دارد و مورد تأیید دانشمندان زمین شناس قرار گرفته است.

نظریه‌ی مذکور به وسیله‌ی «مکنزی و مورگان» در سال ۱۹۷۰ بیان گردید و تأییدی است بر نظریه‌ی «وگنر» دانشمندِ آلمانی که معتقد بود قاره‌های جهان روزی به هم متصل بودند. در هر صورت، نظریه‌ی تکتونیک صفحه‌ای معتقد است: لیتوسفر (قشر جامد) زمین که در کف اقیانوس‌ها ۶۰ ـ ۷۵ کیلومتر ضخامت دارد و در قاره ها به ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلومتر می‌رسد، به هفت صفحه‌ی بزرگ و چندین صفحه‌ی کوچک‌تر تقسیم شده است که بر قسمت مذاب (استنوسفر) و زیرین شناور است.

بعضی از این صفحات در زیر قاره‌ها و برخی دیگر در زیر اقیانوس‌ها قرار دارند. البته ممکن است بعضی صفحات، بخش‌هایی از دریا و خشکی را در برگرفته باشد. این صفحات شناور و جدا از هم یا در کنار هم می‌لغزند که گاهی در برخورد با همدیگر یکی از صفحات به زیر صفحه‌ی دیگر کشیده می‌شود سپس ذوب شده، منهدم می‌گردد یا در قسمتی از صفحه به علّت گسستگی و بازشدگی صفحه‌ای گسترش پیدا می‌کند.

امتدادِ محور رشته ارتفاعاتِ میانی اقیانوس اطلس، نمونه‌ای از دور شدن دو صفحه از یکدیگر است. محلّ دریای سرخ نیز، نمونه‌ای دیگر از حاشیه باز شونده است که مراحل اولیه‌ی گسترش خود را می‌گذراند.[2]

به بیان دیگر، می‌توان گفت: زمین از پوسته، جبّه و هسته ساخته شده است. پوسته که قسمت خارجی‌تر زمین است، میلیاردها سال قبل بلافاصله بعد از این‌که زمین شکل گرفت سخت و محکم شد؛ این پوسته به صورت

---

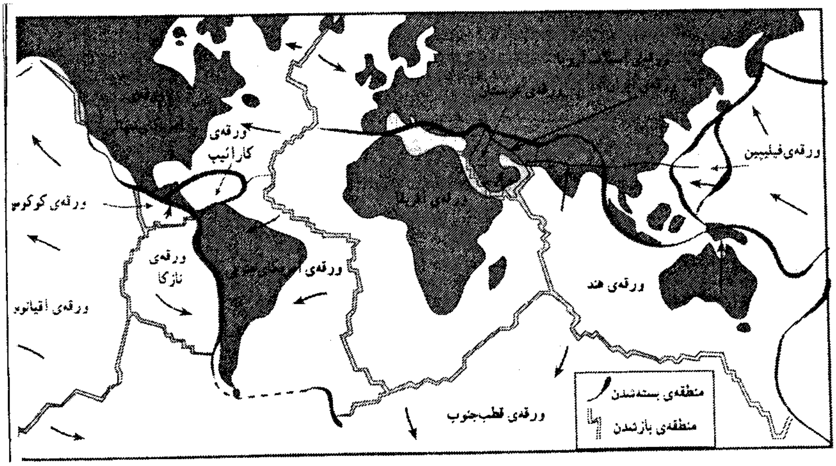
۱. نام دیگر آن: زمین ساخت ورقه‌ای، زمین ساخت ورقی.
۲. جغرافیای عمومی، منصور ملک عباسی.

صفحات بسیار بزرگ و ضخیمِ شکسته شده‌ای حرکت می‌کند و روی پوشش زیرین و کم استقامت نرمی به نام جبّه یا منتل (mantel) رانده می‌شود. صفحات مذکور از سنگ و خاک ساخته شده‌اند و در سراسر زمین حرکت می‌کنند؛ آن‌ها، هم به شکل افقی (پهلوها) و هم به صورت عمودی (بالا و پایین) حرکت می‌کنند. همچنین بعد از دوره های طولانی، اندازه‌ی صفحات تغییر می‌کند؛ مثلاً به حاشیه‌ها اضافه شده و به همدیگر برخورد می‌کنند یا با به پایین به سوی منتل یا جبّه هُل داده می‌شوند، این صفحات ۸۰ تا ٤۰۰ کیلومتر ضخامت دارند.

به این ترتیب، نقشه‌ی زمین همیشه در تغییر است. همچنین سطح دریاها در طول زمان تغییر می‌کند در نتیجه حجم دریا بیشتر می‌شود یا بر عکس، دریا از پوسته عقب نشینی می‌کند. صفحاتِ مذکور با سرعتی در حدود یک الی ده سانتی در سال در حرکتند و بیشتر فعالیت‌های زلزله‌ای و آتشفشان‌ها در مرز این صفحات شکل می‌گیرد.

صفحات اقیانوسی و قاره‌ای کنونی، عبارتند از: صفحه‌ی اوراسیایی، صفحه‌ی استرالیایی، هندی، صفحه‌ی فیلیپین، صفحه‌ی اقیانوس آرام، صفحه‌ی «جوان دو فوکا» (Juan du fuca) صفحه‌ی نازکا (Nazca)، صفحه‌ی کوکوس (Cocos) صفحه‌ی آمریکای شمالی، صفحه‌ی کارایب، صفحه‌ی آمریکای جنوبی، صفحه‌ی آفریقا، صفحه‌ی عربی، صفحه‌ی قطب جنوب و صفحه‌ی اسکایت (Scotia) این صفحات، خود، شامل صفحات کوچکتری می‌شوند.[۱]

۱. همان.

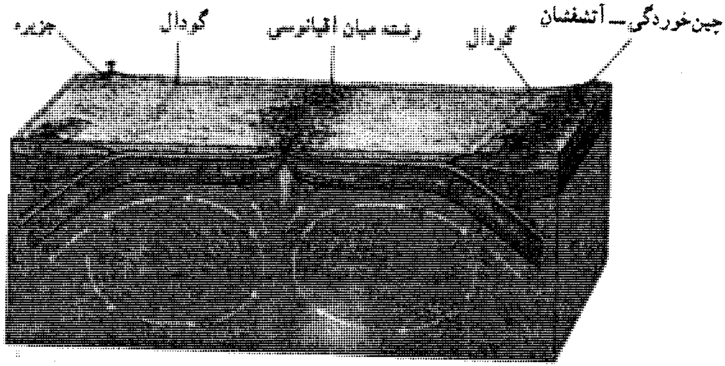


لیتوسفر از تعدادی ورقه تشکیل شده است که نسبت به‌هم حرکت می‌کنند (مرز ورقه‌ها با خطوط رنگی و سیاه مشخص شده و پیکان‌ها جهت حرکات ورقه‌ها را نشان می‌دهند. ورقه‌ی آفریقا ثابت فرض شده است).

کوتاه سخن آن‌که، وقتی خداوند به زمین شکاف‌دار، سوگند، یاد می‌کند دو احتمال در آن وجود دارد:

۱. اشاره به سوراخ‌ها و شکاف‌هایی است که بعد از آبیاری در سطح پیدا شده، برای رویش گیاهان و نباتات مفید است.

۲. اشاره به گودال‌ها و سوراخ‌هایی است که سطح پوسته‌ی زمین را به صفحات مختلف تقسیم کرده است و این صفحات با حرکت و اصطکاک با هم باعث تغییر قاره‌ها و دریاها و حتّی شرایط زیست محیطی در دراز مدت شده و می‌شوند. این اشاره، امروزه به نام نظریه‌ی تکتونیک صفحه‌ای در محافل علمی و در بین دانشمندان زمین شناس و جغرافی‌دانان از اعتبار بالایی برخوردار است.



گسترش بستر اقیانوس

شبه جزیره‌ی عربستان، دوباره سرسبز خواهد شد

پیرو مطالبی که قبلاً درباره‌ی تکتونیک صفحه‌ای بیان کردیم، صفحات مختلف زمین در طول سالیانِ متمادی در حرکت بوده و خواهند بود. لذا بسیاری از مناطق در گذشته آبِ و هوایی متفاوت از امروز داشته‌اند و چه بسا مناطقی که در آینده با تغییرات آب و هوایی مواجه شوند. عطف به این دیدگاه علمی، یکی از این مناطق جزیرة العرب یا شبه جزیره‌ی عربستان است که در دیدگاهِ غالب دانشمندانِ زمین شناس، در آینده، با تغییرات آب و هوایی قابل توجّهی مواجه خواهد شد. شیخ عبدالمجید الزندانی از بزرگان جهان اسلام و صاحب چندین تألیف ارزشمند در زمینه‌ی اعجاز علمی قرآن، اظهار می‌دارد: از «پرفسور کوروز» از مشهورترین زمین شناسان آلمانی در جلسه‌ای که در دانشکده‌ی علوم زمین در دانشگاه ملک عبدالعزیز تشکیل شده بود، سؤال کردم: آیا شما دلایلی، قطعی در دست دارید مبنی بر این‌که صحرای عربستان در گذشته سبز و خرّم و دارای باغ و بستان بوده است؟ پرفسور مذکور در پاسخ گفت: مسأله‌ی فوق از مسایل مشهور و

محقّق نزد زمین شناسان است؛ زیرا هر منطقه‌ای که در شبه جزیره، مورد حفاری قرار گیرد، آثاری از سبزی و باغ در آن دیده می‌شود از آن جمله، روستای «فاو» در ربع الخالی که در زیر شن‌ها مدفون است و با حفاری‌های صورت گرفته، مشخص شد آن منطقه در گذشته‌های دور، پوشیده از باغ و بستان بوده و نهرهایی در آن جریان داشته است.

عبدالمجید الزندانی می‌گوید: در ادامه از وی پرسیدم آیا احتمال دارد که دوباره این سبزی و خرّمی به بیابان های جزیرة العرب برگردد؟

پرفسور زمین شناس در پاسخ گفت: آری! صفحه‌های ضخیم زمین که در قسمت پوسته قرار دارد و پیوسته در حرکت هستند به سمت جنوب تمایل دارند و ا ادامه‌ی حرکت صفحه‌های پوسته‌ی زمین در آینده به سمت جنوب، شکل زمین را تغییر خواهد داد که در نتیجه، خطوط باران‌زای زمین و جهت توده‌های هوایی نیز تغییر خواهد کرد و تبع آن جزیرة العرب نیز تحت تأثیر واقع می‌شود.

عبدالمجید الزندانی می‌گوید: بعد از آن که پرفسور سخنان خود را تمام کردند به وی گفتم چه کسی رسول اکرمﷺ را از آن‌چه شما بیان کردی قرن‌ها قبل آگاه کرد ؟! وی در حدیثی که امام مسلم روایت می‌کند، می‌فرماید: «لاتقومُ السّاعةُ حتّی یَعودَ أرْضُ الْعَرَبِ مُروجَاً و أنهاراً». «قیامت بر پا نخواهد شد تا این‌که جزیرة العرب همانند گذشته به باغستان و محل جاری شدن رودها بدل خواهد شد.»

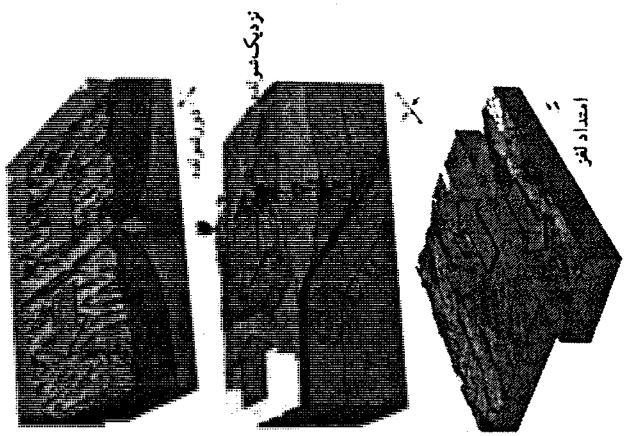
شیخ می‌گوید آن پرفسور فکر کرد و گفت: شاید یونانیان وی را آگاه ساخته‌اند. بعد از آن من گفتم: حال چه کسی او را از آینده‌ی سرزمین عربستان آگاه کرد؟ پرفسور بعد از مدتی گفت :مگر از عالَمِ بالا وی را خبر داده‌اند.

بعد از این اقرار، از آن پرفسور درخواست کردم درباره‌ی این اعجاز

حدیث، دیدگاه خود را بیان کند، و وی این‌گونه نوشت: «حقایق علمی قرآن و سنّت مرا متحیّر ساخت؛ حقایق علمی که جز در دهه‌های اخیر و با استفاده از تحقیقات علمی جدید ثابت نشده بودند و این ما را به این مهم رهنمون می‌سازد که محمّد، رسول خدا جز به وسیله‌ی وحی آسمانی به این دانش نرسیده است.»[۱]



تطبیق کناره بعضی از قاره‌ها با یکدیگر اعجاب‌انگیز است. البته حاشیه هر قاره در عمق یکهزارمتری و بعد از منطقه فلات قاره در نظر گرفته شده است.



حالت‌های مختلف حرکت ورقه‌های سازنده‌ی پوسته‌ی زمین نسبت به هم

۱. موسوعة الأعجاز العلمی فی القرآن الکریم و السنة المطهر ه، به کوشش یوسف الحاج احمد،ص۲۱۶.

حرکت و دوَران زمین

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾[1] «و کوهها را می‌بینی [و] می‌پنداری که آنها بی‌حرکتند و حال آنکه آنها ابرآسا در حرکتند [این] صنع خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است در حقیقت او به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

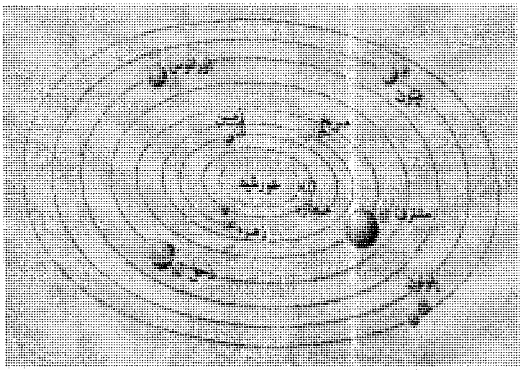
این آیه، ثابت می‌کند تمامی پدیده‌هایی که تحت تأثیر جاذبه‌های زمین هستند؛ مانند کوه‌ها، دریاها، لایه‌ی جو و ... همگی در گردش روزانه‌ی زمین به دور خود (حرکت وضعی) و گردش سالانه به دور خورشید (حرکت انتقالی) مشترکند و براساس این دو حرکتِ زمین است که شب و روز یا تغییرات فصلی در اقصا نقاط زمین روی می دهد. همگی می‌دانیم که ما حرکت زمین و سرعت آن را حسّ نخواهیم کرد.

آیه‌ی فوق به نکته‌ی علمی زیبایی اشاره می کند که با دانسته‌های ما درباره‌ی کوه‌ها تفاوت دارد. ما، ساکنان زمین می‌پنداریم کوه‌ها بی‌حرکتند حال آن‌که مانند ابرها در گردش هستند. سؤال مطرح این است: چرا خداوند کوه‌ها را به ابر تشبیه کرده است؟! با مطالعه‌ی علوم روز درخواهیم یافت که ابرها از خود حرکتی ندارند بلکه بادها هستند که ابرها را جا به جا کرده به این سو آن سو می‌برند لذا نتیجه آن است که کوه‌ها نیز مانند ابرها از خود حرکتی ندارند بلکه حرکت زمین است که کوه‌ها را به حرکت در می‌آورد و هم‌چنان‌که حرکت زمین را حسّ نخواهیم کرد این‌گونه حرکت مجموعه‌ی همراه با زمین را نیز درک نمی‌کنیم. در این‌جا برای تقریب ذهن، مثالی خواهیم آورد. وقتی ما دو قطار مشابه را تصوّر کنیم که هر یک در دو خط موازی در یک وقت و با یک سرعت حرکت کنند اگر یکی از مسافران قطار

---

۱. نمل/۸۸.

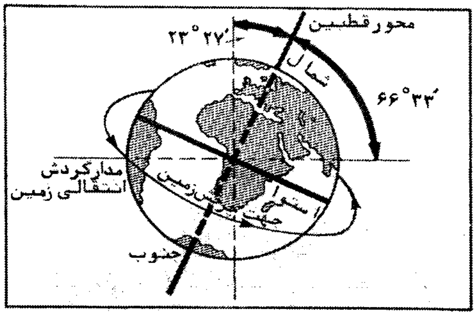
به مسافر قطار دیگر بنگرد گمان می برد آن مسافر ساکن است و حرکتی ندارد در حالی که در حرکت است و این‌گونه است حرکت کوه‌ها همراه با زمین. به پیوست زمین و خورشید، همراه با مجموعه‌ی خود در مداری مخصوص در حرکت و گردشند، همان‌گونه که قرآن فرمود: «کُلٌّ فی فَلَکٍ یَسبَحون» و علم روز نیز آن را ثابت کرده است.



دیدگاه علم جدید درباره‌ی زمین و حرکت آن

زمین، مانند دیگر سیّاراتِ منظومه‌ی شمسی در منطقه‌ی معیّنی از فضا در امتداد مسیری ثابت، بدون اندکی توقف، میلیون‌ها سال است که به دور خود و گرد خورشید می‌چرخد، در حوزه‌ی گرانش زمین (جاذبه) اجسام کوچک‌تر به طرف مرکز کشیده می‌شوند و در خارج از محیط جاذبه، مفاهیم بالا و پایین، صعود و سقوط، معانی خود را از دست می‌دهند.[1]

۱. جغرافیای ریاضی، ص ۱۷۳.



چرخش زمین

انواع حرکت های زمین

۱. حرکت وضعی زمین

به چرخش زمین گردِ محور قطبین، حرکت وضعی گفته می‌شود. جهت این حرکت از غرب به شرق بوده و برابر با ۲۳ ساعت و ۵٦ دقیقه و ٤/٠٩ ثانیه است. سرعت چرخش زمین در روی خطّ استوا حدود ١٦٧٠ کیلومتر در ساعت و در قطبین برابر صفر است. محور چرخش زمین، نسبت به مدار حرکت زمین به دور خورشید زاویه ٦٦/٣٣ را تشکیل داده، همین انحراف محور، باعث کوتاهی و بلندی شبانه روز است.[1]

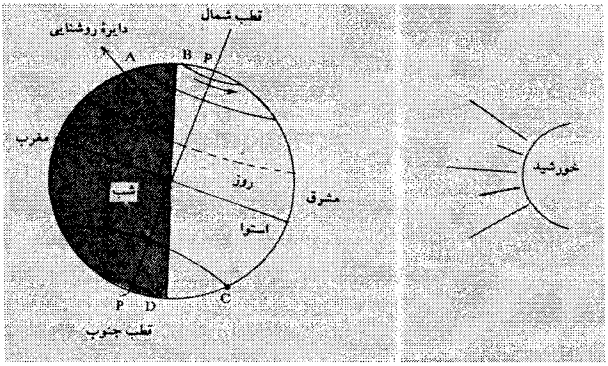
۲. حرکت انتقالی یا گردش سالیانه زمین

از مهمترین حرکات زمین، گردش سالیانه یا حرکت انتقالی زمین است که کره‌ی زمین براساس آن، سالی یک بار به دور خورشید می‌چرخد؛ مدار این گردش بیضی است که به آن دایره البروج می‌گویند. سرعت گردش سالیانه زمین حدود ۳۰ کیلومتر در ثانیه است. این حرکت، باعث پیدایشِ

---

۱. فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، عباس جعفری، ص ۱۳۲.

فصول چهارگانه می‌گردد.[1]



گذاری بر تفسیر تاریخی حرکت زمین و سیارات

دوره‌ی زمین مرکزی GEOCENTRIE

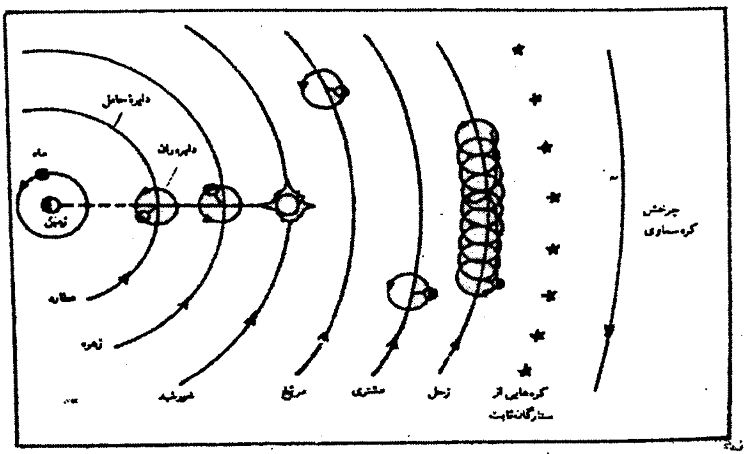
منجّمانِ قدیم معتقد بودند زمین، مرکز عالم است و خورشید و سایر سیّارات به دور زمین می‌گردند. آنان برای توضیح حرکاتِ ظاهری سیّارات نظریه‌ای بیان داشتند که اساس دستگاه زمین مرکزی بطلمیوس در سده‌ی دوم میلادی قرار گرفت. به کمک این دستگاه، حرکات و مواضع سیّارات به طور تقریبی مشخص شد تا چندین سده، نیازهای نجومی را مرتفع می‌ساخت. بطلمیوس برای خود جهان خاصی را مجسّم می‌کرد.

نظریه بطلمیوس، از جهتی صحیح است؛ زیرا اگر فردی بر پشت بام بایستد، تمام اجرام آسمانی را با فاصله‌ای مساوی، از خود، خواهد دید. بدیهی است که اگر کسی در سیّاره‌ی دیگری نیز بایستد، چنین مشاهده‌ای را خواهد داشت. لذا از دید ناظر، زمین می‌تواند به عنوان مرکز عالم تصوّر شود، همچنان که در نجوم ریاضی تمام محاسبات بر مبنای زمین مرکز صورت می‌گیرد. نظریه‌ی زمین مرکزی تا قرن ١٦ م حاکم بود. با وجود

---

۱. همان، ص ۲۹۸.

این، تحقیقات ارزنده‌ای در این دوره صورت گرفت. گاه‌شماری (Chronology) با دقّت زیادی دنبال شد. دایره البروج (ecliptic) ـ مسیر حرکت ظاهری سالانه‌ی خورشید بر روی کره‌ی سماوی ـ تعریف و دوره‌ی کامل خسوف و کسوف تعیین شد. منجّمان اروپایی در قرون وسطا به کمک دستگاه زمین مرکزی صرفاً به مطالعه‌ی حرکات ظاهری سیّارات می‌پرداختند و شدیداً تحت تأثیر اصول بطلمیوسی قرار داشتند.



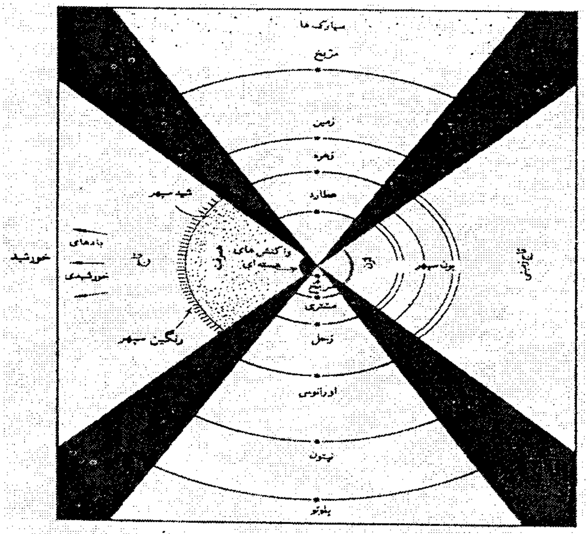
زمین مرکزی به اعتقاد بطلمیوس «جهان بطلمیوسی»

دوره‌ی خورشید مرکزی

با تکامل و پیشرفت علم، دانش نجوم نیز تحوّل یافت. دانشمند لهستانی، نیکولائوس کوپرنیک (Nicolus Copernicus) ثابت کرد که زمین مرکز عالم نبوده و فقط یکی از سیّاراتی است که در فضای بیکران می‌چرخد.

نظریات کوپونیک، در واقع انقلابی در علم نجوم بود. دستگاه خورشید مرکزی (Heliocentiric System) او پس از مرگش رسماً اعلام شد. او معتقد بود خورشید و ثوابت در فضا ثابتند و خورشید در مرکز منظومه‌ی

شمسی قرار دارد و زمین هم سیّاره‌ای است مانند سیّارات دیگـر. کوپرنیـک با استفاده از مفهوم حرکت نسبی، حرکت ظاهری سالانه‌ی خورشید بـه دور زمین را ثابت کرد و معتقد بود که به کمک مفهوم حرکـت نـسبی مـی‌تـوان چرخش روزانه‌ی ظاهریِ کره‌ی سماوی را حول یک محـور ثابـت، توجیـه کرد. به اعتقاد کوپرنیک، چـون هـر سـیّاره‌ای بـا سـرعت متفـاوتی بـه دور خورشید می‌گردد، زمانی که سـیّاره‌ای در زمینـه‌ی سـتارگان ثابـت، رؤیـت شود، به نظر می‌رسد که به جلو و یا عقب حرکت می‌کند.



نظریهٔ خورشید مرکزی

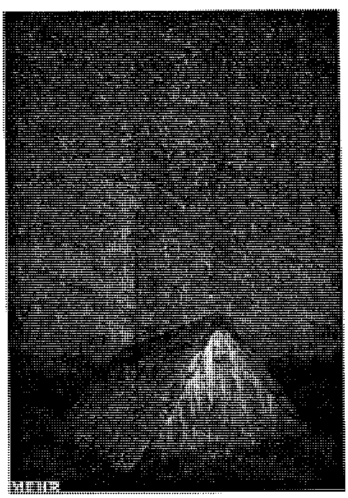
ضعف نظریّه‌ی او در این است که مدار سیّارات را، دایره مـی دانـست و برای توجیه آن، فلک‌های تدویر و فلک‌های خارج از مرکز را ارائـه مـی‌داد. کوپرنیک، گردش زمین و دیگـر سـیّارات بـه دور خورشـید را بـه صـورت مستدل ثابت نکرد. نظریّه‌ی خورشید مرکزی تا قرن ۱۸ م ادامه داشـت و در ایـن دوره دانـشمندان بزرگـی چـون تیکوبراهـه (Tycho brahe) (۱۶۰۱ ـ ۱۵۴۸م) گالیلئوگالیله (Galileo Galilei) (۱٦٤۲ـ ۱۵٦٤م)، ایـزاک (اسـحق)

نیوتون (Sir Isaac Newton) (۱۷۲۷ـ ۱۶٤۲م) و یوهانس کپلر (Johannec Kepler) (۱٦۳۰ ـ ۱۵۷۱م) پا به عرصه‌ی جهان گذاشتند[۱].

دوره‌ی کهکشانی

سومین دوره، از تاریخ علم نجوم است که از قرن ۱۸م شروع شده و تا کنون ادامه دارد. در این دوره تحقیقات نجومی به کمک تلسکوپ‌های بزرگ برای تکمیل تصویر کامل جهان ادامه دارد. در این دوره، مشخّص شد که کهکشان خودی، فقط یکی از هزاران کهکشان‌های بزرگ و کوچک موجود در فضاست. این دوره از تاریخ نجوم بیش از همه با نام آلبرت انیشتاین Albert Enistein (۱۹۵۵ ـ ۱۸۷۹م) پیوند دارد. کیهان شناسی و اختر فیزیک جدید، سخت به نظریه‌ی نسبیّت او متّکی است. ما در این دوره زندگی می کنیم و تا پایان آن راهی بس طولانی در پیش است[۲].





۱. اصول و مبانی جغرافیای ریاضی، تقی عدالتی، ص ۳۰ ـ ۲۵

۲. همان.

اعجازی از سایه در قرآن و انکسار نور

قرآن کریم در سوره‌ی فرقان این‌گونه درباره‌ی سایه و فواید آن می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا * ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا﴾[1] «آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد آنگاه خورشید را بر آن دلیل گردانیدیم * سپس آن [سایه] را اندک اندک به سوی خود بازمی‌گیریم.»

آیاتِ فوق به دو واقعیت علمی اشاره دارند که امروزه علم جدید به آن‌ها دست یافته است؛یعنی در عصر اکتشافات قرن بیستم نه در قرنِ نزول قرآن یا قبل از آن، این دو واقعیت علمی عبارتند از:

۱. سایه، حرکت و اهمیت آن؛

۲. انکسار نور.

۱. سایه

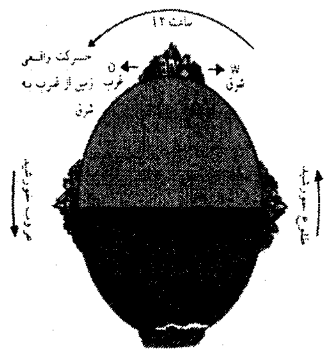
سایه (ظِلّ) متّضاد روشنی و کمتر از تاریکی می‌باشد. همچنین سایه به هر مکانی اطلاق می‌شود که نور خورشید به آن نرسد. لذا وقتی خداوند در آیه‌ی فوق اشاره می‌کند که سایه را همه جا گسترانده است، اشاره به این است که سایه گاهی بر نیمکره‌ی شمالی و گاهی بر نیمکره‌ی جنوبی قرار می‌گیرد و نشانه‌ای از نشانه‌های روز است که بر اثر پنهان ماندن نور خورشید از منطقه‌ای از مناطق سطح زمین اتفاق می‌افتد، آن هم به واسطه‌ی اجسام بلند و بزرگی؛ چون کوه‌ها، درختان، ساختمان‌ها، ابرهای ضخیم و ... چه بسا سایه در طول روز، کوتاه و بلند یا فراخ و تنگ خواهد شد که به سبب حرکت منبع نور یا خورشید است.

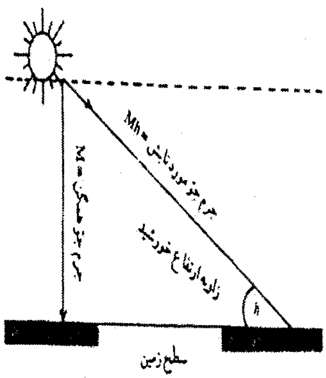
---

۱. فرقان/۴۶ـ۴۵.

از دیگر سو، کسوف خورشید و خسوف ماه نیز نوعی از سایه هستند که بر اثر گردش، زمین در سایه‌ی ماه یا ماه در سایه‌ی زمین قرار می‌گیرد و کسوف و خسوف اتفاق می‌افتد. همچنین است بدر و مُحاق و طلوع ماه و مراحل مختلف آن در طول یک ماه که همگی بر اثر در سایه قرار گرفتن تدریجی ماه حاصل می‌شود.

عطف به این توضیحات در خواهیم یافت که قرآن، دلیل وجود سایه را نبود خورشید یا پنهان ماندن نور خورشید به وسیله‌ی موانعی قلمداد می‌کند.





نکات اعجازی آیه

این‌که خداوند بلند مرتبه می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا﴾ آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد.» اشاره‌ای روشن است به کرویّت زمین و گردش آن حولِ محور خود و حرکت در مداری مشخص که آن هم در محوری مایل به دور خورشید صورت گیرد و اگر نه سایه پدید نمی‌آید؛ به دیگر سخن اگر زمین کروی نباشد، سایه‌ای ایجاد نخواهد شد؛ چون حرکتِ نور به طور مستقیم است ولی سطح کروی زمین و همچنین گردش حول محور خود و حرکت به دور خورشید، سبب امتداد سایه و پیدایش

شب و روز و فصول مختلفِ آب و هوایی می‌شود، در غیر این صورت اگر زمین کروی نمی‌بود و زمین به صورت مایل به دور خورشید نمی‌چرخید پیوسته تاریکی بر جزئی از زمین حکمفرما بود و نیم دیگر آن همیشه روشن می‌ماند و حیات در سطح زمین از بین می‌رفت. همچنین نصف دیگر زمین به سبب نبود خورشید در تاریکی دیجور شناور می‌ماند و کم کم آثار حیات در آن به نابودی می‌رفت؛ زیرا خورشیدی نبود تا گیاهان و درختان را نیرو دهد، لذا بفرجام، توازنِ حرارتی زمین به طور کامل از بین می‌رفت (نصف آن به خاطر نبود خورشید و نصف دیگر آن به خاطر وجود همیشگی خورشید.)

پس از این بخش آیه نتیجه می‌گیریم:

۱. سایه و نور خورشید که به صورت متناوب ایجاد می‌شود جز بر یک سطح کروی غیر ممکن است؛

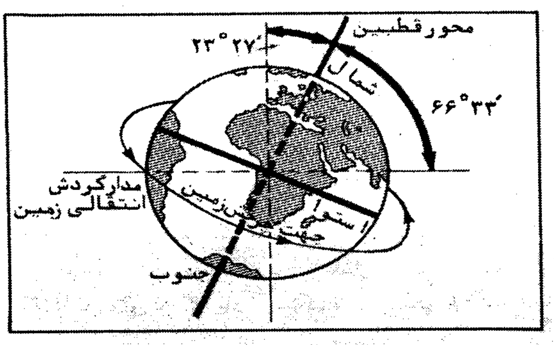
۲. گسترشِ سایه و تاریکی بر زمین از رحمات الهی برای اهل زمین است؛ چون اگر زمین پیوسته در سایه قرار می‌گرفت به مرور، حیات به کلّی از صحنه‌ی آن محو می‌شد امّا خداوند با پس کشیدن تدریجی آن به توازن حرارتی و بقای حیات در زمین کمک خواهد کرد.

این‌که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾ آنگاه خورشید را بر آن دلیل گردانیدیم.» به این نکته اشاره می‌کند که خورشید شناسنده و آشکار کننده‌ی تاریکی است؛ چرا که ضدّ با ضد شناخته می‌شود. به دیگر سخن خورشید هر روز، نور خود را از افق بر ما می‌تاباند و این نور با گذشتن از لایه‌ی جو از بزرگی و ضخامت آن کاسته می‌شود و نورهای با طول موجِ کوتاه در بین راه و با گذشتن از جو پراکنده شده، نورهای با طول موج متوسط و بلند به ما خواهند رسید و به سبب همین کاهش و افزایش نور خورشید است که سایه‌های کوتاه و بلند بر زمین

شکل می‌گیرد ؛ یعنی به محض بالا آمدن خورشید، سایه رو به کاستی می- نهد تا وقتی خورشید به طور عمودی در هنگام ظهر می‌درخشد،آن هنگام است که سایه‌ها به کوتاه‌ترین حدّ خود می‌رسند و به محض حرکت خورشید هنگام ظهر، کم کم سایه‌ها طول گرفته، دوباره به بالاترین حدّ خود در هنگام غروب می‌رسند، برای همین است که خداوند در آیه‌ی فوق خورشید را عامل به وجود آمدنِ سایه‌ها معرفی می‌کند؛ چیزی که با واقعیّت علمی امروز نیز مطابقت دارد.

و این‌که خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا﴾ سپس آن [سایه] را اندک اندک به سوی خود بازمی‌گیریم.» به از بین رفتن و جمع شدن تدریجی سایه به تبع حرکت خورشید اشاره دارد؛ حرکتی که تقریباً نصف کره‌ی زمین را شامل می‌شود؛ حرکتی به صورت آهسته و تدریجی.

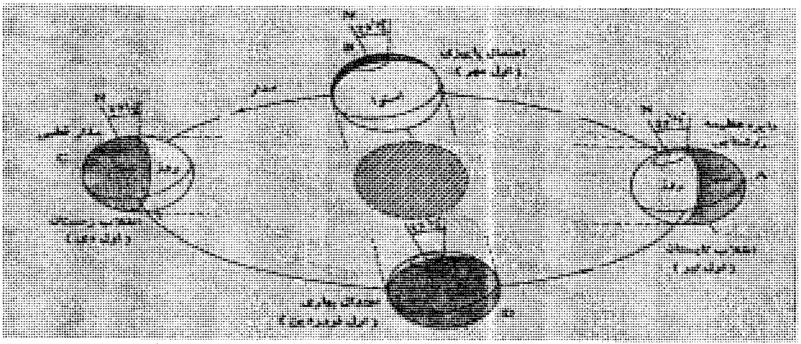
از نظرگاه علمی امروزه ثابت شده است که زمین حول محور خود (حرکت وضعی) به سرعتی نزدیک به ۳۰ کیلومتر در دقیقه و به سرعتی نزدیک به ۳۰ کیلومتر در ثانیه (حرکت انتقالی) به دور خورشید در گردش است و این دو حرکت (وضعی و انتقالی) نقشی اساسی در گسترش و جمع شدن تدریجی خورشید ایفا می کنند.

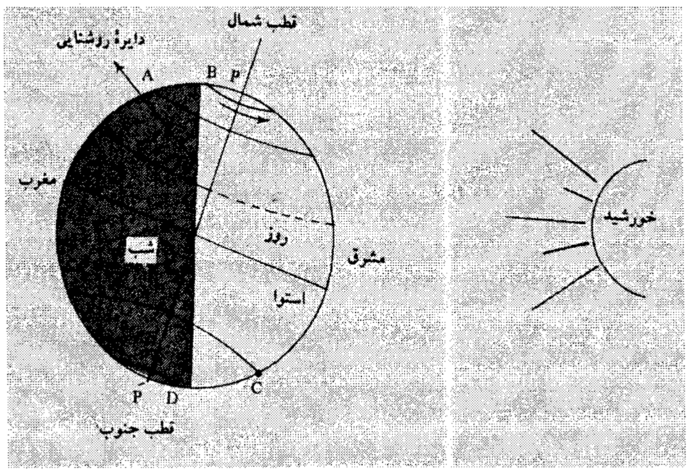


چرخش زمین

همچنین از زاویه‌ای دیگر ، این بخش از آیه در نگاه برخی از قرآن پژوهان به مبحث علمی جدیدی به نام انکسار یا شکست نور اشاره می‌کند و آن اینکه منظور آیه ممکن است این باشد که سایه‌ای که توسّط خورشید به وجود می‌آید به اندازه‌ی اصلی و ممکن آن نیست، بلکه اندکی کوتاه‌تر و کوچک‌تر است. در توضیح این مطلب باید گفت: وقتی نور خورشید از یک محیط با وضعیتی ثابت می‌گذرد و به محیطی دیگر وارد می‌شود شکسته خواهد شد لذا وقتی نور از خلأ گذشته و از جو عبور می‌کند شکسته می‌شود به تبع آن سایه نیز کوتاه‌تر می‌نماید؛ برای مثال وقتی یک میله‌ی راست را به صورت مایل در آب قرار داده می‌شود خمیده به نظر می‌آید ؛چون نور پس از عبور از هوا به آب که وضعیتی متفاوت نسبت به هوا دارد برخورد می‌کند و شکسته می‌شود و از همین رو میله راست خمیده به نظر می‌آید و نور خورشید نیز این‌گونه است.

در یک جمع بندی باید گفت: حقایق علمی فوق، زمانی نازل شد که اعتقاد و باور عمومی بر این استوار بود که زمین ثابت است امّا آیاتِ فوق با ظرافت علمی و نکته سنجی که در خود دارند به کرویت زمین، حرکت زمین، حرکت خورشید و شکست نور و گسترش و جمع شدن سایه اشاره کرده‌اند چیزی که فقط بعد از پیشرفت علم برای بشر محقّق شد.





جاذبه‌های زمین و قانون جاذبه‌ی حاکم بر جهان

خداوند بلند مرتبه در سوره‌ی مرسلات(۲۵-۲۶)می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتاً أَمواتاً* أَحْيَاء وَأَمْوَاتاً﴾ «آیا ما زمین را گردآورنده جمع کننده نساخته‌ایم؟ هم در حال حیات و هم در حال ممات؟»

واژه‌ی «کفاتاً» از فعل کفَتَ، کُفتَ، یکفِتُ، کتفاً به معنی جذب کرد آن را و گرفت، مانع شد، بازداشت، قرار گرفت و جمع کردن است، و کَفَتَ الشیءَ اِلی نفسِهِ: او را به خود جذب کرد.

مضمون این آیه، اشاره‌ای روشن به جاذبیّت زمین دارد؛ زیرا از ویژگی‌های بارز زمین، این است که اشیا را به سمت خود کشیده، جذب می‌کند؛ همان مقوله‌ای که امروزه از آن به قانون جاذبه تعبیر می‌شود. چیزی که قرآن کریم ۱۴۰۰ سال قبل با بیانی زیبا آن را بیان فرمود.

قرآن کریم، در همین راستا جذب، جمع و کشیدن اشیا توسط زمین را نوعی نعمت برای انسان‌ها به حساب می‌آورد؛ برای مثال، در صورت عدم

وجود قانون جاذبه، آب بر سطح زمین باقی نخواهند ماند و حتّی رابطه‌ی هوا نیز با زمین قطع می‌شود و باز در صورت نبود جاذبه، هوای روی زمین ثابت مانده، بر اثر حرکت زمین، تندبادهایی با سرعت ۱۶۰۰ کیلومتر در ساعت به وقوع می پیوست و این سرعت سرسام آور برای نابودی هر پدیده‌ای بر روی زمین کافی بود.

در قرآن کریم آیات دیگری نیز وجود دارد که نه تنها به وجود قانون جاذبه در زمین بلکه به وجود قانون جاذبه یا همان قوانین محکم و حاکم برکرات آسمانی اشاره دارند از آن جمله: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾[1] «آسمان را بر افراشت و قوانین و ظوابطی را گذاشت.»

نیوتون، ثابت کرد، در آسمان و در بین کُراتِ آن، قانونی محکم و استوار به نامِ جاذبه، حکم فرماست به گونه‌ای که کُرات آسمان را در اندازه‌های معیَّن و فواصلِ مشخَّص قرار می‌دهد و آن‌ها، هرکدام در نگه داشتِ دیگری مؤثِّر هستند؛ یعنی به تناسبِ بزرگی و کوچکی، یکدیگر را به سوی هم می‌کشند و در مجموع همدیگر را نگه می‌دارند. پیشرفتِ دانش و تحقیقات علمی معاصر ثابت کرد، هر ستاره و سیّاره‌ای در آسمان، مرکزی به نامِ نیروی جاذبه دارد که علی رغم سَیر مداوم، فاصله‌های بین مراکز جاذبه یکسان باقی خواهد ماند. خداوند در جایی دیگر از قرآن از قانون جاذبه، به نام ستون‌های نامرئی آسمان تعبیر می‌کند.[2] و ﴿اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾[3] «خداست که آسمان‌ها را همان‌گونه که می‌بینید بدون ستون بر افراشت.»

---

۱. رحمن/۷.
۲. براهینی بر یکتا پرستی، ص۱۷۷ و ۲۴۶.
و : معجزات علمی قرآن کریم، ص۱۷
و: فرهنگ بزرگ گیتا شناسی، عباس جعفری، ص۲۶۷.
۳. رعد/۲.

جاذبه یا به عبارت دقیق‌تر، نیروی جاذبه، نیرویی است کـه دو جـسم را به طرف هم می‌کشد. این نیرو بین اجسام بزرگ‌تر قوی‌تـر اسـت. هـر چـه فاصله اجسام از هم بیشتر باشد، ضعیف‌تر عمل مـی‌کنـد. نیـروی جاذبـه‌ی زمین همه‌ی اشیای سطح خود و یا نزدیک به سطح خود را به طـرف مرکـز خود می‌کشد. هرگاه یک توپ را به هوا پرتـاب کنـیم، تـوپ بـه زمـین بـر می‌گردد، این نیرو جاذبه است که آن را به طرف پـایین مـی‌کـشد و هرچـه توپ را با نیروی بیشتری به هوا پرتاب کنیم، با همان نیرو به طرف زمین بر می‌گردد و البته اگر بتوانیم با قدرت کافی آن را پرتـاب کنـیم، مـی‌توانـد از نیروی جاذبه زمین جدا شده به فضا برود. برا به دست آوردن چنین نیرویی، به نیروی رانش موتور یک موشک نیاز داریم .

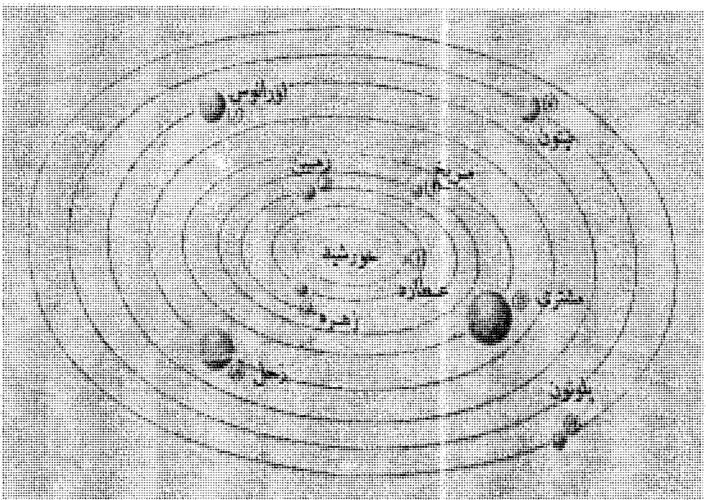
دیدگاه علم درباره‌ی قانون جاذبه یا نیوتن

فرضیه‌های اسحاق نیوتن در سال ۱۶۸۷ در کتـابش بـا عنـوان « اصـول ریاضی در فلسفه طبیعی» منتشر شد. در این اثر، او قانون عمومی جاذبـه‌اش را اعلام کرد که در این جهان بـرای دو جـرم کـاربرد دارد. اسـحاق نیـوتن چنین محاسبه کرد که قدرت نیروی جاذبه میان ۲ جسم به سه عامل بستگی دارد: جرم آن دو جسم و فاصله میان مراکزشان. •

قانون عمومی جاذبه نشان می‌دهد که هر چـه جـرم دو جـسم بیـشتر و فاصله‌شان کم‌تر باشد، آن‌ها بیشتر به طرف یکدیگر کشیده می‌شوند.رابطه‌ی آن‌ها تحت تأثیر قانون عکس مجذور قرار دارد که بیان می‌کند کـشش میـان دو جسم با مجذور فاصله‌ی آن‌ها کاهش می‌یابد. اگر زمین دو برابر مـسافت فعلی از خورشید فاصله داشت، شدّت نیروی جاذبه میان این دو جسم یک چهارم می‌شد. اگر زمین ۵ برابر فاصـله‌ی کنـونی از خورشـید دورتـر بـود، نیروی جاذبه ۲۵ برابر کاهش می‌یافت.

پایداری و فرار در میدان جاذبه

این نیروی جاذبه‌ی زمین است که یک ماهواره را در مدار زمین نگه می‌دارد. سرعت لازم برای رفتن به مدار اطراف ماه ۲۸۰۰۰ کیلومتر در ساعت (۱۷۵۰۰ مایل در ساعت) است .خارج شدن از مدار زمین و به فضا رفتن، نیازمند سرعت بیشتری است که آن را سرعت گریز از نیروی جاذبه می‌نامند. سرعت گریز از نیروی جاذبه زمین ۴۰۳۲۰ کیلومتر در ساعت (۲۵۰۰۰ مایل در ساعت) است؛ چون نیروی جاذبه هر یک از سیارات و همچنین ماه با سیاره‌ی دیگر متفاوت است؛ برای مثال، سرعت گریز از جاذبه ماه یک پنجم سرعت گریز از جاذبه زمین است .کاوشگری که از نیروی جاذبه زمین فرار می‌کند، در مدار خورشید باقی می‌ماند و این به خاطر نیروی جاذبه خورشید است. این کاوشگر اگر بخواهد از منظومه شمسی خارج شود، باید سرعتی متناسب با سرعت گریز از جاذبه‌ی خورشید را داشته باشد.[1].



۱. مجله رشد؛ شبکه ملی مدارس.

شب و روز، پیوسته در زمین

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ * أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ﴾[1] «آیا ساکنان شهرها ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما شامگاهان در حالی که به خواب فرو رفته‌اند به آنان برسد * و آیا ساکنان شهرها ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما نیمروز در حالی که به بازی سرگرمند به ایشان دررسد.»

و باز می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاء أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاء فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالأَنْعَامُ حَتَّىَ إِذَا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَآ أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾[2] «در حقیقت مثل زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می‌خورند با آن درآمیخت تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند شبی یا روز فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان درو کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است این گونه نشانه‌ها[ی خود]را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم.»

و می‌فرماید: ﴿يُقَلِّبُ اللهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِي الأَبْصَارِ﴾[3] «خداست که شب و روز را با هم جابجا می‌کند قطعا در این [تبدیل] برای دیده‌وران [درس] عبرتی است.»

آیات فوق به موارد زیر اشاره می‌کنند

آیه‌ی اوّل، می‌فرماید: وقتی فرمان خدا می‌رسد در بخشی از زمین روز و

---

۱. اعراف/۹۸ـ۹۷.
۲. یونس/۲۴.
۳. نور/۴۴.

در بخشی دیگر شب است؛ نتیجه آن که شب و روز در آنِ واحد در زمین وجود دارند و چنین پدیده‌ای جز بر سطحی کروی، غیر ممکن است.

آیه‌ی دوّم به چند پدیده اشاره دارد:

الف) زمین، قبل از قیامت، زینت و زیور به خود بسته، زیبا و جذاب خواهد شد؛

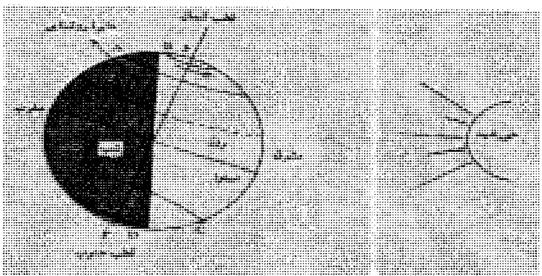
ب) مردم، گمان می‌برند از خدا بی نیاز و بر انجام هر کاری قادرند؛

ج) در قسمت پایانی آیه، اشاره می‌کند قیامت، شب یا روز فرا خواهد رسید.

بدون شک، قیامت در کلّ زمین رخ می‌دهد و ما امروزه به طور یقین می‌دانیم در آنِ واحد در بخشی از زمین شب و در بخشی دیگر روز است لذا قیامت الهی برای کسانی که آن هنگام در شب هستند شب فرا خواهد رسید و جایی که هنگام آمدن قیامت، روز است، روز خواهد بود.

آیه‌ی سوّم که از گرداندن روز و شب سخن می‌گوید. چنین گرداندنی، جز بر سطحی کروی، امکان پذیر نخواهد بود.

نویسنده‌ی کتاب «لماذا أنا مؤمن» در کتاب خود می‌نویسد: این آیه از قرآن «أَتَاهَا أَمْرُنَا ...» می‌تواند از معجزات علمی قرآن چه در لفظ و چه در معنا تلقی شود که بیان می‌کند قیامت الهی ناگهان شب یا روز فرا خواهد رسید و زمان آمدن آن را کسی نمی‌داند؛ زیرا چنان‌که روشن است زمین دارای دو نیمکره‌ی شمالی و جنوبی است که همزمان در یکی از آن‌ها شب و در دیگری روز است.



در پایان، باید این نکته را افزود که زمین، دو حرکت دارد: حرکت وضعی و حرکت انتقالی، در حرکت وضعی، زمین حدوداً هر ۲٤ ساعت یک‌بار به دور خود می‌چرخد که به پیدایش شب و روز منجر می‌شود و حرکت انتقالی زمین که عبارت است حرکت زمین به دور خورشید که به پیدایش فصول خواهد انجامید.

به عبارت دیگر، زمین و بخش‌های آن در طیّ حرکت خود در معرض خورشید قرار گرفته یا از خورشید در خفا می‌مانند؛یعنی بخشی از زمین که در معرض نور خورشید است، روز خواهد بود و در بخشی که از معرض خورشید دور ماند، شب فرا خواهد رسید. پس پیوسته زمین، غروب و طلوعِ خورشید را تجربه می‌کند و علم امروزه ثابت کرده است که چنین غروب و طلوعی که پیوسته بر زمین حاکم باشد، جز بر جسمی کروی امکان پذیر نیست؛ زیرا اگر زمین، شکلی غیر کروی داشت در آنِ واحد کلّ زمین روز یا شب می بود و خداوند بلند مرتبه چه زیبا در آیه‌ای دیگر حالت کروی زمین را به نمایش می‌گذارد آن‌جا که می‌فرماید: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ﴾[1] «خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است (نه به بازیچه). شب را بر روز، و روز را بر شب می‌پیچد.»

«يُكَوِّرُ»: می‌پیچد؛ یعنی، خداوند زمین را کروی آفریده است و به دور خود به گردش انداخته است و بر اثر این گردش، قسمتی از کره‌ی زمین روز و قسمتی شب است و گویی از یک سو نوار سفید بر سیاه و از سوی دیگر نوار سیاه بر سفید پیچیده می‌شود. چرا که مصدر آن (تکویر) است که به معنی پیچیدن عمامه و دستار به دور سر است[2].

۱. زمر/۵.
۲. تفسیر نور،مصطفی خرم دل، ذیل آیه.

خلاصه‌ی بحث

در جمع بندی آیات فوق، به چند نکته‌ی علمی خواهیم رسید:

الف) دو آیه‌ی اول (اعراف/۹۷-۹۸ و یونس/۲٤) به آمدن امر خداوند یا همان قیامت در شب یا روز اشاره می‌کنند و بیانگر این نکته‌ی مهم است که قرآن ۱٤۰۰ و اندی سال پیش به وجود شب و روز در آنِ واحد در زمین خبر داده است؛ چیزی که بر مردمان آن عصر و حتّی قرن‌ها بعد پنهان بود و ضمناً قرآن کرویت زمین را در این آیه، غیر مستقیم و در آیات دیگر (زمر/۵) بیان داشته است؛ زیرا وجود شب و روز در آنِ واحد جز بر جسمی کُروی غیر ممکن است.

ب) آیه‌ی سوم، از گرداندن روز و شب سخن می‌گوید؛ گرداندنی که جز بر سطحی کروی، امکان پذیر نخواهد بود و آیه‌ی ۵ سوره‌ی زمر و آیه‌ی ٥٤ سوره‌ی اعراف مؤیّد همین دیدگاه هستند.

پیاپی آمدنِ شب و روز و سرعت آن‌ها

ـ آیا می‌دانید که شب و روز به سرعت به دنبال هم روانند؟

ـ آیا می‌دانید چرا در سوره‌ی اعراف واژه‌ی «به سرعت ـ حثیثاً» آمده امّا در سوره‌ی رعد که همان مضمون را دارد خبری از این واژه نیست؟

ـ و این‌که چگونه علم جدید در این باره به پاسخ می‌نشیند!

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾[1] «در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین

---

۱. اعراف/۵۴.

را در شش روز آفرید، سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت روز را به شب که شتابان آن را می‌طلبد می‌پوشاند و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‌اند [پدید آورد] آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست فرخنده خدایی است، پروردگار جهانیان.»

و در سوره‌ی رعد می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾[۱] «و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن کوه‌ها و رودها نهاد و از هر گونه میوه‌ای در آن جفت جفت قرار داد، روز را به شب می‌پوشاند قطعا در این [امور] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی وجود دارد»

ابن کثیر در تفسیر این آیه «يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا» می‌فرماید: آیه بدین معنا است که تاریکی شب به سبب روشنی روز از بین می‌رود و همچنین است از بین رفتن روشنی روز با آمدن تاریکی و هر یک از این دو (تاریکی و روشنی) به سرعت به دنبال هم روا شده، هیچ یک از آن‌ها بر جای نمی‌ماند.[۲]

نکات اعجازی آیه

چرا خداوند در سوره‌ی اعراف (آیه ٥٤) عبارت «يَطْلُبُهُ حَثِيثًا» را آورده است امّا در سوره‌ی رعد (آیه ۳) با همان مضمون، این عبارت را ذکر نکرده است؟!

در توضیح این مطلب باید گفت: سوره‌ی اعراف از لحاظ زمان نزول قبل

۱. رعد/۳.
۲. مختصر تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۷.

از سوره‌ی رعد نازل شده است.

واقعیت علمی آیه

از لحاظ علمی ثابت شده است بعد از آن‌که زمین آفریده شد، در حرکت وضعی (حرکت به دور خود) با سرعت زیادی می‌چرخید امّا اندک اندک این سرعت کم شد تا به سرعت کنونی رسید. (حدوداً ٢٤ ساعت در شبانه روز)[1]

با این بیان به این نتیجه خواهیم رسید که آیه‌ی مذکور در سوره‌ی اعراف از اوایل آفرینش زمین سخن می‌گوید همچنانکه از مضمون آیه بر می‌آید امّا آیه‌ی مذکور در سوره‌ی رعد از مرحله‌ی کاهش سرعت زمین و رسیدن آن به حدود ٢٤ ساعت سخن به میان می‌آورد، هم‌چنان‌که مضمون و مصداق آیه نیز مؤید آن است.

ارتباط زلزله‌ها و آتش فشان

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾[2] «آن‌گاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود، * و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند.»

ابن کثیر از ابن عباس روایت می‌کند که معنای آیه‌ی ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ این است که زمین از پایین به حرکت می‌افتد و بخش دوّم آیه ﴿وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ بدان معنا است که هر چه را در آن است بیرون می‌افکند از مردگان و کنوز و ... .[3]

چنان‌که می دانیم سوره‌ی زلزله جزو سوره‌هایی است که منظره‌ای از

۱. التفسیر العلمی، لأیات الکونیه و الأشارات العلمیّه، ص ۴۴ ـ ۴۵. و: الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، مصطفی متولی، ص ۹۷. و: تفسیر الأیات الکونیه فی القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۸۷ ـ ۲۹۲.
۲. زلزله/۲ـ۱.
۳. مختصر تفسیر ابن کثیر ج ۳، ص ۷۰۹.

مناظر قیامت را جلوی دید خوانندگان قرار می‌دهد و اهل شقاوت و گناه را تحذیر می‌کند و دیگر این‌که به اهل خیر و اهل شر پیام می‌دهد که کوچکترین اعمال آن‌ها سنجش می‌شود و در آن روز قیامت، هیچ چیزی از قلمِ حساب الهی نخواهد افتاد.

اشاره‌های علمی به کار رفته در آیه

سوره‌ی زلزله با ارتباط دادن دو پدیده‌ی عادی و نام آشنا برای مردم شروع شده است. حوادث طبیعی که مردم آن‌ها را دیده‌اند؛ یعنی زلزله و آتش فشان؛ آن هم به خاطر آثار تخریبی، نابودی و کشتاری که هر دوی آن‌ها از خود به یادگاری می‌گذارند.

علی رغم بیانِ تحذیری قرآن کریم و قبولِ تفسیرِ مفسّران گذشته‌ی قرآن، می‌توان این دو دیدگاه علمی دیگر به آن نظریات افزود:

۱. رابطه و پیوند آشکار زلزله‌ها و آتش فشان‌ها؛

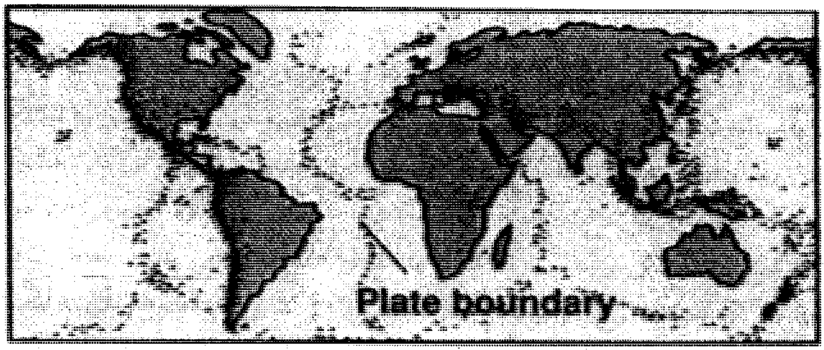
۲. موادّ داخلی زمین از موادّ سطحی آن سنگین‌تر است «أَثْقَالَهَا»

دیدگاه علم جدید

تحقیقات جغرافیایی و زمین شناسی از پیوند آشکار زلزله‌ها و آتشفشان‌ها پرده برداشته است که اکثر در کمربندی به نام «کمربند آتش» قرار دارند به گونه‌ای که تعداد کمی از زمین لرزه‌ها در نواحی دور از آتشفشان رخ می‌دهند. در این ارتباط، علم جدید می‌گوید: زمین لرزه، بیشتر، خاصِّ نواحی آتش فشانی بوده که گاه با خروش و فوَران کوه‌های آتشفشان، همراه می‌گردد و در حالات شدید، شکست‌ها و بریدگی‌های مهم و مشخصی، در روی پوسته زمین از خود به جای می‌گذارد.[۱]

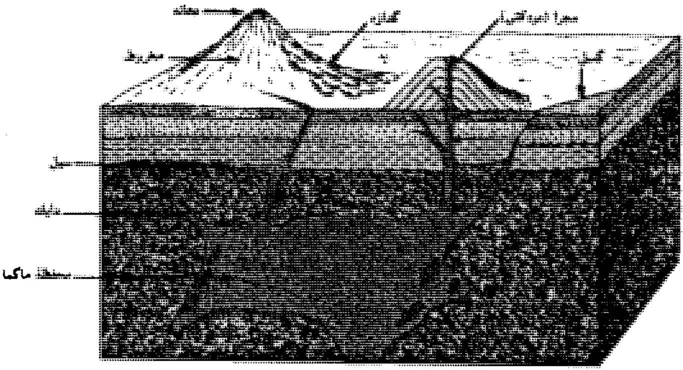
---

۱. فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، عباس جعفری، ص ۱۹۶.



مناطقی که بیشتر مستعد زلزله هستند نزدیک یا در طول مرزهای صفحه‌ای قرار دارند.

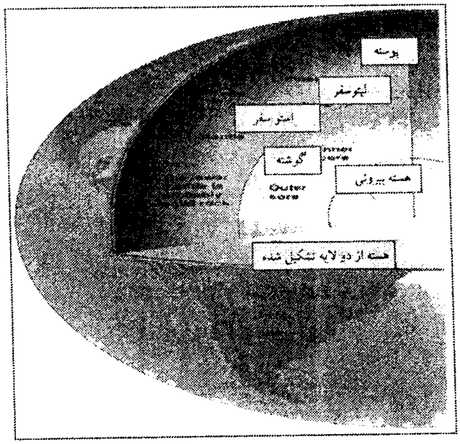
به دیگر سخن، بررسی نقشه‌های نواحی آتشفشان خیز، کره‌ی زمین، نشان می‌دهد که آتش فشان‌های فعّال و نیمه فعّال، غالباً بر مناطق زلزله خیز منطبق هستند.



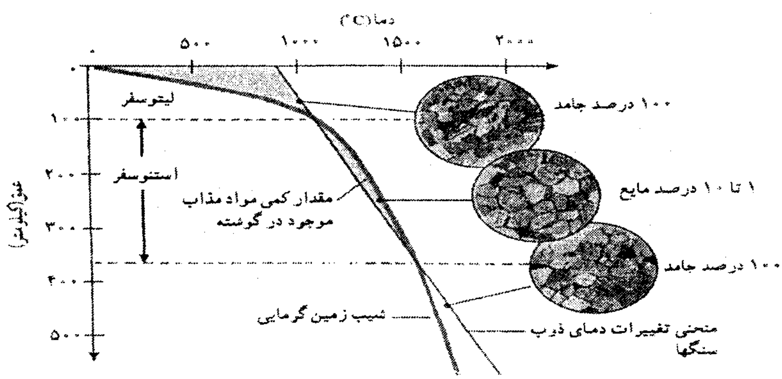
ساختمان داخلی آتشفشان

در مورد دیدگاهِ دوّم قرآن که فرمود: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» باید گفت که موادّ موجود در عمق زمین، از مواد سطحی سنگین‌تر هستند و وزن بیشتری دارند. امروزه دانشمندان زمین شناس ثابت کرده‌اند که چگالی و وزن موادّ داخلی از مواد سطحی زمین بیشتر است؛ برای مثال اگر وزن

جسمی در سطح زمین حدود ۲/۵ باشد در عمق سه و نیم کیلـومتری زمـین به ۳ خواهد رسید.[۱]



شکل ۴: هسته بیرونی زمین شامل آهن و نیکل است و تصور می‌شود که مذاب باشد. حرارت در این لایه ممکن است تا ۵۵۰۰°C (۹۹۰۰°F) باشد. حرارت در هستهٔ درونی به بیش از ۶۰۰۰°C می رسد. این لایه جامد است. دانشمندان فکر می‌کنند که قسمت اصلی آهن تشکیل شده است.



۱. مقاله‌ای از احمد حسین حشّار.

دریایی لبریز از آتش

خداوند ـ بلندمرتبه ـ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾[۱] «و قسم به آن دریای سرشار [و افروخته]»

و باز در سوره‌ی تکویر می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾[۲] «دریاها آنگه که جوشان گردند.»

سُجِّرَت: به معنی سراپا آتش شدن، فروزان گردیدن و برافروخته شدن است.

آیه‌ی اوّل با سیاق قسم بیان شده است و می‌توان نتیجه گرفت آن‌چه خدا به آن قسم یاد کند، اهمیّت خاصی دارد؛ چون خدا، بی نیاز از قسم خوردن به اشیا و پدیده‌هاست.

چنان‌که می‌دانیم آب و آتش دو عنصر کاملاً متناقض هستند؛ زیرا آب، آتش را خاموش می‌گرداند و آتش سبب تبخیر و جوشیدن آب‌ها است. عطف به این موارد، سؤال این است چگونه ممکن است دریایی پر از آب، آتش برافروخته گردد و از آن آتش زبانه کشد، چنان‌که قرآن می‌گوید؟!

این تناقض ظاهری، باعث شده است که مفسّران گذشته معتقد باشند که مراد از آیه‌ی ششم سوره‌ی طور این است که در روز قیامت اتم‌های داخل آب‌ها منفجر شده و آتش افروخته خواهد شد. آن هم براساس آیه‌ی ٦ سوره‌ی تکویر که به حوادث روز قیامت اشاره دارد.

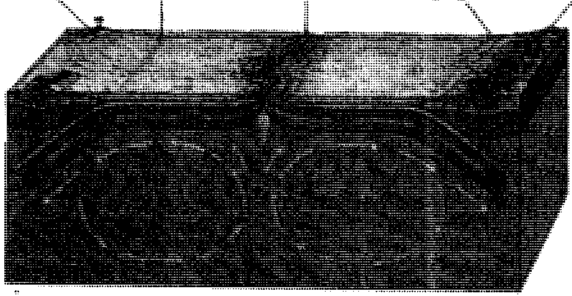
علی‌رغم تأیید دیدگاهِ مفسران پیشین، می‌توان دیدگاه دیگری ارائه کرد که با علوم روز بیشتر همخوانی دارد. با بررسی ٥ آیه از آیات اولیه‌ی سوره‌ی طور به این نتیجه خواهیم رسید که مصادیق این آیات به حوادثی اشاره می‌کند که در حیات کنونی اهل زمین روی داده و خواهد داد.

امروزه از لحاظ علمی ثابت شده است، زمین، لایه‌ای ضخیم به نام

۱. طور/۶.
۲. تکویر/۶.

پوسته دارد و این لایه‌ی ضخیم به وسیله‌ی گودال‌هایی عمیق شکافته شده است؛ به گونه‌ای که گودال‌های مذکور در حدود ٦٥ تا ١٥٠ کیلومتر طول و عرض دارند و شگفت آن که اکثر این گودال‌ها یا شکاف‌های زمینی که زمین را به صفحات گوناگون تبدیل کرده است به هم متّصل هستند؛ مانند توپِ تنیس که از قسمت‌های مختلف امّا مرتبط به هم ساخته شده است. این گودال‌ها در عمق اقیانوس‌ها نیز واقع هستند که گاه گدازه هایی را از زیر اقیانوس با حرارت بسیار زیاد به بالا می‌فرستند و به سبب آن، دریا کاملاً برافروخته و آتش گونه خواهد شد امّا عجب و شگرف آن است نه دریا با آن همه قدرت قادر است این گدازه‌ها (ماگما) را خاموش گرداند و نه گدازه‌ها قادرند که آب دریا را تبخیر کنند.

امروزه اگر کمی دقت کرده باشیم اکثر ما آتشفشان‌های دریایی را در رسانه‌های جمعی دیده‌ایم که چگونه آب و آتش، این دو عنصر متناقض و متضاد در کنار هم قرار دارند.



گسترش بستر اقیانوس

ه

اگر بخواهیم از زاویه ای دیگر به واکاوی این آیه بپردازیم خواهیم گفت: از آن جا که در اعماق دریاها، اکسیژن وجود ندارد گدازه‌های (ماگما)

آتشفشانی به طور کامل نمی‌توانند از لایه‌ی گودال‌ها و شکاف‌های زمین به طور یکنواخت گذشته، بیرون بیایند. لذا اکثر این آتشفشان‌ها، سیاه و دارای حرارت بالایی هستند بدون این‌که مستقیماً شعله‌ور باشند؛ به دیگر سخن در قسمت‌هایی که در اعماق اقیانوس آتشفشان رخ می‌دهد گرما به حدّی شدید است که گویی آتشی برافروخته است و گرچه آب و آتش در کنار هم قرار دارند باز آبِ دریا از شدّت گرمی زبانه می‌کشد.

امواج دریا و کاستن از ساحل

امواج دریا در برخورد با ساحل، آن‌ها را تراشیده، پیوسته ساحل را کاهش می‌دهند.

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِي الأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللهُ يَحْكُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾[1] «آیا ندیده‌اند که ما [همواره] می‌آییم و از اطراف این زمین می‌کاهیم و خداست که حکم می‌کند برای حکم او باز دارنده‌ای نیست و او به سرعت حسابرسی می‌کند.»

و باز می‌فرماید: ﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلاَء وَآبَاءهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلاَ يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾[2] «[نه] بلکه اینها و پدرانشان را برخوردار کردیم تا عمرشان به درازا کشید آیا نمی‌بینند که ما می‌آییم و زمین را از جوانب آن فرو می‌کاهیم آیا باز هم آنان پیروزند.»

مفسّران در تفسیرِ کاستن از اطراف زمین، دیدگاه‌های زیادی ارائه داده‌اند از جمله گفته‌اند: کاستن از اطراف زمین به معنی، مرگ علما و دانشمندان اسلامی، از بین رفتن بهترین‌های امّت، از بین رفتن برکات زمین، خرابی زمین، اشاره به چرخه‌ی زندگی و کاستن از دارایی عده‌ای و افزودن بر

---

۱. رعد/۴۱.

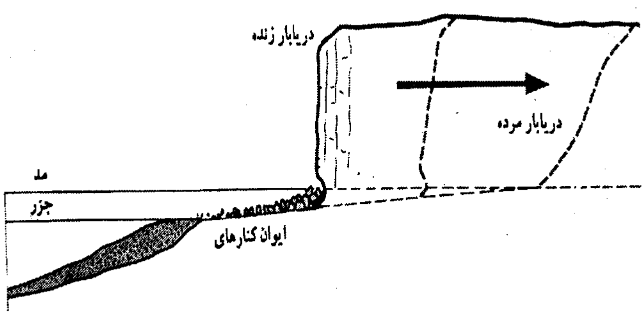
۲. انبیاء/۴۴.

ثروت عده‌ای دیگر ...

تفسیر علمی آیه

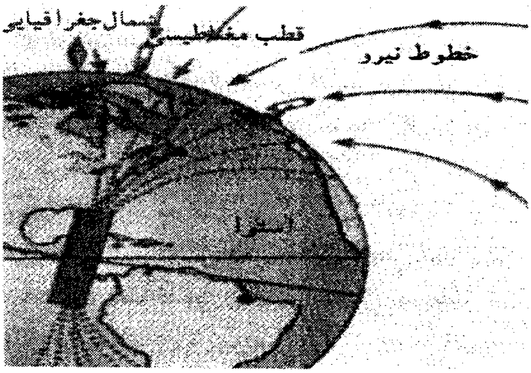
تفسیر علمی آیه این است که امواج سواحل را تراشیده از قسمت خشکی در زمین می‌کاهند. این آیات اشاره می‌کنند که به طور مداوم، امواج نیرومند دریا ضربه‌ای در حدود ۳۰ تن بر صخره‌ها و سواحل وارد کرده، با هر بار اصابت، بخشی از ساحل تراشیده و اندکی از خشکی کاسته می‌شود.

این‌گونه آیات قرآنی، صاحبان عقل و اندیشه را مخاطب قرار می‌دهد تا با چشم عبرت و درک سالم، بر حقایق بزرگ قرآن بنگرد تا بدین وسیله در هر آیه و صفحه‌ای از آن، اعجاز قرآن را ببینند و از بیان کردِ علمی قرآن در ۱٤۰۰ سال قبل آگاه شوند.



تفسیر علمی دیگری که از این آیات می‌توان برداشت کرد این است، زمین شناسان ثابت کرده‌اند، کره‌ی زمین در منطقه‌ی قطب شمال و قطب جنوب به هم فشرده شده و نوعی جمع شدگی به آن دست یافته است، آن هم بر اثر سرعتِ گردش زمین حول خود (حرکت وضعی) بر اثر این حرکت، مقادیر زیادی از گازهای محیط بر کره‌ی زمین به سبب نیروی دافعه‌ی مرکزی در قسمتِ خطّ استوا از سطح زمین خارج و طرد شده‌اند؛

عاملی که به سهم خود، سبب بسطِ زمین در موقعیت خط استوا و قبضِ آن در اطراف و کناره‌های زمین شده است.

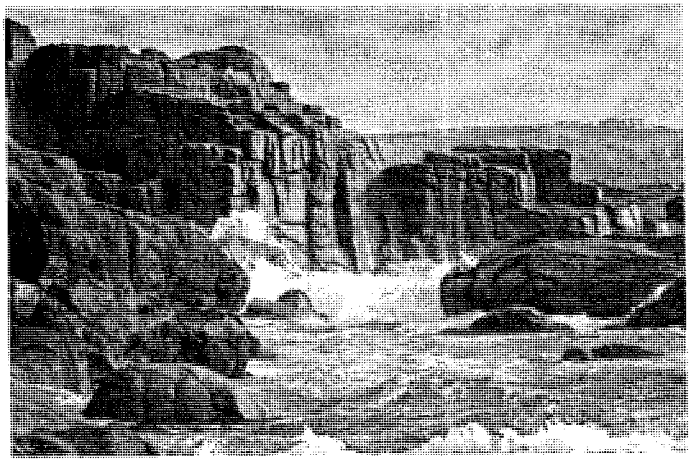


مقدار زاویه‌ی میل مغناطیسی،
ازصفر (در استوا) تا °۹۰ (درقطب) تغییر می‌کند.

آب، اساس حیات

قرآن کریم در مورد نقش و اهمیّت آب در زندگی و حیات موجودات - می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾[۱] «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند.»

۱. انبیاء/۳۰.



چنان‌که روشن است، مسلمینِ عصر نزول نیز تفسیر روشنی از مفهوم این آیه در ذهن داشتند و انسان‌های معاصر نیز مصداق آن را درک می‌کنند و آیندگان نیز مفهوم واضح‌تر و روشن‌تری از آن خواهند داشت؛ این‌که آب، اساس زندگانی است.

در هر صورت، پیشرفت علم باعث شده است که ما وجوهِ بیشتری از این آیه را دریابیم و آن این‌که تمام موجودات از ویروس‌های میکروسکوپی گرفته تا انسان، حیوان و گیاهان، هیچ یک نمی‌توانند بدون آب ادامه‌ی حیات دهند جز این‌که مقادیر و نیاز هریک متفاوت است؛ برای مثال موجودات بیابانی به آب کمتری نسبت به موجودات نواحی آبی محتاجند. امّا هیچ یک نمی‌توانند بدون آب، زندگی کنند؛ زیرا آب، اساس و پایه‌های عملکرد بیولوژی و شیمیایی را داخل سلول‌ها را بر عهده دارد؛ آن هم به خاطر روانی و سیالیت بالای آن که به نقل وانتقال موادّ غذایی و اخراج پسماندهای داخل سلول‌ها و نسوج کمک می‌کند. از لحاظ فیزیکی نیز، آب اساس حیات محسوب می‌شود؛ زیرا انواع مختلف مایعات وقتی به حالت انجماد برسند، چگالی و حجم آن‌ها افزایش یافته، سنگین‌تر می‌شوند جز

آب، که وقتی به حالت انجماد برسد حجم آن افزایش یافته و وزنش کم می‌شود.

برای همین است که کوه‌های یخی قطب زمین، از جایی به جای دیگر در حرکت هستند و اگر فاقد حرکت می‌بودند در یک‌جا رسوب کرده، باعث به خطر انداختن و در نهایت نابودی حیات موجودات در آن منطقه یا دریا می‌شدند و به تبع آن، حیات در خشکی نیز نابود می‌شد.

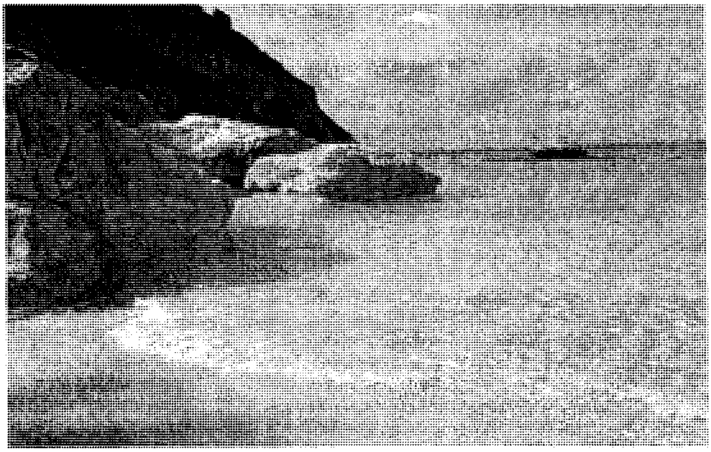
همچنین هوایی که استنشاق می‌کنیم، بعد از مراحل شیمیایی که طی می‌کند و به صورت اکسیژن از گیاهان خارج می‌شود، اصل آن از آب است نه از دی اکسید کربن؛ زیرا در عملکرد اکسیژن سازی درختان، آب نقشی اساسی دارد و حتّی از لحاظ علمی ثابت شده است هوایی که در بادی امر از آب برای زندگانی ما با ارزش‌تر است منبع آن آب است، آبی که مقادیر بسیار زیادی اکسیژن با خود دارد.

پس به همین است که خداوند نفرمود: «وجَعَلنا مِنَ الهَواءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ» زیرا او خود، خالق است و آگاه که آب، اساس و منبع آغازین حیات موجودات است[1].

امروزه در یک رشته تحقیقات علمی ثابت شده است باکتری‌هایی کشف شده‌اند که قادرند بدون اکسیژن زنده بمانند امّا بدون آب قادر به ادامه‌ی حیات نیستند[2].

---

۱. موسوعة الاعجاز العلمی، تألیف یوسف الحاج احمد، ص ۴۶۱.
۲. توحید الخالق، عبدالمجید الزندانی، ج ۳، ص ۴۶.



منشأ آب

خداوند سبحان وقتی اراده فرمود، انسان و دیگر موجودات را بیافریند برای دوام و قوام این موجودات، پدیده هایی را خلق کرد، از جمله‌ی آن پدیده‌ها، آب است. قرآن کریم در آیات متعددی به آب و اهمیّت آن اشاره کرده است امّا نکته‌ای که ما در این‌جا می‌خواهیم به آن بپردازیم این است که منشأ آب، طبق دیدگاه قرآن کجاست و علم جدید در این باره چه نظری دارد.؟

دیدگاه قرآن در باب منشأ آب

آیاتِ قرآن کریم، منبع و محلّ پیدایش آب را آسمان می‌دانند از جمله: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاء بِنَاء وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لله أَندَاداً وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[1] «همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد پس

۱. بقره/۲۲.

برای خدا همتایانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید»

﴿وَهُوَ الَّذِيَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُواْ إِلِى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾[1] «و اوست کسی که از آسمان آبی فرود آورد پس به وسیله آن از هر گونه گیاه برآوردیم و از آن [گیاه] جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن دانه‌های متراکمی برمی‌آوریم و از شکوفه رخت‌خرما خوشه‌هایی است نزدیک به هم و [نیز] باغهایی از انگور و زیتون و انار همانند و غیر همانند خارج نمودیم به میوه آن چون ثمر دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید قطعا در اینها برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هاست»

﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّن السَّمَاء مَاء لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الأَقْدَامَ﴾[2] «[به یاد آورید] هنگامی را که [خدا] خواب سبک آرامش‌بخشی که از جانب او بود بر شما مسلط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرو ریزانید تا شما را با آن پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دلهایتان را محکم سازد و گامهایتان را بدان استوار دارد.»

﴿أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاء حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاء وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ كَذَلِكَ

۱. انعام/۹۹.
۲. انفال/۱۱.

يَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ»[1] «[همو که] از آسمان آبی فرو فرستاد پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند و سیل کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می‌گدازند هم نظیر آن کفی برمی‌آید خداوند حق و باطل را چنین مثل می‌زند اما کف بیرون افتاده از میان می‌رود ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند خداوند مثلها را چنین می‌زند.»

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُوْلِي الْأَلْبَابِ﴾[2] «مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد پس آن را به چشمه‌هایی که در [طبقات زیرین] زمین است راه داد آنگاه به وسیله آن کشتزاری را که رنگهای آن گوناگون است بیرون می‌آورد سپس خشک می‌گردد آنگاه آن را زرد می‌بینی سپس خاشاکش می‌گرداند قطعا در این [دگرگونیها] برای صاحبان خرد عبرتی است.»

دیدگاه تفسیری در باره‌ی آب و منابع پیدایش آن

ابنُ کثیرُ در تفسیر این آیه می‌نویسد: خداوند در این آیات ما را خبر می‌دهد که اصل و منشأ آب زمین، از آسمان است، همچنان‌که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و أنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً» و بعد از این انزال است که آب به اشکال مختلفی؛ چون رود، چشمه و ... جاری می‌شود.

ابْن‌ابی‌حاتم از ابن عباس روایت می‌کند که فرمود: «در زمین آبی نیست، جز آن‌چه از آسمان می‌رسد امّا رگ و ریشه‌های آب در زمین قرار دارد.[3]

۱. رعد/۱۷.
۲. زمر/۱۹.
۳. مختصر تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۵۱.

سعدی از علمای تفسیر، یکی از علمای تفسیر در این باره می‌گوید: خداوند برای صاحبان خرد بیان می‌کند آن آبی که او از آسمان فرو می‌فرستد و آن را در منابع زمین جاری می سازد از جانب خداست.[۱]

دیدگاه علم جدید در باره‌ی منشأ آب

نزولات آسمانی، مصدر و منبعی برای تمام آب‌ها و سفره‌های زمینی است. از آب رودها و دریاها گرفته تا آب‌های زیر زمینی و این واقعیتی علمی است که علم روز در چند سال اخیر به آن دست یافته است آن هم به وسیله‌ی یکی از دانشمندان به نام «بلیسی» در سال ۱۵۷۰ م. قبل از آن دیدگاه عمومی بر این بود که چشمه ها و چاه و ... از عمق زمین می‌جوشند.[۲]

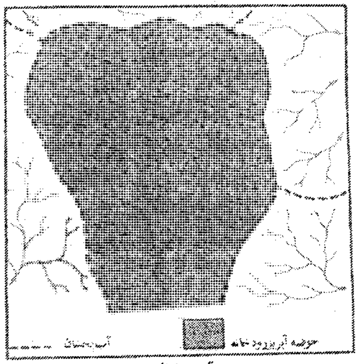
به طور خلاصه در محافل علمی روز درباره‌ی منابع پیدایش آب‌های زمین، دو دیدگاه وجود دارد امّا دیدگاهی که معتقد به وجود منابع آسمانی برای آب‌های زمین است از طرفداران بیشتر و حجیّت علمی بالاتری برخوردار است:

۱. نظریه آب‌های آسمانْ منشأ

این نظریه می‌گوید آبی که می‌بارد از آسمان است ؛یعنی در دراز مدّت و در طول دوره‌ای که بر زمین گذشته است بر آن باریده در سفره‌های زیر زمینی و دریاها ذخیره شده است. بعد از آن به صورت یک چرخه‌ی آبی، دوباره به آسمان رفته و به زمین باز می‌گردد.

---

۱. تفسیر الکریم الرحمان، ص ۷۲۲.
۲. البرهان العلمی الأسلام، ص ۸۵.
و الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۱۶۱ ـ ۱۶۰



آب پخشان

۲. نظریه‌ی آب‌های زمینْ منشأ

این نظریه، معتقد است سنگ‌های زیر زمینی و آتشفشانی گاهی تحت تأثیر حرارت زیاد زمین فوران کرده، گدازه‌هایی را به بیرون می‌فرستند؛ این گدازه‌ها به سبب گرمی، باعث تبخیر آب‌ها به آسمان و از آن‌جا به زمین می‌شوند[1].

** از دیگر زاویه، وقتی آیات قرآنی مربوط به آب را در قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهیم خواهیم دید حدود ۲۰ آیه، آب به صورت نکره «ماءً» آمده است تا بدین وسیله به عمومِ نزولات جوّی اشاره داشته باشد.

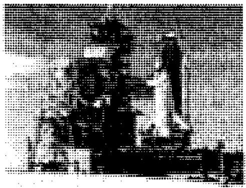

گردش آبها در زمین

---

۱. موسوعة الأعجاز العلمی، یوسف احمد الحاج، ص ۴۳۰

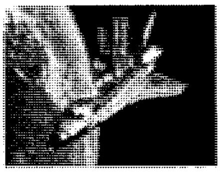
خبر از وسایل باری و سواری جدید

خداوند بلند مرتبه در مورد وسایل باری و سواری عصر نزول قرآن در حدّ علم و پیشرفت بشری در آن عصر سخن گفته است امّا همراه با آن به آیندگان نوید داده است که در آینده نیز وسایل سواری جدیدی نیز ساخته می شود تا بشر بر آن‌ها سوار گردد.

خداوند بلند مرتبه در سوره‌ی یاسین می‌فرماید: ﴿وَآيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ* وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾[1] « نشانه‌ای [دیگر] برای آنان اینکه ما نیاکانشان را در کشتی انباشته سوار کردیم * و مانند آن برای ایشان مرکوبها[ی دیگری، وسایل سواری] خلق کردیم.»

چنان‌که می‌دانیم خداوند بلند مرتبه در آیه‌ی ٤١ سوره‌ی یاسین، یکی از نشانه‌های قدرت خود را این بیان می‌کند که انسان‌ها را در کشتی مملو (از انسان و کالا) حمل کرده، در ادامه می‌فرماید که برای انسان‌ها چیزهایی مانند کشتی خلق می‌کنیم تا بر آن‌ها سوار شوند. خداوند در تعبیر زیبا و قرآنی خود با واژه‌ی مرکب« مَا يَرْكَبُونَ » مفهوم وسیعی را بیان می‌کند که هر نوع وسیله‌ی سواری زمینی،هوایی و دریایی را در بر می‌گیرد.




---
۱. یس/۴۲_۴۱.

بنیادها و پایه‌های کشاورزی در قرآن

ما مسلمین، قرآن را صرفاً کتابی نظریه پرداز در مسایلِ علمی و دانش نوین نمی‌شناسیم ولی معتقدیم در قرآن کریم، اصول و مبانی بسیاری از علوم و دانش‌ها آمده است و اگر در همین قرآن به علوم و دانشی از علوم روز اشاره نشده باشد در همان حال چیزی در آن چیزی یافت نمی‌شود که مخالف و متناقض با علم روز باشد.

بر همین اساس، وقتی آیات قرآن کریم را در مورد اصول کشاورزی مورد بررسی قرار می‌دهیم به موارد مهم و در خور توجّهی خواهیم رسید از آن جمله:

۱. خداوند فاعل حقیقی و انسان واسطه است

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَآيَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ * وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾[۱] «و زمین مرده برهانی است برای ایشان که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می‌خورند * در آن [زمین] باغهایی از درختان خرما و تاک قرار دادیم و چشمه‌ها در آن روان کردیم.»

﴿أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ * أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾[۲] «آیا آنچه را کشت می‌کنید ملاحظه کرده‌اید * آیا شما آن را [بی‌یاری ما] زراعت می‌کنید یا ماییم که زراعت می‌کنیم.»

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾[۳] «آیا

---

۱. یس/۳۴ـ۳۳.
۲. واقعه/۶۴ـ۶۳.
۳. نمل/۶۰.

آنچه شریک می‌پندارند بهتر است] یا آن کس که آسمانها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد پس به وسیله آن باغهای بهجت‌انگیز رویانیدیم کار شما نبود که درختانش را برویانید آیا معبودی با خداست [نه] بلکه آنان قومی منحرفند.»

﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ * وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾[۱] «در آن میوه [ها] و نخلها با خوشه‌های غلاف دار * و دانه‌های پوست‌دار و گیاهان خوشبوست * پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید * انسان را از گل خشکیده‌ای سفال مانند آفرید.»

۲. رونق کشاورزی، خوشایند مردم است

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾[۲] «دوستی خواستنیها[ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دامها و کشتزار[ها] برای مردم آراسته شده [لیکن] این جمله مایه تمتع زندگی دنیاست و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست.»

۳. آب، اصلی اساسی در نظام کشاورزی است

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا * وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا * إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا﴾[۳] «تا بدان دانه و گیاه برویانیم * و باغهای در هم

۱. رحمن/۱۴ـ۱۱.
۲. آل‌عمران/۱۴.
۳. نبأ/۱۷ـ۱۵.

پیچیده و انبوه * قطعا وعدگاه [ما با شما] روز داوری است».

﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾[1] «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند.»

﴿جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ * وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ﴾[2] «و از آسمان آبی پر برکت فرود آوردیم پس بدان [وسیله] باغها و دانه‌های دروکردنی رویانیدیم * و درختان تناور خرما که خوشه[های] روی هم چیده دارند.»

۴. تنوّع، در محصولات کشاورزی

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ* فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾[3] «و از آسمان آبی به اندازه [معین] فرود آوردیم و آن را در زمین جای دادیم و ما برای از بین بردن آن مسلما توانائیم * پس برای شما به وسیله آن باغهایی از درختان خرما و انگور پدیدار کردیم که در آنها برای شما میوه‌های فراوان است و از آنها می‌خورید.»

﴿هُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ * يُنبِتُ لَكُم بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالأَعْنَابَ وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾[4] «اوست کسی که از آسمان آبی فرود آورد که [آب]

۱. انبیاء/۳۰.
۲. ق/۱۰ـ۹.
۳. مؤمنون/۱۹ـ۱۸.
۴. نحل/۱۱ـ۱۰.

آشامیدنی شما از آن است و روییدنی[هایی] که [رمه‌های خود را] در آن می‌چرانید [نیز] از آن است * به وسیله آن کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می‌رویاند قطعا در اینها برای مردمی که اندیشه می‌کنند نشانه‌ای است.»

۵. تکامل در بهره برداری از حیوانات و گیاهان

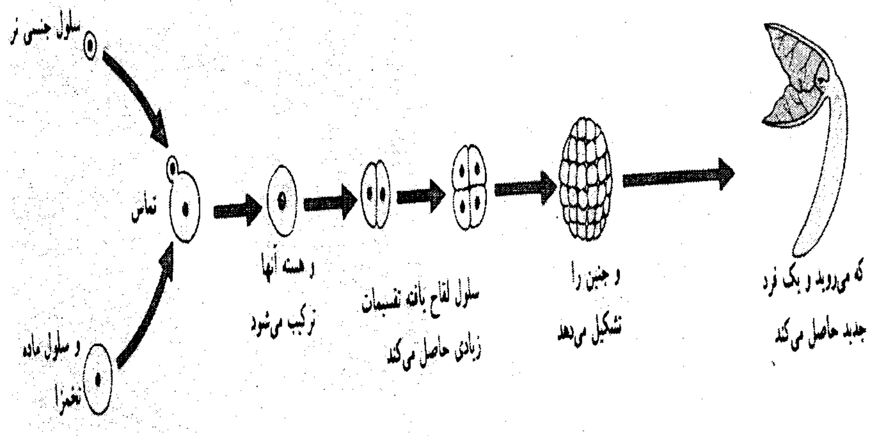
خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَاللهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَحْيَا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا لِلشَّارِبِينَ * وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[1] «و خدا از آسمان آبی فرود آورد و با آن زمین را پس از پژمردنش زنده گردانید قطعا در این [امر] برای مردمی که شنوایی دارند نشانه‌ای است * و در دامها قطعا برای شما عبرتی است از آنچه در [لابلای] شکم آنهاست از میان سرگین و خون شیری ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست * و از میوه درختان خرما و انگور باده مستی‌بخش و خوراکی نیکو برای خود می گیرید قطعا در این[ها] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است»

۶. نظام زراعی، نظامی متوازن است

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَالأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ* وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ * وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾[2] «و زمین

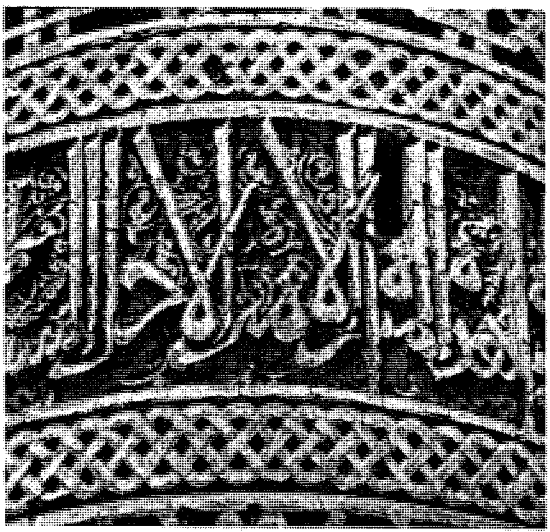
۱. نحل/۶۷ـ۶۵.
۲. حجر/۲۱ـ۱۹.

را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویانیدیم * و برای شما و هر کس که شما روزی‌دهنده او نیستید در آن وسایل زندگی قرار دادیم * و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.»



فصل چهارم

اشارات بهداشتی
در قرآن و سنّت



وضو و فواید پزشکی آن

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَينِ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مَّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَكِن يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾[1] «ای مؤمنان ! هنگامی که برای نماز بپاخاستید، صورتها و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوئید ، و سرهای خود را مسح کنید ، و پاهای خود را همراه با قوزکهای آنها بشوئید . و اگر جنب بودید خود را بشوئید . و اگر بیمار بودید یا این که مسافر باشید یا این که یکی از شما از پیشاب برگشت ، یا با زنان مجامعه کردید و نیافتید ، با خاک پاک تیمّم کنید ، آن بر صورتها و دستهای خود بکشید . خداوند نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقّت اندازد ، و بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه دارد و نعمت خود را بر شما تمام نماید ، شاید که شکر او را به جای آورید .»

حضرت رسولﷺ درباره‌ی وضو و پاکی در احادیث متعدد می‌فرماید: «الطهورُ شطرُ الأيمان»[2] «پاکی، پاره‌ای از ایمان است.»

۱. مائده/۱۰.

۲. روایت از مسلم، حدیث شماره ۲۲۳.

و می‌فرماید: «مَن توضّأَ فأحسنَ الوضوءِ خَرَجَت خَطایاهُ مِن جَسده حتّی تخرجَ مِنْ تَحتِ اظْفارِه»[۱] «کسی که وضویی به بهترین نوع ممکن بگیرد با آن وضو، گناهان از جسم و حتّی از زیر انگشتانش خارج می‌شود.»

و باز می‌فرماید: «اِذا أتَی اَحدُکُم أهلَه ثمّ اَرادَ اَنْ یَتعوّدَ فلْیَتوَضّأ»[۲] «هرگاه یکی از شما با همسرش همبستر شد و خواست دوباره نزدیکی کند، ابتدا وضو بگیرد.»

«اِذا استیقظَ احدُکُم مِنْ نَومِه فَلا یَغمِس یَدَه فی الأناءِ حتّی یَغسلَها ثلاثاً»[۳] «هرگاه یکی از شما از خواب برخاست، تا دستهایش را سه بار نشوید، دست در ظرف فرو نبرد.»

دیدگاه علم جدید

از لحاظ علمی امروزه ثابت شده است، پوستِ دست، عامل مهمّی در انتقال میکروب‌ها و انتقال آن به سایر اعضای بدن است. از همین رو، امروزه بیش از گذشته به شستن دست‌ها در وعده‌های مختلف تأکید می‌شود. همچنین ثابت شده است که گردش خون در قسمت‌های دست و پاها به خاطر دوری از قلب ضعیف‌تر از سایر اعضا است، لذا شستن و مالیدن این اعضا به نشاط و سرزندگی و حرکت بهتر خون کمک خواهد کرد.

از دیگر ناحیه، امروزه، علم جدید ثابت کرده است که آب و استفاده از آن مخصوصاً در اعضای ظاهری بدن، قدرت عجیبی در آرامش اعصاب و از بین بردن فشار عصبی و جسمی دارد.[۴]

چنان‌که می‌دانیم یکی از سنّت‌های وضو، پاک کردن بینی است امروزه با

---

۱. متفق علیه بخاری، ج ۱، حدیث شماره ۲۰۷ و مسلم حدیث شماره ۲۴۶.
۲. روایت از مسلم.
۳. روایت از ابوداود.
۴. الأعجاز العلمی فی الأسلام و السنة النبویه، محمد کامل عبدالصمد.

بررسی‌های صورت گرفته از جانب محققان و پزشکان اسلامی ثابت شده است که قسمت‌های داخلی بینی یکی از مزارع تکثیر و نموّ باکتری‌های مضر است و همین پزشکان در تحقیقات خود بر کسانی که به نظافت بینی می‌پردازند پی بردند که بینی این افراد پاک و خالی از میکروب است امّا بینی افرادی که به نظافت آن اهمیت نمی‌دهند مملو از میکروب است؛ همان چیزی که ما در احادیث و آموزه‌های خود مبنی بر استنشاق و مضمضه داریم که بسیار بر آن تأکید شده است.[۱]

غُسل و فواید بهداشتی آن

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّىَ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلاَ جُنُبًا إِلاَّ عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىَ تَغْتَسِلُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مِّنكُم مِّن الْغَآئِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾[۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافته‌اید پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دستهایتان را مسح نمایید که خدا بخشنده و آمرزنده است».

و باز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَينِ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا

---

۱. الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۸۹۷.
۲. نساء/۴۳.

فَاطَّهَّرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مَّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَكِن يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾[1] « ای مؤمنان ! هنگامی که برای نماز بپاخاستید، صورتها و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوئید ، و سرهای خود را مسح کنید ، و پاهای خود را همراه با قوزکهای آنها بشوئید . و اگر جنب بودید خود را بشوئید . و اگر بیمار بودید یا این که مسافر باشید یا این که یکی از شما از پیشاب برگشت ، یا با زنان مجامعه کردید و نیافتید ، با خاک پاک تیمّم کنید ، آن بر صورتها و دستهای خود بکشید . خداوند نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقّت اندازد ، و بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه دارد و نعمت خود را بر شما تمام نماید ، شاید که شکر او را به جای آورید.»

حضرت رسولﷺ نیز می‌فرماید: «حَقُّ اللهِ عَلی کُلِّ مُسلِمٍ اَن یَغتَسلَ فی کلِّ سَبعه ایّام، یغسُل رأسَه و جَسدَه. »[2]

«یکی از حقوق خداوند بر مسلمان این است که هر هفته یک بار سر و سایر اعضای خود را بشوید.»

و فرمود: «غسُل الجمعة واجبٌ عَلی کلّ مُحتلَمٍ»[3] «غسل روز جمعه بر هر محتلمی واجب است.»

آیات و احادیث فوق، همگی بر غسل و شستن بدن توصیه می‌کنند و در احادیث حضرت رسول در صفحات پیشین آورده‌ایم که پاکیزگی نصفی از ایمان است حال، جهت اطمینان بیشتر و تبیین حکمت بهداشتی غسل، فواید غسل و پاکی ذکر می‌شود:

---

۱. مائده/۶.
۲. روایت از مسلم.
۳. متفق علیه، نجاری، ج ۲، حدیث شماره ۲۹۸ و مسلم حدیث شماره ۸۴۶.

وظایف پوست از لحاظ علمی

۱. پوست، وظیفه‌ی مهمّی در حفظ بدن در مقابل میکروب‌ها و باکتری‌ها بر عهده دارد؛

۲. پوست، اوّلین سنگر دفاعی بدن در مقابل میکروب‌هاست؛

۳. پوست، عملکرد حرارتی بدن را تنظیم می‌کند؛ آن هم به واسطه‌ی غده‌های تعریقی؛

٤. پوست، عضو احساس است؛ یعنی به وسیله‌ی پوست است که حس‌های پیرامون به جسم منتقل می‌شود.

فواید غسل از نظرگاه بهداشتی

۱. از بین رفتن عرق و چربی‌های زاید پوست؛

۲. از بین رفتنِ گرد و خاک و چرک نشسته بر پوست؛

۳. از بین رفتن بوی ناخوش بدن؛

٤. حفظ جسم از میکروب‌های سطحی چسبنده به پوست.

حکمت نبوی از غسل بعد از نزدیکی

بررسی‌های جدید درباره‌ی زناشویی و پیوند جنسی روشن کرده است که نزدیکی و خارج شدن منی به هر نوع ممکن به سستی و رخوت اعضا و اعصاب خواهد انجامید که به فرجام از هوشیاری عقلی و جسمی فرد، می‌کاهد امّا غسل، باعث خواهد شد که شبکه‌های اعصاب، طراوت و شادابی خود را به دست آورند و عملکرد گردش خون نیز بهبود یابد.[۱]

---

۱. الطب المنیر، قاسم سویدان، به اختصار.

گریه و فواید آن

وقتی به آموزه‌های وحیانی دین اسلام می‌نگریم در هر جمله و هر کلمه‌ی آن، پیام و نکته‌ای نهفته است که گاه مسایل اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شود و چه بسا به اخلاق، سیاست یا مسایل علمی و روحی اشاره می‌کند. یکی از این اشارات زیبا و پر مغز، گریه است که در نگاه و گفتمان دینی اسلام، نوعی نعمت و رسیدن به آمرزش الهی محسوب می‌شود و به تبع آن فرد از لحاظ جسمی و روحی نیز به نتایج مثبتی می‌رسد.

حضرت رسولﷺ می‌فرماید: «سبعةٌ یظلّهم اللهُ فی ظلّهِ یومٌ لاظلَّ الّا ظلَّـهُ و ذکر منهم: ورجلٌ ذکر اللهُ خالیاً فَفاضَتْ عَیناهُ»[1]

«هفت گروه در روز قیامت، خداوند، آن‌ها را در سایه‌ی خود می‌گیرد که جز سایه‌ی الهی سایه‌ای نیست: یکی از آن‌ها فردی است که خدا را در خلوت یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد.»

و می‌فرماید: «عَینان لا تَمَسّهما النّارَ، عَینٌ بَکَت مِنْ خشیةِ الله و عینٌ باتت تَحرسُ فی سَبیلِ الله»[2]

- « چشم دو گروه، آتش جهنم به آن‌ها نخواهد رسید: چشمی که به خاطر خدا بگرید و چشمی که در راه خدا نگهبانی بدهد و نخوابد.»

چنان‌که دیدیم آموزه‌های فوق ما را به گریه کردن‌های مخلصانه فرا می‌خواند تا بدین وسیله به تطهیر نفس و درون بپردازیم؛ علاوه بر این که گریه در راه خدا سبب رسیدن به ثواب است.

دیدگاه علم درباره‌ی گریه

گریه، خارج شدن اشک، از غدد اشکی داخل چشم است که گاه با آب

۱. متفق علیه، نجاری، ج ۲، حدیث شماره ۱۱۹ و مسلم حدیث شماره ۱۰۳.
۲. ترمذی، حدیث ۱۶۳۹ و صحیح الجامع ۴۱۱۲.

بینی نیز همراه است. اگر بخواهیم فواید گریه را از نظرگاه پزشکی بیان کنیم خواهیم گفت:

۱. گریه، نتیجه‌ی تحریک احساسات و عواطف درونی و روحی افراد است. غدد اشک ریز با جاری ساختن اشک باعث می‌شوند مجاری اشک دوباره، آماده‌ی عمل شده از سستی و رخوت خارج شوند و مسیر جاری شدن اشک را کاملاً پاک سازند؛

۲. اشک، گاه به مسیر بینی نیز سرایت می کند که با جاری شدن آب بینی به پاک کردن بینی و لایه‌های مخاطی بینی از میکروب می‌انجامد؛

۳. انسان، بعد از گریه، آرامش و اطمینان بیشتری را حس می‌کند؛

٤. گریه، نوعی بیرون دادن فشارهای درونی است، لذا وقتی فرد، درد و الم خود را با گریه بیرون می‌ریزد، خطرات ناشی از استرس و فشار عصبی و فشار خون کمتر او را تهدید می‌کند؛

۵. اشک، حاوی عناصر و مواد ایمن سازی به نام اِمینوگلوبین است[۱] که بسیار برای بدن مفید است.

دست دادن زن و مرد

از دیگر اشارات اعجازی و رهنمودی آموزه‌های وحیانی دین اسلام، نهی از اختلاط زن و مرد نامحرم و همچنین دست دادن و مصافحه‌ی آن‌هاست. در واقع، مسلمانِ واقعی برای تحریم و نهی یا حلال بودن امور از جانب دین، نیاز به فلسفه و دلیل ندارد ولی چه بسا در میان تحریم و تحلیل‌های الهی نکات علمی و اخلاقی و آموزشی زیبایی نهفته است که برای مدت‌ها از چشم مردم پنهان مانده است؛ از جمله‌ی این موارد، نهی اسلام از اختلاط و دست دادن مرد و زن است که در نگاه اوّل بسیار ساده به نظر می‌رسد

۱. الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنه النبویه، ص ۹۲۵ ـ ۹۲۶.

ولی بعد از تعمّق و بیان دیدگاه دانش روز به عمق و فلسفه‌ی واقعی تحریم آن خواهیم رسید.

حضرت رسولﷺ در این باره می‌فرماید:

«لأنْ یَطعُنَ فی رأسِ اَحدکُم بِمَخیطٍ، خیرٌ مِنْ اَن یَمسَّ إمرأةً لاتَحلّ لَه»[1]

« اگر سر شما را سوزن دوز کنند بهتر است از اینکه زنی را لمس نماید که حلال وی نیست.»

همچنین در سیره‌ی حضرت محمّدﷺ می‌خوانیم که وی هیچ گاه با زنی دست نداد.

و به تبع همین آموزه‌های وحیانی در قانونگذاری اسلامی، دست دادن و اختلاط مرد و زن حرام است.

دیدگاه علم جدید در مورد دست دادن زن و مرد

پزشکان متخصّص پوست در این باره گفته‌اند: در جسم انسان حدود پنج میلیون سلول وجود دارد که بدن را پوشش داده، هر یک از آن‌ها، حسّی را منتقل می‌کند. بر این اساس وقتی بدنِ مرد با بدن زنی تماس می‌گیرد، بر اثر این تماس، شهوت و حسّ جنسی به حرکت می‌افتد و در نهایت به تحریک هر دو(زن و مرد) می‌انجامد. حتّی سلول‌های بویایی نیز حس‌ها و پارامترهایی را به سیستم عصبی فرد منتقل ساخته، حسّ شهوانی دوجنس مخالف را بر می‌انگیزد. همچنین سیستم شنوایی مرد و زن نیز عاملی مهم در انتقال شهوت است؛ برای مثال وقتی زن یا مرد، صدا و الحانی را از طرف مقابل دریافت کنند، گوش به سهم خود به انتقال این حس به بخش جنسی یا شهوانی بدن کمک می‌کند.

آن‌چه در بالا بیان شد دیدگاه علم است؛ یعنی دیدگاه پزشکانِ ملحد و

---

۱. جامع الکبیر طبرانی، هیشمی در مجمع الزوائد رجال و روای این حدیث را مطمئن دانسته است.

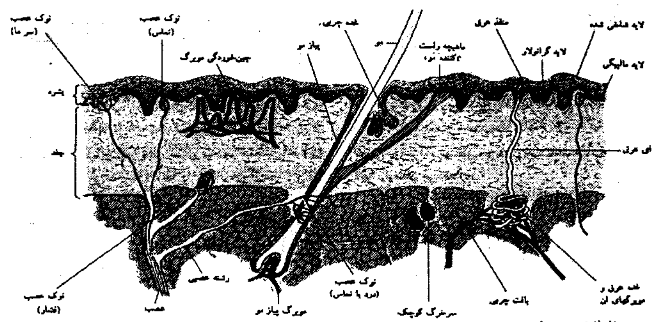
کافری که ایمانی به آموزه‌های وحیانی ندارند بلکه آن‌چه را می‌گویند بر اثر تحقیق و بررسی به آن دست یافته‌اند و ما می‌گوییم خداوند ـ بلند مرتبه ـ مؤمنان را از این خطرات با دستور دادن به ایشان که مراکز نفوذ شیطان را ببندند یا از اختلاط با نامحرم دوری کنند حفظ کرده است.[۱] چنانکه می‌فرماید: ﴿قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾[۲] «به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر است زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است».

در جمع بندی مطالب پیشین خواهیم گفت: اندام‌های حسّ، ما را از تغییرات محیط و داخل بدنمان باخبر می‌سازند؛ یعنی، دارای سلول‌های حسّی هستیم که در مقابل محرک‌ها تحریک می‌شوند.

محرک، تغییری است که در دما، فشار، نور و غیره حاصل می‌شود و در جانور یا گیاه واکنشی را تولید می‌کند، اجزایی که در برابر این محرک‌ها واکنش نشان می‌دهند گیرنده نام دارند در حالی که این گیرنده‌ها در دیگر اندام‌ها به ویژه چشم و گوش قرار دارند؛ برای مثال وقتی نوک عصب موجود در پوست تحریک می‌شود، یک پیام عصبی به مغز می‌فرستد تا وجود محرک را حس کنیم. عموماً انتهای هر عصب با یک نوع محرک تحریک می‌شود؛ بعد از بیان دیدگاه علم روز و ایمان واقعی به آموزه‌های وحیانی به صدق احادیث پیامبر رسول خدا پی می‌بریم آن‌جا که[۳] در احادیث خود از اختلاط زن و مرد نهی فرمودند: «لايَخلُوَنَّ أحَدُكُم بِأمرأَةٍ الّا مَع ذی مَحرَمٍ»[۴] «هیچ یک از شما نباید با زنی بدون اینکه محرمی پیش او

۱. و غداً عصر الأيمان، عبدالمجيد الزنداني، ص۴۵
و الموسوعة الذهبيه، ص ۹۳۰.
۲. نور/۳۰.
۳. زیست شناسی مقدماتی، تألیف جی مک کین، ص ۱۸۰.
۴. بخاری، حدیث ۲۹۰ و مسلم، حدیث شماره ۱۳۴۱.

باشد خلوت کند.»



ساختمان عمومی پوست.

خشم و عصبانیت و آثار سوء آن

عصبانیت، مقوله‌ای که کمتر کسی است که به آن گرفتار نباشد و پیامدهای منفی آن، دامنگیر خیلی‌ها شده است. در آموزه‌های وحیانی دین اسلام، سفارش شده تا جایی که می‌توانیم از خشم، دوری کنیم. حضرت رسول اکرمﷺ به روایت ابن هریره می‌فرماید: «جاءَ رجلٌ إلی رسولِ اللهﷺ فقال أوْصنی. قال: لا تغضب، فردّدَ مِراراً فقال: لا تَغْضَبْ»[1]

«مردی به نزد رسول خدا آمد و گفت: مرا نصیحت کن. رسول خدا فرمود: عصبانی نشو و چندین دفعه این جمله را تکرار کرد.»

دیدگاه علم جدید درباره‌ی عصبانیت

امروزه از لحاظ علمی ثابت شده است، خشم و عصبانیت، چونان حالتی درونی و روحی بر قلب شخص عصبانی، تأثیرگذار خواهد بود؛ زیرا عصبانیت باعث می‌شود که تعداد ضربان قلب بالا برود و کمیت‌های دفع خونی به وسیله‌ی قلب و فرستادن آن به رگ‌ها، دو برابر شود.

---

۱. صحیح نجاری، ج ۱۰، حدیث ۴۳۱.

هم چنین، امروزه ثابت شده است کسانی که همیشه عصبانی هستند به بیماری فشار خون نیز گرفتارند؛ زیرا قلب این‌گونه افراد، بار بیشتری را برای دفع و ارسال خون، آن هم تحت فشار متحمّل می‌شود.

همچنین مویرگ‌ها بر اثر پذیرش کمّیت زیاد خون در هر دفعه، روانی و عملکرد صحیح خود را از دست خواهد داد و فشار خون نیز هنگام عصبانیت بالا می‌رود. همچنین ثابت شده که خشم در دراز مدت از عمر انسان می‌کاهد آن هم به خاطر پیامدهای منفی که با خود دارد برای همین است که حضرت رسول انسان خویشتن دار را می‌ستاید.[1]

خوردن و نوشیدن در حالت ایستاده

حکمت این‌که پیامبر در حالات ایستاده خیلی کم به خوردن و نوشیدن پرداخته‌اند، چیست؟ آیا تاکنون از زیان‌های خوردن و نوشیدن در حالت ایستاده آگاه شده‌ای؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به خدمتِ احادیثی از حضرت رسول رفته، آن‌گاه دیدگاه علم جدید را بیان خواهیم کرد:

حضرت رسولﷺ می‌فرماید: «عَن أنسٍ أنّه نَهی اَنْ یشربَ الرجلُ قائماً» قال قتادةُ: « فقلنا: فالأکلُ؟ فقال: ذالک اَشرُّ اَو أخبثُ.»[2]

«از انسؓ روایت شده است که حضرت رسولﷺ از نوشیدن در حالت ایستاده نهی فرمودند.» «قتاده گفت: ما سؤال کردیم پس خوردن چه؟ پیامبر فرمود: خوردن در حالت ایستاده خطرناک‌تر است.»

و عن اَبي هريرةؓ اَنّ النبیَّ قال: «لایَشْربَنَ اَحدٌ منکم قائماً »[3] «هیچ یک از

۱. الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۹۳۴.
۲. روایت از مسلم.
۳. روایت از مسلم حدیث شماره ۲۰۲۶.

شما نباید در حالت ایستاده بنوشد.»

دیدگاه علم جدید

دکتر عبدالرزاق گیلانی ـ از محققان اعجاز در این باره می‌گوید: خوردن و نوشیدن در حالت نشسته، صحیح‌ترین و سالم‌ترین طریقه برای تناول و رساندنِ غذا به معده است که در نهایت لطف و نرمی با دیواره‌های معده تماس پیدا می‌کند.[۱]

وی همچنین می‌افزاید، خوردن و نوشیدن در حالت ایستاده باعث می‌شود که غذا و مایعات به شدّت به قسمت تحتانی معده برخورد کند و گاه به آن صدمه وارد سازد و اگر این کار، در دراز مدت ادامه یابد به تنبلی معده و سوء هاضمه منجر شود.

دکتر ابراهیم روای یکی از پزشکان و محققان اعجاز علمی قرآن در این باره می‌گوید: وقتی انسان، ایستاده است، فشاری مضاعف را تحمّل می‌کند؛ زیرا کنترل تعادل و توازن جسم در سیستم عصبی بدن قرار دارد که در این حالت (ایستاده) فعالیتش دو چندان می شودبه آن دلیل که باید همزمان سیستم عصبی و عضلانی بدن را کنترل نماید. از آن جا که غذا خوردن یا نوشیدن در حالت ایستاده، یک عملکرد عصبی و عضلانی همزمان است، کار بر سیستم عصبی برای کنترل چندین واکنش جسمی وعصبی دشوار می‌شود امّا بر عکس، وقتی فرد نشسته است دستگاه عصبی و عضلانی بدن در حالت استراحت و آرامش به سر برده، هیچ فشاری را تحمل نمی‌کند و دستگاه گوارش برای نوشیدن و خوردن از آمادگی بهتر و بالاتری برخوردار است.

وی همچنین می‌افزاید استمرار بر نوشیدن و خوردن، در حالت ایستاده

---

۱. الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۹۵۴.

در دراز مدّت معده را به زخم دچار می‌کند؛ زیرا پزشکان دریافته‌اند اکثر زخم‌های معده در محل فرو افتادن لقمه‌های غذا است. همچنین به خاطر عدم توازن هنگام ایستادن و تشنجات عضلات دستگاه گوارش در مری ممکن است حرکت غذا به تأخیر افتد و به ایجاد آلامی در دستگاه گوارش منجر شود.[۱]

فوت کردنِ غذا یا نفس کشیدن در آن

شاید هر یک از ما بارها و بارها غذا را فوت زده یا هنگام نوشیدن مایعات در نیمه‌ی راه، نفسی تازه کرده باشیم، البته بدون این‌که لیوان را از خود دور کنیم. در این راستا وقتی به آموزه‌های دین اسلام می‌نگریم، خواهیم دید که رسول خدا ما را از فوت کردن غذا و مایعات داغ یا نفس کشیدن در داخل یک لیوان یا ظرف نهی فرموده است. برای دریافتِ وجه اعجازی کلام رسول خدا به بررسی و بیان دیدگاه علم جدید در این باره خواهیم پرداخت.

حضرت رسولﷺ در روایتی که ابن عباس‌ رضی الله عنه نقل می‌کند می‌فرماید: «اَنّ النبیَّ نَهی اَنْ یُننفّسَ فی الأناء اَو یُنفَخُ فیه»[۲] «رسول خدا، نهی فرمود که در ظرف آب نفس کشیده یا اینکه در آن دمیده شود.»

نهی پیامبر از هر چیزی که باشد در بر دارنده‌ی نفع برای بندگان و دور ساختن زیان از آن‌هاست. اگر در این حدیث، نیک، دقت کنیم، حکمِ آن، نهی در تنفس و دمیدن در ظرف است از آن جا که حکم حدیث عام و صریح است لذا نهی از دمیدن، شامل مایعات و غذاهای جامد نیز می‌شود.

---

۱. روائع الطب الأسلامی، ابراهیم روایی.
۲. روایت از ترمذی، حدیث شماره ۱۹۶۷.

دیدگاه علم جدید

امروزه، علم جدید ثابت کرده است که بسیاری از بیماری‌های واگیر از طریق تنفّس منتقل می‌شوند از آن جمله است: بیماری سل، وبا، طاعون و ... لذا نهی از تنفّس و دمیدن در ظروف، علّتی اصلی برای جلوگیری از انتقال بیماری‌های مُسری است.[۱] همچنین امروزه ثابت شده است که دَم و بازدم انسان می‌تواند ناقل برخی از میکروب‌های موجود در شش‌ها باشد.

خوابیدن بر سمت راست بدن

آیا تاکنون به این اندیشیده‌اید که بهترین نوع خواب، کدام است و چگونه خوابیدن چه تأثیری بر عملکرد جسمی و روحی ما دارد؟ و آیا اسلام ما را به نوعی مخصوص از خوابیدن فرا می‌خواند، تا بدین وسیله، بهترین نوع خواب را به ما نشان دهد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، وقتی به آموزه‌های دین اسلام می‌نگریم خواهیم دید که رسول اکرم به ما مسلمین دستور می‌دهد که پیوسته بر سمت راست بدن بخوابیم و از خوابیدن بر شکم و طرف چپ بدن نهی فرموده است. برای پی بردن به راز و حکم این نهی و سفارشِ پزشکی به ذکر احادیث حضرت رسول و آن‌گاه دیدگاه علم جدید خواهیم پرداخت.

براء بن عازب ﷺ از حضرت رسول ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«اِذا اَتیتْ مَضْجَعُکَ فَتوضّأ وضوءکَ للصّلاةِ ثُمّ إضطَجعْ عَلی شِقّکَ الأَیمَنْ»[۲] «هنگامی که وقت خوابت فرا رسید وضویی، چونان وضویی برای نماز بساز، آن‌گاه بر سمتِ راست بدن بخواب.»

و یعیش بن طلحه غفاری ﷺ روایت می‌کند: «بینما أنا مضطجعٌ فی

---

۱. الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۹۶۰.

۲. روایت از بخاری، حدیث شماره ۲۳۹.

الْمسجدِ عَلی بَطنی، اِذا رجلٌ یُحرّکنی برجْلِهِ فقال اِنَّ هـذه ضـجعةٌ یَبغـضُها اللهُ. قال: فَنظرتُ فأذا رسولُ الله.»[1] «زمانی که من در مسجد مدینه بـر شـکم خوابیده بودم؛ ناگهان مردی مرا با پاهایش حرکت داد و می‌گفت: این گونـه خوابیدن را خداوند ناخوش می‌دارد. چون نگاه کردم، رسول خدا بود.»

دیدگاه علم جدید

دکتر ظافر عطّار در این باره می‌گوید: وقتی کسی بر شکم می‌خوابد بعـد از مدتی احساس تنگی نفس می‌کند؛ زیرا بیـشترین وزن بـدن رو بـه پـایین خواهد بود و چه بسا تنفس را با مشکل مواجه می‌سازد.

زیان‌های خوابیدن بر پشت

دکتر ظافر عطّار، از محققان اعجـاز علمـی قـرآن و سـنت، در ایـن بـاره می‌گوید: خوابیدن بر پشت، سبب می‌شود که انـسان از طریـق دهـان نفـس بکشد؛ زیرا دهان باز مانده، هوا، بدون پاکسازی و تسویه وارد بدن می‌شـود ولی وقتی تنفس از طریق بینی صورت بگیرد هوا بـه خـاطر موهـای داخـل بینی و مخاطهای تسویه کننده،رطوبت و رگ‌هـای خـونی تعـدیل کننـده‌ی هوای خارج، بهتر و سالم‌تر به بدن خواهد رسید.

همچنین تنفس از طریق دهان، فرد را به بـسیاری از میکـروب‌هـا، ماننـد ویروس سرماخوردگی و زکام در زمستان گرفتار می‌کند و بـه خـشکی لثـه منجر می‌شود و در دراز مدت به التهاب لثه می‌انجامد.

علاوه بر این، فردی که به پشت می‌خوابد، وقتی از خواب بلند مـی‌شـود لایه‌ای از کف سفید، لـب‌هـا و زبـانش را مـی‌پوشـاند و بـویی نـاخوش از

---

۱. روایت از ابوداوود، حدیث شماره ۵۰۴۰.
و صحیح الجامع، حدیث ۲۲۷۱.

دهانش به مشام می‌رسد.[۱]

زیان‌های خوابیدن بر سمت چپ بدن

دکتر ظافر عطار در این باره می‌گوید: خوابیدن بر سمت چپ بدن نیز، ناپسند است؛ زیرا در این حالت، ریه‌ی راست به علت وزن بیشتر، فشار زیادی به قلب وارد می‌کند که به سهم خود می‌تواند حرکت و روانی قلب را سست گرداند، مخصوصاً در افرادی که مسن هستند. همچنین معده در حالت خوابیدن بر چپ به خاطر غذاهای داخل آن، فشار بیشتری بر قلب وارد می‌کند و کبد که سنگین‌ترین عضو بدن است در این حالت به صورت معلّق در آمده، بر قلب فشار می‌آورد و هضم غذا را با تأخیر می‌اندازد.

آزمایش‌ها و بررسی‌های علمی ثابت کرده است در صورت خوابیدن بر سمت راست بدن، هضم غذا حدود ۲/۵ الی ٤/۵ ساعت طول می‌کشد امّا در صورت خوابیدن بر سمت چپ بدن، هضم غذا ۵ الی ۸ ساعت به طول می‌انجامد.[۲]

فواید خوابیدن بر سمت راست بدن

دکتر ابراهیم راوی، از محققان اعجاز علمی قرآن و حدیث، در این باره اظهار می‌دارد:

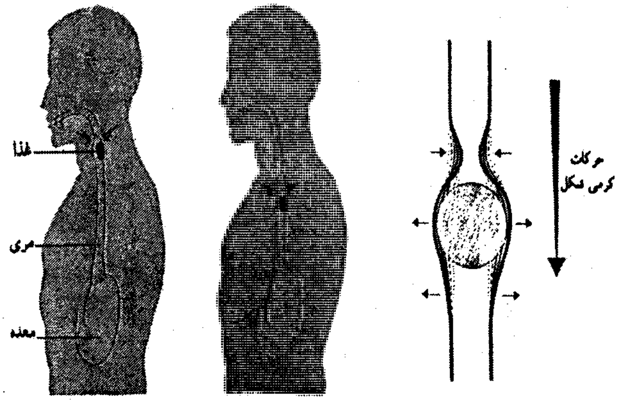
خوابیدن بر سمتِ راست بدن، صحیح‌ترین نوع خواب است؛ زیرا ریه‌ی چپ کوچک‌تر از ریه‌ی راست است و در نتیجه، فشار کمتری بر قلب وارد می کند. همچنین کبد در جای خود قرار می‌گیرد و هیچ وزنی را بر قلب قرار نمی‌دهد و معده نیز بر بالای آن قرار می‌گیرد که راحت ترین تناسب را

---

۱. الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۹۶۳ ـ ۹۶۴.
۲. همان.

برای هضم غذا دارد.

از دیگر زاویه، خوابیدن بر جانب راست بدن، عملکرد ریه‌ی چپ را برای دفع ترشّحات مخاطی سرعت می‌بخشد.[1]



نمایش حرکات کرمی شکل (موجی) در مری

قیلوله یا خواب ظهرگاهی

قیلوله یا به بیان دیگر خواب نیم روز، از عاداتِ رفتاری رسول خداست. چون ما مسلمین، معتقدیم سخنان و اعمال رسول خدا، منبعث از آموزه‌ی وحیانی است؛ لذا در این مقال می‌خواهیم به فواید قیلوله از نظرگاه دانش جدید بپردازیم و منافع ذهنی و روحی آن را بیان کنیم.

حضرت رسول در این باره می‌فرماید: «قِیلوا فأنَّ الشَیطانَ لاتقیل»[2] «قیلوله نمایید که شیطان، قیلوله نمی‌کند.»

در این حدیث رسول اکرم ما را به خواب ظهرگاهی فرا می‌خواند بعکس کسانی که قیلوله نمی‌کنند.

۱. المجلة الطبیّه العریقه، عدد ۱۹۶، سال ۱۹۹۳. و الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۹۶۴.
۲. حدیث از طبرانی از اوسط.

دیدگاه علم جدید

حسبِ تحقیقاتی که در مجلـه‌ی روان‌شناسـی ۲۰۰۲م در آمریکـا منتـشر شد، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که خواب ظهرگاهی به مدت ٤٠ دقیقـه نه بیشتر، جسم را بـه آرامـش و اسـتراحت کامـل خواهـد رسـاند و حجـم هرمون‌های افزایش دهنده‌ی فشار خـون را بـر اثـر تحـرک بـدنی و ذهنـی کاهش می‌دهد.

همچنین محققان دریافته‌اند که خواب نیم روز برای مدت کوتـاه، باعـث استراحت و توان بخشی ذهن و عضلات و بازدهی بیشتر در عمل خواهد شد.

تحقیقات مذکور از جانب محققّی اسپانیایی به نـام دکتـر ایـسکالانتی بـه انجام رسید. وی معتقد است که قیلوله به انتظام و تمرکز بخشی قوای ذهنی و جسمی منجر می‌انجامد.[1]

الگوهای قرآنی در تغذیه‌ی انسانی[2]

وقتی به تعابیر قرآن کـریم در بـاره‌ی غـذا و الگوهـای مناسـب تغذیـه می‌نگریم به این واقعیت مهم دست خواهیم یافت که آیات قـرآن کـریم بـا دقت و ریز بینی معجزه آمیز بـه غـذا و تغذیـه‌ی مـردم پرداختـه اسـت بـه گونه‌ای که جامعـه‌ی بـشری بـا الهـام گیـری از ایـن آمـوزه مـی‌توانـد بـه راهکارهای مناسب و مفیدی درباب تغذیه و مشکلات آن در جهان بپردازد. به دیگر سخن، غـذا در تعبیـر قرآنـی، وسـیله اسـت نـه هـدف، وسـیله‌ای ضروری برای تداومِ زندگی انسانی،آن‌جا که مردم را به آن مـی‌خوانـد: ﴿یَـا

---

۱. بخشی از یک گفتگوی علمی به نام «صورةً من اعجاز الطب الوقائی» از دکتـر حـسان شـمس در اجـلاس اعجـاز علمی در قرآن و سنت در دین سال ۲۰۰۴. و: الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۹۶۶.

۲. شایان ذکر است مبحث فوق تا آخر فصل به صورت مقاله در اولین همایش ملّی سلامت از دیـدگاه قرآن کریم به نام « تغذیه در قرآن» مورد قبول و قدردانی قرار گرفـت. همـایش مـذکور در اسـفند مـاه ۱۳۸۹ از جانب دانشگاه علوم پزشکی تهران و جهاد دانشگاهی برگزار گردید. (روحانی)

أَيُّهَا النَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي الأَرْضِ حَـلاَلاً طَيِّبـاً﴾[1] «ای مـردم، از آن‌چـه در زمـین است و حلال و پاکیزه است، بخورید.»

خداوند، در سرشتِ انسان، میل به غذا را قرار داد و حکمت الهـی بـرآن رفت که این میل، توام با لذت باشد تا از خوردن آن احساس نـشاط کنـد و ترشّحاتِ دسـتگاه گـوارش و عمـل گـوارش تحریـک گـردد. پـس نتیجـه می‌گیریم، کامجویی هدف غایی غریزه‌ی میل به غذا نیـست؛ زیـرا، قـصد و تمرکز بر لذت و کامجویی در خوردن و نوشیدن، انسان را به سطح حیـوانی تنزل می‌بخشد.(در تعبیر قرآن) ایـن ویژگـی(فقـط کـامجویی) از خـصایل کافران ملحدی است که خداوند در وصفشان مـی‌فرمایـد: ﴿وَالَّـذِينَ كَفَـرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾[2] «در حـالی کـه کـافران، بهره و لذت می‌برند و همچون چهارپایان مـی‌چرنـد و مـی‌خورنـد و آتـش دوزخ جایگاه ایشان است.»

جنبه‌های مختلف تغذیه در قرآن

قرآن کریم، تغذیه و الگوهای خود را در این باره از سه زاویـه بـه بحـث می‌کشاند:

۱. قاعده‌ی اصلی خوردن و نوشیدن، امّا نه اسراف ؛
۲. تحریم پلیدی‌ها؛
۳. طیّبات (پاکی‌ها)

خوردن و آشامیدن، امّا نه اسراف

آیه‌ی تالی، قاعده‌ای بر فراخ در بهداشت و سلامت است که خداوند آن

---

۱. بقره/۱۶۸.
۲. محمد/۱۲.

را در قرآن کریم بیان فرمود در سطور آتی، برخی از ابعادِ این رکن مهم تبیین می‌گردد.

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾[1] «ای آدمیزادگان، در هر نماز گاه و عبادتگاهی، خود را بیارائید و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی کنندگان را دوست نمی‌دارد.»

میانه روی در تغذیه

میانه روی در هر عملی، پسندیده است، امّا اعتدال در خوردن و نوشیدن، هدف و مصداقِ اصلی آیه است. خداوند در آیه‌ی فوق، ابتدا انسان را به خوردن و نوشیدن فرا می‌خواند و در پایان، او را از پر خوری و اسراف بر حذر می‌دارد. میانه روی در زندگی رسول خدا به معنای واقعی کلمه، موج می‌زد؛ یعنی، عملکرد **و سلوک غذایی ایشان،** فقط در عدمِ زیاده روی در خوردن، منحصر نمی‌شد، بلکه از کم خوری نیز تحذیر می‌کردند و افراد را از روزه‌های پی درپی و بدونِ افطار بازمی‌داشتند. میانه روی در خوردن و نوشیدن، چیزی است که تمام افرادِ روی زمین؛ چون پیامبران، دانشمندان و پزشکان، برآن اجماعِ نظر دارند؛ برای مثال، لقمان حکیم این‌گونه فرزندنش را نصیحت می‌کند:

«و اِذا کُنتَ فی الطّعامِ فَاحفَظ معدَّتکَ» «اگر به غذا پرداختی، معده‌ات را حفظ کن.» و باز در جای دیگر از پرخوری و شکمبارگی برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «اِیّاکُم و البَطنهَ فی الطّعَامِ فَاِنّها مَفسَدهٌ لِلجسمِ، مُورثهٌ للسّقَمِ.»

---

۱. اعراف/۳۱.

«برحذر باشید از پرخوری؛ زیرا، جسم را تباه می‌کند و بیماری به ارث می‌گذارد».

امّا ظرافت بیانِ میانه روی در حدیث رسول خدا – صلعم – دربابِ خوردن و نوشیدن بسی زیبا جلوه می‌کند و می‌فرماید:

«مَا مَلأَ آدَمیٌّ وعاءً قَطُّ شرّاً مِن بَطنِهِ، بحسبِ اِبنِ آدمَ لُقیمات یقُمنَ صَلبَهُ، فَان کانَ لابُدّ فاعلاً فثُلثٌ لِطعامِهِ و ثلثٌ لِشرابِهِ و ثُلثٌ لنفَسهِ.»

«آدمی هیچ ظرفی رابدتر ازظرفِ شکم پرنکرد، زیرا برای انسان چند لقمه کافی است تا او را قوام بخشد و اگر از خوردن گریز نباشد یک سوم آن را به غذا و یک سوم را به نوشیدنی‌ها و یک سوم باقی مانده را برای عبور هوا خالی نگهدارید.»

اسراف و زیاده روی

قبل از بحث از اسراف، باید بگوییم که نیازهای طبیعی انسان به عناصر اصلی و غذایی (قندها، چربی‌ها،پروتئین‌ها، ویتامین‌ها) و املاح، بسته به سنّ، جنس، عمل و حالت غریزی افراد، متفاوت است؛ برای مثال، نیازِ یک مردِ مسن ۲۰ – ۲٦ گرم پروتئین، ۱۰۰ گرم چربی ـ که کم‌ترین آن ۲۰٪ از انرژی روزانه را تامین می‌کند ـ و کمیّت‌های کمی از ویتامین‌ها و املاح است که مجالی برای ذکر نیست امّا اسراف، وارد کردنِ کمیت‌های زیادِ غذایی به بدن، بالاتر از حدّ نیاز است که ممکن است به دو صورت باشد: ۱. فرو بردن سریعِ غذا، بدون جویدن خوب که به آن حرص یا ولع می‌گویند و اکثر، ریشه‌ی روانی دارد؛ مانند محرومیت، افسردگی، هم‌چنان‌که در برخی از کودکان مشاهده می‌شود. ۲. علاقه به کامجویی که بر اثر تلقید صورت بگیرد. چه بسا حرص و ولع، یک عمل غریزی است، چنان‌که در

زنان باردار یا بیماران دیده می‌شود. نوع دیگری از اسراف نیز وجود دارد؛ اسراف در خوردنِ یک نوع غذا، علی رغم وجودِ غذاهای دیگر یا اسراف در ارضای هرچه نفس آرزو کند که باز در مقوله‌ی اسراف قرار می‌گیرد و همچنین کنار گذاشتنِ غذاهای حلال و روی آوردن به غذاهای حرام.

زیان‌های حرص و ولع[1]

الف) بر دستگاه گوارش: سوء هاضه، دشواری در گوارش غذا، فراخ شدن معده؛

ب) حرص و ولع به روح و فکر آسیب می‌رساند؛ زیرا پُرخوری به سستی روان، حماقتِ فکر و میل به خواب می‌انجامد، لقمان حکیم گفته است: «ای فرزندم، اگر معده پرشد، فکر می‌خوابد و دانش گنگ و لال می‌شود و اعضای بدن از پرستش بازمی‌مانند. » همچنین به طور عادی، حرص و ولع، بر حسِ جنسی می‌افزاید و روحیه‌ی انسانی را دگرگون کرده، فرد را به حیوان منشی سقوط می‌دهد.

هنگامی که قرآن به غذا و طعامِ پاک اشاره می‌کند و غذاهای ناپاک را حرام می‌دارد، راهِ دستیابی انسان را برای نیازهای غذایی بدون کم و کاست تسهیل می‌کند، علاوه برآن، انسان را در محدوده‌ای بدور از بیماری‌های ناشی از حرام خواری قرار می‌دهد که جامعه‌ی بشری (کنونی) به شدت از آن در رنج است، گرچه در بالاترین سطوح علم و تکنولوژی قرار گرفته باشد.

حرام کردنِ خوردنی‌های پلید و بیماری زا (خبائث)

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَآئِثَ﴾[2]

---

۱. الإسلام والطب الحديث،لدكتر عبد العزيز باشا إسماعيل.
۲. اعراف/۱۵۷.

«و پاکیزه‌ها را بر ایشان حلال می‌نماید و ناپاکها را بر آنان حرام می‌سازد.»

و در آیه سوم سوره‌ی مائده، خداوند پلیدی‌ها را مفصل‌تر بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِيناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[1] «(ای مؤمنان !) بر شما حرام است مردار، خون (جاری) گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن‌ها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آن‌هائی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آن‌هائی که بر اثر شاخ‌زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آن‌ها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که آن‌ها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگوئی پردازید و از غیب سخن گوئید، همه‌ی این‌ها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از دین شما مأیوس گشته‌اند، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم. امّا کسی که در حال گرسنگی ناچار شود و متمایل به گناه نباشد چرا که خداوند بخشنده مهربان است.»

در این مبحث، براساسِ یافته‌های علمی به بیانِ حکمت پزشکی تحریمِ

۱. مائده/۳.

خبائث خواهیم پرداخت تا انسانِ بصیر و جوینده‌ی حقیقت، یقین کند که خداوند، چیزی را تحریم نکرد، جز به خاطر زیانی که از خوردن آن متوجّه انسان است. حال انسان از حکمت آن آگاه باشد یا خیر ، به این باور داشت، دست خواهد یافت که جامعه‌ی انسانی هرچند به افق‌های علم و دانش دست یابد، باز نیازمندِ هدایتی کامل‌تر از این آفاق است و آن، همان هدایت آسمانی می‌باشد.

انواع خبایث یا پلیدی‌ها

الف) مُردار

در اصطلاحِ فقها، مُردار به جانوری گفته می‌شود که بدون ذبح شرعی مرده باشد و ذبح شرعی عبارت است از سر بریدن حیوانِ حلال گوشت با زخمی کردن آن.

حکمت ذبح شرعی

خون در ابتدا و تا وقتی که در بدن است، بهترین ابزار برای دفاع در برابر میکروب‌هاست، اما بعد از مرگ جانور با توجّه به ترکیبات موجود درآن، بهترین مکان برای رشد میکروب‌ها خواهد شد و ذبح شرعی باعث خارج شدنِ خون به نحو احسن می‌شود، آن هم به خاطر بریده شدن رگ گردن و شریان‌های اصلی خون و حرکاتی که حیوان هنگام ذبح انجام می‌دهد تا به خروج بهتر خون کمک کند.

در کتاب «**والز، ص ٦٣** » بخشِ تحقیق بر گوشت‌ها آمده است: «گوشت‌هایی که به طور کامل، خون از آن‌ها خارج نشده باشد، سالم نیستند، گرچه مقدار خون خارج شده زیاد باشد. علّت این امر به مایعِ زلالی بر می‌گردد که در رگ‌ها جاری است و به انتشار سریع میکروب‌ها در

گوشت، کمک می‌کند».

فاسد شدنِ گوشت مردار

گوشتِ مردار در معرض تحولات زیادی قرار می‌گیرد بعد از گذشت یک ساعت از مرگ، خون در قسمت‌های پایینی بدن جمع و رسوب می‌کند و پس از گذشت ۳-٤ ساعت، عضلات جسمِ **حیوان**، منقبض شده به دلیل وجود اسیدهایی چون اسید فسفریک، اسید فورمیک، اسید لاکتیک، حالتِ خشکی به بدن دست می‌دهد، بعد از آن، حالت قلیایی به جسم دست داده، خشکی بدن، رفع می‌شود و میکروب‌ها جسم را به تصرف خود در می‌آورند. درابتدای امر، میکروب‌های موجود در هوا، سپس میکروب‌های موجود در خون رشد کرده تکثیر می‌شوند که به فرجام به گندیده شدن جسد ختم خواهد شد. برخی از میکروب‌های جسد مُردار، میکروب کولی(ECOLI) و میکروب‌های گرد و سفیدی هستند که سرانجام، جسد را نابود و متلاشی می‌کنند و باعث می‌شوند بوی ناخوش و مسموم کننده‌ای از جسد مردار به مشام برسد. همچنین میکروب‌های مذکور، گازهایی تولید می‌کنند که باعث می‌شود جسد بعد از چند ساعت باد کند. محبوس بودنِ خون در جسد دلیلی بر تسریعِ تعفن و تکثیر میکروب‌هاست.

مُردار به سبب بیماری

گاه، حیوان بر اثر ابتلا به بیماری عفونی مرده است، در این صورت، خطرِ خوردن گوشت آن بسیار زیاد خواهد بود ازجمله بیماری‌های حیوانات مردار عبارتند از:

۱. **سل** (Tuberculosis): این بیماری بیشتر در گاوها شایع است. کتاب‌های پزشکی در مورد لاشه‌ی حیواناتِ مبتلا به سل گفته‌اند: باید

جسد، معدوم گردد. حکم مذکور درمورد حیواناتی است که بعد از ذبح، متوجه می‌شوند به سل مبتلا هستند، چه رسد به حیوانی که بیماری آن را هلاک کرده باشد.

۲. **سیاه زخم** (Anthrax): نباید به حیوانی که به سیاه زخم، مبتلا است دست زد و آن را لمس کرد، بلکه باید آن را دفن کرد و سوزاند تا از انتشار میکروب‌ها جلوگیری کرد تا از طریق هوا یا خوردنِ گوشت، انسان را مبتلا نسازد.

۳. **میکروبهای سالمونلا** (Salmonella): خوردن گوشت حیوانات مبتلا به سالمونلا به مسمومیت فرد می‌انجامد، گرچه کامل پخته یا میکروب زدایی شود.

٤. خوردنِ گوشت حیواناتی که به میکروب‌های خوشه‌ای و زنجیره‌ای مبتلا هستند، زیان آور است.

مرگ بر اثر خفگی

از آن‌جا که خونِ حیوانات مُردار جاری نشده است، گوشت آن‌ها حرام می‌شود و تمامی مردارهای زیر از این مقوله‌اند: حیوانات خفه شده، غرق شده، زیر آوار مانده و حیواناتی که گازهای سمّی را استنشاق کرده باشند.

حیوانات در شُرُف مرگ

مانندِ حیوانات زخمی شده با شاخ حیوان یا حیواناتی که مورد هجوم حیواناتِ درنده واقع شده‌اند. کوفته شدن اعضای بدن و پخش خون در زیر پوست و بافت‌های آن، احتمالِ وصول و تکثیرِ میکروب‌ها را فراهم می‌کند و این جدای از خطرات ناشی از محبوس شدن خون است. اگر ممکن باشد به این حیوانات قبل از مرگ دست یافت و آن‌ها را طبق موازینِ شرع ذبح نمود گوشت آن‌ها حلال است و این همین مصداق و مفهوم کلام الهی

است که فرمود: «الاّ مَا ذُكَّيتُم»: مگر این که آن‌ها را سر بریده باشید.»

ب) خون Blood

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿قُل لاَّ أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاَّ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَّسْفُوحاً﴾[1] «(ای پیغمبر) بگو: در آن‌چه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم، مگر (چهار چیز و آن‌ها عبارتند از:) مردار (همچون حیوان خفه شده، پرت گشته، شاخ‌زده، درنده خورده، ذبح شرعی نشده) و خون روان.»

حکمت تحریم خون

۱. خون، حاملِ سموم و موادّ زاید است؛ زیرا، یکی از وظایف آن، حملِ موادّ زائد و سموم بدن می‌باشد. همچنین خون، پسماندهای کَتابولیسم (Catabolism) بدن را از طریق کلیه یا تعریق، آماده‌ی دفع می‌کند. مهمترین موادّ زایدِ حاصل از فعل و انفعالات بدن عبارتند از: اوره (Urea) اسیداوریک) (Urea acidt)کراتین و گاز دی اکسیدکربن (Co۲) که از طریق ریه‌ها دفع می‌شود. همچنین برخی از سمومِ روده‌ها از طریق خون به کبد می‌روند تا تعدیل شوند. اما خطرناک‌تر از این‌ها،خوردنِ مقداری خون از طریق دهان است که به دلیل جذب پسماندهای خونی، میزان اوره‌ی خون (Uraemia) به دلیل شکستن پروتئین‌ها، بالا رفته، به فرجام به بیهوشی (Coma) فرد منجر خواهد شد.[2]

۲. خون، محیطی مناسب برای رشد انواع میکروب‌هاست و مراکز باکترولوژی (BacteriolOgy) برای تولید انواع باکتری‌ها به منظور شناخت بیماری‌ها از خون به عنوان مزارع کشت (Blood – agar) استفاده می‌کنند. امّا

۱. انعام/۱۴۵.

۲. عن أملية الأمراض الجراحية، دکتر انتوان دولی. علم اطفیلیات الطبی للدکتر نیل شبراوی.

منشأ آلودگی خونِ جاری عبارت است از: ابزار ذبح، دست‌ها، ظرف‌هایی که خون درآن ریخته می‌شود، هوا و مگس. علاوه بر این‌ها، زیان رسانی خون وقتی خواهد بود که جانور به بیماری، مخصوصاً بیماری عفونی مبتلا شده باشد.

۳. خون را نمی‌توان غذایی برای انسان، قلمداد کرد؛ زیرا، وقتی به ترکیبات خون بنگریم، متوجّه خواهیم شد که نسبت پروتئین‌های پلاسما (آلبومین، گلوبین و فیبریژن) بسیار اندک است؛یعنی، چیزی در حدود ٦–٨ میلی گرم درهر ۱۰۰ میلی گرم. امّا هموگلو بین که به فراوانی در گلبول‌های قرمز یافت می‌شود، دیر هضم است و معده نمی‌تواند آن را تحمل کند.

مضافاً خونِ لخته به دلیل وجود فیبرین (Fibrin) هضم آن مشکل‌تر می‌شود. گرچه عده‌ای ادعا می‌کنند خون خواری به دلیل وجود آهن، برای درمان کم خونی مفید است، امّا مردود و باطل است؛ زیرا، آهنِ موجود در خون از نوع آهن آلی است و روشن است که آهن آلی نسبت به آهن غیر آلی کمتر و کندتر جذب روده‌ها می‌شود. همچنین نیازی به مصرف خون یا داروی هموگلوبین برای درمان کم خونی نیست درحالی که داروخانه‌ها، داروهای بهتری برای جبران کم خونی ارائه می‌کنند. از دیگر زاویه برای جبران کم خونی می‌توان به خوردن کبد (جگر سیاه و طحّال (اسپرز) پرداخت که هر دوی آن‌ها از نظرگاه شرع، حلال است و می‌توان با خوردن آن‌ها مقدار زیادی آهن به بدن اضافه نمایند.

ج) گوشت خوک

خوک در حیات روزانه‌ی خود، حیوانی کثیف، هوسباز، حریص و پرخور است به گونه‌ای که از مدفوع و نجاساتِ خود و دیگران تغذیه

می‌کند.[۱] قرآن کریم [به همین دلیل] گوشت آن را حرام گردانید و آن را نجس خواند. امّا حکمت پزشکی از تحریم گوشتِ خوک و اطلاق قرآن بر تحریم چیست؟

حکمت از تحریم گوشت خوک و تماس با آن

آن‌چه علم از زیان‌های گوشتِ خوک و بیماری‌های ناشی از آن کشف کرده است زیاد است و کسی نمی‌داند که بعد از این چه زیان‌هایی کشف می‌شود. نباید فراموش کنیم آن‌چه را از فواید بهداشتی تحریم گوشت خوک (در سطور آتی) عرضه خواهیم کرد، صدها سال برای مردم ناشناخته بود؛ آن روزی که مسلمین از خوردن و تماس با آن منع شده بودند و دیگران را نیز منع می‌کردند. بیمارییهای ناشی از مصرف گوشت خوک عبارتند از:

ا) بیماری‌هایی که از کثیف بودن خوک منتقل می‌شوند

۱. **اسهال خونی:** علتِ آن، انگل‌هایی با نام بالانتی دیوم (Balantidiumcoli) است که در روده‌های خوک، لانه گزینی می‌کند و عامل مهمی در انتشار مسری بیماری درسطح جهان است؛ مخصوصاً نشو و نمای میکروب آن در مناطقی است که مزارع پرورش خوک وجود دارد.

۲. **بیماری یرقان عفونی (بیماری وایل):** این بیماری از طریق آب آلوده به ادار خوک، سگ‌ها و موش‌ها منتقل می‌شود، ولی بیماری عفونی یرقان رمانا (Romona) فقط در خوک ها وجود دارد.

۳. **کرم‌های پهن:** که انسان را مبتلا می‌سازد و طول آن‌ها در حدود ۳ـ۱۰

---

۱. عن مقال دکتر ناظم النسیمی، الحضاره.

میلی متر است و خوک، نقشِ منبع و مخزن را ایفا می‌کند.

۴. **آمیبیا نسیجی یا انتامیب هیستولیک** (Entamehehis stolytica): که انسان را به اسهال آمیبی مبتلا می‌سازد و خوک در انتقال آن، نقش ناقل را دارد.

۵. **بیماری باد سرخ یا حبصه خوک** (Erypeloid): از بیماریی‌هایی است که حیوانات زیادی به آن مبتلا می‌شوند و به طبقاتی؛ چون قصابان، دباغان و ماهی فروشان منتقل می‌شود. این بیماری به شکل لکه‌های سرخ رنگ، دردناک و سوزنده بر دست‌ها ظاهر می‌شود و با تب و لرز و التهاب غدد و شریان‌های بلغمی همراه است.

۲) بیماری‌هایی که علت ابتلا به آن‌ها فقط خوردن گوشت خوک است

۱. **کرم کدوی خوک** (Taenasolium) **یاکرم مسلحه:** طول این کرم، حدود ۲-۳ میلی متر است و انسان با خوردن گوشت خوک که کامل پخت نشده باشد به آن مبتلا می‌شود لارو (تخم) این کرم سیستی سرک (Cysticercus Cellulosac) نام دارد و در روده‌های انسان به رشد و بالندگی کامل می‌رسد و عوارض زیر را به دنبال خواهد داشت:

- اختلالات گوارشی؛ چون کم اشتهایی، احساس درد ناشی از گرسنگی، اسهال و یبوست .عوارض مذکور در جهان درسطح گسترده‌ای پراکنده شده است، اما انتشار آن در کشور های اسلامی که گوشت خوک به علت تحریم مصرف نمی‌شود، کم است .[1] آن‌چه به نام بیماری لاروی خوکی یا سیستی سرک (Human Cyslicercusis) درانسان خوانده می‌شود، وقتی است که لاروی خوکی دربافت‌های انسانی؛ چون قلب، چشم و مغز لانه گزینی کند. وقتی انسان عامل بیماری زا را دریافت کرد، اما نه از طریق

۱. عن املیة علم الطفیلیات الطبی، للدکتور محمود شیراوی، استاد درس انگل‌ها دردانشگاه حلب دمشق.

گوشت خوک ،بلکه ازطریق آلوده شدن به مدفوع انسانی یا آلـودگی ذاتـی، دیگر چاره ودرمانی جز جراحی وجود ندارد.

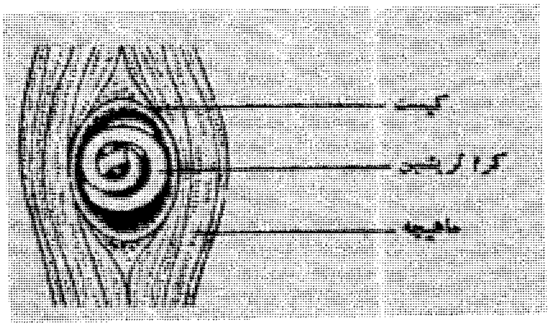
۲. کرم‌های حلزونی یا تریشین (Trichinella spiralis): عبارت اسـت ازکرمـی ریز به طول ۳–۵ میلی متر که براثر تناول گوشت خوک یا گوشت‌هـای نـیم پـز، انسان مبتلا می‌شود، کرم مذکور عوارض زیر را با خود دارد:

– خراش و التهاب دیواره‌ی روده‌ها به سبب حمله‌ی کرم ماده بـه آن‌هـا وعارضه‌ی آن، چیزی شبیه به مسمومیت غذایی است؛

– دُمل و جوش‌های پوستی و بدنی؛

– مهمترین زیانی که به سبب لانه گزینی این کرم درعضلات انـسان بـه وجود می‌آید، درد شدید عضلانی، تنگی نفس و نارسایی در جویدن وسخن گفتن است و به سبب فلج شدن عضلات تنفسی یا قلـب ممکـن اسـت بـه مرگ نیز بینجامد و تاکنون درمانی برای این نارسایی پیدا نشده است.

بیماری مذکور در تمامی جهان بـه ویـژه آمریکـا، کانـادا و اروپـا شـایع است؛ یعنی مناطقی که درآن گوشت خوک حرام نیست، اما بـرای مثـال، تـا کنون در مصر موردی از این بیماری مشاهده نشده است.



د) خمر (شراب) مادر پلیدی‌ها

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللهِ وَعَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾[1] «ای مؤمنان، میخوارگی و قماربازی و بتان و تیرها پلیدند و عمل شیطان می‌باشند. پس از پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید. * اهریمن می‌خواهد از طریق میخوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا دست می‌کشید و بس می‌کنید ؟ ! »

هدف از این بحث، بیانِ ترکیب خمر یا راه‌های ساخت و انواع مختلف آن نیست، بلکه یادآوری زیان‌هایی است که شراب بر جسم و روان، باقی می‌گذارد و بهمین دلیل در مصطلع قرآنی رجس و پلید خوانده شد و حرام گردید، بعد از آن به بیان این نکته خواهیم پرداخت که قرآن، چگونه به تداوی بیمارانِ معتاد به شراب درصدر اسلام پرداخت.

واژه‌ی خمر: در لغت عرب بر هر مسکر زوال‌گر عقل و پوشاننده‌ی آن اطلاق می‌شود و «**خَمَرَ الشَّیءُ**؛ یعنی آن را پوشاند.»

خَمر در فقه: بر هر مُسکری اطلاق می‌شود، حال از میوه‌هایی؛ چون انگور، خرما و کشمش گرفته شده باشد یا از دانه‌هایی؛ چون گندم، جو، ذرت، برنج یا از شیرینی‌هایی؛ چون عسل.

خواصّ خمر (شراب): حاوی موادّ شیمیایی زیادی است، امّا آن‌چه مد نظر ماست، الکل اتیلیک (Athyl Alcohol) با فرمول($CH_3 - CH_2 - OH$) است که ماده‌ی اصلی خمر در آن قرار دارد و مسبّب زیان‌های ناشی از

---

۱. مائده/۹۱ـ۹۰.

٤. استفراغ‌های خونی شدید به دلیل پارگی برخی از رگ‌ها در منطقه‌ی اتصال مری و معده؛

٥. سرطان مری به گونه‌ای که ٤٠٪ از مبتلایان به سرطان مری را معتادان به الکل و مشروبات تشکیل می‌دهد؛

٦. التهاب سطح معده به طور حاد، بیماری شایع و رایجی که در تمامی مشروب خواران معتاد به الکل وجود دارد؛

٧. التهاب پنهان و مزمن معده که بیشتر در معتادان به الکل پیدا می‌شود. در پیدایشِ این بیماری کمبودِ پروتئین نَقش مهمی دارد که در نتیجه‌ی آن شخص به بیماری کم خونی بر اثر فقر ویتامین B۱۲ مبتلا شده، اکثر به سرطان معده، منجر می‌گردد؛

٨. الکل و لوزالمعده، الکل و آسیب‌های آن به لوزالمعده:

۱) **التهاب لوزالمعده:** درآن غده‌ی لوزالمعده به خود خوری گرفتار و بعد از آن پاره می‌شود. این بیماری جزو بیماری‌های خطرناک است و بیشتر دل دردهای افراد الکلی را تشکیل می‌دهد و ۷۰٪ علت آن، الکل است.

۲) **التهاب مزمن لوزالمعده:** این حالت، نقش بسزایی در سوء تغذیه، گوارش و جذب غذاها دارد.

٩. **الکل و کبد:** پیدایش بیماری‌های کبدی ناشی از مصرف الکل، مشکلی بهداشتی و جهانی است.

مهمترین بیماری‌های کبدی ناشی از مصرف مشروبات الکلی

۱. افزایش و تراوش چربی در کبد؛

۲. تراوش چربی و زرد شدن بدن (یرقان)؛

۳. التهاب شدید کبد؛

٤. سیروز کبد.

بیماری‌های مذکور باهم در ارتباط بوده، اکثر به بیماری‌های دیگر می‌انجامد و سرانجام آن‌ها سیروز کبدی است؛ بیماری خطرناکی که درمان پذیر نیست؛ زیرا کبد، مرکزِ سوخت و ساز بدن است the body The central of metabolism مهمترین خطراتِ ناشی از اختلال کبد یا مرکز سوخت و ساز بدن، از کار افتادن کبد، پیدایش زگیل‌هایی در مری و سرطان کبد است؛ برای مثال، درفرانسه سالیانه ۲۲۵۰۰و درآلمان ۱۶۰۰۰ نفر، بر اثر سیروز کبدی، ناشی از مصرف الکلِ جان خود را از دست می‌دهند[۱].

ج) الکل و بیماری‌های قلب

الکل رابطه‌ای نزدیک با بسیاری از بیماری‌های قلب دارد، مهمترین آن‌ها:

۱. ضعف ماهیچه‌ی قلب، مخصوصاً بعد از نوشیدن آب جو به دلیل وجود ماده‌ی «کوبالت» درآن؛

۲. نارسایی‌های قلبی مادرزادی، در مادرانی که ماه‌های اول بارداری، الکل مصرف کرده باشد.

گروهی، الکل را به عنوان درمانی برای خُنَاق صدر یا سوزش سینه به کار می‌بندند، امّا مصرف الکل، نتیجه‌ی عکس می‌بخشد؛ زیرا، الکل به سبب داشتن کالری به جای درمان، فرد را چاق‌تر می‌کند وچربی بدن را بالا می‌برد و این مقدمه‌ای است که درد سینه بیشتر شود، اگرچه موقتاً این درد کاهش یابد.

د) الکل و بیماریهای خون

الکل به کاهش موادّ غذایی و کم اشتهایی در افراد می‌انجامد:

---

۱. الإدمان الکحولی بإشراف الدکتور زاهد نور الدین.

۲. أمراض القب للدکتور عابد قهواتی.

۱. کمبود آهن به سبب نبود آهن؛
۲. کاهش خون به سبب کمبود اسید فولیک؛
۳. کاهش شدید خون به سبب کمبود ویتامین B۱۲ ؛
٤. زرد شدن پوست بدن به سبب کاهش گلبول‌های قرمز؛
۵. بیماری هموسدرین Hemosiderine

ح) الکل و بیماریهای عفونی

اعتیاد به الکل، سیستم دفاعی بدن را ناتوان کرده، به پیوست، زمینه‌ی ابتلا به بیماری‌ها، مخصوصاً بیماری‌های مسری را فراهم می‌کند. مهمترین بیماری‌های مُسری عبارتند از: سل، سفلیس، التهاب ریه، برداء(مالاریا) تب تیفوئید،بیماری‌های پوست و التهاب آن، جوش‌ها و التهاب غدد عرقی زیر بغل و سوزاک .

و) الکل و سرطان

الکل، یکی از پنج علت اصلی برای پیدایش سرطان های مغز است که در انگلستان آن را به پنج –s–(s– s٥) مشهور هستند و آن‌ها عبارتند از:

۱. دخانیات Smoking ؛
۲. مشروبات الکلی Spirts ؛
۳. عفونت‌ها Spesis ؛
٤. ادویه وجاشنی‌ها Spicess ؛[1]
۵. سفلیس Syphilis .

---

۱. الغولیه بإشراف الأستاذ الدکتور فیصل صباغ.

پاکی‌ها (طیبات)

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾[۱] «از چیزهای پاکی بخورید که روزی شما کرده‌ایم.»

قرآن، فقط به تحریم پلیدی‌ها پسنده نکرد، بلکه مردم را به سمت غذاهای مفید و سالم، رهنمون و آن‌ها را به استفاده از غذای حلال، راهنمایی کرد.

برای این‌که [بهتر] اسلوب قرآن را در منطق علمی و عملی دریابیم، آن را با برخی از ادیان مقایسه خواهیم کرد:

- دین بودا ،خوردنِ هرگونه گوشتی را بر پیروان خود به طور مطلق حرام کرده است.
- هندوها، گوشت گاو را به سبب تقدیس و مبارکی حرام می‌دانند.
- برخی از ادیان و مذاهب دیگر، دستور می‌دهند که باید از خوردن گوشت و فراورده‌های دیگر؛ چون تخم مرغ، شیر، پنیر و ... به مدت چهل روز یا نود روز در سال خود داری کرد.
- مردمانِ چین و ژاپن را گیاه خوار می‌نامند؛ زیرا گیاهان، موادّ اصلی تغذیه ایشان را شکل می‌دهد. بر همین اساس، دولت مردانِ این کشورها جدیداً در مواردی به مبارزه با این سنّت پرداخته ،آن‌ها را به خوردنِ انواع گوشت‌ها تشویق می‌کنند، بدون این‌که نظام مند باشد. چنان‌که به خاطر نبود تبلیغات مناسب، مردم چین، به خوردن گوشت سگ و گربه روی آورده‌اند و ژاپنی‌ها ماهی را به صورت خام می‌خوردند. کشورهای اروپایی بیشتر در جیره غذایی خود بر گوشت خوک تاکید می‌کنند.

برگردیم به قرآن ببینیم در مورد غذاها چه نظری دارد می‌فرماید:

---

۱. اعراف/۱۶۰.

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ﴾[۱] «از تو مـی‌پرسـند کـه چـه چیز بر آنان حلال شده است؟ بگو: بر شما چیزهای پاکیزه حلال شده است.»

با این نظریه‌ی واقع‌گرایانه، خداوند، انواع غذا را حسب ذایقـه‌ی مـردم، حلال کرد که برای جـسم و روحـشان مفیـد اسـت و زیـانی متوجّـه آن‌هـا نمی‌گرداند. قرآن فقط به این بسنده نمی‌کند، بلکه به ردّ کسانی می‌پردازد که می‌خواهند زینت‌های الهی یا طیّبات روزی شده‌ی مردم را حرام گردانند و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِيَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِي لِلَّذِينَ آمَنُواْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾[۲] «بگو: چه کسی زینتهای الهـی را کـه بـرای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کـرده است ؟ بگو: این (نعمتها و موهبتهای حلال و) چیزهای پاکیزه، بـرای افـراد باایمان در این جهان آفریده شده است.»

و باز در تاکید این آیه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحَرِّمُواْ طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللّهُ لَكُمْ﴾[۳] «ای مؤمنان،چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند بـرای شـما حلال کرده است بر خود حرام مکنید».

معنی طیّب، در این آیه، فقط به ارزش غذایی محـدود نمـی‌شـود، بلکـه بالاتر رفته، ارزش معنوی آن را نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی، بایـد غـذا، پـاک و واجب است که حلال نیز باشد؛ وقتی انسان، شادابی، نشاط و خوشبختی را حس می‌کند که از دسترنج خود بخورد، برخلاف روحیه‌ی حرص و ولع که روزی دیگـران را از دسـت آن‌هـا بربـایی و از دسـترنج دیگـران بخـوری، خداوند بلند مرتبه می‌فرمایـد: ﴿وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ حَلاَلاً طَيِّباً﴾[۴] «و از

۱. مائده/۴.
۲. اعراف/۳۲.
۳. مائده/۸۷.
۴. مائده/۸۸.

نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است بخورید.»

اشارات قرآن درمورد انواع پاکی‌ها

۱) گوشت چهار پایان

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَالأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾[۱] «و چهارپایان را آفریده است که در آن‌ها برای شما، وسیله گرما و سودهائی موجود است و ازآن‌ها می‌خورید.»

منظور از انعام در این آیه، شتر، گاو، گوسفند و بز است. بدون شک اگر انسان از زنجیره‌ی غذایی خود گوشت‌ها را حذف کند، نمی‌تواند ادامه حیات دهد؛ زیرا گوشت‌ها غنی‌ترین منبع پروتئین‌ها مخصوصاً پروتئین‌های آلی(ارگانیک) و با ارزش هستند، به نحوی که انسان هر اندازه از سبزیجات و دیگر غذاهای گیاهی مصرف کند نمی‌تواند پروتئین لازم برای بدن را تامین نماید. با این مقدمه، نتیجه می‌گیریم کسانی که گوشت را بر خود حرام کرده‌اند یا برای مدت‌ها از آن نمی‌خورند، دچار اشتباهی بزرگ شده‌اند؛ زیرا کمبود پروتئین‌ها در درازمدت، عوارض زیر را به دنبال خواهد داشت:

۱. کاهش میانگین رشد، مخصوصاً در کودکان که منجر به لاغری اندام و بیماری کواشیرکور می‌شود؛
۲. ناتوانی دستگاه گوارش در هضم و جذب مواد غذایی ور نهایت، منجر به اسهال می‌شود؛
۳. ناتوانی کبد؛
٤. ضعف عضلات؛
۵. کمبود خون؛

---

۱. نحل/۵.

۶. عقب ماندگی ذهنی.

گوشت‌ها به خاطر چربی‌های موجود درآن‌ها کالری بالایی دارند. همچنین گوشت سرشار از آهن، فسفر، نیاسین، ویتامین C و B است و مخصوصاً کبد (جگر سیاه) حاوی مقدار بالایی از ویتامین‌های آهن و ویتامین A می‌باشد، با این ویژگی‌ها گوشت نسبت به دیگران غذاها ممتاز است.

۲) صید دریا

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾[1] «و او است که دریا را مسخر (شما) ساخته است تا این که از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون بیاورید که بر خود می‌پوشید و کشتی‌ها را می‌بینی که دریا را می‌شکافند و تا شما فضل او را بجوئید و سپاسگزاری کنید.»

در دریا مجموعه‌ای از عجایب احصا ناپذیر وجود دارد که خداوند مسّخر انسان کرد تا از آن‌ها بهره بگیرد. در این میان می‌توان از ماهی سخن گفت، ماهی با انواع مختلفی که دارد از قدیم الایام، غذایی خوب و مفید برای انسان بوده است و بخش عمده‌ای از سفره‌ی غذایی بسیاری از مردم را تشکیل داده است، سوال این است، ماهی چه ویژگی‌هایی دارد که این‌گونه مقبول طبع مردم است؟

۱. ماهی، حاوی نسبت بالایی از پروتئین‌های با ارزش است؛

۲. روغن ماهی، سرشارترین منبع ویتامین‌های سریع الذوب با چربی‌هاست و مهمترین آن، ویتامین A است که ضد شب کوری می‌باشد و برای رشد بافتهای پوست ضروری است و باز حاوی ویتامین D است که

۱. نحل/۱۴.

برای رشد استخوان مفید بوده ،ضدّ نرمی استخوان در کودکان است؛

۳. ماهی منبع خوبی برای کلسیم است؛

٤. مهمترین شاخصه‌ی محصولات دریایی، غنی بودن آن‌ها از یُـد اسـت (عنصری، ضروری بـرای غـده‌ی تیروئیـد تـا بتوانـد بـه خـوبی بـه ترشـح تیروکسین (Thyroxin) بپردازد، این غده، مسؤل تبادلات غذایی و رشد بـدن است و کمبود یُـد نارسایی‌های را در بدن به وجود می‌آورد از جمله، بزرگ شدن غده‌ی تیروئید که در اصطلاح به آن گواتر (Goiter) مـی‌گوینـد بـرای همین کسانی که در مناطق دور از دریاها زندگی می‌کننـد و از فـراوده‌هـای دریایی استفاده نمی‌کنند بیشتر به این بیماری مبتلا می‌شوند.

۳) شیر چهار پایان

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ لَكُـمْ فِي الأَنْعَـامِ لَعِـبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّـا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَناً خَالِصاً سَآئِغاً لِلشَّارِبِينَ﴾[1] «بی‌گمان (ای مردمـان،) در وجود چهارپایان برای شما (درس) عبرتی است از برخی از چیزهائی که در شکم آنها است، شیر خالص و گوارائی به شما مـی‌نوشـانیم کـه از میـان تفاله و خون بیرون می‌تراود و نوشندگان را خوش می‌آید.»

شیر، غذایی خالص، گوارا و کامـل اسـت کـه خداونـد آن را بـه مـردم ارزانی داشت پس باید پیوسته شکرگزار آن باشند.

شیر، خالص است؛ چـون بـه محـض خـارج شـدن از پـستان آمـاده‌ی نوشیدن است و از میکروب‌ها و آلودگی‌ها دور است و جز انـدکی، چیـزی در روده‌ها باقی نمی‌ماند.

به خاطر مزایایی که خداوند در آن نهاده، خوش طعم است و طبع مـردم آن را می‌پسندد، سفید رنگ، شیرین طعـم و حرارتـی؛ چـون حـرارت بـدن

---

۱. نحل/۶۶.

دارد. وقتی از پستان خارج می‌شود، استرلیزه و آسان هضم است. غذایی کامل و حاوی عناصر غذایی ضروری در حدّ کمال است و پاسخگوی برخی از نیازهای بدن است. در جدول زیر موادّ اساسی موجود در شیر چهارپایان و شیر انسان به نمایش گذاشته شده است:

نوع شیر	کازئین (گرم)	لاکتوز (گرم)	چربی (گرم)	کالری
شیر انسان	۱۵ ـ ۱۰	۷۰	۳۵	۶۵۰
شیرگاو	۳۲	۵۰	۳۵	۶۷۰
شیر بز	۴۰	۴۳	۴۷	۸۰۰
شیر میش	۵۱	۹۱	۶۱	۱۰۵۰

– همچنین شیر، حاوی اسیدهای آمینه اساسی است و به مقدار کافی عناصر معدنی چون فسفر، مس، کلسیم را با خود دارد، جز این‌که آهن موجود در شیر، نیاز کودک را مرتفع نمی‌کند و به مقدار بیشتری از آن نیاز دارد. شیر، حاوی مقدار مناسبی از ویتامین‌های A، B کمپلکس و نیاسین است، اما ویتامین D موجب در شیر بعد از چهار ماهگی یا پنج ماهگی، نیاز شیر خوار را برطرف نمی‌سازد.

یکی از پزشکان روسی «بو حمرلینر» که مطالعاتی با نام «**بازگشتِ جوانی**» دارد مشاهده کرد در یکی از قبایل مسلمان در کشور یوگوسلاوی میانگین عمر هریک افراد از ۱۰۰ سال بالاتر است. وی بعد از تحقیق و بررسی دریافت، علّتِ این طول عمر در نوع تغذیه‌ی آنان است که شامل گوشت گاو، عسل و شیر بز بود و همچنین آنان از گوشت خوک و مشروبات الکلی دوری می‌کردند.

حالا زمان آن فرا رسیده است که از این کارگاه بزرگ (پستان) که شیر با ارزش را ارزان می‌دهد، بپرسیم:

چگونه به نیازهای بدن به عناصر غذایی پی برده تا آن‌ها را از خون بگیرد و چگونه توانسته آن‌ها را به شکلی مناسب با هم ترکیب نماید؟

پاسخی که پستان درنهایت ادب می‌دهد، این است:

این عبرت و موعظه است تا با آن، انسان به خدای خود پی ببرد: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَناً خَالِصاً سَآئِغاً لِلشَّارِبِينَ﴾[1] «بی‌گمان (ای مردمان،) در وجود چهارپایان برای شما (درس) عبرتی است از برخی از چیزهائی که در شکم آنها است، شیر خالص و گوارائی به شما می‌نوشانیم که از میان تفاله و خون بیرون می‌تراود و نوشندگان را خوش می‌آید.»

۴) زیتون

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاء تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلآكِلِينَ﴾[2] «همچنین درختی (با آن) پدیدار کرده‌ایم که در کوه طور سینا می‌روید و تولید روغن و نان خورشی می‌کند برای خورندگان.»

﴿وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ﴾[3] «و باغ‌های انگور و زیتون و انار پدید می‌سازیم که همگون و یا غیرهمگونند.»

۱. زیتون، ماده‌ی غذایی ارزشمندی است، حاوی درصد بالایی از چربی، پروتئین، کلسیم، آهن و فسفات. هم چنان که حاوی درصد بالایی از ویتامین‌های A و D و B کمپلکس است.

۲. از میوه‌ی زیتون به صورت روغن زیتون نیز استفاده می‌شود که در مقایسه با دیگر روغن‌ها، ارزش غذایی بالاتر و انرژی بیشتری با خود دارد.

۳. شاخصه‌ی دیگر روغن زیتون این است که اسیدهای چرب آن اشباع شده نیستند (Unsatureted fatty Acid) و ثابت شده که این اسیدها، مانع بالا

---

۱. نحل/۶۶.
۲. مؤمنون/۲۰.
۳. انعام/۹۹.

رفتن کلسترول خون می‌شود و به تبع آن از دچار شدن افراد به انسداد عروق، سوزش سینه بر اثر تراکم چربی‌ها برروی عضله‌ی قلب و مغز جلوگیری می‌کند.

٤. امروزه ثابت شده است که روغن زیتون، تاثیر نیکویی بر کلیه‌ها، اختلالات دستگاه گوارش، چون یبوست و دل پیچه دارد به گونه‌ای که می‌توان از روغن زیتون در یبوست‌های شدید به عنوان تنقیه استفاده نمود. هم‌چنان‌که بسیاری از مراکز طبّی در موارد متعددی؛ چون تزریق، مخصوصاً تزریق هورمون‌های جنسی و ویتامین‌ها از روغن زیتون بهره می‌گیرند.

قرآن نیز زیتون را درخت مبارکه نامید و می‌فرماید: ﴿يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونِةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾[1] «از درخت پربرکت زیتونی (به دست آید) که نه شرقی و نه غربی است.»

۵) خرما

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يُنبِتُ لَكُم بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالأَعْنَابَ وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾[2] «خداوند به وسیله آن زراعت و زیتون و خرما و انگور و همه میوه‌ها را برای شما می‌رویاند. بی‌گمان در این نشانه روشنی است برای کسانی که بیندیشند.»

﴿وَزَيْتُوناً وَنَخْلاً﴾[3] «و درختان زیتون و خرما را».

خرما، انواع گوناگونی دارد، امّا از لحاظ ارزش غذایی تقریباً همگی یکسانند، تَر و خُشک آن با هم تفاوتی ندارد. با آگاهی از دستاوردهای علم جدید درباره‌ی ارزش غذایی خرما برای ما عجیب نخواهد بود(وقتی

۱. نور/۳۵.
۲. نحل/۱۱.
۳. عبس/۲۹.

بشنویم) سپاه اسلام با حمل مقداری خرما با شجاعت، کشورهای مختلف را فتح کردند. در حال حاضر برخی از ارتش‌های جدید به سربازان خود، مقداری خرما وخشکبار می‌دهند.[1]

ارزش‌های غذایی خرما

الف) موادّ قندی خرما: خرما، حاوی ۷۰-۷۸٪ موادّ قندی است، لذا سرشارترین میوه‌ی حاوی قند طبیعی است و ارزان‌ترین آن که در تمام سال یافت می‌شود با کمترین توجّه و نگهداری، برعکس دیگر میوه‌ها می‌توان آن را از آسیب میکروب‌های فاسد دور داشت. یکی دیگر از شاخصه‌های قند خرما، این است که به آسانی هضم و جذب بدن می‌شود و در مدت کوتاهی انرژی تولید می کند.

ب) مواد پروتئینی و چربی: خرما از لحاظ درصد پروتئین و چربی بر دیگر میوه‌ها برتری دارد، به گونه‌ای که ۲٪ از وزن آن را پروتئین و ۲-۳ درصد آن را چربی تشکیل می‌دهد.

ج) املاح: گاهی خرما را به دلیل املاح زیاد و موجود درآن، معدن می‌خوانند؛ زیرا هر صد گرم خرما، حاوی ۴۰ – ۷۲ میلی گر،م فسفر، ۷۱-۶۵ میلی گرم، کلسیم۶۵ میلی گرم، مینزیم ۲-۴ میلی گرم، آهن ۹.٪، میلی گرم، سُدیم ۷۹۰ میلی گرم، پتاسیم، ۶۵ میلی گرم، گوگرد ۲۸۳ میلی گرم، کلرین ۳ میلی گرم کلر است. از آن‌چه گذشت در خواهیم یافت که خرما، غنی‌ترین میوه از لحاظ عنصر، فسفر (برای تقویت استخوان دندان‌ها و بافت مغز) می‌باشد. هم‌چنان‌که درصد بالایی از عنصر پتاسیم را نیز درخود دارد. شاخصه‌ی دیگر خرما، داشتن منیزیم است که تقریباً در برخی از میوه‌ها اصلاً وجود ندارد و دربرخی دیگر در محدود است. برخی از دانشمندان

---

۱. گرفته شده از مقاله با نام (التمر طعام لرمضان و غیر رمضان) تألیف مهندس زارعی در مجله الحضاره.

معتقدند که خالی بودن برخی از واحه‌ها (روستاهای وسط بیابان) از بیماری سرطان به استفاده‌ی فراوان آن‌ها از خرما بر می‌گردد.

د) ویتامین‌ها: خرما حاوی برخی از ویتامین‌ها؛ چون ویتامین A، D، B۱، B۲ می‌باشد.

هـ)مواد ملیّن در خرما: چنان‌که گذشت، خرما حاوی ماده‌ای است که انقباضات رحم را بهتر و زیادتر می‌کند، مخصوصاً هنگام زایمان ،این ماده چیزی شبیه اکسی توسین (Oxytocin) است.

در پایان، ۱ کیلوگرم خرما انرژی معادل ۳٤۷۰ کالری تولید می‌کند و این مقدار از نیاز ۲٤ ساعته‌ی یک انسان بیشتر است.

۶) موز

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ﴾[۱] «در (سایه درخت) سدر بی‌خار آرمیده‌اند. * و در سایه درختان موزی بسر می‌برند که میوه‌هایش رویهم ردیف و چین چین افتاده است.»

اگر موز برای برخی از مردم غذایی ویترینی و زینتی باشد، برای مردمان جزایرِآنتیل، فیلیپین، اواسط آفریقا و سواحل آمریکا غذایی اصلی است، از ویژگی‌های موز، داشتن مقدار بالایی از قندهاست و هر اندازه، میوه رسیده‌تر باشد میزان قند آن نیز افزایش می‌یابد. برای همین، ارزش غذایی موز بر بدن بیشتر از سیب زمینی است، علاوه برآن، درصد قابل توجّهی از املاح معدنی؛ چون کلیسم، فسفر، اندکی آهن و برخی از ویتامین‌هایی چون ویتامین C، B **کمپلکس** A **و** D را درخود دارد.

---

۱. واقعه/۲۹ـ۲۸.

۷) انگور

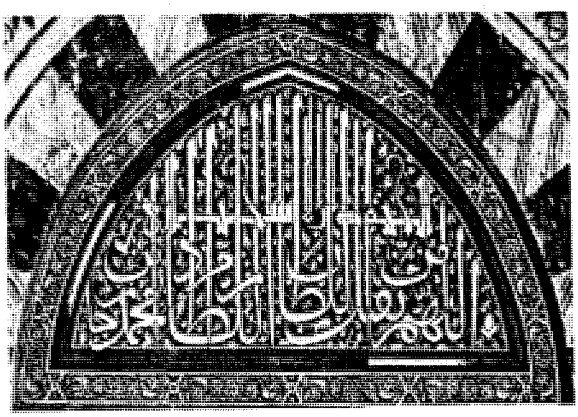
خداوند بلند مرتبه مـی‌فرمایـد: ﴿وَعِنَبـاً وَقَـضْباً﴾[۱] «و رَزهـا(انگـور) و گیاهان خوردنی را.»

انگور، میوه‌ای است که در سراسر جهان وجود دارد و بخـشِ مهمـی از جیره‌ی غذایی مردم را شکل می‌دهد. مهمترین شاخصِ این میـوه‌ی خـوش طعم، داشتن درصد بالایی از قند گلوکز است که قندِ انگور خوانده می‌شود. قند انگور، شکل ساده‌ای از قندهاست که بسیار آسان،روده‌ها آن را به خـود جذب می‌کنند و مستقیماً و بدون تغییـر و تحـول در سـوخت و سـاز بـدن شرکت می‌کند. اما دیگر قندها باید ابتدا در بدن به قند انگور تبدیل شده تـا قابل استفاده باشد و به انرژی تبدیل گردد. لازم است که قند میوه‌ی فرکتـوز را از این قاعده استثنا حساب کنیم.

۱. عبس/۲۸.

نتیجه‌ی بحث

با آن‌چه درباب موضوع غذا در قرآن بیان شد در خواهیم یافت که دیدگاه قرآن درباره‌ی غذا، قبل از هر چیز، دیدگاهی علمی، شامل و تمام نیازهای انسان را در مراحل مختلف و زمان‌های مختلف تامین می‌کند. بالاتر از این، قرآن مشاکل بهداشتیی را حل کرد که بشر از راهکار مناسب آن عاجز بود و به همین طریق، برنامه غذایی را که امروزه جامعه از آن عاجز است حل کرده است. زیرا اسلام، بر خلاف دیگر ادیان و مذاهب، فقط به منطقِ تئوریِ نظام غذایی توجه ندارد و این‌که به علّت نبودِ امکانات ،آن کشورهای تابعِ تئوری غذایی، نتوانسته‌اند آن را به طور مساوی درسطح جامعه پیاده کنند و اگر نگوییم در بسیاری از این نظام بندی‌های غذایی اشتباهات زیادی نیز رخ داده است.



فصل پنجم

اعجاز قرآن و سنّت
در انسان و آفرینش انسان



شگفتی‌های آفرینش در انسان

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ* وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾[1] «در زمین دلائل و نشانه‌های فراوانی است برای کسانی که می‌خواهند به یقین برسند.* و در خودِ وجود شما (انسان‌ها، نشانه‌های روشن و دلائل متقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او) است. مگر نمی‌بینید؟».

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾[2] «ما به آنان هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی و در داخل و درون خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است.»

این آیات، انسان را آگاه می‌کنند تا به آیات و نشانه‌های روشن و زیاد آفرینشِ خود با دیده‌ی بصیرت بنگرد، و هم این نوید که خداوند آیات و نشانه‌های آفرینش را آشکار خواهد کرد تا بر مردم روشن شود که او حق است.

با این پیشگفت، می‌خواهیم به این دنیای پیچیده وارد شویم و با نهایت خشوع در اعماق آن سَیر نموده، زمانی را در سایه‌ی آیات قرآنی که صبورترین انسان‌ها را به شگفت وا می‌دارد به تکاپو بپردازیم.

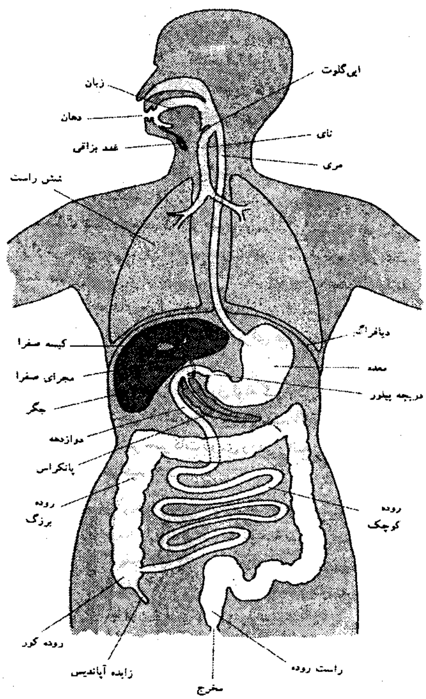
---

۱. ذاریات/۲۱ـ۲۰.

۲. فصلت/۵۳.

ـ در معده‌ی انسان ۳۵ میلون غده‌ی پیچیده برای ترشّح مواد گوارنده وجود دارد. اما سلول‌های دیواره‌ی معده که اسید کلردریک ترشّح می‌کنند، تعدادشان به میلیاردها سلول می‌رسد.

ـ در روده‌ی باریک و دوازده‌ی انسان در مساحت هر سانتی‌متر ۳۶۰۰ مُژک وجود دارد که کارشان جذب موادّ غذایی هضم شده است و در روده‌ی باریک ۲۵۰۰ مژک وجود دارد با آگاهی از این اصل که طول روده‌ها به هشت متر می‌رسد.



لولهٔ گوارش انسان

در غشای مخاطی دهان ۵۰۰۰۰۰ سلول وجود دارد که در هر ۵ دقیقه جای خود را عوض کرده، به سلول جدیدتری می‌بخشند.

ـ در زبان ۹۰۰۰ پُرز وجود دارد تا مزه‌های شیرین، ترش، تلخ و شور را

از هم جدا کند.

اگر تمام گلبول‌های قرمز یک فرد را کنار هم و به صف قرار دهیم طولی برابر ۵-۶ برابر محیط زمین را اشغال می‌کنند و باز مساحت گلبول‌های قرمز، چیزی در حدود ۳۴۰۰ مترمربع است و تعداد آن‌ها در هر میلی متر مکعب از خون به ۵ میلیون می‌رسد. هر گلبول قرمز خون، همراه با گردش خون ۱۵۰۰ بار جریان یافته، مسافتی معادل ۱۱۵۰ کیلومتر را در رگ‌های بدن طی می‌کند.

- قلب: تلمبه‌ی زندگی است که از حرکت، باز نمی‌ایستد. در هر دقیقه، حدود ۶۰-۸۰ بار می‌زند و روزانه چیزی در حدود ۱۰۰۰۰ بار، باز و بسته می‌شود. در این مدت ۸۰۰۰ لیتر خون را پمپاژ کرده که در طول زندگی یک انسان به چیزی در حدود ٥٦ گالن می‌رسد. آیا می‌توان، ماشینی دیگر یافت تا بتواند از عهده‌ی چنین کار طاقت فرسایی در طول این مدت برآید، بدون این‌که به مرمّت و تعمیر نیاز پیدا کند.

- در زیر پوست، چیزی حدود ۱۵-۵ میلیون غده‌ی مولّد عرق وجود دارد که به وسیله‌ی تبخیر و تعریق، بدن را از حرارت اضافی می‌رهانند.

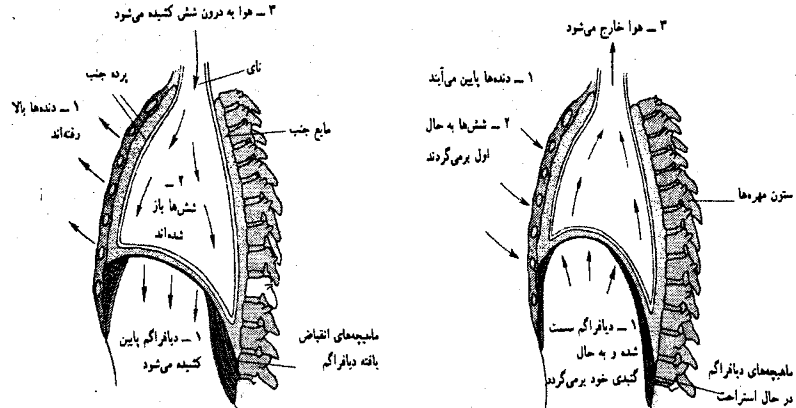
- بدنِ انسان در هرثانیه، ۱۲۵ میلیون سلول را از دست می‌دهد؛ چیزی معادل ۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰ سلول در هردقیقه. درهمان حال و به همان میزان، سلول‌های جدید، جایگزینِ سلول‌های از دست رفته می‌شود. (مهمتر این‌که) اگر تو ای خواننده‌ی (عزیز) از ساخت، هندسه و فیزولوژی یک سلول اطّلاع پیدا می‌کردی از شگفتی این آفرینش الهی به سجده می‌افتادی. ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾[1] «این‌ها مثال‌هائی هستند که ما برای مردم می‌زنیم و جز فرزانگان، آن‌ها را فهم نمی‌کنند.»

---

۱. عنکبوت/۵۶.

ــ نای، از دو شاخه تشکیل شده است و هریک به شاخه‌های کوچک‌تری به نام نایژه تقسیم می‌شوند تا به شُش‌ها می‌رسد. تعدادِ کیسه‌های هوا در شش‌ها به ۷۵۰ میلیون کیسه می‌رسد که هر کیسه به وسیله‌ی یک لایه‌ی نازک پوشانده شده به دیواره‌ی یک مویرگ خونی متصل است. با تبادل اکسیژن و دی اکسیدکربن به وسیله‌ی کیسه‌های هوا، خون، تصفیه شده، هم‌چنین اکسیژن لازم برای بدن تامین می‌شود. شبکه‌ی گسترده‌ی کیسه‌های هوایی که تصفیه‌ی خون را عهده دارند به مساحتی بالغ بر ۲۰۰ متر مربع می‌رسد. در حالت عادی تنفس، بدن ۰۱/ (یک دهم) این کیسه‌های هوایی را به کار نمی‌گیرد، امّا در شرایط لازم، تعدادِ بیشتری از آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

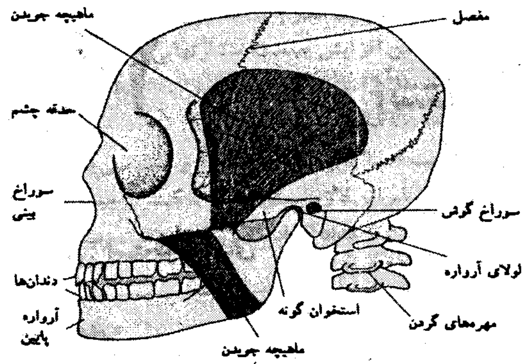
انسان، شبانه‌روز، ۲۵۰۰۰ بار نفس می‌کشد و با تنفّسِ خود ۱۸۰ متر مکعب هوا را ریه‌ها به می‌فرستد که مقدار ٦/٥ متر مکعبِ آن به خون می‌رسد.

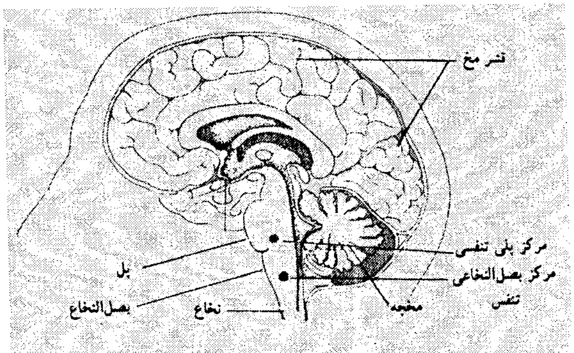


(الف) دم (ب) بازدم

شکل ۷ ــ طرح قفسه سینه برای نشان دادن چگونگی نفس کشیدن

ـ در مغز،۱۳ میلیارد سلّول عصبی و۱۰۰ میلیارد سلول چسپنده وجود دارد که چونان سپری محکم از سلول‌های عصبی در برابر عوامل خارجی محافظت می‌کنند. شایان ذکر است که تومورهای مغزی، فقط در قسمت سلول‌های چسپیده رشد کرده، گویی سلول‌های عصبی از گزند سرطان در امانند. مغز از گلوکز، فقط به عنوانِ ماده‌ای قندی استفاده می‌کند، ولی قلب از قند گلوکز یا اسید لاکتیک چونان ماده‌ای غذایی سود می‌برد.





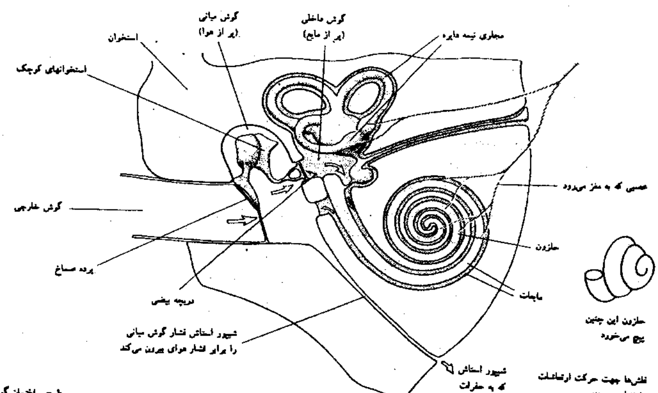
نمایش محلهای مراکز بصل‌النخاعی و پلی تنفس در انسان

گلوکز، ماده‌ای شیرین و ایده‌آل است که مغز برخلاف دیگر قسمت‌های بدن بیشتر از آن استفاده می‌کند. اگر به دلایلی مغز با کمبود گلوکز مواجه

شود دستگاه‌های غذا رسان بدن، رساندنِ گلوکز را به مغز بر دیگر قسمت‌ها ترجیح می‌دهند. این بدان علت است که نرسیدن خون به مدت ۳-۵ دقیقـه به مغز باعث می‌شود که بافت‌های مغز با صدمات جبـران ناپـذیری مواجـه شوند. اما مقدار خونی که مغز در روزانه بدان نیازمند است به کمتر از ۱۰۰۰ لیتر نمی‌رسد.

- اگر سلول‌های عصبی بدن را دریک صف بچینند، طول آن‌هـا بـه چنـد برابر فاصله‌ی بین ماه و زمین می‌رسد.

- در چشم، چیزی در حدود ۱٤۰ میلیون گیرنده‌ی حسّاس به نور وجود دارد که سلّول‌های مخروطی و میله‌ای خوانده می‌شـوند. ایـن دو گیرنـده‌ی نوری (سلول‌های مخروطی و میله‌ای) جزئی از طبقـاتِ ده‌گانـه‌ی شـبکه‌ی چشم را شکل می‌دهند، حال آن‌که ضخامتِ شبکه با تمامی طبقاتِ دهگانه به ۰٤/ میلی متر می‌رسد. در چشم حدود ۵۰۰۰۰۰ بافت عصبی در کارند تا تصاویر را به صورت رنگـی انتقـال دهنـد ﴿لَقَـدْ خَلَقْنَـا الْإِنـسَانَ فِي أَحْـسَنِ تَقْوِيـمٍ﴾ «ما انسان را در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم».



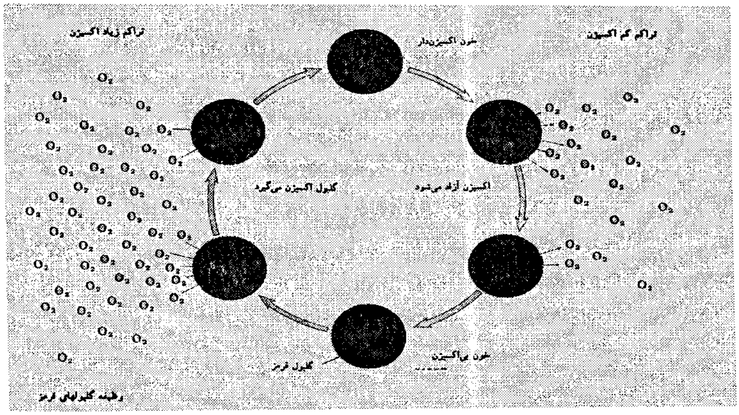
طرح ساختمان گوش.

ـ گوش: عضوی غُضرفی است که شبکه‌ی گوش را شکل می‌دهد. در گوش ۳۰۰۰۰ سلّول شنوایی برای انتقال انواع صداها با ارتعاشات مختلف وجود دارد. حساسیت این سلول نسبت به صداها بسیار بالا است. در گوش داخلی قسمتی به نام Labyrinth وجود داردکه به خاطر دالان‌ها، گذرگاه‌ها، حفره‌ها و شبکه‌های اتّصالی مختلف، محقّق را به حیرت وا می‌دارد.[جایی که درآن ارتعاشات به پیام عصبی تبدیل می‌شود.]

در خونِ کامل ۲۵ میلیون گلبول قرمز برای انتقال اکسیژن و ۲۵ میلیون گلبول سفید برای مقاومت در برابر میکروب‌ها در سیستم دفاعی بدن وجود دارد و میلیون‌ها میلیون پلاکت خونی برای جلوگیری از خونریزی و لخته شدن قرار گرفته است. پلاکت‌های خونی مذکور، اکثر در مغزِ استخوان ساخته می‌شوند و در هر ثانیه ۵ میلیون از آن‌ها همراه با یک میلیون گلبول قرمز و ۱۲۰۰۰۰ گلبول سفید وارد جریان خون می‌شوند که نشان از اهمّیت استخوان در تولید مواد خونی است. کارکردِ ساختِ مواد خونی از جانب استخوان‌ها در سنین پیری کاهش می‌یابد و این همان، مصداقِ آیه‌ی قرآنی را به ذهن تداعی می‌کند که از دوران کهولت سخن می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيّاً﴾[1] «گفت: پروردگارا، استخوان‌های من سستی گرفته است و شعله‌های پیری سر مرا فرا گرفته است، پروردگارا، من هرگز در دعاهائی که کرده‌ام محروم و ناامید باز نگشته‌ام.»

---

۱. مریم/۴.



ـ هر بار انزالِ منی از مرد، حاوی ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ اسپرم یا حیوان مَنوی است، امّا انسان، جز از یک اسپرمِ آن خلق نمی‌شود که با یک تخمک زن لقاح می‌یابد.

ـ هر کلیه‌ی انسان، حاوی یک میلیون تصفیه کننده‌ی خونی به نام نفرون (Nephrone) است. در طول ۲٤ ساعت ۱۸۰۰ لیتر خون به وسیله‌ی کلیه‌ها ردّ و بدل می‌شود و از این مقدار خون در طول این عمل حدود ۱/۵آن دفع می‌شود که به بَول یا ادرار معروف است، طول لوله‌های نفرون که عمل تصفیه را عهده دارند به حدود ۵۰ کیلومتر می‌رسد. ﴿صُنْعَ اللهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾[1] «ساختار خدائی است که همه چیز را محکم و استوار آفریده است.»

حکمتی تشریحی

دانشمندانِ علم کالبدشکافی درباره‌ی پوشش عصبی زبان به این نتیجه رسیده‌اند که پرزهای چشایی واقع در ثلث آخر زبان به وسیله‌ی عصب

---

۱. نمل/۸۸.

حلقی زبانی، حساس می‌شوند، امّا در دوثلث قدامیِ پرزهای مذکور به وسیله‌ی یک رشته عصب که از عصبِ صورتی هفتم جدا شده است، حساس می‌شوند. این رشته از اعصاب را عصب واسطه‌ای وریسبرگ می‌خوانند؛ بافت‌های چشایی درعصب حلقی زبانی و بافت‌های چشایی درعصب واسطه‌ای همگی از مرکزی واحد در مغز نشأت می‌گیرند. دانشمندان در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که عصبِ واسطه‌ای، عصبی سرگردان است که راهش راگم کرده است؛ زیرا عصبی، ذوقی است که عصب نهمِ بلعومی زبان نیز ازآن نشأت گرفته است. ولی در پیمایشِ مسیر با آن اختلاف دارد تا این‌که همراه با عصب صورتی دوباره نمایان می‌شود. بعد از آن عصب مذکور، وارد استخوان چکشی وگوش میانی می‌شود و از آن‌جا با عصب زبان همراه و تا قسمت جلویی زبان پیش می‌رود تاحسّ چشایی را به قسمت قدامی زبان برساند.

کسانی که فقط نیم زاویه‌ی علم را درک کرده‌اند، پنداشتند که راه طولانی که عصب سرگردان طی می‌کند، خطایی درآفرینش است، امّا خداوند سبحان و بلند مرتبه که هیچ‌گاه معجزاتِ کتابش به پایان نمی‌رسد درقرآن، در باب سخن ازآینده می‌فرماید: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾[1] ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیراست) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است». دانشمندان معاصر دراین باره به رازِ جدیدی پی بردند و آن این‌که عبورِ این عصب به استخوان چکشی وگوش داخلی از

۱. فصلت/۵۳.

برای حکمت بالغه‌ای است که خداوند درآفرینش انسان به ودیعه نهاد، نه این‌که خطایی درآفرینش صورت گرفته یا عصب مذکور راه خود را گم کرده باشد. حکمت مذکور در این است که هرگاه فشار هوا درگوش میانی پایین بیاید، غشای طبله‌ی گوش به طرف داخل کشیده، بر این عصب فشار وارد می‌شود. فشارِ مذکور، باعث تحریک الیاف چشاییِ همراه عصب است که در نتیجه‌ی آن، غدد بزاقی به ترشح می‌پردازند و انسان(ذاتاً) لازم می‌بیند که بزاق خود را ببلعد. با انجام عملِ بلع از جانب شخص، مقداری ازهوا وارد گوش میانی می‌شود و دوباره فشار هوا درگوش میانی و فضای داخلی و خارجی غشای طبله‌ی گوش متعادل شده، به وضع طبیعی برخواهد گشت. بعد از آن از فشار بر عصب سرگردان کاسته و بزاق ترشّح نمی‌شود.[1] ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ﴾[2] «پروردگارا، این را بیهوده و عبث نیافریده‌ای ؛ تو منزّه و پاکی».

اگر بخواهیم به تلاش در باب شناسایی ریزکاری‌ها و شگفتی‌های جسم انسانی بپردازیم از شدت هول و دهشت ا زخود بی خود خواهیم شد. لذا به همین مقدار کم بسنده می‌کنیم و لازم می‌بینیم، دوباره به تامّل درآیات قرآنی بپردازیم که آفرینش انسان را به توصیف می‌کشند.

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾[3] «همچنین در آفرینش شما (بدین صورت زیبا و آراسته، و دستگاه‌های داخلی پیچیده و اسرارانگیز: رشته‌های ارتباطی سلسله اعصاب، رگ‌ها و مویرگها، مغز، سلول‌ها، گردش خون، خصال و صفات ویژه و تنوّع خلقت و فطرت ظاهری و باطنی هر یک از افراد بشر) و نیز در آفرینش جنبندگانی که

---

۱. الطب محراب الایمان. و- املیه علم النسج الخاص للدکتور عبدالرزاق الحاج عثمان. و- بحثٌ للدکتور ابوالخیر الخطیب. و- مجله‌ی حضاره الاسلام، سال بیستم، شماره‌ی ۳.
۲. آل‌عمران/۱۹۱.
۳. جاثیه/۴.

خداوند در سراسر زمین پراکنده می‌سازد نشانه‌های بزرگ و دلائل قوی است برای آنان که اهل یقین هستند.»

﴿هَذَا خَلْقُ اللهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾[1] «این‌ها آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند ؟ بلکه ستمگران در گمراهی آشکاری هستند.»

﴿وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾[2] «و در خودِ وجود شما است، مگر نمی‌بینید؟.»

مقدار نطفه‌ای که انسان از آن آفریده می شود

آیا تا کنون به این اندیشده‌اید که انسان از چه مقدار نطفه به وجود می‌آید و این‌که اصل و اساس خلقت از چه چیزی شروع می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا آیاتی از قرآن کریم و حدیث حضرت رسول اکرمﷺ را ذکر خواهیم کرد و بعد از آن دیدگاه علم جدید را درباره آفرینش انسان خواهیم آورد.

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى * مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى﴾[3] «و هم اوست که دو نوع می‌آفریند نر و ماده * از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود.»

همچنین در سوره‌ی قیامت می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى * ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى * أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَى﴾[4] «آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود * سپس بصورت خون‌بسته در آمد و خداوند او را آفرید و موزون

---

۱. لقمان/۱۱.
۲. ذاریات/۲۱.
۳. نجم/۴۶_۴۵.
۴. قیامت/۴۰_۳۷.

ساخت * و از او دو زوج مرد و زن آفرید * آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند.»

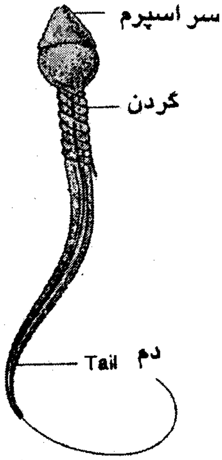
خداوند بلند مرتبه در این آیات، علاوه بر آفرینش مرد و زن به نکته مهم اشاره می‌کند و آن این‌که می‌فرماید: «أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى» چنانکه مفسران قرآن کریم و نحویین بیان کرده‌اند حرف «مِن» در آیات فوق، حرف تبعیض است؛ به معنی اندکی از بسیار؛ به دیگر سخن، انسان فقط از جزء بسیار کوچکی از منی که مردها به داخل رحمِ زن‌ها می جهانند،آفریده می‌شود.[1]

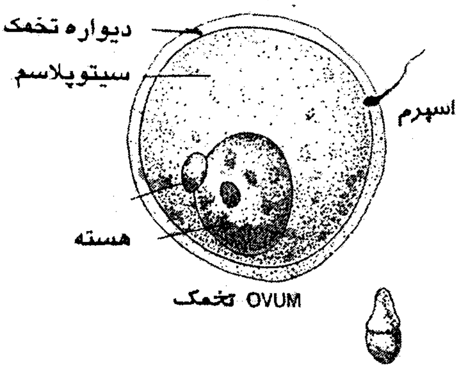
در این راستا حدیث حضرت رسول نیز می‌فرماید: «ما مِن کلّ الماء یکون الولد و اِذا اَراد الله خلق شیءٍ لم یمنعهُ شیءٍ»[2] «جنین از کلّ نطفه به وجود نمی‌آید و چون خداوند چیزی را بخواهد کسی نمی‌تواند او را منع کند.»

این آیات و حدیث حضرت رسول به نکته‌ی علمی مهمی اشاره می‌کنند که علم جز تا قرن معاصر به آن دست نیافت و آن این‌که از حدود ۳۵۰ میلیون اسپرمی (جزء منی) که از جانب مرد به داخل رحم ریخته می‌شود فقط یکی از آن‌ها برای باروری و لقاح به کار می رود.

نکته‌ی مهمی که از آیات فوق می‌توان دریافت این است که عامل دختر یا پسر شدن مرد است نه زن؛ زیرا صراحت آیه می‌فرماید: «خداوند است که زن و مرد را آفرید آن هم از منی یا مقدار نطفه‌ای که مردان به داخل رحم می‌جهانند.» چنانکه می‌بینیم در این آیه، عامل پسر یا دختر شدنِ جنین، مرد معرفی می‌شود نه زن.

۱. طب در قرآن، عبدالحمید دیاب و احمد قرقوز، ترجمه کمال روحانی، ص ۱۲۰.
۲. روایت از صحیح مسلم، حدیث شماره ۱۴۳۸.





اسپرم و برخورد باتخمک

دیدگاه علم جدید درباره خلقت انسان

تکامل یک انسان با عمل باروری شروع می‌شود؛ فرآیندی که طی آن اسپرماتوزوئید (تومه) از مرد و اووسیت (تخمک) از زن با هم یکی شده تا عضو جدیدی به نام تخم (Zygote) ایجاد نماید.

باروری

باروری (گشنیده شدن ـ لقاح) فرآیندی است که در آن گامت‌های مرد و زن با هم اذغام می‌شود. باروری در ناحیه‌ی حبابی لوله‌ی زهدان اتفاق می‌افتد این ناحیه وسیع‌ترین قسمت لوله بوده و نزدیک تخمک قرار گرفته است، در حالی که اسپرماتوزوئید می‌تواند به مدت ۲۴ ساعت در مجرای تولید مثل زن زنده بماند. تصور می‌شود که تخمک ثانوی اگر بارور نشود، ۱۲ تا ۲۴ ساعت پس از تخمک گذاری می‌میرد. اسپرماتوزوئید به سرعت از مبهل وارد زاهدان و متعاقباً وارد لوله‌های زاهدانی می‌گردد این صعود

احتمالاً به دلیل انقباضات ماهیچه‌ای زاهدان و لوله باشد. باید به خاطر داشت که اسپرماتوزوئیدها هنگام ورود به دستگاه تناسلی زن، قادر به بارور ساختن تخمک نمی‌باشند، بلکه باید متحمّل ظرفیت گیری شوند تا قادر به باروری گردند.

از تعداد ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزوئیدی که در مجرای تناسلی زن ریخته می‌شود فقط ۳۰۰ تا ۵۰۰ عدد آن‌ها به ناحیه‌ی باروری می‌رسند و فقط یکی از آن‌ها برای باروری مورد نیاز است.[۱]

لقاح[۲] Fertilization

زندگی موجود تازه، هنگامی شروع می‌شود که سلول ماده، به نام تخمک، با سلول نر به نام اسپرم، لقاح یابد که به آن، عمل لقاح یا باروری گفته می‌شود.

تا قرن هفدهم میلادی، اسپرم، شناسایی نشده بود و نمی‌دانستند این سلول‌ها چه وظیفه‌ای برعهده دارند. بعضی عقیده داشتند که هر سلول اسپرم، حاوی یک انسان کامل با جثه‌ای کوچک است که وقتی وارد حفره‌ی رحم شود در آن‌جا رشد کرده، به انسانی بزرگ تبدیل می‌شود. بعدها با انجام آزمایش ثابت شد که وجود مایع منی همراه با اسپرم برای بارور سازی و عمل لقاح لازم است. طی چند دهه‌ی بعد با تحقیقات بیشتر روی حیوانات و مشاهده‌ی نفوذ اسپرم به تخمک، حقایقی جدید کشف شد. در تحقیقات بعدی کروموزوم و نقش آن‌ها شناسایی شد. در سال ۱۹۰۲م دانشمندی آمریکایی برای اولین بار یک جفت کروموزوم ناهمگن را شناسایی کرد و آن‌ها را «کروموزوم جنسی» Sexchromosomes نامید.

---

۱. رویان شناسی، توماس وی سادلر، ترجمه‌ی مسلم بهادری و غیاس شکور، تهران، شرکت سهامی چهر، چاپ هفتم، ۲۰۰۲.

۲. تعیین جنس فرزند ،دکتر نسرین تک زارع، ص ۹۱ ـ ۱۰۰.

بالاخره در سال ۱۹۰۵ مشخص گردید اسپرم‌های حاوی کروموزوم Y مولّدِ پسر و اسپرم‌های حامل کروموزوم X مولّد دختر می‌باشند.

پیدایشِ انسان از خاک از نظرگاه علم و قرآن

یکی از اشارات علمی قرآن، در مورد آفرینش انسان، این است که طبق آیات قرآن، آدم ابوالبشر از خاک آفریده شد و نسل‌های انسانی بعد از وی از نطفه‌ی مرد و زن خلقت یافته‌اند. خداوند بلند مرتبه در این باره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾[1] «آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها جز لغزش‌های کوچک خودداری می‌ورزند پروردگارت [نسبت به آن‌ها] فراخ‌آمرزش است وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان‌گاه که در شکم‌های مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما داناتر است پس خودتان را پاک مشمارید او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است.»

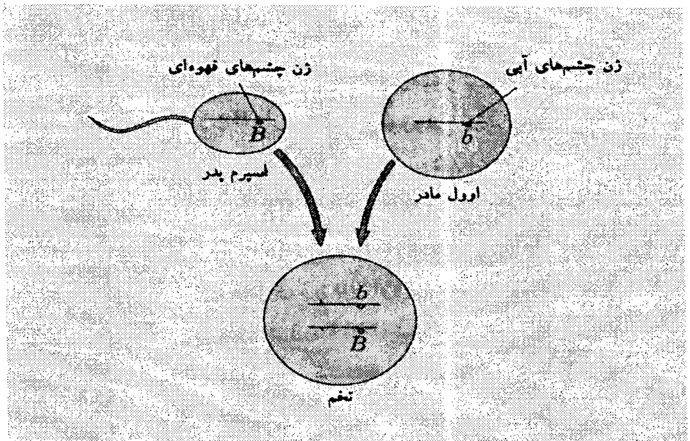
حضرت رسولﷺ در تفسیر این آیه می‌فرماید: «إنّ اللهَ خَلقَ آدمَ من قَبْضَةٍ؛ قَبضَها مِن جَميعِ الْأرْضِ فَجاءَ بَنو آدمَ عَلى قَدر الْأرضِ جَاءَ منهُم الْأحَمر و الأبْيضَ و الأسْود و بَينَ ذالک و الْخَبيثَ و الطيِّبَ و بَين ذالک»[2] «خداوند انسان را از مقدار خاکی آفرید که آن را از زمین برداشت، پس جنس انسان از مقادیر زمین است. برخی از انسان‌ها سرخ، برخی سفید و برخی سیاه و برخی حدّ وسط هستند. همچنین است برخی ناپاک یا پاک یا حدّ وسط این دو هستند؛ مثلِ مقادیر خاکی که بخشی سیاه یا سفید و ...»

---

۱. نجم/۳۲.

۲. مسند امام احمد روایت از ابو موسی اشعری همچنین ذکر شده در صحیح ترمذی و ابوداود از عوف اعرابی.

واژه‌ی «**زمین**» در آیات قرآنی فوق و حدیث شریف به این نکته اشاره دارد خاکی که انسان از آن آفریده شد از زمین گرفته شده است و حال آیاتی در این باره:



ترکیب ژنها در تخم. (تنها یک کروموزوم نشان داده شده است). تخم دو ژن برای رنگ چشم دریافت داشته است، چشم بچه قهوه‌ای رنگ خواهد شد.

۱. آفرینش انسان از خاک

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوٓءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُۥٓ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللهُ نَفْسَهُۥ وَاللهُ رَؤُوفُۢ بِالْعِبَادِ﴾[1] «روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده حاضر شده می یابد و آرزو می‌کند کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله‌ای دور بود و خداوند شما را از [کیفر] خود می‌ترساند و [در عین حال] خدا به بندگان [خود] مهربان است.»

﴿قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾[2] «رفیقش در حالی که با او گفت و گو می‌کرد به او گفت آیا

۱. آل‌عمران/۳۰.
۲. کهف/۳۷.

به آن کسی که تو را از خاک سپس از نطفه آفرید آنگاه تو را [به صورت] مردی درآورد کافر شدی.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاء إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّى وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاء اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾[1] «ای مردم، اگر در باره برانگیخته شدن در شکید پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم سپس از نطفه سپس از علقه آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و [احیانا] خلقت ناقص تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم آنگاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما [زودرس] می‌میرد و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند و زمین را خشکیده می‌بینی و[لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنیهای] نیکو می‌رویاند.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ﴾[2] «و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید پس بناگاه شما [به صورت] بشری هر سو پراکنده شدید.»

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ

---

۱. حج/۵.
۲. روم/۲۰.

ذَلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ﴾[۱] «و خدا[ست که] شما را از خاکی آفرید سپس از نطفه‌ای آنگاه شما را جفت جفت گردانید و هیچ مادینه‌ای بار نمی‌گیرد و بار نمی‌نهد مگر به علم او و هیچ سالخورده‌ای عمر دراز نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود مگر آنکه در کتابی [مندرج] است در حقیقت این [کار] بر خدا آسان است.»

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّى مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[۲] «او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید سپس از نطفه‌ای آنگاه از علقه‌ای و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی‌آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش‌رس می‌یابد و تا [بالاخره] به مدتی که مقرر است برسید و امید که در اندیشه فرو روید.»



۲. آفرینش انسان از گِل

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسمًّى عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ

۱. فاطر/۱۱.
۲. غافر/۶۷.

تَمْتَرُونَ﴾[1] «اوست کسی که شما را از گل آفرید آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست با این همه [بعضی از] شما [در قدرت او] تردید می‌کنید»

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾[2] «فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی گفت من از او بهترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی».

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ﴾[3] «همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد».

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنْ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ * قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾[4] «آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید * پس چون او را [کاملا] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده‌کنان برای او [به خاک] بیفتید * پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند * مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد * فرمود ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری آیا تکبر نمودی یا از [جمله]

---

۱. انعام/۲.
۲. اعراف/۱۲.
۳. سجده/۷.
۴. ص/۷۶ـ۷۱.

برتری‌جویانی * گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای * فرمود پس از آن [مقام] بیرون شو که تو رانده‌ای.»

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلآئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إَلاَّ إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾[۱] «و هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس [همه] جز ابلیس سجده کردند گفت آیا برای کسی که از گل آفریدی سجده کنم.»

۳. آفرینش انسان از عصاره‌ی گِل

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾[۲] «و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم.»

۴. آفرینش انسان از گِل چسبنده

﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَم مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾[۳]

«پس [از کافران] بپرس آیا ایشان [از نظر] آفرینش سخت‌ترند یا کسانی که [در آسمانها] خلق کردیم ما آنان را از گلی چسبنده پدید آوردیم.»

۵. آفرینش انسان از گِل خشکیده

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * وَالْجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ * وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾[۴] «و در حقیقت انسان را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریدیم * و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی‌دود خلق کردیم * و

---

۱. اسراء/۶۱.
۲. مؤمنون/۱۲.
۳. صافات/۱۱.
۴. حجر/۲۸-۲۶.

[یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت من بشری را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو خواهم آفرید.»

۶. آفرینش انسان از گِل خشکیده چون سفال

﴿خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾[۱] «انسان را از گل خشکیده‌ای سفال مانند آفرید.»

۷. آفرینش انسان از خاک

﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾[۲] «و به سوی [قوم] ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما هیچ معبودی جز او نیست او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد پس از او آمرزش بخواهید آنگاه به درگاه او توبه کنید که پروردگارم نزدیک [و] اجابت‌کننده است.»

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾[۳] «از این [زمین] شما را آفریده‌ایم در آن شما را بازمی‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.»

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾[۴] «آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها جز

---

۱. رحمن/۱۴.
۲. هود/۶۱.
۳. طه/۵۵.
۴. نجم/۳۲.

لغزشهای کوچک خودداری می‌ورزند پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ‌آمرزش است وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان‌گاه که در شکمهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما داناتر است پس خودتان را پاک مشمارید او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است.»

﴿وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾[1] «و خدا[ست که] شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید * سپس شما را در آن بازمی‌گرداند و بیرون می‌آورد بیرون‌آوردنی [عجیب].»

۸. آفرینش انسان از منی

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾[2] «و اوست کسی که از آب بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندی] نسبی و دامادی قرار داد و پروردگار تو همواره تواناست.»

۹. آفرینش انسان از آب ناچیز

﴿أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾[3] «مگر شما را از آبی بی‌مقدار نیافریدیم.»

۱۰. آفرینش انسان از آب جهنده

﴿خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ﴾[4] «از آب جهنده‌ای خلق شده.»

۱۱. آفرینش انسان از عصاره‌ی آب ناچیز

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾[5]

---

۱. نوح/۱۸_۱۷.
۲. فرقان/۵۴.
۳. مرسلات/۲۰.
۴. طارق/۶.
۵. سجده/۸.

«سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود.»

با بررسی آیات فوق به این نتیجه خواهیم رسید که هفت مرحله‌ی اوّل؛ یعنی آفرینش (از خاک، گِل، عصاره‌ی گِل، گِل چسبنده، گِل خشکیده، گِل خشکیده‌ی چون سفال و آفرینش از خاک) همگی با خلقت و آفرینش پدرمان، حضرت آدم مطابقت می‌کند و همچنین خلقت حوّا که خداوند آن را به شیوه ای متمایز از حضرت آدم آفرید.

مرحله‌ی ۸ تا ۱۱ به خلقت نسل انسان به شیوه‌ی ازدواج و آفرینش از نطفه‌ی مرد و زن اشاره می‌کند. گر چه می‌توان گفت: مراحل هفت گانه‌ی اوّل نیز به آفرینش کلّ انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها اشاره می‌کند؛ آن وقتی که آدم از خاک آفریده شد و ژن‌های عاملِ صفات ارثی در نطفه‌ی او یا به تعبیر قرآن در پشت وی(آدم ابوالبشر) قرار گرفت. می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى شَهِدْنَا أَن تَقُولُواْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾[1] «و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم.»

امروزه علم وراثت یا ژنتیک به این توانایی دست یافته است که شباهت‌های ژنتیکی نسل‌های بشری را به اثبات برساند و به این مهم دست یابد که تمامی انسان‌ها از یک عامل وراثتی یا ژن همسان در ابتدا آفریده شدند.

در اوایل قرن ۱۹ دانشمندانی نظیر لامارک (۱۷۴٤ـ ۱۸۲۹ م) نظریات مستدلی راجع به تغییر تدریجی و تکاملی موجودات زنده منتشر کردند امّا به تبعیت از افکار کلیسا، نظریه‌ی تغییرناپذیربودن صفات طبیعی موجودات

---

۱. اعراف/۱۷۲.

یا «مکتب فیکسیسم» را نظریه‌ای اصلی در مطالعات حیاتی قرار دادند. براساس نظریه‌ی فیکسیسم، دانشمندان معتقد بودند که میان اقسام موجودات زنده ارتباط و پیوستگی نسلی وجود ندارد. رواج این عقیده تا اوایل قرن ۱۹ به حدّی بود که مثلاً فوکوویه‌ی فرانسوی واضع علمِ «تشریح تطبیقی» با مطالعات دقیق و پر دامنه‌اش شباهت ساختمان تشریحی برخی از موجوداتِ ظاهراً متفاوت را دریافته بود. معذالک تحت تأثیر نظریه‌ی فیکسیسم عاقبت، مجبور شد نظر تازه‌ای به عقیده‌ی فیکسیسم بیفزاید، نظر مزبور چنین بود: «با آن‌که انواع موجودات، خلقت جداگانه و مستقل از هم دارند امّا نظر خلّاق در ایجاد آن‌ها بی نظم و بی نقشه یا بدون طرح و پلان نبوده است. وظیفه‌ی طبیعیدان‌ها این است که طرح مشترک و واحدی که در خلقت موجودات به کار رفته است کشف کنند و آن را بشناسند. طرح مشترک مزبور همان صفات طبیعی مشترک در انواع مختلف جانداران است.»[1]

نظریه‌ی علمی فوق، همان چیزی است که خداوند بلند مرتبه در آیات متعدد به آن اشاره می‌کند.[2]:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَاء وَاتَّقُواْ اللهَ الَّذِي تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾[3] «ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفسی واحد آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است».

و باز می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا

---

۱. خلقت انسان، یدالله سحابی، ص ۳.

۲. تفسیر الأیات الکونیه، زغلول بخار، ج ۳، ص ۴۷۸ ـ ۴۸۳.

۳. نساء/۱.

لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَّعَوَا اللهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحاً لَّنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾[1] «اوست آن کس که شما را از نفسی واحد آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد پس چون [آدم] با او [حوا] درآمیخت باردار شد باری سبک و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید و چون سنگین‌بار شد خدا پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی قطعا از سپاسگزاران خواهیم بود»

و می‌فرماید: ﴿خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنْ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾[2] «شما را از نفسی واحد آفرید سپس جفتش را از آن قرار داد و برای شما از دامها هشت قسم پدید آورد شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی [دیگر] در تاریکیهای سه گانه [م شیمه و رحم و شکم] خلق کرد این است خدا پروردگار شما فرمانروایی [و حکومت مطلق] از آن اوست خدایی جز او نیست پس چگونه [و کجا از حق] برگردانیده می‌شوید.»

و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلآئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾[3] «و در حقیقت‌شما را خلق کردیم سپس به صورتگری شما پرداختیم آنگاه به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس [همه] سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود».

خطاب و روی سخن در این آیات، تمام انسان‌هاست که از ابتدا تا کنون به صورت ژن یا عامل‌های ارثی نسل به نسل از آدم تا قیامت ادامه خواهد یافت؛ یعنی عامل‌های وراثتی مشترک از آدم ابوالبشر نسل به نسل تا کنون،

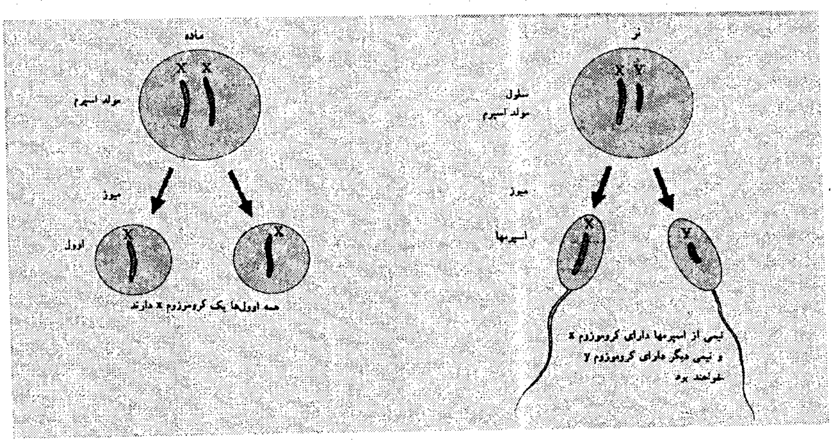
---

۱. اعراف/۱۸۹.
۲. زمر/۶.
۳. اعراف/۱۱.

منتقل شده است.

آن‌چه تا کنون بیان شد تفسیر و توضیح این بخش از آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی نجم است که می‌فرماید: ﴿...هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ﴾.

«**إنشاء**» از زمین در این آیه، شامل آدم ابوالبشر و نسل اوست که از همان ابتدای خلقت در صلب (پشت) وی قرار گرفتند و از آن جا نسل به نسل تا قیامت ادامه خواهد یافت. می‌توان در یک جمع بندی، آفرینش انسان از خاک را به موارد زیر تسرّی داد.



۱. کدها یا عوامل ارثی که از حضرت آدم تا قیامت، نسل به نسل منتقل می‌شود و آن‌ها در اصل از خاک گرفته شده است؛

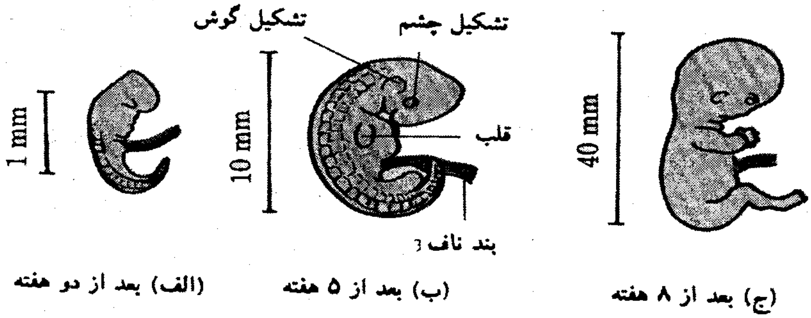
۲. نطفه‌ی مرد و زن که با هم ترکیب شده، تشکیل سلول تخم را می‌دهند که هر دوی آن‌ها از حضرت آدم منتقل شده و از غذایی تغذیه کرده‌اند که از عناصر زمینی است؛

۳. به محض تشکیل سلول تخم یا امشاج و قرار گرفتن آن در رحم مادر، جنین از خون مادر تغذیه می‌کند. حال آن‌که تغذیه‌ی مادر از غذاهایی است که در اصل از زمین به دست می‌آیند؛

٤. در طول شیر خوارگی چه از مادر یا تغذیه از شیر حیوانات باشد باز انسان غیر مستقیم از غذاهایی استفاده می‌کند که از زمین به دست می‌آیند.

۵. بعد از دوران شیرخوارگی و پا نهادن به مرحله‌ی دیگر زندگی، انسان از غذاها و گوشت میوه هایی استفاده می کند که از زمین به دست آمده‌اند.

و بر این اساس آیه قرآن که می فرماید: ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ﴾ به پاره ای از حقایق علمی اشاره می کند که تا زمان نزول این آیات برای مردم قابل فهم نبودند و علم جدید نیز در قرون اخیر به آن دست یافته است.



شکل ۱۱ ــ جنین انسان: هشت هفته اول

دیدگاهِ علم جدید درباره‌ی ترکیب عناصر جسم انسان

اگر انسان را به عناصر ابتدایی او برگردانیم، آن را بسانِ معدنِ کوچکی خواهیم یافت که در تشکیل و ساختِ وی ۲۲ عنصر اصلی شرکت دارند که عبارتند از:

۱. اکسیژن (O) و هیدروژن (H) که به شکل آب، ۷۰ ـ ٦۵ درصد وزن جسم را شکل می دهند.

۲. کربن (C) و هیدروژن (H) که اساسِ ترکیبات آلی ؛ چون، مواد قندی، چربی، پروتئین، ویتامین ها و هورمون ها را شکل می دهند.

۳. کانی ها که عبارتند از:

الف. هفت ماده، شامل کلر (CL)، گوگرد (S)، فسفر (P)، منیزیم (MG)، کلسیم (CA)، پتاسیم (K) و سدیم (Na). این مواد ۸۰ ـ ٦۰ درصد موادّ معدنی بدن را شامل می شود.

ب. هفت ماده ی دیگر به نسبت کمتر شامل: آهن (Fe)، مس (Cu)، یُد (I)، منگنز (Mn)، کبالت (CO)، روی (Zn) و مولیبدن (Mo).

ت. ترکیبی از شش عنصر: چون فلور (F)، آلومنیوم (AL)، بُر (B)، سیلینیم (Se) کادیم (Cd) و کروم (Cr) وجود این عناصر در بدن، بسیار اندک است.

چیزی که از اطلاعات اختصار گونه ی فوق در می یابیم این است که عناصر تشکیل دهنده‌ی جسم انسان چند شاخص اصلی دارد:

اوّل: بالاترین عنصر موجود، آب است تا جایی که انسان نمی‌تواند، بدون نوشیدن آن بیش از ٤ روز زنده بماند. هر چند، بدن توانایی هایی دارد و می‌تواند با تشنگی سازگار شود. خصیصه‌ی سازش با تشنگی بین انسان و سایر حیوانات مشترک است. پس چه زیبا است که می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاء كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾[1] «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند»

دوم: تمامی عناصر سازنده‌ی انسان در خاک نهفته است، گرچه لازم نیست تمام این عناصر در جسم انسان موجود باشد. در زمین بیش از ۱۰۰ عنصر مختلف وجود دارد اما تا کنون ۲۲ عنصر ترکیبی بدن انسان کشف

۱. انبیاء/۳۰.

شده است. این که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مِن سُلَالَه مِّن طِينٍ﴾ بـه شـیوه‌ای اعجاز آمیز و بلیغ به همین مقوله اشاره می کند.[۱]

** امّا در مورد بخـش دوّم آیـه مـی‌فرمایـد: ﴿وَإِذْ أَنـتُمْ أَجِنَّـةٌ فِي بُطُـونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ می توان گفت این آیه در زمانی نازل شد که اعتقاد عمومی جهان آن وقت بر این بود که جنین از خون حیض به وجود مـی آیـد و در آیـات دیگر نیز به وضوح از آفرینش انسان از نطفه ی زن و مرد سخن مـی‌گویـد: ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى * مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى﴾[۲] «و هـم اوسـت کـه دو نوع می‌آفریند نر و ماده * از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود».

و تعجب ما وقتی بیشتر خواهد شد که بدانیم که نطفه یا اسـپرم در قـرن ۱۷ میلادی کشف گردید و مسأله‌ی تخمدان‌های زن وتـأثیر آن‌هـا دو قـرن دیرتر کشف شد؛ یعنی قرن ۱۹ میلادی و از این جا به سـبقت علمـی قـرآن واقف می‌شویم که در حدود سیزده قرن پیش به وجـود نطفـه و اهمیـت آن در پیدایش انسان اشاره نمود همچنین حدیث حضرت رسول از مرحلـه ای از رشد جنین سخن می‌گوید که جنین در هفته‌ی ششم حـدود ۱٤ میلیمتـر است و این وصف، زمانی از زبان حضرت رسول بیان شد که هـیچ یـک از ابزارهای سونوگرافی یا عکسبرداری وجود نداشته است آن‌جا که می‌فرماید: «إذا مرّ بالْنّطْفَة ثِنْتَانِ و أرْبَعونَ لَيلَةَ بَعَثَ اللهُ إليْهَا مَلَكاً فَصوّرَها و خَلَقَ سَمْعَهَا وَ بَصَرَها و عِظَامَها و لَحْمَها و جِلْدَها»[۳]

«وقتی ٤۲ شبانه روز بر نطفه(ی زن و مرد) سپری شد، خداوند، فرشته‌ای را مأمور می‌کند تا آن راجنین را شکل ببخشد و گوش و چشم و اسـتخوان و گوشت و پوست وی را بیافریند.»

---

۱. طب در قرآن، عبدالحمید دیاب و احمد قرقوز، ترجمه کمال روحانی، ص ۱۰۹.
۲. نجم/۴۶ـ۴۵.
۳. تخریج حدیث از مسلم، ابن داوود و طبرانی.

این حدیث شریف، یکی از شاهکارهای اعجاز حدیث حضرت رسول است که دقیقاً با علم جدید و کشفیات آن مطابقت دارد.

شایان ذکر است بدانیم که سلول‌های انسانی، قطری کمتر از ۰۳/۰٪ میلیمتر دارند ولی از لحاظ دقّت و عملکرد، جزو پیچیده‌ترین ساختارها هستند؛ به نوعی که عملکرد و دقّت آن‌ها به حدّی است که دقیق‌ترین سیستم‌های بشری از آن ناتوانند؛ برای مثال سلول‌ها آن چنان توانی دارند که می‌توانند ۲۰۰۰ پروتئین را بسازند، چیزی که بزرگ‌ترین کارخانه‌ها هم از ساخت آن عاجزند و عجب‌تر آن که سلول جنسی انسان، نصف کرموزوم‌های یک سلول عادی را دارد امّا با توانایی که خداوند به آن بخشیده است به ساخت بنای انسان در طول نسل‌ها خواهد پرداخت.

تعیین جنسیت از نظرگاه علم و قرآن

شیخ عبدالمجید الزندانی، از نویسندگان و قرآن پژوهان مطرح معاصر در بحث اعجاز علمی قرآن و حدیث می‌گوید: ما خواستیم حضرت رسول را در باب تعیین جنسیت به میدان تحقیق و مدارسه بکشانیم و آن حدیث این است: «اِذا عَلا ماءُ الرّجُل مَاءَ المرأة، اَذکراً بـإذنِ الله و إذا عَـلا مـاءُ المـرأةِ مـاءَ الرّجل، آنثاً بإذنِ الله» «هرگاه آب مرد (ترشّحات دستگاه تناسلی) بر آب زن (ترشّحات دستگاه تناسلی) غلبه کند، جنین به اذن الهی، پسر خواهد بود و هرگاه آب زن بر آب مرد غلبه یافت، جنین، دختر، خواهد بود.»

چنان‌که می‌بینیم این حدیث نبوی به یکی از سنت‌ها و قوانین مادی برای دختر یا پسر شدن جنین اشاره می‌کند. لذا موضوع مذکور را به فرانسه، انگلستان، آمریکا و ژاپن فرستادیم. تا در مراکز تحقیقی مورد مطالعه قرار گیرد. پاسخی که به این دیدگاه حدیثی فوق داده شده بود، کاملاً منفی بود.

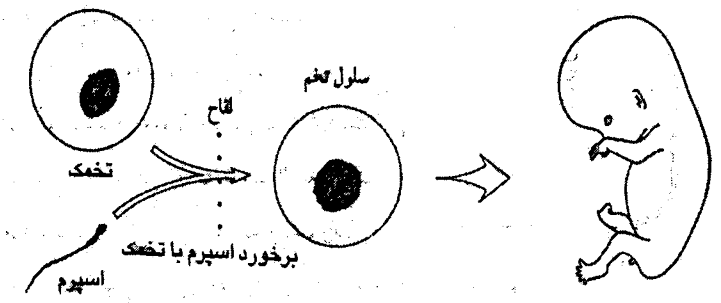
بعد چند سال، پاسخ پرسش فوق و بیان داشت حدیث پیامبر را در

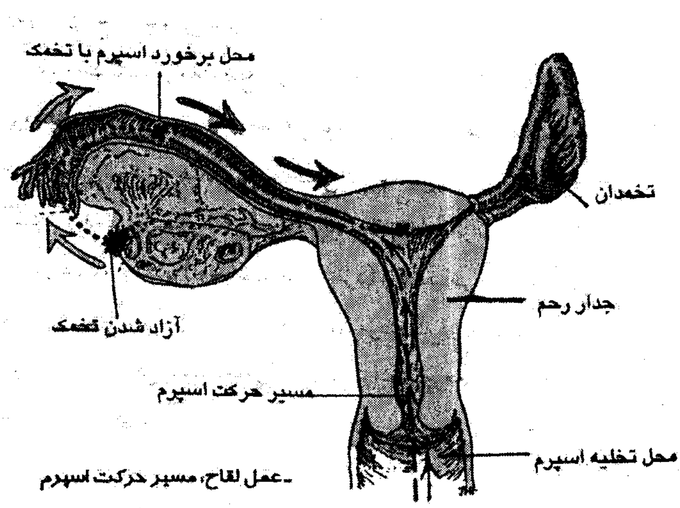
حیوانات پیدا کردیم و آن این‌که محققـان دریافتنـد کـه ترشّـحات دسـتگاه تناسلی ماده، اسیدی و ترشحات دستگاه تناسلی نر، قلیایی است لـذا وقتـی منی این دو به هم می‌رسد اگر ترشحات دسـتگاه تناسـلی جـنس نـر غلبـه یافت، جنین مذکر خواهـد بـود و بـرعکس در صـورت غلبـه‌ی ترشـحات دستگاه تناسلی جنس ماده، جنین مؤنث می شـود. ایـن آزمـایش بـر تعـدادِ زیادی از گاوها به اجرا درآمد؛ نتیجه‌ی کـار ۷۰٪ مثبـت و ۳۰٪ خـلاف انتظار بود.

عبدالمجید الزندانی در ادامه می‌نویسد: ما نتیجه‌ی آزمـایش و تحقیقـات فوق را که بر حیوانات به اجرا درآمده بود و تقریباً به نـوعی مؤیّـد حـدیث حضرت رسول به شمار می‌آمد در کنفرانس پزشکی «دانشگاه ملک فیـصل» در «دمَام؛ از شهرهای عربستان» مطـرح کـردیم. در آن کنفـرانس محققـان و پزشکان زیادی از اقصا نقاط جهان حضور داشتند. آن‌ها به ما گفتنـد: کـسی که می‌تواند به شما پاسخ دهد، پرفسور سعد حافظ، مـسلمانِ مـصری مقـیم آمریکا است که نتوانسته در کنفرانس حـضور داشـته باشـد. بعـد از مـدتی توانستیم ملاقاتی با وی داشته باشیم. وی در حدود ۳٤ جلـد کتـاب نوشـته است و رئیس دو مجله‌ی علمی در آمریکا است. همچنین حدود ۱۰ سال از عمر خود را صرف مطالعه بر ترشّحات دستگاه تناسلی زن و مرد کرده بـود. بعد از به کارگیری میکروسکوپ‌های الکترونیکی و دستگاه‌های کـامپیوتری به نتیجه‌ای که حدیث اشاره کرده بود، دست یافت و آن ایـن‌کـه ترشّـحات دستگاه تناسلی مرد خاصیتِ قلیایی دارند و ترشّحات زن، خاصیت اسیدی. لذا وقتی آب یا منی زن و مرد با هم قاطی می‌شوند، اگر ترشّـحات دسـتگاه تناسلی زن قوی‌تر باشد باعث تضعیف اسپرم‌هـای پـسرزا (y) مـی‌شـود و جنس جنین دختر خواهد بـود، عکـس ایـن نیـز صـادق اسـت؛ وقتـی کـه ترشحات قلیایی مرد قوی‌تر باشد حرکت اسپرم‌های (y) سـریع‌تـر اسـت و

ترشحات زن ضعیف می‌شوند در نتیجه جنس جنین، پسر خواهد بود.

نباید فراموش کرد، موارد فوق بسته به مشیت و اراده‌ی الهی است و ما فقط درصدد تهیه‌ی مقدمات و وسایط هستیم و در حین ترکیب منی مرد و زن، فقط او آگاه است و توانا که جنس جنین چه خواهد بود.[1]





ـعمل لقاح، مسیر حرکت اسپرم

۱. أنتَ تسأل و الشیخ الزندانی یجب، ص۳۴
و: الموسوعة الذهبیه فی اعجاز القرآن و السنة النبویه، ص ۹۸۱ ـ ۹۸۲.

دیدگاه علم جدید

امروزه محققان علم جنین شناسی با روش‌های مختلف، درصدد هستند بتوانند برای زوج‌های خواستار، تعیین جنسیت کنند و تا کنون روش‌های زیادی را به کار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین روش‌های تعیین جنسیت، تغییر PH خون است. در این روش، محققان با استفاده از آموزش، مخصوصاً آموزش‌های غذایی درصددند PH خون را تغییر دهند تا محیط رحم برای پذیرش جنس مورد نظر زوجین مناسب‌تر باشد؛ برای مثال اگر محیط رحم یا ترشحات دستگاه تناسلی زن قلیایی باشد سرعت حرکت اسپرم y سرعت بیشتری به خود خواهد گرفت، مخصوصاً اگر نزدیکی، در زمانِ تخمک گذاری زن باشد. برعکس اگر محیط رحم، اسیدی باشد یا اینکه بر اثر مصرف غذا، اسیدی گردد و از زمان تخمک گذاری دور شویم اسپرم‌های y یا پسر، سرعت‌شان کند شده و اسپرم x سرعت بیشتری خواهند داشت، آن وقت، جنین به وجود آمده دختر خواهد بود.[۱]

کوتاه سخن آن‌که، آن‌چه پزشکان جهت تعیین جنس جنین انجام می‌دهند در واقع همان غلبه دادن خاصیت قلیایی اسپرم مرد، نسبت به خاصیت اسیدی محیط رحم می‌باشد که دقیقاً با حدیث حضرت رسول(ص) هماهنگی دارد.

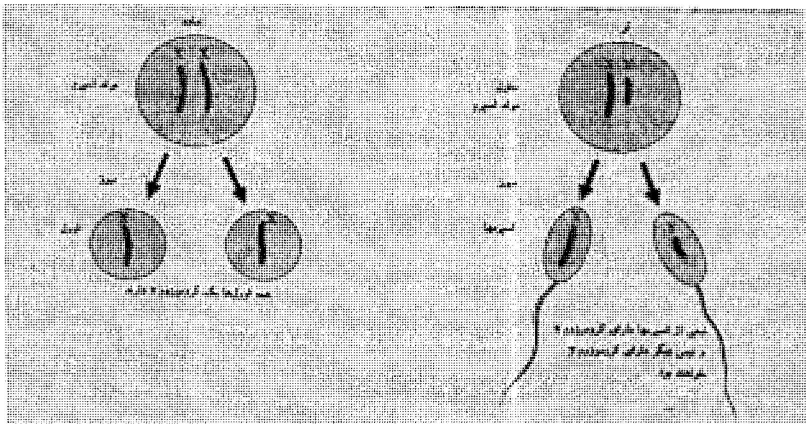
به دیگر سخن، پس از عمل لقاح، سلول جنسی‌نر و سلول جنسی ماده با هم ادغام می‌شوند. جنسیت جنین در لحظه‌ی لقاح؛ یعنی در زمان ترکیب شدن دو گامتِ نر و ماده یا همان اسپرم و تخمک، صورت می‌گیرد.

طبق اکتشافات اخیر دانشمندان، کروموزوم‌های Y و X سریع‌تر ولی عمرشان کوتاه‌تر است. اسپرم حامل Y (مولد جنین پسر) کوچکتر از اسپرم حامل X (مولد جنین دختر)می‌باشد. اسپرم Y در شرایط مناسب، سریع‌تر از

---

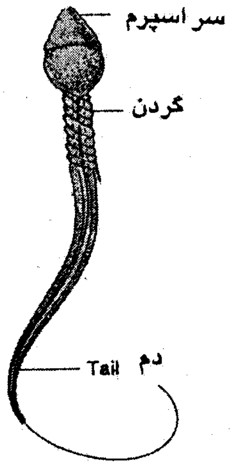
۱. تعیین جنس فرزند ،دکتر نسرین تک زراع، تهران، نشر شقایق، چاپ چهارم، ص ۱۲۰ ـ ۱۴۴.

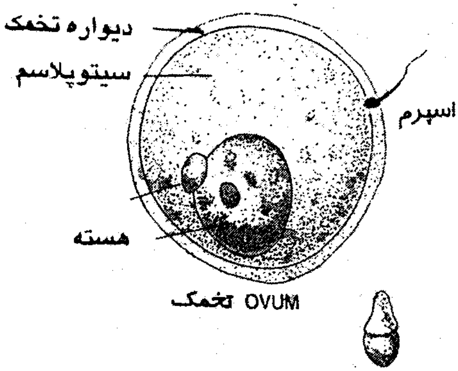
اسپرم X حرکت می‌کند. با درک دقیق این صفات می‌توان با تعیین زمان لقاح، جنسیت جنین مورد نظر را در زمان لقاح تعیین کرد.



دکتر شلتز، دانشمندی است که تحقیقات و یافته‌های زیادی در ارتباط با تعیین جنسیت دارد. دکتر شلتز دارای دکترای پزشکی، دکترای فلسفه و دکترای علوم می‌باشد و عضو جامعه‌ی جرّاحان و اطبّای دانشگاه کلمبیای شهر نیویورک آمریکا است. مطالعات او نشان داد که اسپرماتوزوئید، حاوی کروموزوم Y (مولد پسر) کوچکتر است و سر آن گرد می‌باشد و اسپرماتوزوئید حاوی کروموزوم X (مولد دختر) بزرگتر و دارای سر بیضی است. او عقیده داشت Y سریعتر حرکت می‌کند ولی X مقاوم‌تر است. بدین علت اسپرماتوزوئید Y به دلیل سریع حرکت کردن خود را زودتر از محیط اسیدی واژن دور می‌کند و به محیط قلیایی می‌رساند؛ زیرا ترشحات دهانه‌ی رحم در زمان تخمک گذاری قلیایی‌تر است و برای زنده ماندن و بالا رفتن Y مناسب‌تر. بدین ترتیب هرچه عمل نزدیکی به زمان تخمک گذاری نزدیک‌تر باشد احتمال ایجاد فرزند پسر بیشتر است.[1]

[1] - همان





اسپرم و برخورد با تخمک

ترشحات رحم

دستگاه تناسلی خارجی زن، به واسطه‌ی ترشحات خود، خواصّ شیمیایی (PH **قلیایی**، PH **اسیدی**) دارد. محیط شیمیایی واژن زن، در انتخاب جنسیت فرزند نقش مهمی دارد. در طی یک دوره‌ی ۲۸ روزه، محیط دستگاه تولید مثل زن با نزدیکی به زمان تخمک گذاری، قلیایی‌تر می‌شود. در این زمان، محیط واژن برای اسپرم‌های Y که سرعت زیادی دارند، مناسب‌تر است. نتیجه‌ی مقاربتی که در نزدیکی زمان تخمک گذاری (محیط قلیایی واژن) صورت گیرد، بیشتر خواهد بود.

ترشحات دستگاه تناسلی هر چه از زمان تخمک گذاری دور شویم اسیدی‌تر می‌شوند. لذا نزدیکی در این زمان‌ها یعنی دو تا سه روز قبل از تخمک گذاری که محیط واژن اسیدی است، شانس ایجاد جنس دختر را بیشتر می‌کند؛ زیرا اسپرم‌های حاوی کروموزوم X مقاوم‌تر هستند. در

شرایط اسیدی که زمان طولانی را جهت رسیدن به تخمک لازم دارد این اسپرم‌ها موفق می‌شوند بیشتر زنده بمانند و خود را با موفقیت به تخمک برسانند و سبب ایجاد جنس دختر بشوند.

بعضی از زنان، ترشحات دستگاه تناسلی آن‌ها خاصیت اسیدی بالایی دارد و احتمال ایجاد جنین دختر را بسیار بالا می‌برد و حتی در بعضی از افراد این خاصیت اسیدی زیاد، باعث نازایی و عقیم بودن فرد می‌گردد؛ زیرا محیط اسیدی شدید واژن، اجازه‌ی عبور به هیچ نوع اسپرمی را نمی‌دهد و در نتیجه نازایی ایجاد می‌شود. معمولاً ترشحات رحمی که قبلاً شرح آن را دادیم، در این افراد همیشه تیره رنگ و غلیظ است و کش نمی‌آید و ترشحات آن به حالت رقیق مانند سفیده تخم مرغ در نمی‌آید. این امر نشان می‌دهد که محیط واژن این گونه افراد برای پسردار شدن مناسب نیست.

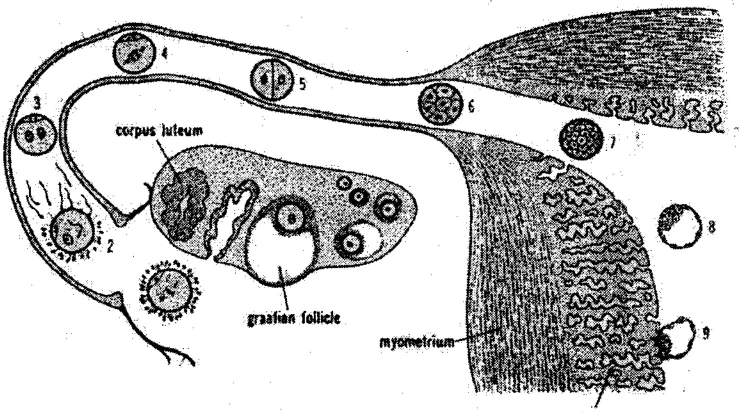
جهت رفع این مسئله می‌توان شستشوی واژن (مهبل) را انجام داد. شستشوی مبهل با مخلوط‌های قلیایی سبب خنثی شدن ترشحات اسیدی می‌شود و اجازه عبور اسپرم خصوصاً اسپرم‌های حاوی کروموزوم Y را می‌دهد. چند دقیقه قبل از نزدیکی باید محیط واژن با محلول جوش شیرین قلیایی (یا بی کربنات دو سود bicarbonate of soda) شستشو داد. نسبت مورد استفاده، یک قاشق چای خوری جوش شیرین در یک لیوان آب جوشیده و تمیز می‌باشد، باید توجه داشت که کاملاً جوش شیرین در آب حل شود. یکی از روش‌های قابل استفاده برای شستشوی واژن آن است که وقتی محلول آماده شد آن را با پورا (تنقیه) به داخل واژن تزریق کنند تا محیط واژن کاملاً شستشو داده شود.

البته مسئله دیگری که به قلیایی تر شدن محیط واژن کمک می کند (جهت پسردار شدن) رسیدن زن به اوج لذت جنسی در هنگام نزدیکی می‌باشد؛ زیرا این امر سبب می‌شود گردن رحم قلیایی‌تر شود. اگر زن در

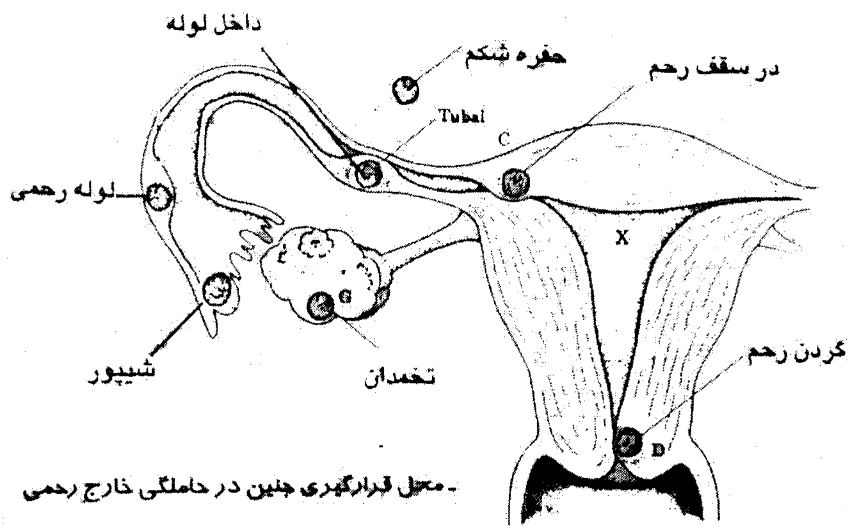
هنگام مقاربت به اوج لذت جنسی برسد، خصوصاً اگر این مسئله قبل از مرد باشد، محیط قلیایی و بسیار آماده برای پسردار شدن است.

البته دختردار شدن فرق می‌کند؛ در این مورد همان طور که قبلاً اشاره شد، نزدیکی بعد از قاعدگی شروع و دو تا سه روز قبل از تخمک گذاری ادامه یافته قطع می‌شود و باید محیط واژن اسیدی باشد. به این منظور باید یک قاشق غذا خوری سرکه (ترجیحاً سرکه‌ی سفید؛ زیرا بلافاصله در آب حل می‌شود) را در یک لیوان آب تمیز حل کرده، واژن را قبل از نزدیکی شستشو داد.

در این حالت اگر نزدیکی صورت گیرد؛ چون محیط واژن اسیدی است برای حرکت اسپرم X مناسب است. بهتر است زن در این حالت به اوج لذّتِ جنسی نرسد تا محیط گردن رحم قلیایی‌تر نشود؛ زیرا محیط قلیایی برای عبور اسپرماتوزوئیدهای دختر (X) مناسب نیست.



ـ تشکیل جنین و جایگزینی در رحم



- محل قرارگیری جنین در حاملگی خارج رحمی

استفاده از رژیم غذایی مناسب

تعیین جنس فرزند همواره از آرزوهای بشر بوده است. در این باره، طی قرون متمادی تلاش‌های زیادی صورت گرفته و نظریات و فرضیات گوناگونی ارائه گردیده است. نظریه‌ای که در حال حاضر طرفداران زیادی دارد، نظریه‌ی تأثیر نسبت یون‌ها در تعیین جنسیت است. رژیم‌های غذایی خاص با تغییر نسبت‌های یونی خون و به تبع آن تغییر الکترولیتی محیط داخلی و ترشّحات لوله‌های رحم، بر قابلیت پذیرش اسپرم های Yدار یا Xدار تخمک اثر گذاشته، نسبت جنسی نوزادان را تغییر می‌دهد. پیروی از رژیم غذایی مخصوص برای به وجود آمدن فرزند پسر یا دختر از زمان‌های قدیم معمول بوده است ولی مکانیسم اثر آن ناشناخته بوده است.

تحقیقات و نظریه‌های جدید مکانیسم اثر بعضی از غذاها را مشخص می‌کند. یکی از نظریه‌هایی که در زمینه تعیین جنسیت فرزند طرفداران

فراوان دارد، نظریه‌ی استفاده از رژیم غذایی مخصوص به منظور تغییر نسبت موجود بین یون‌های پتاسیم و سدیم $(K^+,\ \ Na^+)$ به یون‌های منیزیوم و کلسیم $(ca^{2+},\ \ mg^{2+})$است. در این نظریه برای پسر شدن فرزند بر بالا بودن نسبت یون های $\frac{\text{سدیم + پتاسیم}}{\text{کلسیم + منیزیوم}}$ و برای به وجود آمدن جنس دختر بر بالا بودن نسبت یون‌های $\frac{\text{کلسیم + منیزیوم}}{\text{سدیم + پتاسیم}}$ تأکید می‌شود.

پایه‌ی علمی این نظریه آن است که سطح بالای یون‌های سدیم و پتاسیم و سطح پایین یون‌های کلسیم و منیزیوم، متابولیسم تخمک، بخصوص لایه‌ی خارجی آن را طوری تغییر می‌دهد که اسپرم‌های حاوی کروموزوم Y به طرف تخمک جذب می‌شوند. در حالت عکس برای جذب اسپرم‌های حاوی کروموزوم X لازم است سطح کلسیم و منیزیوم خون بالا برود و سطح پتاسیم و سدیم خون پایین بیاید.

برای تنظیم این یونها در بدن لازم است رژیم از طرف زن رعایت شود و چند ماه قبل از لقاح، لازم است این رژیم شروع شود؛ زیرا تغییرات یونیک تخمک است که اسپرماتوزوئید مورد نظر را انتخاب می‌کند. با رعایت این رژیم‌ها و تغییر املاح معدنی، روی غشای سلّول تخمک، تغییراتی ایجاد می‌شود و آن را جهت نفوذ راحت‌تر نوع خاصّی از اسپرم آماده می‌کند.

نظریه‌ی دیگری وجود دارد که تأثیر اسیدی و قلیایی بودن را در تعیین جنسیت جنین مؤثر می‌داند. به تجربه ثابت شده زنانی که هنگام نزدیکی خون شان قلیایی است فرزندشان پسر و کسانی که خونشان خاصیت اسیدی دارد، فرزندشان دختر شده است. البته تغییرات PH خون باز هم وابسته به یون‌های مصرف شده از طریق رژیم های غذایی می‌باشد.[1]

۱. تعیین جنسیت، نسرین تک زراع، ص ۱۳۹ ـ ۱۴۴.

رژیم غذایی مناسب برای تشکیل پسر

غذاهایی که پس از تجزیه و تحلیل در بدن واکنش اسیدی داشته باشند، PH خون کمتر از ۷/٤ خواهد شد. واکنش قلیایی باعث می‌شود که PH خون بالاتر از ۷/٤ برود. البته باید دقت کرد که هر غذای ترشی (اسیدی) در بدن باعث اسیدی شدن و پایین رفتن PH خون نمی‌شود، بلکه نتیجه‌ی سوخت و ساز و هضم غذا در بدن مهم است. ممکن است همان غذا یا میوه‌ی ترش پس از سوخت و ساز خاصیت قلیایی در خون ایجاد کند. معمولاً غذاهایی مانند گوشت، مرغ، ماهی، تخم مرغ، غلات و خشکبار در اثر سوخت و ساز و هضم در بدن خاصیت اسیدی تولید می کنند.

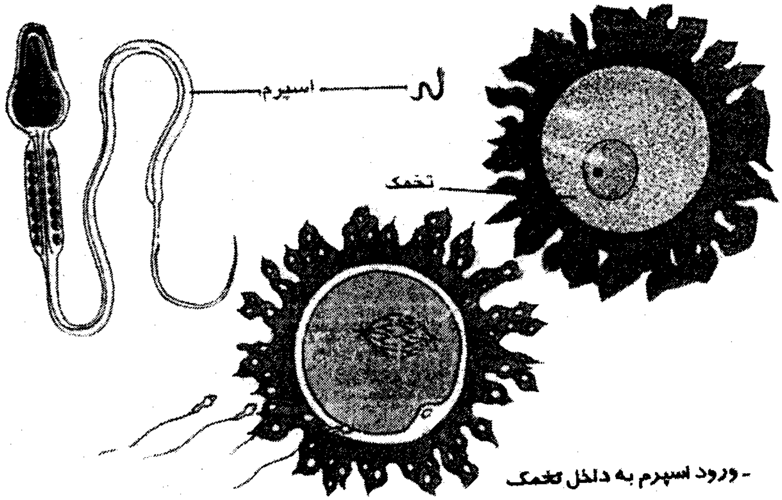
اغلب سبزی‌ها، حبوبات، میوه‌ها، شیر و بعضی از خشکبار در بدن خاصیت قلیایی تولید می‌کنند (یعنی غالباً طبیعت گرم دارند) غذاهایی که چربی و قند فراوان دارند. مانند کره، خامه، روغن، شکر و شربت‌ها در بدن حالت خنثی(PH = V) را ایجاد می‌نمایند.

رژیم غذایی مناسب برای تشکیل دختر

مصرف غذاهایی که به دختردار شدن کمک می‌کنند؛ در روزهای نزدیکی و مقاربت زن باید تلاش کند تا خون وی خاصیت اسیدی پیدا کند. بدین منظور باید گوشت، حبوبات، سرکه و ... میل نماید. چند روز قبل از آمیزش، شوهر نیز باید غذاهایی با خاصیت سردی استفاده نماید تا خون وی خاصیت قلیایی پیدا کند.

پس به طور کلی رژیم غذایی ایجاد کننده‌ی دختر، حاوی کلسیم و منیزیوم زیاد و پتاسیم کم می‌باشد. در مقابل، رژیم غذایی ایجاد کننده‌ی پسر باید حاوی سدیم و پتاسیم زیاد و کلسیم و منیزیوم کم باشد. زوج‌ها

حداقل باید ۳ ـ ۲ ماه قبل از اقدام به بچه دار شدن از این رژیم‌ها تبعیت نمایند.[۱]



ناصیه یا مرکز پردازش در انسان

از اشارات علمی در سوره‌ی علق، اشاره به ناصیه (پیشانی) انسان است، همان مرکز شخصیتیِ تنظیم کننده‌ی امور و پردازش‌گر اطّلاعات حسّی حرکتی و حالات عاطفی احساسی.

خداوند بلند مرتبه در سوره‌ی علق می‌فرماید: ﴿كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾[۲] «زنهار اگر باز نایستد موی پیشانی [او] را سخت بگیریم * [همان] موی پیشانی دروغ گناه‌پیشه را».

و باز در سوره‌ی هود می‌فرماید: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ رَبِّي وَرَبِّكُم مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلاَّ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾[۳] «در حقیقت، من بر

۱. همان.
۲. علق/۱۶ـ۱۵.
۳. هود/۵۶.

خدا پروردگار خودم و پروردگار شما توکّل کردم هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او مهار هستی‌اش را در دست دارد به راستی پروردگار من بر راه راست است».

ناصیه: علما و مفسّران در تفسیر و معنی ناصیه گفته‌اند: موی پیشانی، پیشانی، جلوی پیشانی، قسمت جلویی سر، که در آن مو رشد می‌کند، فاصله‌ی بالای دو چشم تا جلوی سر که محلّ روییدن مو است. در اصطلاح: ناصیه را خود مو نیز تفسیر کرده‌اند. برخی آن را مجاز به علاقه‌ی جزءٔ کل؛ کلّ وجود دانسته‌اند. گروهی دیگر ناصیه را مجاز حال و محل عنوان کرده؛ یعنی منظور از ناصیه مغز است که در درون جمجمه قرار دارد. برخی دیگر آن را صفتِ کسی که انسانی خطاکار و دروغ گو است دانسته-اند. چه بسا عده‌ای، گرفتن ناصیه را در آیات مذکور، کنایه از نهایت تحکّم و قدرت الهی عنوان می‌دانند.

با توجه به وسعت معانی که درباره‌ی واژه‌ی ناصیه وجود دارد، آن معنی را انتخاب می‌کنیم که مطابق با مفهوم اعجازی آیه باشد و آن این است که ناصیه را مجاز حال و محل می‌داند که، همان مغز و نیمکره های مغز (مخ) در فاصله‌ی بالای دو چشم تا رویدن گاه مو در سر.

قبل از پرداختن به اعجاز به کار رفته در آیات مذکور به توضیحی درباره‌ی مغز و قسمت‌های آن خواهیم پرداخت؛

مغز، اصلی‌ترین مرکز پردازش اطلاعات در بدن انسان است که حدود ۱/۵ کیلوگرم وزن و حاوی حدود ۱۰۰ میلیارد نورون یا حامل‌های پیام‌های عصبی به اندام و بافت‌های بدن می‌باشد و سه بخش اصلی دارد :

۱. ساقه‌ی مغز: در پایین‌ترین قسمت مغز در درون جمجمه قرار دارد و بخش‌هایی است که از یک سو به نخاع و از سوی دیگر به نیمکره‌های مخ و مخچه وصل هستند. ساقه‌ی مغز، شامل مغز میانی، پل و بصل النخاع

است. این بخش از بدن با قسمت‌های خود نقش برجسته‌ای در تنظیم فعالیت‌های بدن دارند.

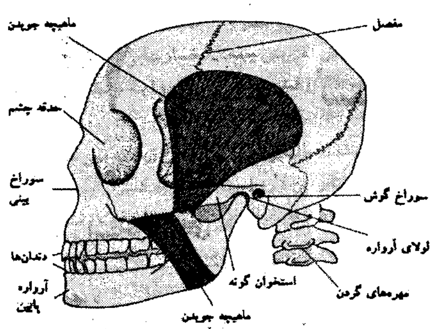
۲. مخچه: در پشت ساقه‌ی مغز قرار دارد، مخچه، نقش بارزی در هماهنگی و حرکات لازم برای تنظیم حالت و تعادل بدن دارد؛ برای مثال وقتی راه می‌رویم مخچه با پیش بینی وضعیت بدن در لحظه‌ی بعد، پیام‌ها را برای مغز و نخاع می‌فرستد و حرکات بدن را تنظیم کرده یا تغییر می‌دهد،آن هم به وسیله‌ی لایه‌ی خاکستری که بر خود دارد، بیشترین مرکز پردازش اطلاعات حسّی و حرکتی بدن را بر عهده می‌گیرد.

۳. مخ: بزرگترین بخش مغز است و کارکردهایی؛ چون یادگیری، قدرت یادگیری، حافظه، عملکرد هوشمندانه ادراک، احساس و عواطف را در انسان بر عهده دارد. بزرگ‌ترین قسمت مغز، نیمکره‌ی مخ است؛ نیمکره‌های مخ در پستانداران به ویژه انسان، خیلی بزرگ بوده، مرکز هوش، حافظه و استدلال، استعداد و مهارت‌های اکتسابی هستند.

بررسی وجه اعجازی آیه

قرآن با وصفی که از ناصیه‌ی کافری؛ چون ابو جهل ارائه می‌کند و آن را دروغگو و خطاکار قلمداد می‌سازد به حقیقتی علمی نیز اشاره می‌کند که انسان در نیمه‌ی دوّم قرن ۱۸ میلادی به اهمیت آن پی برد و نقش اساسی آن در اواخر قرن ۲۰ به طور کامل آشکار شد. خلاصه‌ی آن این بود که مخ (ناصیه) با لایه‌ی خاکستری روی آن از بخش‌های اصلی مغز است و مرکز پردازش و رصدِ توانایی‌هایی؛ چون یادگیری، ادراک، مهارت‌های اکتسابی، شخصیت، عاطفه یا همان چیزی که قرآن کریم در حدود ۱۴۰۰ سال قبل با ظرافتی شگرف به آن اشاره کرده بود و عجب آن‌که مخ یا ناصیه در قسمت قدامی(جلویی) جمجمه قرار دارد.

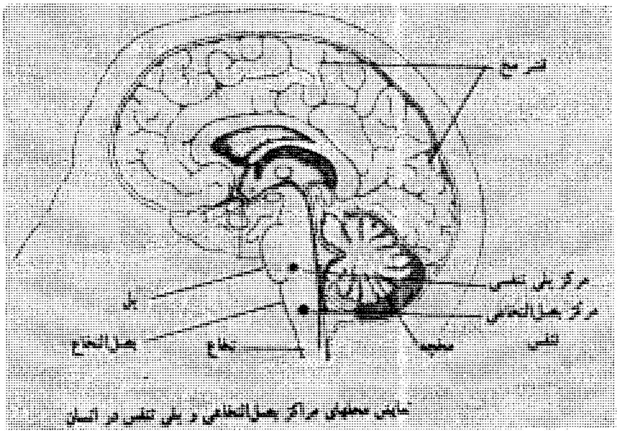
پی بردن به نقش ناصیه (مخ و نیمکره های آن) بـه تابـستان ۱۸۴۸ م در آمریکا بـر مـی‌گـردد؛ در آن سـال یـک جـوان آمریکـایی کـه در عملیـات راهسازی خطوط آهن کار می‌کرد هنگام انفجار یکـی از صـخره‌هـا بـر اثـر برخورد تکه آهنی به پیشانی‌اش، آسیب دید و قسمت جلویی سر او به کلّی از بین رفت. جوان از مرگ نجات یافـت امّـا بـا بحـران شخـصیتی عجیبـی مواجه شد به گونه‌ای که به انسانی دیگر تبدیل شد؛ یعنی بعد از آن حادثـه، دیگر نتوانست حرف بزند، بشنود، ببیند و حتّی حواس چـشایی و لامـسه‌ی او به کلّی از کار افتاد و قدرت نگه داری و کنترل اعضای بـدن را از دسـت داد. از دیگر عوارض آن حادثه این بود که آن جوان به شدت عصبی شده از تعامل سالم باز ماند و در مواجه با مردم نمی‌توانست به طور طبیعی رفتار کند.



این حادثه و مشابهات آن، بابی تازه فرا روی پزشکان و متخصصان مغـز و اعصاب گشود و نتایج تحقیقات آنان به این نتیجه انجامید که هر بخش از مغز، عملکردی مخصوص به خود دارد.

با این بیان، روشن خواهد شد که مغـز بـا لایـه خاکـستری کـه در پـس استخوان پیشانی ـ ما بین چشم ها و محـل رویـدن مـوی سـر ـ قـرار دارد همان ناصیه در تعبیر قرآن است؛ چیزی که طبق بررسی‌ها و تحقیقات علمی به قسمت قدامی مغز و لایه خاکستری اطلاق می‌شود. به دیگـر سـخن اگـر

این بخش از انسان صحیح و درست کار کند دیگر اعضا نیز کارکرد صحیحی دارند و برعکس اگر این بخش، خراب شود دیگر اعضا نیز، کنترل و کارکرد صحیح خود را از دست خواهند داد. برای همین است که قرآن کریم ناصیه‌ی ابوجهل را ناصیه‌ای کاذب و خطاکار معرفی می‌کند.



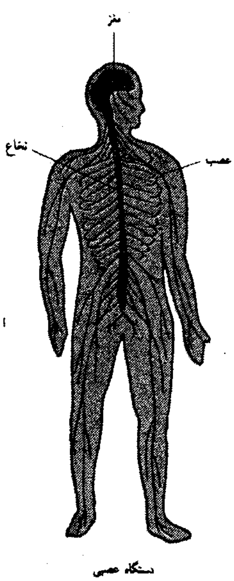
نمایش محلهای مراکز بصل‌النخاعی و پلی تنفس در انسان

شیخ عبدالمجید الزندانی یکی از بزرگ‌ترین پژوهشگران اعجاز علمی قرآن کریم می‌گوید: من بارها کلام خداوند را می‌خواندم که می‌فرمود: ﴿كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾[1] «زنهار اگر باز نایستد موی پیشانی [او] را سخت بگیریم * [همان] موی پیشانی دروغزن گناه‌پیشه را» و معنی ناصیه را می‌دانستم که به معنی پیشانی یا محلّ رویدن مو در سر بود، بارها با خود می‌گفتم خداوندا، به من کمک کن تا پی ببرم که منظور از ناصیه‌ی خطاکار و دروغگو چیست؟ و در این وادی، مدت ۱۰ سال فکر کردم و در حیرت به سر بردم. وقتی به کتب تفسیر مراجعه می‌نمودم، می‌یافتم که مفسران گفته‌اند: مراد از ناصیه‌ی کاذب و خاطی در این آیه معنی مجازی آن است؛ یعنی ناصیه‌ی انسانی خطا کار و دروغگو،

۱. علق/۱۶ـ۱۵.

امّا باز در حیرت ماندم تا خداوند با پیشرفت علم، راز این مهم را بر من گشود و دانستم منظور از ناصیه، قسمت مُخ و لایه‌ی خاکستری آن است که مرکز تعقّل، ادراک، احساسات و عواطف است و همان محلّی است که خطا یا سلامت شخصیت افراد از آن صادر می شود. حضرت رسول در حدیثی که امام احمد روایت می‌کند می‌فرماید: «اللّهمّ إنّی عبدُکَ و إبنُ عُبدکَ إبنُ امتک، ناصیَتی بِیدکَ » و این همان بخش از بدن است(ناصیه) که دول غربی در حال حاضر از کارگذاری دستگاهی در آن سخن می‌گویند تا بدین وسیله، مراکز امنیتی و دولت‌ها، صدق و کذب سخنان افراد را دریابند.

عَجبُ الذَّنَب یا استخوان دنبالچه



در تعدادی از احادیث شریف حضرت رسولﷺ از عَجبُ الذّنب سخن رفته است؛ بدین مضمون که عَجبَ الذَّنب جزئی از جنین است و جنین از آن خلق می‌شود و این که بخش مذکور از جسم انسان بعد از مرگ او باقی می‌ماند و بعد از آن‌که جسم پوسید و نابود شد، طبق اراده‌ی الهی بارانی خواهد بارید و انسان‌ها از این عَجبُ الذَّنب برانگیخته خواهند شد؛ همچنانکه گیاهان از دانه‌های خود دوباره می‌رویند.

احادیثی از حضرت رسول در این باره

«کلُّ ابنُ آدمَ تأکُل الأرضُ الّاعجبَ الذّنب خُلِقَ و فیه یُرکَّبُ»[1]

---

۱. روایت از بخاری و مسلم، ابودوارد، و نسائی و احمد و ابن ماجه و مالک.

«تمام جسم انسان‌ها را خاک خواهد خورد (و می‌پوساند) جز عجب الذنب که انسان دوباره از آن خلق و آفریده می‌شود.»

و در روایتی دیگر می‌فرماید: «یأکلُ التُّرابُ کلَّ شیءٍ من الأنسانِ إلّا عجبَ ذنبِهِ، قیل: و ما عجبُ ذنبِهِ یا رسولَ الله؟ قال: مُثلُ حبة خردل منهُ نشأ.»

«خاک، تمام جسم انسان‌ها را خواهد خورد (و می‌پوساند) جز عجب الذنب؛ سؤال شد که عجب الذنب چیست؟ فرمود: کوچک؛ چون دانه‌ی خردل.»

و باز مسلم در روایتی از ابوهریره نقل می‌کند که حضرت رسولﷺ فرمود: «کلُّ ابن آدمَ یا کلُهُ التّرابُ الّا عَجبَ الذَّنبِ و مِنهَ یُرکَّبُ الخلقُ یوم القیامة»

« خاک، تمام جسم انسان‌ها را خواهد خورد (و می‌پوساند) جز عجب الذنب که انسان روز قیامت، دوباره از آن خلق و آفریده می‌شود.»

و باز در روایتی دیگر در صحیح مسلم می‌فرماید:

«اِنّ فی الأنسان عظماً لا تأکلُه الأرض أبداً فیه یرکّبُ یَومَ القیامه قالوا: ایُّ عَظمٍ هُو یا رسولَ الله، قالَ: عجبُ الذَّنبِ.»

«در انسان، استخوانی است که زمین، ناتوان از پوساندن آن است و انسان زوز قیامت از آن دوباره آفرینی خواهد شد. گفتند: کدام استخوان، ای رسول خدا؟ فرمود: عجب الذنب.»

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ﴾[1] «قطعا دانسته‌ایم که زمین [چه مقدار] از اجسادشان فرو می‌کاهد و پیش ما کتاب ضبط کننده‌ای است.»

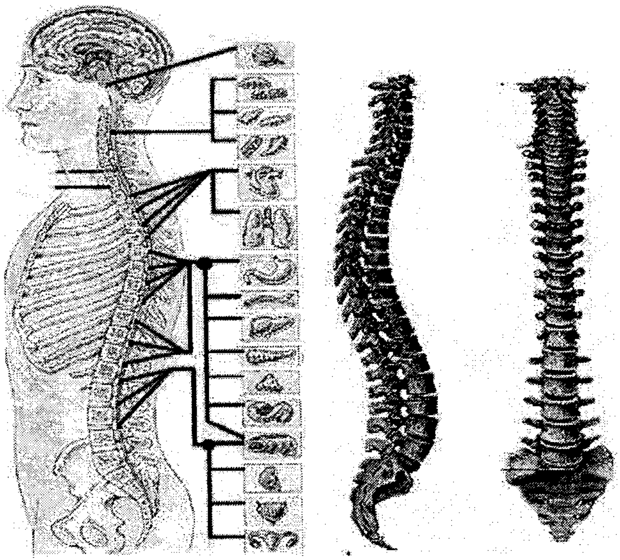
۱. ق/۴.

از اشارات آیات قرآن کریم و همچنین احادیث حضرت رسول به این نتیجه خواهیم رسید که از اجساد انسان، بعد از مرگ، تجزیه و به خاک تبدیل می‌شود، امّا جزئی باقی خواهد ماند که از بین نمی‌رود و آفرینش دوباره‌ی انسان نیز از آن خواهد بود. این جزء، عُصعُصِ یا استخوان دنبالچه نام دارد.

این احادیث شریف، حاوی اشارات علمیِ دقیقی هستند که علم در این چند سال اخیر به واقعیت آن‌ها دست یافته است، آن هنگام که دانشمندان جنین شناس پی‌بردند که جنین انسان؛ یعنی ترکیب اسپرم و اوول (نطفه‌ی زن و مرد) و چسبیدن آن به دیوار رحم از جزئی به نام طناب پشتی (Notocord) آفریده می‌شود. این جزء در آینده، ستون فقرات را شکل می‌دهد و باز ثابت شده است بعد آفرینشِ کامل جنین از این طناب پشتی، جزئی خیلی کوچک در انتهای ستون فقرات استخوان دنبالچه یا عجب الذنب می‌ماند که مؤیدِ بیان حضرت رسول است که ۱۴۰۰ سال قبل از منبع وحیانی به موضوعی دقیق و علمی اشاره نمودند.

شایان ذکر است این عجب ذنب که در انتهای ستون فقرات قرار می‌گیرد، قابل تجزیه و نابودی نیست و تا جایی که دانشمندان با آزمایش های شیمیایی، مانند استفاده از اسید یا آزمایش‌های فیزیکی؛ چون سوزاندن و کوبیدن و گذراندن اشعه‌های مختلف از آن به این نتیجه رسیده‌اند که عضو مذکور در نهایت استحکام و مقاومت قرار دارد و این نکته‌ای است که از حدیث حضرت رسول نیز روشن می شود که فرمود: این عُصعَص نه از بین می‌رود و نه خراب می‌شود. همچنین پیامبر آن را در کوچکی به دانه‌ی خردل تشبیه نمودند، پس هیچ بعید نیست که زنده شدن دوباره‌ی انسان از همین جزء کوچک باشد و انسان با کلیه‌ی صفات خود در حجم کوچکی، چون دانه، سلول یا چیزهای کوچک‌تر از آن قرار بگیرد، هم‌چنان‌که ما

انسان‌ها قبل از تولّد در عوامل ارثی کوچکی به نام ژن قرار داشتیم و همین ژن‌ها باعث به وجود آمدن موجودات روی زمین شدند و حامل انتقال صفات، رنگ و جنس در موجودات هستند؛ به نوعی اگر بخواهیم تمام ژن‌های دنیا را جمع کنیم حجم آن‌ها کوچک‌تر از یک انگشتانه‌ی خیاطی است.

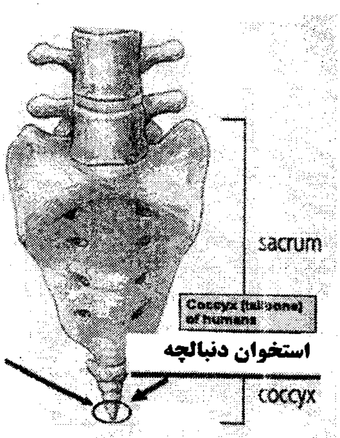


دیدگاه علم جدید

در یک رشته تحقیقات که از جانب هانس سپیمان (Hans Speman) و گروهش برای تحقیق برفرایند تغییرات رشد جنین به اجرا درآمد، گروه مذکور دریافتند به محض لقاح (ترکیب منی مرد و زن) تخمک شروع به تقسیمات متوالی کرده تا به شکل توت فرنگی درخواهد آمد، این توده از دو قسمت فوقانی Epiplast و تحتانی Hypoplast تشکیل می شود، مرحله‌ای که هیچ یک از اعضای جنین قابل تشخیص نیست تا وقتی که رشته یا خطی باریک بر قسمت فوقانی آن ظاهر می‌شود که بنام شریط اولیه The Primary Streak یا Primitive مشهور است.

محققان مذکور دریافتند این حفره یا خطّ اولیه، نقشی مهم و اساسی را در تخلّق و ساختِ تمام اعضا و سیستم های جنین عهده دار است و اوّلین چیزی که از آن خلق می‌شود سلول‌های عصبی برای ساخت دستگاه عصبی است. بعد از این این‌که تمام اعضای جنین از این حفره یا شریط اولیه ساخته شد، هانس سپیمان و گروهش دریافتند این حفره یا شریط اولیه کم کم پس رفته کوچک و کوچک‌تر شده، سرانجام در انتهای ستون فقرات(دنبالچه یا عُصعُص) قرار می‌گیرد.

بعد از انجام این رشته تحقیقات علمی و ارزشمند در علوم زیستی و کشف مراحل خلقت جنین بود که در سال ۱۹۳۵م جایزه ی علمی «نوبل» به سپیمان اعطا گردید.[۱]



۱. تفسیر الأیات فی القرآن الکریم، زغلول نجار، ج ۳ ص ۳۳۹ ـ ۳۴۵.

فصل ششم

اعجاز غیبی قرآن و سنّت



اعجازِ غیبی قرآن کریم

بدان، ای برادر مسلمانم، که اعجاز غیبی قرآن کریم به بهترین وجه ممکن به اثبات رسیده است و به لاف و گزاف نیفتاده‌ایم اگر بگوییم این نوع از اعجاز، بزرگ‌ترین اعجازی است که قرآن کریم با خود دارد.

پُر واضح است که بشر نمی‌تواند حوادث آینده را دریابد و اگر بتواند به آن‌ها اشاره‌ای داشته باشد از روی شک و گمان است و آغشته بودن به اشتباه و واقع شدن عکس قضایایی که انتظارش را می‌داشت و این از آن جهت است که خصوصیت غیب دانی از ویژگی‌های [ذاتی] خداوند است. خداوند ـ بلند مرتبه ـ می‌فرماید: ﴿قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾[1] «بگو هر که در آسمانها و زمین است جز خدا غیب را نمی‌شناسند و نمی‌دانند کی برانگیخته خواهند شد.»

عطف به این موارد، شایسته است برخی از پیشگویی‌های قرآن و حدیث را قبل از وقوعِ آن حوادث بیان گردد تا بتوانیم، گوشه‌ای از شاخه‌های مختلف اعجاز را بیان کرده باشیم و در نهایت قلوب مؤمنان را به سهم خویش، بیشتر استحکام بخشیم:

خبر از پیروزی در غزوه ی بدر

قبل از این‌که به پیشگویی قرآن در مورد غزوه‌ی بدر بپردازیم، مختصر اشاره‌ای به واقعه‌ی بدر لازم می‌نماید. طبق آن‌چه ابن کثیر و دیگر محققان

---

۱. نمل/۶۵.

اسلامی در تواریخ و کتب حدیث آورده‌اند این است که وقتی رسول خدا با خبر شدند ابوسفیان با کاروان تجارتی قریش از شام عازم مکّه است، خطاب به اصحاب فرمودند: «این قافله‌ی قریش و مال آن‌هاست، به سوی آن‌ها بیرون روید، امید است خدای منّان از فضل خود آن را بهره‌ی شما گرداند! » از آن طرف، ابوسفیان وقتی نزدیک حجاز رسید از بیم مسلمانان، دل نگران، جویای اخبار بود و چون از حرکت مسلمانان به قصد کاروان خویش آگاه شد، بی درنگ پیکی به مکّه فرستاد و قریش را به جنگ برانگیخت. قریشیان با تمام ابزار وتجهیزاتِ جنگی خویش به سمت مدینه حرکت کردند. در این میان، رسول خدا با اصحاب شان به قصد قافله‌ی ابوسفیان در حرکت بودند که در جایی به نام «ذفران» از حمله‌ی قریش آگاه شدند. پیامبر با اصحاب خود به مشورت پرداختند. اصحاب برای جنگ اعلام آمادگی کردند و این‌گونه غزوه‌ی بدر به وقوع پیوست.

در همان زمان که خداوند با فرو فرستادن آیه‌ی ۷ سوره‌ی انفال، مسلمین را به پیروزی بر یکی از دو گروه وعده داد:

﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾[1] «[به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان] را به شما وعده داد که از آن شما باشد و شما دوست داشتید که دسته بی‌سلاح برای شما باشد و[لی] خدا می‌خواست حق [=اسلام] را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه‌کن کند»

آیه‌ی فوق، قبل از واقع شدن جنگ بدر فرود آمد و خداوند مسلیمن را به یکی از دو پیروزی وعده داد؛ پیروزی بر قافله‌ی تجاری یا پیروزی در

---

۱. انفال/۷.

جنگ بدر. حال سؤال مطرح این است:

اگر وحی الهی نمی‌بود و اعجاز خدایی، چه کسی محمّد را از پیروزی و فتح خبر داد؟

مُردن ابولهب و ولید به حالتِ کفر

خداوند بلند مرتبه درباره‌ی ولید می‌فرماید: ﴿سَأُصْلِيهِ سَقَرَ﴾[1] «به زودی او را به سقر در آورم.»

و در مورد ابی لهب می فرماید: ﴿سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾[2] «بزودی در آتشی پرزبانه درآید.»

اگر اعجاز غیبی قرآن کریم نمی‌بود چه بسا احتمال داشت یکی از آن دو نفر از روی ریا و دروغ هم باشد اسلام بیاورد تا خطای قرآن را ثابت کند. امّا قرآن، بیان کرد که این دو، هرگز و هرگز مسلمان نخواهند شد و سرانجامشان نیز دوزخ خواهد بود. این‌گونه پیشگویی قرآن محقّق گشت و هردو نفر به حالت کفر مُردند.

خبر از مصون ماندن پیامبر از کشتن

خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾[3] «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.»

---

۱. مدثر/۲۶.
۲. مسد/۳.
۳. مائده/۶۷.

این‌که خداوند در آیه می فرماید: ﴿وَاللهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ بدان معنی است که ای رسول، پیام الهی را ابلاغ کن و از کسی، ترس به دل راه نده؛ زیرا من حافظ و یاور تو، هستم و هیچ یک از اینان نمی‌توانند آسیب یا آزاری برساند.

پیامبر قبل از نزول این آیه، از طرف یارانش، محافظت می‌شدند، چنان که امام احمد از حضرت عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ روایت می‌کنند که فرمود: «أنّ رسولَ الله سَهِر ذات لیلةً و هی جَنْبهِ قالت، فقلتُ ماشأنک یا رسول الله؟ قال: « لیتَ رجلاً صالحاً مِنْ اصحابی یحَرسُنی اللّیلة » فبینا أنا علی ذالک سَمعتُ صوتَ السّلاحِ فقال مَنْ هذا ؟ فقال: «أنا سعد بن مالک» فقال ما جاء بِک؟ قالَ جئتُ لَأحرُسک یا رسول الله قالت: فسمعتُ غطیطَ رسول الله فی نومه.»

حضرت عایشه ـ رضی‌الله‌عنها ـ فرمود: رسول خدا، شبی بیدار بود و من آن شب در نزد او بودم به او گفتم: تو را چه شده است ای رسول خدا؟ فرمود: « امید است مردی صالح از اصحابم بیاید و امشب مرا حراست کند. در این هنگام صدای سلاح به گوشم رسید. رسول خداپرسید: کیست؟ پاسخ آمد: من هستم، سعد بن مالک. رسول خدا پرسید: برای چه آمده‌ای؟ سعد جواب داد: ای رسول خدا، آمدم امشب از تو حراست کنم، بعد از آن، شب صدای خُرخُر رسول خدا را در خواب شنیدم.»

و باز از وی در سُنن تِرمِذی روایت شده است که رسول خدا از سوی اصحاب مورد حراست قرار گرفتند و چون آیه‌ی «و الله یعصمکُ» نازل شد، رسول خدا سرِ مبارک خود را از قبّه بیرون آورد و خطاب به نگهبانان فرمود: ای مردم، باز گردید؛ زیرا خدای عزوجل مرا در پناه خویش گرفت.[۱]

۱. کان النبیُّ یَحرَسُ حَتّی نزلتِ هذه الأیة «والله یعصمَک» قالت فأخرجَ النبیّ رأسه مِن القبّة و قالَ: «یا ایّها النّاس إنصرفوا، فقد عَصَمنا الله، عزوجلّ».

محفوظ ماندن رسول خدا در طول رسالت، دلیلی بر صدق و راستی این آیه و احادیث است که خداوند او را از شرّ اهل مکّه، سران کفر و حاسدان و دشمنان، علی رغم شدّت دشمنی و کینه توزی و اعلان جنگ شبانه روزی علیه وی، محفوظ داشت آن هم با خَلق و به کارگیری اسباب قضا و قدر الهی، چنان‌که از ابتدای رسالت، خداوند، رسول الله را به واسطه‌ی عمویش، ابوطالب که از بزرگان قریش بود محافظت کرد. همو که خداوند در قلبش مهر و مَحبّت رسول خدا را کاشت و چه بسا اگر وی اسلام می‌آورد بزرگان کفر در مکّه علیه ابوطالب و پیامبر توطئه می‌ریختند امّا به خاطر نقطه‌ی مشترکشان که کفر بود، احترام ابوطالب را نگه داشتند و تا ابوطالب زنده بودند نتوانستند به رسول خدا گزندی برسانند.

بعد از فوتِ ابوطالب، خداوند، انصار را به یاری پیامبر آورد کسانی که مسلمان شدند و رسول خدا به نزد ایشان در مدینه مهاجرت کرد، بدین وسیله بار دیگر از آسیب دشمنان محفوظ ماند. باز، خداوند، رسول خدا را از توطئه‌های یهود که منبعِ کید و فریب بودند محفوظ داشت. لذا هر کس، توطئه‌های فراوان دشمنان علیه جان پیامبر را از جانب قریش، یهود و غیر آنان مورد بررسی قرار دهد کمال این معجزه را در می‌یابد که چگونه خداوند پیامبر خود را محفوظ کرد.

فتح مکّه

از دیگر پیشگویی‌های قرآن کریم، خبر از فتح مکّه و تحقق رؤیای رسول اکرم است، خداوند بلند مرتبه در این باره می‌فرماید: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاء اللهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾[1] «حقّا

۱. فتح/۲۷.

خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود] شما بدون شک به خواست‌خدا در حالی که سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده‌اید با خاطری آسوده در مسجد الحرام درخواهید آمد خدا آنچه را که نمی‌دانستید دانست و غیر از این پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد.»

مفسرّان در بیان سبب نزول این آیه می‌گویند: خداوند سبحان به خواب پیامبرش در مدینه ـ قبل از آن‌که به سوی حدیبیّه بیرون روند ـ چنین نمایاند که ایشان و اصحابشان سرهای خود را تراشیده و کوتاه کرده‌اند. رسول خدا این خواب را برای اصحاب، بازگو کرد. اصحاب، شادمان شده، پنداشتند که در همان سال، وارد مکّه شده و با انجام مناسک عُمره، سر می‌تراشتند و موی کوتاه می‌کنند ولی در حدیبیّه مشرکان، ایشان را از داخل شدن به مکّه باز داشتند و این‌بار، منافقان گفتند: به خدا قسم، ما نه سر تراشیدیم، نه سر، کوتاه کردیم و نه به مسجدالحرام وارد شدیم. بعد از این نفاق ورزی، آیه‌ی فوق در تأیید خواب رسول خدا نازل شد و مسلمین در سال آینده در عین سلامت و بدون هیچ خونریزی وارد مکّه شدند، در حالی که اهل مکه در کوچه‌ها و راه‌های مکّه به انتظار رسول خدا و یارانشان نشسته بودند و پیامبر و اصحابش تکبیر گویان و در اوج شکوه و اقتدار، مکّه را فتح کردند و باز در همان مقطع زمانی و مکانی بود که رسول خدا، عفو سراسری برای مشرکان و اهل مکّه صادر فرمودند و کعبه را از لَوثِ بُتان پاک کردند و ندای توحید و یکتاپرستی را در آن شهر مقدس طنین انداز ساختند.

فتح قسطنطنیّه

امام احمد در کتابِ مُسندِ خود و حاکم در کتاب مستدرک از عبدالله بن بِشْر خَثعَمی و او هم از پدرش روایت می‌کند: از پیامبر شنودم که فرمود:

«لَتُفْتَحَنَّ القُسطَنطنیّه فلنعمَ الأمیرُ اَمیرُها و لنعم الجیشُ ذالک الجیشُ.» «همانا، قسطنطنیه فتح خواهد شد، و فرمانده‌ی آن جنگ، خوب‌ترین فرماندهان و سپاه آن، خوب‌ترین سپاه جنگی است.»

خداوند سبحان آن‌چه را رسول خدا خبر داده بود، محقّق ساخت و قسطنطنیه به دست سلطان محمّد فاتح، هفتمین سلطان عثمانی فتح شد.

وی؛ یعنی سلطان محمد فاتح، فرزند سلطان مراد خان در سال ۸۳۵ هـ متولد شد و در سال ۸۵٦ به حکومت رسید و مدّت حکومتش ۳۱ سال بود. به گواهِ تاریخ، وی یکی از بزرگ‌ترین حاکمانِ خلافت عثمانی است که بیشترین سعی و تلاش خود را در راه جهاد و مبارزه در راه خدا صرف کرد و در زمان او حکومت اسلامی به بالاترین مرتبه از قدرت و شکوه رسید.

پیروزی و تمکّن در زمین

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾[1] «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند».

---

۱. نور/۵۵.

حاکم، به صورت صحیح و طَبرانی از اُبَی بن کَعب روایت کرده‌اند: چون رسول خداﷺ و اصحابشان به مدینه هجرت کردند و انصار پناهشان دادند، مشرکانِ عرب، متّحد شده و همگی از یک موضَع درصددِ توطئه علیه مسلمانان برآمدند و کار به جایی رسید که مؤمنان جز با سلاح نمی‌خوابیدند. در این اوضاع بود که مسلمانان با خود می‌گفتند: آیا روزی خواهد رسید که با آرامش خوابیده و جز خدا از کسی ترسی نداشته باشیم! همان بود که آیه‌ی فوق نازل شد.

در حدیث شریف هم آمده است که رسول خدا، چون نگرانی اصحاب را می‌دیدند، می‌فرمودند:

«به خدا سوگند، که حق تعالی، کار دین را به مقصد می‌رساند تا آن جا که شخصی، سواره از صفا تا حضرموت به تنهایی راه می‌پیماید، در حالی که جز خدا و از گرگ بر گوسفندانش از هیچ کس و چیزی نمی‌ترسد ولی شما شتاب می‌ورزید.»

آیه‌ی مبارکه‌ی مذکور و حدیث شریف فوق، جزو معجزات غیبی رسول خدا است؛ زیرا هر دوی آن‌ها از وقوع امری در زمان آینده خبر دادند و خدای عزّوجلّ به این وعده وفا کرد و مسلمانان را بر جزیرة العرب مسلّط گردانید و قدرت مسلمین به جای رسید که ممالکِ شرق و غرب را فتح کرده، امپراتوری ایران و روم را در هم شکستند و بر بخش عظیمی از جهان آن روز، قرن‌های متمادی حکومت کردند. این مجد و شکوه تا پایان ربع اوّل قرن ۲۰ ادامه یافت و باز وعده‌ی الهی با رویکردی دیگر، در حقّ انسان‌های ناسپاس تحقّق یافت.

از بین رفتنِ کِسری و قیصر

امامانِ محدّث، بخاری و مسلم ـ رضی‌الله‌عنهما ـ در حدیثی که از

ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کند آورده‌اند:

«اِذا هَلکَ کِسری فلا کِسرَی بعدهُ و اذا هَلکَ قیصرُ فلا قیصَر بَعدهُ و الّذی نَفسی بیدهِ لَتُنفَقنَّ کُنوزُهُما فی سَبیل اللهِ.»

« وقتی که کسری هلاک شد پس از بعد از او کسرایی نخواهد بود و چون قیصر نابود شود دیگر بعد از او قیصری نخواهد بود. قسم به کسی که جانم در دست اوست، شما مسلمین، گنج‌های ایشان را در راه خدا انفاق می‌کنید.»

چنان‌که می‌دانیم لقب پادشاهان ایران، کسری و لقب شاهانِ روم و شام، قیصر بوده است. وقتی رسول خدا از هلاک آن‌ها سخن گفت، این دو کشور جزو امپراتوری‌های بزرگ و قدرتمند آن زمان محسوب می‌شدند و در نگاهِ مردمان آن روزگار، حذف و شکست این دو کشور غیر ممکن بود. امّا رسول خدا با الهام وَحیانی خود، نابودی آن دو را اعلام فرمود و چه زیبا پیشگویی رسول خدا به واقعیّت نشست.

در حدیثِ دُحیه‌ی بن خلیفه‌ی کلبی روایت شده است: هنگامی که او از نزد قیصر به خدمت پیامبر بازگشت، فرستادگانِ کسری را نزد امیر صنعا یافت؛ زیرا هنگامی که پیامبر برای کسری نامه فرستاد؛ کسری به عامِل تحت الحمایه‌ی خود در صنعا نامه‌ای نوشته، او را تهدید کرده بود آیا نمی‌توانی به جای من، کارِ مردی را بسازی که در سرزمین تو، مرا به دین خویش دعوت می‌کند؟! پس یا کار او را بساز یا با تو چنین و چنان خواهم کرد! فرماندار صنعا نیز چند نفر را به دنبال پیامبر فرستاد تا نزد او بیاید. وقتی پیامبر نامه را خواند، پانزده شب آنان را به حال خود رها کرد و سپس به آن‌ها فرمود: «نزد یار و فرمانروای خود برگردید و به او بگویید که پروردگار من پروردگار شما را امشب کشته است.» آن ها بازگشتند و خبر

را به او رساندند. دُحیه می‌گوید چیزی نگذشت که خبر آمد: کسری کشته شد.[۱]

و باز طبق فرموده‌ی نبوی، تاریخ به وقوع پیوست و پیامبر که در مورد قیصر روم نیز پیشگویی کرده بودند، این پیشگویی در طول خلافتِ خلفای راشدین ﷺ به واقعیت پیوست؛ یعنی، قیصر روم که نامش هرقِل بود و بر سرزمین‌های روم، شام و جزیرة العرب حکومت می‌کرد، دستش از سرزمین شام و جزیرة العرب کوتاه شد و سلطنتش به روم محدود ماند، کسری پادشاه ایران نیز تمام سرزمینش در زمان خلیفه دوّم توسط مسلمین اشغال شد و در زمان خلیفه سوّم به تصرفّ کامل مسلمانان درآمد (۳۲ ه).

جنگ ترک و عجم با اهل اسلام

امام بخاری در کتابِ صحیح خود از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا فرمودند: «لا تقومُ الساعةُ حَتّی تُقاتِلوا خُوزاً و کرمانَ مِن الأعاجم حُمرَ الوجوهِ فُطسُ الانوفِ، صغار الأعین، کانَّ وجوهَهُمُ المجانُّ المطراقَةُ نعالِهم الشَّعرُ.» « قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه با گروهی از ترکان خواهید جنگید که صورت هایی قرمز، بینی‌هایی پهن و چشمانی کوچک دارند و صورتشان همچون سپرهای دولایه (چاق) است و کفش هایشان از مو بافته شده است.»

و باز وعده‌ی رسول خدا به واقعیت پیوست و جهان اسلام در سال ٦١٦ شاهدِ هجوم ویرانگر قوم مغول به رهبری چنگیز خان به جهان اسلام بود.

خبر از مرگ امّ حرام، بنت ملحان

امام بخاری و مسلم در کتاب‌های حدیث خود از انس بن مالک روایت کرده‌اند که پیامبر خدا به خانه‌ی امّ حرام، بنت ملحان می‌رفت و امّ حرام برای ایشان غذا می‌آورد؛ چون وی از طریق خاله‌های پیامبر، محرم رسول

---

۱. دلائل النبوه بیهقی (ع / ۳۹۱ ـ ۳۹۰) با تصحیح البانی.

خدا محسوب می‌شد. روزی پیامبر به منزل امّ حرام رفت و امّ حرام برای پیامبر غذا آورد و سپس موهای سر ایشان را تمییز کرد. بعد از آن، پیامبر خدا به خواب رفت و سپس بیدار شد در حالی که می‌خندید. امّ حرام می‌گوید: از پیامبر خدا پرسیدم: ای رسول خدا، خنده‌ی شما از چیست؟ وی فرمود: «خداوند، افرادی از امّتم را به من نشان دادند که در دریا برای جهاد در راه خدا می‌رفتند؛ آن‌ها مانند پادشاهانی بودند که بر تخت‌ها تکیه زده بودند.» گفتم: ای رسول الله، از خدا بخواه من را یکی از آن‌ها قرار بدهد! رسول خدا هم دعا کرد و سپس به خواب رفت و بار دیگر چون برخاست می‌خندید و همان سخن اوّل را دوباره تکرار فرمودند. من هم گفتم: ای رسول خدا، از خداوند بخواه من هم از آن‌ها باشم، پیامبر فرمود: «تو از نخستین افراد آن گروه هستی.»[۱]

تحقق پیشگویی رسول خدا طول کشید تا اینکه امّ حرام در زمان معاویه بن ابی سفیان سوار بر کشتی به دریا رفت و چون از دریا گذشت از اسبش فرو افتاد و فوت کرد.

شایان ذکر است سپاه مذکور، اولین ناوگان دریایی اسلام به فرماندهی معاویه در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه بود.

شیوع فساد و بی رحمی

امام احمد و حاکم از عبدالله بن عمر روایت می‌کنند: پیامبر خدا فرمود: «لا تَقومُ السّاعَةُ حَتّی يُظهرَ الفحشَ والتفاحشَ وقطيعةَ الرّحمِ، وسوءَ الْمُجاوَرة»

«قیامت بر پا نمی‌شود تا گفتار و رفتارهای زشت، قطع صله رحم و بد بودن با همسایه رواج یابد.»

آن‌چه پیامبر خبر داد امروز واقع شده است، فحّاشی بین بسیاری از مردم

---

۱. بخاری کتاب جهاد حدیث شماره (۲۷۸۹ و ۲۷۸۸) و مسلم کتاب امارت (۴۹۱).

رواج یافته است آنان به سخنان گناه آلود خود و عذاب سخت مترتب بر آن مبالات نمی‌کنند. همچنین صله‌ی رحم قطع شده و خویشاوندان نزدیک به هم سر نمی‌زنند در نتیجه ارتباط بینشان قطع شده است. ماه‌ها و سال‌ها می‌گذرد، آن‌ها ـ علی رغم این‌که در یک شهر ساکنند ـ همدیگر را ملاقات نمی‌کنند. بی شک این خصلت ناشی از ضعف ایمان است و پیامبر خدا ما را به صله‌ی رحم تشویق کرده و از قطع آن بر حذر داشته است.

پیدایشِ فتنه و نزدیکی بازارهای مالی

ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کنند پیامبر خداﷺ فرمودند: «لا تقومُ السّاعةُ حتّی تظهر الفتنُ ویکثرَ الکذب وتتقارب الأسواق» «روز قیامت بر پا نمی شود تا اینکه فتنه ظاهر شود و کذب زیاد گردد و بازارها به هم نزدیک شوند». اشاره به زمان ما دارد که ساکنین زمین به سبب افزایش و پیشرفت وسائل حمل و نقل در زمین، دریا و هوا و تنوع وسائل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون و... به هم نزدیک شده و بازارها تقارب پیدا کرده‌اند. هیچ تغییری در قیمت ها در ناحیه‌ای از زمین صورت نمی‌گیرد مگر تجّار در جاهای دیگر از آن مطّلع می‌شوند و قیمت‌های خود را براساس بازار کم و زیاد می‌کنند. و بازرگانان در مدّت زمانِ کوتاهی به بازار شهرهای دور می‌روند معاملات خود را انجام می‌دهند و بر می‌گردند یا با هواپیما به بازارهای شهرهای دورتر می‌روند و کمتر از ٢٤ ساعت به شهر خود بر می‌گردند.

افزایش قتل و کشتار

ابوهریره روایت می کند پیامبر خداﷺ فرمودند: «لا تقومُ الساعةُ حتی یکثر الهرجُ» قالوا: وما الهرجُ یا رسولَ الله؟ قال: القتلُ، القتلُ.» «قیامت بر پا

نمی‌شود تا هرج افزایش یابد.» گفته شد: هرج چیست ای پیامبر خدا، فرمودند: «قتل، قتل» ابوهریره روایت می‌کند پیامبر خداﷺ فرمودند: «والّذی نفسی بیده لا تذهب الدنیا حتی یأتی علی النّاس یوم لا یدری القاتل فیم قتل ولا المقتول فیم قتل» «قسم به کسی که نفس من در دست اوست دنیا تمام نمی شود تا روزی بیاید قاتل نداند به چه دلیل قتل کرده است و مقتول نداند چرا کشته شده است». گفته شد چگونه این امر ممکن می شود. فرمودند» :الهرج، القاتل والمقتول فی النار» «کشتار زیاد (در چنین حالی) قاتل و مقتول هر دو به دوزخ می روند».

برخی از آن‌چه پیامبر در این احادیث خبر داده تحقق یافته است. در عهد صحابه، قتال بین مسلمانان بعد از شهادت حضرت عثمانؓ واقع شد سپس جنگ‌ها در برخی مناطق نسبت به مناطق دیگر و بعضی سال‌ها نسبت به سال‌های دیگر افزایش یافت بدون این‌که سبب آن‌ها معلوم باشد در قرون اخیر جنگ‌های ویران کننده‌ای بین ملّت‌ها ایجاد شده‌اند که هزاران نفر را از بین برده، باعث انتشار فتنه بین آن‌ها گشته‌اند؛ به طوری که یک نفر دیگری را می‌کشد اما دلیل اصلی آن را نمی‌دانست.

البته پخش اسلحه‌های کشنده و تخریب کننده بین ملت‌ها و امّت‌ها نقش اساسی را در افزایش قتل و کشتار داشته‌اند. تا آن‌جا که انسان بی ارزش شده و مانند حیوان ذبح می‌گردد و خونش ریخته می‌شود. سبب همه‌ی این‌ها از هم پاشیدگی ملّت‌ها و کم عقلی آن‌ها است. هنگام وقوع فتنه‌ها فرد کشته می‌شود اما نمی‌داند چرا و برای چه چیزی کشته شد بلکه برخی از مردم را می‌بینیم به خاطر اسباب واهی دیگران را می‌کشند و این مصداق قول پیامبرﷺ است «إنه لینزع عقول أکثر أهل ذلک الزمان» «عقل بیشتر مردم آن زمان نقص پیدا می‌کند» از شر فتنه‌های پنهان و آشکار به خدا پناه می‌بریم و از او عافیت و صحّت را می طلبیم.

افزایش نظامیان و اعوان ستمگران

امام احمد از ابو امامه‏ﷺ روایت می‌کند که پیامبر خـدا فرمودنـد: «یکـون فی هذه الأمة فی آخر الزمان رجال - أو قال: یَخْرُجُ رجالٌ مِن هَـذه الأمّـةِ فـی آخر الزّمان - مَعَهُم سیاطٌ کأنّها أذنابُ البَقر، یَغدون فی سُخطِ الله، و یَروحُـون فی غَضَبِهِ» در آخر الزمان مردانی از این امت (خواهند آمد (شلاقی ماننـد دم گاو بدست دارند صبح و شام در عذاب و غضب خداونـد قـرار دارنـد» در روایت طبرانی در «الکبیر» آمده است: «سیکون فی آخر الزمان شرطةٌ یغـدون فی غضب الله، و یروحون فی سخط الله، فإیاک أن تکون من بطانتهم» (۲)» در آخر الزمان نظامیانی خواهند آمد در غضب خدا صبح می‌کننـد و در عـذاب خدا شب را به پایان می‌رسانند پس مبادا از حامیان آن‌هـا باشـی «بـه چنـین افرادی که بر مسلمین چیره می‌شوند و آنان را بدون حـق عـذاب مـی‌دهنـد وعده عذاب داده شده است.

امام مسلم از ابوهریره روایت می‌کند پیامبر خداﷺ فرمودند: «صنفانِ مِـن أهلِ النّار لم أرهُما: قومٌ معهُم سیاطٌ کأذنابِ البَقر یَضربون بها النـاس......»(۳) «دو گروه که آنها را ندیده ام از اهل جهنم هـستند یکـی از آنـان انـسانهایی هستند شلاقی مانند دم گـاو در دسـت دارنـد و بـا آن مـردم را مـی‌زننـد.» نووی(رح) می گوید: «این حدیث یکی از معجزات پیامبر اسـت زیـرا مفـاد آن امروز تحقق یافته است و شـلاق بدسـتان غلامـان و یـاوران نظامیـان هستند.»[1]

---

۱. مسند امام احمد» (۲۵۰/۵ با حاشیه منتخب الکنز) حدیث صحیح است. (۲) اتحـاف الجماعـه (۵۰۸-۱/۵۰۷) حدیث صحیح است. «صحیح الجامع» (۳۱۷/۳) (حدیث ۳۵۶۰ (۳) صحیح مـسلم «بـاب جهـنم اعـاذ نـا الله منهـا (۱۹/۱۷ با شرح امام نووی (۴) شرح نووی بر مسلم» (۵).(۱۷/۱۹) «صحیح مسلم» باب جهـنم اعـاذ نـاالله منهـا (۱۹/۱۷ با شرح نووی (۱)(طبرانی آن را در «الصغیر» و «الاوسط» روایت کرده، راویان آن رجـال صـحیح هـستند جز مؤمل بن اهاب، او نیز مطمئن است. «مجمع الزوائد(۵/۲۳۵).

مُجاز کردنِ شرابخواری

در میان امّت شراب خواری با عنوان‌هایی دیگر ظاهر شده است بدتر از آن برخی مردم آن را حلال می‌دانند. و این یکی از نشانه‌های قیامت است. امام مسلم از انس بن مالک روایت می‌کند از پیامبر خدا شنیدم فرمود: «مِن أشراط السّاعةِ.... (وذکر منها) ویشرب الخَمر». «از جمله نشانه‌های قیامت.... ترویج شراب خواری است در احادیث بحث آلات موسیقی بحث شرب خمر نیز به میان آمد از جمله: افرادی از امتم خواهند آمد شراب خواری را جائز می دانند.

انتشار رباخواری

ظهور و انتشار ربا بین مردم و عدم مبالات به حرام از نشانه های قیامت است عبدالله بن مسعود حدیثی نقل می کند که پیامبر می‌فرماید: «بین یدی الساعة یظهر الربا»(۳). «قبل از آمدن قیامت ربا انتشار می یابد «در حدیث صحیح از ابوهریره آمده است پیامبر خدا فرمود: «لیأتینّش علی النّاسِ زمانٌ لا یُبالی المرءُ بما أُخذ المالُ أمِن حلالٍ أم مِن حرامٍ»(٤). «زمانی فرا می‌رسد انسان در کسب و کارش مبالات نمی‌کند آیا این مال حلال است یا حرام.» این احادیث بر بسیاری از مسلمانان امروزی تحقق یافته است. آنان را می‌بینی در کسب و کارشان به دنبال حلال نیستند بلکه مال را حلال یا حرام جمع می‌کنند. و غالباً حرام آن با اخذ ربا در معاملات است. معاملات ربوی امروز انتشار یافته و بسیاری از مردم در این بلای بزرگ غوطه ورند.

انتشار زنا

پیامبر خبر داده است انتشار زنا و افزایش آن بین مردم یکی از نشانه های

قیامت است.

در صحیحین (مسلم و بخاری) از انس روایت شده است. پیامبر فرمودند: «إنَّ من أشراط الساعة .....و يظهر الزنا»(۲). «از جمله نشانه های قیامت..... و انتشار زنا بین مردم است.»

ابوهریره روایت می‌کند پیامبر فرمودند: «سيأتي على الناس سنوات خدّاعات و..... و تشيع فيها الفاحشة»(۳). «بر انسان سال هایی خواهد آمد که... و فاحشه در آن شایع می گردد».بدتر از این حلال دانستن زنا است.

ظهور فتنه در مشرق

منبع بیشتر فتنه‌های واردشده بر مسلمانان در مشرق بوده است در آنجایی که شاخ شیطان طلوع می‌کند همانطور که پیامبر خدا به ما خبر می‌دهد.

عبدالله پسر عمر می‌گوید در حالی که پیامبر خداﷺ رو به مشرق ایستاده بود از او شنیدم چنین فرمودند: «ألا إن الفتنة هاهنا، ألا إن الفتنه هاهنا، من حيث يطلع قرن الشيطان[۱]»[۱]. «روایت از مسلم و بخاری»[۲].

---

۱. [۱]) قرن الشیطان یعنی نیروی شیطان و پیروانش یا اینکه شیطان هنگام طلوع خورشید سرش را در برابر آن قرار می‌دهد تا سجود بندگانش روی آن قرار گیرد. «فتح الباری» (۴۶/۱۳).

[۲]) «صحیح بخاری» کتاب الفتن باب قول النبیﷺ «الفتنة من قبل المشرق» (۴۵/۱۳ با شرح فتح الباری) و «صحیح مسلم» کتاب الفتن و أشراط الساعة (۳۱/۱۸ با شرح نووی).

[۳]) «صحیح مسلم»، کتاب الفتن (۳۱/۱۸-۳۲ – با شرح نووی).

[۴]) روایت از طبرانی، راویان آن موثقند «مختصر الترغيب و الترهيب (ص ۸۷) للحافظ ابن الحجر تحقيق عبدالله بن سید احمد بن حجاج، مطبعة التقدم، ناشر مكتبة السلام، قاهره چاپ چهارم (۱۴۰۲ ه).

[۵]) «فتح الباری»، (۴۷/۱۳).

[۶]) پیروان زردشت پسر یورشب اهل آذربایجان است آنان معتقدند نور و تاریکی دو اصل متضادند و مبدأ موجودات عالم هستند. زردشت می گوید: خداوند پدیدآورنده نور و تاریکی است. زردشتیه جماعتی منظم با درجات و مراتب متفاوت در منطقه فارس هستند «الملل و النحل» (۲۳۶/۱ – ۲۳۷) شهرستانی و کتاب «وجاء دور المجوس» (ص ۲۴) دکتر عبدالله الغريب.

[۷]) مانویه: پیروان پسر فاتک مجوسی هستند. براساس عقیده آنان جهان پدیدآمده از دو اصل قدیمی نور و ظلمت است. «الملل و النحل» شهرستانی (۲۴۴/۱).

«آگاه باشید فتنه در آنجا است، فتنه در آن‌جاست، در جایی که شاخ شیطان طلوع می‌کند (یا می‌روید)».

امام مسلم در روایتی با این لفظ، آن‌را بیان می‌کند پیامبر خدا فرمود: «رأس الکفر من هاهنا من حیث یطلع قرن الشیطان» یعنی المشرق[۳] «اساس کفر آنجاست که شاخ شیطان در آن طلوع می‌کند (مشرق زمین)».

ابن حجر می‌گوید: «منشأ اولین فتنه‌ای که موجب تفرقه بین مسلمانان شد و شیطان را خرسند و خوش‌حال ساخت مشرق بود و همچنین بدعت

---

[۸]) مزدکیه: پیروان مزدک پسر با فدا داند کسی که به آزادی بی قید و بند و اشتراک در اموال و زنان دعوت می کرد. کمونیسم جدید در واقع تداوم راه مزدکیت بود «ملل و نحل» شهرستانی (۲۴۹/۱) و کتاب «جاء دورالمجوس» (ص ۲۷-۲۹).

[۹]) هندوسیه: هندوسی دیانت بیشتر مردم هند است و توسط آریاییها هنگام فتح هند به آنجا برده شد مؤسس معیّنی ندارد. مجموعه عقائد این آیین دارای آلهه فراوانی است که مردم را به چهار طبقه تقسیم می کنند. اعلای آنها براهمه و پایینترین آن منبوذون هستند. کتاب مقدسی به نام «الویدا» دارند که بیشتر تاریخ آریاییها یعنی طبقه براهمه را بحث می‌کند و در آن مجموعه‌ای تعالیم نیز دیده می‌شود. «مقارنة الادیان / ادیان الهند الکبری» (۴۹/۴ — ۴۶) احمد شلبی.

[۱۰]) بوذیه: مؤسس آن (سیدهارتا) مشهور به بودا است. دعوت این آیین بیشتر به زهد، ریاضت و تقشف است او معتقدبه تناسخ (اساس ادیان هند) است و همچنین او هیچ الهی را قبول ندارد.

بودائیت و هندیت با هم امتزاج یافته اند. و بودا جزو آلهه هندیت قرار گرفته است. «مقارنة الادیان / ادیان الهند الکبری» (۱۳۷/۴ — ۱۷۰).

[۱۱]) قادیانیه: مؤسس آن میرزا غلام احمد قادیانی است. این آیین در اواخر قرن نوزده میلادی درهند و پنجاب پاکستان تأسیس شد. او ادعای نبوت و مسیح موعودمی‌کرد.

[۱۲]) بهائیت: مؤسس این آیین مردی از فارس به نام میرزاعلی محمد شیرازی است که خود را ملقب به باب (در)، کرد. حکومت فارس او را زندانی کرد و سپس به قتل رساند و یکی از پیروانش به نام بهاءالله میرزا حسین علی به جای او نشست. از جمله عقائد او نسخ قرآن، انهدام کعبه، ابطال حج و ادعای نبوت بود. او کتابی به نام «کتاب اقدس» دارد.

آئین بهائیت دچار غلو شد و ادعا کردند بهاء خدا است وعبارت مشهور آنها که آنرا منتشر می کردند این بود «بهاء ای اله من».

کتاب «دراسات عن البهائیة والبابیة» مجموعه رسائلی از تعدادی نویسنده مسلمان. چاپ المکتب الإسلامی، چاپ دوم (۱۳۹۷ هـ) دمشق. او را یاری داد. از جمله عقائد باطل آن نسخ جهاد و پیروی از حکومت انگلستان بود. او نزول عیسی را ساخته دست مسیحیان می‌دانست و هرکس بگوید عیسی نمرده است آنها او را مشرک می‌دانند. او در سال ۱۹۰۸. م فوت کرد.

در آنجا رشد کرد»[٥].

در عراق، فرقه‌های خوارج، باطنیه، قدریه، جهمیه، معتزله تشکیل شدند و منشأ اغلب اقوال کفرآمیز مشرق زمین یعنی سرزمین مجوس، زردشتی[٦]، مانویه[٧]، مزدکیه[٨]، هندوسیه[٩]، بوذیه[١٠] اخیراً قادیانیه[١١]، بهائیه[١٢] و... امثال آنها است.

و همچنین ظهور قوم تاتار در قرن هفتم هجری در مشرق بود. به دست آنان قتل و کشتار بزرگی در منطقه ایجاد شد که تفصیل آن در کتب تاریخ آمده است.

این روند تا امروز نیز ادامه داشته و اکنون مشرق زمین منبع فتنه‌ها، شرارت‌ها، بدعت و خرافات است و شیوعی کفر مآبی، مرکز آن در روسیه و چین است. همچنین ظهور دجال، یاجوج و ماجوج نیز از شرق است.

لازم است یادآور شوم برخی از فتنه‌ها که پیامبر درباره‌ی انها بحث کرده‌اند از نشانه‌های قیامت محسوب می‌شوند مانند واقعه‌ی صفین و ظهور خوارج.

پسگفتِ مولّف

بار خدایا، تو را سپاس گوییم و سرِ بندگی بر آستانت، ساییم[1] و شادان از آنیم که به درگاهِ تو پویانیم و نشانِ وجود، تبلور ذاتِ تواش خوانیم[2].

شمیمِ دلنوازِ الطافِ بی‌کرانت همگان را فراگرفته[3]، از ماهی تا ماه و از ثَری[4] تا ثُریّا[5] بر همگان تافته،در دلِ ذرّه‌ها و اندرون کهکشان‌ها، ندا در آید که مُلک و ملکوت[6] او را باید و نشستن بر سریر « لمنِ المُلکُ»[7] او را شاید، بی نَفخِ روح تو ما را رَوحی(شادی) نه بی‌جودِ کرمت ما را شوقی نه.

معبودا، تراوشِ بنان خامه برای سپاس در حضرت کبریایت، حالِ عارفان بدو دست داده « مَن عَرفَ اللهُ کَلَّ لسانُهُ »[8] بدرستی هر کلامی و هر بیانی بی سپاس از آستان خدایی و بی دست مایه از یاد کبریایی ناقص و سقیم نماید[9].

لاشکّ اگر فضل و بخشش آن وجود همیشگی و آن عزیز سرمدی نبود، اینک که رشته‌ی افکارم منسجم و منظم نماید و ملبّس و مهیّا به تگ آید، آن هنگام «قاعاً صَفصَفاً»[10] به خود راه داده، طریق « هباءً منثوراً »[11] می‌گرفت و

---

۱. الحمد لله ربّ العالمین.

۲. فاینَما تَولّو فَثَمَّ وجهُ الله.

۳. وَسعت رَحمتَهُ کُلَّ شیءٍ.

۴. کنایه از عمق زمین.

۵. کنایه از اوج آسمان.

۶. جهان پیدا و ناپیدا، سلطنت و کبریایی.

۷. اشاره به آیه‌ی لمن المُلک الیومَ لله الواحد القهّار(غافر/ ۱۶).

۸. هرکه خدا راشناخت (و عظمتش را دریافت از حیرت) از سخن باز می‌ماند.

۹. کُلُّ اَمرٍ ذیبالٍ لَم یُبدَا ببسم الله فهوَ اَبتَر.

۱۰. دشت‌های هموار اساره به (طه/ ۱۰۶).

۱۱. گَرد پراکنده ، اشاره به (فرقان/ ۲۵).

چون گنجِ روان[1]، روان[2] اندر روانِ زمین[3] می‌رفت.

بر بلندا بخوانیم و ندا در عالَم زنیم، بار الها، رادا، بزرگا، معبودا، پیامبرت، محمّد بن عبدالله ـ صلعم ـ رسالت تماماً بگذاشت و در ابلاغش اهمالی بنداشت و معالمی؛ چون جهاد و صلات و اندرز برچارسوی دین بر افراشت.

در پایان کتاب، با زبانی ناقص و خامه‌ای قاصر به آستان خداوندی، پیشانی شکر ساییده، خاضعانه خواهیم گفت: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و این‌که خدایا، خودت می‌دانی که چه‌قدر به این اسلام و به این یکتاپرستی‌ام افتخار می‌کنم؛ پس از تو خواستارم آخرین لحظاتِ عمرم نیز بر همین منهج و سلوک بوده، پیمانِ توحید و عهد رسالت نبیّ مکرم اسلامﷺ و اقتفای سابقان صالحِ امّت را در گردن داشته باشم! آمین

به پایان آمد این دفتر و حکایت، هم‌چنان باقی است...

«کمال روحانی»

---

۱. کنایه از گنج‌های قارون که گویا در عمق زمین در حرکت است.

۲. رونده و جاری.

۳. درون زمین.

فصل هفتم:

منابع و مآخذ

هو الله الذي لا إله إلا هو الملك

فهرست اعلام (اسامی، مکان‌ها و کتاب‌ها)

منابع و مآخذ کتاب

منابع عربی

۱. إبراهیم، محمد إسماعیل: «القرآن و إعجازه العلمی» دار الفکر العربی ـ القاهرة.

۲. إبراهیم، محمد محمود: «إعجاز القرآن فی علم طبقات الأرض» ـ اتحاد طلاب کلیة الهندسة جامعة أسیوط (۱۳۹۱هـ / ۱۹۷۲م). و هی مجموعة محاضرات ألقیت فی الفترة من ۱۹۴۲م ـ ۱۹۵۶م.

۳. إبراهیم، مدحت حافظ: «الإشارات العلمیة فی القرآن الکریم» مکتبة غریب ـ القاهرة (۱۹۹۳م).

۴. أبو حیان الأندلسی، أبو عبدالله محمد بن یوسف: «تفسیر البحر المحیط» ـ مطبعة دار السعادة ـ القاهرة ـ (۱۳۲۸هـ / ۱۹۱۰م)، دارالفکر ـ بیروت (ط ۲) (۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳م).

۵. أبو العطا، نظمی خلیل (۱۹۸۷م): «إعجاز النبات فی القرآن»، مکتبة النور.

۶. أبو العطا، نظمی خلیل (۱۹۹۸م): «آیات معجزات من القرآن الکریم و عالم النبات»، دار الجمیل ـ القاهرة.

۷. إمام، محمد سعید: «حدیث الإسلام عن الأشجار» المجلس الأعلی للشئون الإسلامیة بمصر ـ (۱۴۰۰هـ / ۱۹۸۰م).

۸. أحمد، حنفی: «التفسیر العلمی للآیات الکونیة فی القرآن» ـ دارالمعارف بمصر (۱۹۰۶م).

۹. الألوسی: أبوالفضل شهاب الدین محمود شکری (ت ۱۲۷۰هـ): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی» ـ إدارة الطباعة المنیریة ـ القاهرة (بدون تاریخ)، دارلفکر، بیروت (۱۳۹۸هـ / ۱۹۷۸م)، دارإحیاء التراث العربی / الحلبی / مصر (ط ۴) (۱۴۰۵هـ / ۱۹۸۵م).

۱۰. ابن کثیر، الحافظ عماد الدین أبو الفداء إسماعیل (ت ۷۷۴هـ): «تفسیر القرآن العظیم» (۴ أجزاء)، مطبعة الاستقامة ـ القاهرة (ط ۲)، (۱۳۷۳هـ / ۱۹۵۴م).

۱۱. ابن کثیر، الحافظ عماد الدین أبو الفداء إسماعیل (ت ۷۷۴هـ): «فضائل القرآن» ـ

الإعجاز العلمی فی اللبن و مکوناته»، هیئة الإعجاز العلمی فی القرآن و السنة - رابطة العالم الإسلامی - مكة المكرمة.

۴۱. شحاتة، عبدالله: «آيات الله فی الكون تفسير الآيات الكونية بالقرآن الكريم»، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع (۱۴۲۲هـ / ۲۰۰۲م).

۴۲. شرباتی، محمد سليم: «تعريف التعريف بالتفسير العلمی»، دارالمنهل - دمشق (۲۰۰۳م).

۴۳. الشنقيطی، محمد الأمين بن محمد المختار الجكنی: «أضواء البيان فی إيضاح القرآن بالقرآن»، مطبعة المدنی بالرياض (۱۳۸۶هـ / ۱۹۶۶م).

۴۴. الشوكانی، محمد بن علی بن محمد (ت ۱۲۵۰هـ): «فتح القدير الجامع بين فنی الرواية من علم التفسير» مطبعة مصطفی البابی الحلبی - مصر، دارالفكر - بيروت، (۱۴۰۳هـ / ۱۹۸۳م).

۴۵. شيحا، منير يوسف (۱۹۸۴م): «ريادة النبات فی الكويت»، مؤسسة الكويت للتقدم العلمی.

۴۶. الصابونی، محمد علی: «صفوة التفاسير» (فی ثلاثة مجلدات)، دارالقرآن الكريم - بيروت (۱۴۰۲هـ / ۱۹۸۱م).

۴۷. صالح، عبدالمحسن: «و من كل شیء خلقنا زوجين»، عكاظ (۱۴۰۴هـ / ۱۹۸۴م).

۴۸. طبارة، عفيف عبدالفتاح: «روح الدين الإسلامی»، دارالعلم للملايين (۱۳۹۷هـ / ۱۹۷۷م).

۴۹. الطوبی، محمد رشاد (۱۹۸۹م): «... فمنهم من يشمی علی بطنه ...» سلسلة اقرأ [۵۴۶] دارالمعارف - مصر.

۵۰. عارف، أبو الفداء محمد عزت محمد (۱۹۹۸م): «شجرة المعجزات: التمر و فوائد الطبية»، دار الاعتصام.

۵۱. عبدالباقی، محمد فؤاد: «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم»، دار و مطابع الشعب - القاهرة (۱۳۶۴هـ / ۱۹۴۵م).

۵۲. عبدالجبار، القاضی: «المغنی» وزارة المعارف المصرية.

۵۳. عروة، أحمد (۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۶م): «أفرأيتم النار التی تورون»، من منشورات هيئة الإعجاز العلمی للقرآن و السنة نشرة رقم (۱۹).

۵۴. عشری، عبدالمنعم السيد: «تفسير الآيات الكونية فی القرآن الكريم»، الهيئة المصرية العامة للكتاب (۱۹۸۵م).

۵۵. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد الغزالی (ت ۵۰۵هـ): «إحياء علوم الدين»، المكتبة التجارية الكبری - القاهرة (۱۳۳۱هـ / ۱۹۱۲م).

۵۶. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد الغزالی (ت ۵۰۵هـ): «جواهر القرآن»، مكتبة الجندی - القاهرة (۱۳۸۴هـ / ۱۹۶۴م)، الطبعة الخامسة، دار الآفاق الجديدة - بيروت (۱۴۰۱هـ / ۱۹۸۱م).

۵۷. الغمراوی، محمد أحمد، والكردانی، أحمد عبدالسلام: «الإسلام فی عصر العلم»، دارالكتب الحديثة ـ القاهرة (۱۳۹۳هـ / ۱۹۷۳م).
۵۸. غنيم، كارم السيد (۱۹۸۹م): «عجائب العنكبوت: دراسة فی القرآن و التراث و العلم الحديث»، دار الصحوة للنشر ـ القاهرة.
۵۹. الفراء، أبو زكريا يحيی بن زياد (ت ۲۰۷هـ): «معانی القرآن» تحقيق النجاتی، مطبعة دار الكتب المصرية (۱۳۷۴هـ / ۱۹۵۵م).
۶۰. فرج، إبراهيم محمد: «علم الأرض» (الجزء الأول و الثانی)، دار الكتاب المصری (۱۳۷۹هـ / ۱۹۵۹م).
۶۱. فرغلی، قطب عامر (۱۴۱۷هـ / ۱۹۹۶م): «اختلاط الماء بالأرض الهامدة» من منشورات هيئة الإعجاز العلمی للقرآن و السنة، نشرة رقم (۲۰).
۶۲. الفندی، محمد جمال الدين: «من روائع الإعجاز العلمی فی القرآن الكريم»، دارالتحرير ـ القاهرة ـ (۱۹۶۹م).
۶۳. الفندی، محمد جمال الدين: «الكون بين العلم و الدين» المجلس الأعلی للشئون الإسلامية (۱۳۹۱هـ / ۱۹۷۲م).
۶۴. القطان، مناع خليل: «مباحث فی علوم القرآن»، مؤسسة رسالة، الطبعة السابعة (۱۴۰۲هـ / ۱۹۸۲م).
۶۵. قطب، سيد: «فی ظلال القرآن» (فی ستة مجلدات)، دار الشروق ـ بيروت (۱۳۹۳ هـ / ۱۹۷۳م).
۶۶. قطب، سيد: «التصوير الفنی فی القرآن»، مكتبة وهبة ـ القاهرة (۱۳۶۹هـ / ۱۹۴۹م).
۶۷. الكرمانی، محمد بن حمزة: «البرهان فی متشابه القرآن لما فيه من الحجة و البيان» تحقيق: ناصر بن سليمان العمر، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية ـ الرياض.
۶۸. كمال الدين، حسين: «إسقاط الكرة الأرضية لمكة المكرمة»، مجلة البحوث الإسلامية ـ الرياض ـ (۱۳۹۵ / ۱۳۹۶هـ).
۶۹. كنعان، محمد أحمد: «قرة العينين علی تفسير الجلالين»، المكتب الإسلامی ـ بيروت ـ دمشق (۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴م).
۷۰. متولی، احمد مصطفی«الموسوعه الذهبيه فی إعجاز القرآن الكريم والسنه النبويه»قاهره، دار ابن جوزی،۲۰۰۵م.
۷۱. محمود، مصطفی: «القرآن محاولة لفهم عصری»، دارالشروق.
۷۲. المراغی، أحمد مصطفی: «تفسير المراغی»، دارالحياة التراث العربی ـ بيروت (۱۴۰۵هـ / ۱۹۸۵م).
۷۳. مروة، يوسف: «العلوم الطبيعية فی القرآن»، منشورات مروة العلمية ـ بيروت (۱۹۶۸م).

۷۴. مسلم، مصطفى: «مباحث في إعجاز القرآن»، دارالمنارة ـ جدة (۱۴۰۸هـ / ۱۹۸۸م).
۷۵. المطعنی، عبدالعظیم إبراهیم محمد: «خصائص التعبیر القرآنی و سماته البلاغیة»، مکتبة وهبة ـ القاهرة (۱۴۱۳هـ / ۱۹۹۲م).
۷۶. النجار، زغلول راغب محمد: «سلسلة من آیات الإعجاز العلمی» (الأجزاء ۱ ـ ۶)، مکتبة الشروق الدولیة (۱۴۲۲ ـ ۱۴۲۶هـ / ۲۰۰۱ ـ ۲۰۰۵م).
۷۷. النجار،زغلول راغب محمد،« تفسیر الأیات الکونیه فی القرآن الکریم»۴ جزء،مکتبه الشروق الدولیه،۲۰۰۷م.
۷۸. النجار، زغلول راغب محمد: «السماء فی القرآن الکریم»، دارالمعرفة ـ بیروت ـ لبنان ـ الطبعة الأولی (۱۴۲۵هـ / ۲۰۰۴م)، الطبعة الثانیة (۱۴۲۶هـ / ۲۰۰۵م).
۷۹. النورسی، بدیع الزمان سعید: «من الآیات الکونیة فی القرآن الکریم»، المجلس الأعلی للشئون الإسلامیة (۱۳۸۰هـ / ۱۹۶۱م).
۸۰. النورسی، بدیع الزمان سعید: «الدین و العلم»، دار و مطابع الشعب (۱۹۶۴م).
۸۱. النورسی، بدیع الزمان سعید: «الله و العلم الحدیث»، دارالشعب ـ القاهرة (۱۹۸۲م).
۸۲. النورسی، بدیع الزمان سعید: «الآیات العلمیة» مکتبة الأنجلو المصریة، القاهرة.
۸۳. نوفل، عبدالرزاق (۱۹۸۹م): «علم و بیان فی تفسیر القرآن» أخبار الیوم.
۸۴. نوفل، عبدالرزاق: «دنیا الزراعة و النبات و ما فیها من آیات» کتاب الیوم ـ دار أخبار الیوم ـ القاهرة.
یوسف الحاج احمد،« موسوعه الأعجاز العلمی فی القرآن الکریم و السنه المطهره»، مکتبه ابن حجر،۲۰۰۷م.

منابع فارسی

۸۵. آنجلا، روبستون، ترجمه‌ی محمد صادق اوغلی، پنجاه کشف پزشکی، تهران، فرهنگ اسلام، چاپ دوّم، ۱۳۷۸ش.
۸۶. احمدی، محمود، معجزه‌هایی از قرآن مجید، سنندج، احمدی، چاپ دوّم، ۱۳۶۴ش .
۸۷. احمدیان، عبدالله، قرآن شناسی، تهران، احسان، چاپ اوّل، ۱۳۷۹ ش .
۸۸. اردکانی، محمدرضا، اکولوژی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
۸۹. بریک، جاناتان، ترجمة ژیلا امیر خانی، بیماری‌های زنان، تهران، مؤسسة فرهنگی، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ش.
۹۰. بندر، لینول، ترجمة محمد عقیق، بدن انسان، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول.
۹۱. بنسون، رالف، ترجمة یعقوب احدوت، مامایی و بیماری‌های زنان، دانش روز، چاپ سوّم، ۱۳۷۰ش .

۹۲. بوشر، کیت، آب و هوای کره ی زمین، ترجمه ی هوشنگ قاسمی، تهران، نشر جغرافیا.
۹۳. عباس، فرهنگ بزرگ گیتا شناسی، تهران، سازمان جغرافیایی و کارتو گرافی، چاپ دوّم، ۱۳۷۲ش .
۹۴. حسین، طه، ترجمة ابراهیم آیتی، آینة اسلام، تهران، رسالت، چاپ سوّم .
۹۵. حکیمی، محمود، شگفتی‌های آسمان، تهران، انجام، چاپ سوّم .
۹۶. حوّی، سیّد، ترجمة مصطفی خرّم دل، اللــه، تهران، احسان، چاپ دوّم، ۱۳۷۶ش.
۹۷. خرّم دل، مصطفی، تفسیر نور، تهران، احسان، چاپ دوّم .۱۳۷۸ش.
۹۸. خطیب، عبدالرحیم، شیخین، تهران، احسان، چاپ ششم، ۱۳۸۲ش .
۹۹. خلیل جر، ترجمة حمید طبیبیان، فرهنگ لاروس، تهران، امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ش.
۱۰۰. دمشقی، محمد منیر، المعجم المفهرس لأیات القرآن الکریم، بیروت، دارالعلم، چاپ اوّل، ۱۳۴۶ق .
۱۰۱. ربور، ٥. م دولوایه، ترجمة جمشید خیری، روش جدید آبیاری سطحی و بارانی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۶ش .
۱۰۲. رتالاک، جی بی، ترجمة علی رضا صادقی، هواشناسی فیزیکی، تهران، نشر دانشگاهی، چاپ اوّل، ۱۳۶۵ش .
۱۰۳. رشید رضا، محمد، ترجمة علی خلیلی، وحی محمدی، چاپ دوّم، ۱۳۶۱ش .
۱۰۴. روحانی کمال، اعجاز قرآن در عصر فضا و تکنولوژی، سنندج، آراس،چاپ سوم، ۱۳۸۹،ش.
۱۰۵. ....، معجزات علمی قرآن وحدیث، پیرانشهر، سامرند، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۱۰۶. ....، احکام و فتاوی پزشکی معاصر،سنندج،آراس، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۱۰۷. زحیلی، وهبه،الوجیز فی اصول الفقه، تهران، احسان، چاپ اوّل، ۱۳۶۱ش.
۱۰۸. زندانی، عبد المجید، ترجمة کمال روحانی، توحید الخالق (براهینی بر یکتا پرستی)، تهران، احسان، ۱۳۸۱ش.
۱۰۹. حسین یزدانی، جلوه‌هایی جدید از اعجاز علمی قرآن وحدیث، تهران، احسان، چاپ سوّم، ۱۳۸۱ش.
۱۱۰. سادلر، توماس، ترجمة مسلم بهادری و عباس شکوری، رویان شناسی، تهران، سهامی چهر، چاپ ششم، ۱۹۹۸م .
۱۱۱. ستیور، لویس و ویلسون، ترجمة فریدون ملک زاده و فاطمه مقدم، گیاهان دارویی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اوّل.
۱۱۲. شرباصی، احمد، یسألونک فی الدین و الحیاه، ترجمة کمال روحانی، سقز، محمدی، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ش .
۱۱۳. عدالتی، تقی و فرخی حسن، اصول ومبانی جغرافیای ریاضی، مشهد، بنیاد

پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ سوّم، ۱۳۸۰ش.
۱۱۴. علیزاده، امین، هوا و اقلیم شناسی، مشهد، نشر انتشارات فردوسی، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
۱۱۵. فیونا، وات، مبانی جغرافیای زلزله و آتشفشان، ترجمه احمد پور احمد، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اوّل، ۱۳۸۴ش.
۱۱۶. قرقوز، احمد وعبد الحمید دیاب، ترجمة کمال روحانی، مع الطب فی القرآن، سنندج ،آراس، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش .
۱۱۷. گریبین، جان وماری، ترجمة محمود سالک و غلام رضا اعرابی، دربارة هوا، تهران، آموزش و پرورش، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۱۱۸. مؤمنی، ایرج، مبانی اقیانوس شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه بهشتی، چاپ اوّل ۱۳۷۵،
۱۱۹. مخلص، عبد الرئوف، جلوه‌هایی جدید از اعجاز علمی قرآن کریم، مشهد، شیخ الإسلام جام، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ش .
۱۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۸ش .
۱۲۱. مک کین، د. ج، ترجمة علی شمیم، زیست شناسی مقدماتی، تهران، مدرسه، چاپ دوّم، ۱۳۷۶ش.
۱۲۲. ملک عباسی، منصور، جغرافیای عمومی، تهران، آموزش و پرورش،۱۳۷۶ش.
۱۲۳. مهرین، مهرداد، اصول درمان طبیعی، تهران، گنجینه، چاپ سوّم، ۱۳۸۰ش.
۱۲۴. هالیدی، دیوید و رابرت رزنتیک، ترجمة مهدی گلشنی و ناصر مقبلی، فیزیک، تهران، نشر دانشگاهی، چاپ دوّم، ۱۳۶۴ش.
۱۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶ش.

از همین قلم:

ردیف	نام کتاب	مؤلف	مترجم	ناشر
۱	براهینی بر یکتا پرستی	عبدالمجید الزندانی	کمال روحانی	احسان تهران
۲	تاریخ جامع تصوّف کردستان	کمال روحانی	—	احسان تهران
۳	یسألونک فی الدین و الحیاه	د. احمد شرباصی	کمال روحانی	محمّدی
۴	آزادی و عدالت	کمال روحانی	—	محمّدی
۵	هُمای جغدنما	کمال روحانی	—	چاپ اول رهرو دوم سامرند
۶	معجزات علمی قرآن و حدیث	کمال روحانی	—	چاپ اول و دوم سامرند
۷	اعجاز قرآن در عصر فضا و تکنولوژی	کمال روحانی	—	چاپ اول و دوم و سوم آراس
۸	ترور، اسلام سکولاریسم	علی باپیر	کمال روحانی	آراس
۹	انواع مکاتبات و نامه‌های اداری	کمال روحانی	—	اول و دوم، آراس
۱۰	احکام و فتاوای پزشکی معاصر	کمال روحانی	—	اول و دوم آراس
۱۱	الأعتصام (ج۱)	امام شاطبی	کمال روحانی	اینترنتی (بر روی سایتِ عقیده)
۱۲	نامه‌های اداری نگارش و تدوین	کمال روحانی	—	آراس
۱۳	دین سوزی معاصر	کمال روحانی	—	آراس
۱۴	اعجاز علمی قرآن و سنت (کتاب حاضر)	کمال روحانی	—	آراس
۱۵	سیمای ابن تیمیّه از منظر موافقان و مخالفان	کمال روحانی	—	زیر چاپ
۱۶	الفتاوی العصریه فی المسائل الطبیّه (عربی)	کمال روحانی	—	زیر چاپ
۱۷	الکفر بالطاغوت رکن التوحید	ضیاء الدین قدسی	کمال روحانی	زیر چاپ
۱۸	فرهنگ لغات و تعبیرات معاصر	کمال روحانی	—	زیر چاپ
۱۹	شبهات فکری معاصر	کمال روحانی	—	زیر چاپ